۱۳۰

اشارات

ESHARAT

اشارات | مجموعه مناسبتی برای برنامه‌سازان و گویندگان صدا و سیما | اسفند ۱۳۸۸

اسفند

Feb-Mar 2010

زمینه‌های مناسبتی | شهادت حضرت امام حسن عسکری (ع) | آغاز امامت و ولایت
میلاد حضرت رسول اکرم (ص) | میلاد حضرت امام جعفر صادق (ع) | روز احسان و نیکوکاری |
روز درختکاری | رحلت حاج سید احمد خمینی | روز ملی شدن صنعت نفت |
[illegible] آغاز امامت حضرت ولی عصر (عج)

بسم الله الرحمن الرحیم

فصلنامه اشارات - شماره ۱۳۰

نویسنده:

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فصلنامه اشارات – شماره ۱۳۰

مشخصات کتاب

مدیر مسئول: داود رجبی نیا

سردبیر: سید علی حسینی ایمنی

مشاور علمی: فرج الله نعمتی

ویراستار: منیره ماشاءاللهی

صفحه آرا: اکرم سادات بنی زهرا

بازخوان: اعظم خوشگفتار

نسخه پردازان: محبوبه سلمان زاد- منصوره سلمان زاد

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ: زلال کوثر

بها: ۳۰۰۰۰ ریال

با آثاری از:

آقایان: محمدعلی کعبی، محمدکاظم بدرالدین، سیدحسین ذاکرزاده، سید محمدصادق میرقیصری، مصطفی پورنجاتی و علی خیری

خانم ها: سودابه مهیجی، سهیلا بهشتی، مهیا زاهدین لباف، فاطره ذبیح زاده، مطهره پیوسته، فریده پیشوایی، مرضیه رضائیان، رقیه ندیری، خدیجه والایی صمد و سیده طاهره موسوی

دفتر مرکزی: قم، بلوارامین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص.پ: ۳۷۱۸۵-۳۱۳۳ – تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۹۶۷۰ ، نمابر: ۲۹۱۵۵۱۰

تلفن تحریریه مجله: ۲۹۳۵۸۰۳

دفتر ارتباطات: تهران، جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ ، نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

ص: ۱

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

زمزمه های آسمانی

اشاره

-سطرهای آسمانی

-دلنوشته ها

سطرهای آسمانی

ترجمه آزاد بخشی از دعای ندبه

سودابه مهیجی

کجاست آن که خداوند برای خود در زمین باقی گذاشته؟ کجاست آن که از خاندان هدایتگر رسول است؟ کجاست قطع کننده نسل تاریکی؟ آن که تمام هستی برای راست کردن کجی ها چشم انتظار اوست؟ کجاست آن ذخیره شده برای نو کردن سنت پروردگار، آن برگزیده برای بازگرداندن شریعت خداوند به زمین؛ آن امید زنده کردن کتاب از یاد رفته خداوند. کجاست آن که دانش دین و مردان دین را حیات بخشد؟ کجاست در هم کوبنده ستمگران؟ کجاست ویرانگر قصرهای شرک و نفاق؟ کجاست آن که خاندان گناه و عصیان را هلاک کند؟

کجاست آن که خوشه های گمراهی و پستی را درو کند؟ آن که آثار باطل را از هستی بزداید؛ آن که رشته های دروغ و تهمت را قطع و گردن کشان و یاغیان جهان را از صحنه روزگار محو کند؛ آن که کافران و گمراه کنندگان را به خاک ذلت بیفکند؛ آن که دوستان خدا را عزت و دشمنانشان را ذلت بخشد؛ آن که انسان ها را گرد تقوا جمع خواهد کرد... .

کجاست درگاه امید خداوند که همگان بر آن وارد شوند و رخسار مهر پروردگار که تمام عاشقان به او چشم بدوزند؟ کجاست دلیل پیوند آسمان و زمین؛ صاحب روز پیروزی؛ برافرازنده پرچم هدایت؛ آن که کاروان راستی را گرد آورد؛ آن که به خون خواهی پیامبران برخیزد.

ص:۳

کجاست طالب خون شهید کربلا؟ کجاست آن که بر هر ستمگری پیروز خواهد شد؟ آن که هرگاه خدا را بخواند، مستجاب می شود؛ آن نیکوی پرهیزکار که سرور جهانیان است؛ فرزند رسول خاتم؛ فرزند علی بن ابی طالب؛ فرزند خدیجه و زهرا علیهاالسلام .

جانم به فدایت! تمام هستی ام نثارت! ای بزرگ زاده! ای فرزند مقربان! ای فرزند نجیب زادگان کریم! فرزند هدایتگران و عزیزکردگان خدا! فرزند پاک ترین ها و بهترین ها! فرزند جوانمردان برگزیده! ای فرزند پاک دامنان! فرزند رادمردان برانگیخته شده! فرزند دریاهای سخاوت و بخشش! ای از تبار ماه های درخشان! ای زاده چراغ های فروزان! ای زاده ستارگان تابان! ای فرزند راه های روشن هدایت! ای فرزند نشانه های آشکار!

تو از تبار دانش های بی عیب و نقص آسمانی، از تبار آیین های مشهور و حقایق سینه به سینه نقل شده و معجزه های پیدا و رهنمایان پدیدار. تو از تبار صراط مستقیمی، از تبار «نبأ عظیم». ای فرزند آن کس که در کتاب خداوند است و نزد پروردگار خویش. تو از نسل آیات و نشانه های حقی؛ از نسل دلیل های آشکار خداوند، از نسل برهان های روشن آفریدگار، از نسل جهت های بلیغ و نعمت های به وفور.

ای فرزند طه و هر آنچه آیات محکم خدا هست! ای فرزند «یس» و «ذاریات»! ای فرزند «طور» و «عادیات»! ای فرزند مردی که به خداوند خویش نزدیک شد و به دامان قرب او درآویخت! ای کاش می دانستم که غربت، تو را به کجای هستی برده و کدامین خاک، کدامین صحرا، کدامین کویر منزلگاه توست؟ چه دشوار است همه را دیدن و تو را ندیدن و هیچ صدا و نجوایی از تو نشنیدن.

چه دشوار است که تمام اندوه ها تو را احاطه کنند و من در امان باشم!

چه دشوار است که ناله ها و ضجه های مرا به سوی تو راهی نباشد.

به فدای تو ای غایب از نظر که همواره در میان مایی! ای دور از دسترسی که هرگز دور نیستی! ای آرزوی هر آرزوکننده! ای آرزوی هر مؤمنی که تو را به یاد

می آورد و ناله سر می دهد! به فدای تو ای شکست ناپذیر قاطع که هیچ کس نیک نژادتر از تو نیست؛ ای شکوه پایداری که هیچ کس را یارای رویارویی با تو نیست! جانم به فدایت ای موهبت گران بهای دیرین که مانند نداری! ای شرافتی که هیچ همتا ندارد!

با کدامین زبان از تو سخن بگویم و نجوایت کنم؟ چه سخت است تو دل تنگ ما باشی و ما از یاد برده باشیمت. چه دشوار است تمام جهانیان بیاسایند و تو تمام مصائب را بر دوش گیری.

کجاست همدرد و همراهی که گریه هایم را بر شانه های او ببارم؟ کجاست همچون دل من، دل گرفته ای که در خلوت های اشک ریختن یاری اش کنم؟ چه کسی خار اندوه فراق تو را در چشم دارد تا همدرد او شوم؟

آیا راهی به سوی تو هست؟ آیا هرگز می توان رخسار تو را دید؟ آیا روزهای ما به فردای وصال تو می رسند؟ پس کی از چشمه زلال وصل تو سیراب می شویم؟ کی از گوارای وجود تو می نوشیم؟ که تشنگی تاب و توانمان را ربوده است. کی فرا می رسد آن زمانی که صبح را در جوار تو شب کنیم و چشممان را به جمالت روشن. کجاست آن روزی که ما را ببینی و ما تو را ببینیم که پرچم پیروزی را بر فراز جهان برافراشته ای. آیا نمی رسد روزی که ما را حلقه زنان گرداگرد خویش ببینی؟ روزی که بر تمام هستی امامت کنی، عدل و داد را در تمام خاک بگسترانی، شرنگ حقارت و انتقام را در کام دشمنانت بریزی، سرکشان و بیگانگان با خدا را نابود کنی، متکبران را از جهان ریشه کن سازی، بنیاد ستمگران را براندازی و ما خدا را سپاس گوییم.

پروردگارا! تو چاره ساز اندوه و فتنه ای، به تو نیازمندیم و داد خویش را از تو می طلبیم. ای پروردگار دنیا و آخرت! ای فریادرس فریادکنندگان! بنده دچار خویش را به فریاد رس و او را به وصال مولایش برسان تا در آن دیدار، اندوه دل تنگی اش محو شود و آتش اندوهش فرو نشیند. ای آن که بر آسمان ها و زمین احاطه داری! ای آن که بازگشت همه به سوی توست! ای پروردگار! ما مشتاقان روی ولیّ توییم؛

ص:۵

او که تو را و رسولت را به یاد جهانیان خواهد آورد؛ همو که تو پناه بندگان خویش قرارش دادی و تکیه گاه و امان دهنده و پیشوای ایمان آورندگان.

درود و سلام ما را به او برسان و این گونه اکرام خویش را به ما بیفزای و ما را در منزلگاه او ساکن ساز و با دیدار او نعمت و خداوندی ات را در حق ما تمام کن!

***

ص:۶

دلنوشته ها

رحمت خدا

سودابه مهیجی

«چشم باز کن و آثار رحمت پروردگارت را ببین که چگونه زمین مرده را پس از خزان دوباره زنـده می کنـد. همین خداسـت که مردگان را پس از مرگ، جان دوباره می بخشد و او بر هر چیزی تواناست». (روم: ۵۰)

زمین به لحظه های تلاقی پایان و آغاز نزدیک می شود؛ پایان فرصت گذشته و آغاز مجالی پیش رو. زمین باز به دور خویش، به دور مـدار تقـدیر می گردد و ما را در این گردش، همراه لحظه ها می برد و هر بار مهلتی تازه برایمان فراهم می کند؛ مهلتی دوباره برای زندگی، برای تصمیم، برای آرزوها و اراده ها.

•

ای گرداننده زمین و زمان

خدایا! ای گرداننده زمین و زمان! ای رقم زننده سرنوشت ها و تقدیرها! فصل رویش دوباره هستی در راه است. بهار پشت در است و من، ایستاده در انتظار آغاز دوباره زمین، دل واپس گذشته و آینده خویشم. خدایا! ای که در گردش هر روز و هر سال زمین، مرا به دیـدار لحظه هـای تـازه می بری! ای که فصـل هـای هر سـاله را، یک به یک برایمان به ارمغان می آوری و برگ های رنگ به رنگ تقویم را به من عرضه می کنی! مُهر تأیید بر گذشته من بزن؛ بر هر آنچه کرده ام، هر آنچه به دست آورده ام و هر آنچه به دیدارش رسیده ام! خدایا، گذشته ام را بپذیر، تمام تکاپوی این

ص:۷

سال را که بر من گذشت، پذیرا شو؛ تمام آنچه را به زندگانی عرضه کردم، تمام کوششی را که در مسیر رضای تو و رسیدن به تو داشتم.

خدایا! از بدی های گذشته ام در گذر! از سستی ها و کژی هایی که در این سال از من دیدی، درگذر! غفلت ها و خطاها را نادیده بینگار و عهدهای از یاد برده ام را بر من ببخش! یاری ام کن که در این فرصت باقی مانده، به وعده هایم وفا کنم! یاری ام کن که در این آغاز دوباره، خطاها را برای همیشه کنار بگذارم! یاری ام کن که فرصت های پیش رو را قدر بشناسم!

•

خداوندا! سلام بر معجزه بزرگ تو. سلام بر بهار سراپا سبز. سلام بر نفس مسیحای عشق تو که زمین مرده را زنده می کند. خداوندا! قلب های ما را زنده کن! امیدهای بر باد رفته ما را روح ببخش! مهرهای رنگ باخته ما را جانی دوباره عطا کن! رشته پیوند دل ها را که فرسوده و کهنه است، دوباره محکم کن! سینه های خزان زده و بی محبت را دوباره به مهمانی بهار بیاور و لبریز شوق کن! خدایا! آرزوهای آسمانی ام را که همه رنگ و بوی تو دارند، بر سر شوقی دوباره بیاور! امید به سوی توام را به یمن بهار، خرم تر و پابرجاتر کن! در آغاز دوباره زمین، تاب و توان مرا برای رسیدن به کمال رضای خویش بیشتر کن و تمام وجودم را از نو زنده ساز تا بندگی تو را چون بهار تازه نفس، پرفروغ و پررونق از سر بگیرم.

•

پروردگار من! بی هیچ دردسری بهار می آید؛ بی آنکه ما را در دل واپسی نیامدنش غوطه ور کند، بی آنکه راه را گم کند، بی آنکه خلف وعده کند و اینها همه از مهر بی پایان آفریدگار بهار است که دغدغه های انسان را برای دل تنگی بهار می داند و می شنود و نفس کشیدن دوباره هستی را، رأس لحظه ای عاشقانه، فراهم می آورد.

خداوندا! تو را سپاس که بهار را آفریده ای. فقط برای آفریدن بهار، اگر سراسر عمرم تو را سپاس گویم، فرصتم کم است. فقط برای زنده شدن دوباره زمین و رویش طبیعت، اگر بخواهم تو را تسبیح بگویم، تمام عمرم را بر سر این راه خواهم

گذاشت و باز از پس آن برنخواهم آمد. خدایا! سهم مرا از زیبایی ها و خوشی ها و معجزه های بهار روزافزون کن!

ای خالق معجزه گر! بهار فرستاده توست. می دانم، بهار، رسول سبزی است با کتابی خرم و زنده که تمام هستی را به رستاخیز فرا می خواند که تمام کائنات را به حیات دعوت می کند و تو خود گفته ای: «ای کسانی که ایمان آورده اید اجابت کنید دعوت خدا و رسولش را هنگامی که شما را به چیزی دعوت می کنند که زنده تان خواهد کرد». (انفال: ۲۴)

•

خداوندا! بهار، رسول مهربان توست که نومیدی و از پا افتادگی را با معجزه ای سبز، در چشم بر هم زدنی نابود می کند. آن گاه نفس های گرمش زندگی را در تمام آفریده های تو می دمد. نفس های گرم بهار، نفس های تو هستند که تمام هستی را به سوی زندگی دوباره می برند.

دستم را بگیر که این اعجاز حیرت انگیز را چنان که رواست، پیش روی تو شکر به جا آورم و قدردانی کنم! دستم را بگیر که پابه پای بهار، از کسالت و خستگی خویش برخیزم و در زمین جاری شوم تا اراده و مشیت تو را گردن نهم، مبادا از کاروان تکاپوی بهار عقب بمانم، مبادا از اعجاز روزهای احیاگر بهار بی نصیب شوم.

•

ای خالق بهار! بهاران حقیقی زمین، آن خرمی لایزالی است که در پنهان هستی، قرن هاست به سر می برد و بهارهای پیاپی اگر می آیند و زمین را زنده می کنند، از یمن بهاران وجود اوست.

خدایا، پدیدارش کن! آشکارا او را؛ آن بهار جاودانه را، به زمین بازگردان تا تمام برف های سکوت، ذره ذره آب شوند و تمام امیدهای یخ بسته در قلب ها و سینه ها، در پرتو آفتاب رخسارش، زندگی خود را از سر گیرند. خداوندا! این همه بهار، این همه گردش دوباره زمین، این همه فروردین و شکوفه، بی او هیچ است. آن نوروز همیشگی، آن عید خجسته را فرا برسان.

ص:۹

(با نگاهی به دعای ندبه)

ما ندبه می کنیم

سید محمدصادق میرقیصری

پروردگـارا! مـا نـدبه می کنیم؛ از پیمـان شـکنی امت رسـول الله صـلی الله علیه و آله ، از دردهـای دل پـاره تن او، فـاطمه زهرا علیهاالسـلام ، از فراموشی غدیر. ما ندبه می کنیم؛ زیرا ناکثین، قاسطین و مارقین همه دوران ها، با ولایت ستیز کردند. ندبه می کنیم؛ زیرا قرآنی که بایـد روی منبر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله خوانـده شود، روی نیزه تلاوت شـد. ما از زهر جفایی که ناپاکان به پاکان خوراندند، ندبه می کنیم.

تا جهان هست، ما نـدبه می کنیم؛ زیرا خانـدان رسول اعظم صـلی الله علیه و آله را از ما گرفتنـد؛ «أَیْنَ صالِحٌ بَعْدَ صالِحٍ، أَیْنَ صادِقٌ بَعْدَ صادِقٍ».

ما نـدبه می کنیم؛ زیرا تمام غم انسانیت را در وجودمان حس می کنیم و فریاد می زنیم: «کجاینـد خورشـیدهای تابان، کجایند ماه های فروزان، کجایند ستارگان درخشان، کجایند نشانه های دین و پایه های دانش؟»

ما نـدبه می کنیم تا زمانی که تنها بازمانده خاندان عترت به خون خواهی تمام سـتم دیدگان جهان قیام کند و ندا سر دهد: «یا لثارات الحسین!»

ای ذخیره خـدا! همه سـتم دیـدگان تو را می خواننـد: «کجاست آن جایگاه امیـد برای برانـداختن ستم و بیدادگری، کجاسـت درهم شکننده شوکت متجاوزان، کجاست نابودکننده اهل فسق و گناه و سرکشی؟»

ای خـدای قرآن! این نـدبه قرآن نیز هست: «کجاست آرزوشـده برای زنده کردن قرآن و حدودش، کجاست احیاکننده آثار و نشانه های دین و اهل دین؟»

ای منتظَر! هرچه به ظهور تو نزدیک می شویم، شـرک و نفاق بیشتر و بیشتر آشـکار می شود؛ «کجاست ویران کننـده بنیادهای شرک و نفاق؟»

ای راست گوترین انسان ها! ما را از شر دروغ گویان رها ساز؛ «کجاست قطع کننده دروغ و افترا؟»

ص:۱۰

ای مولای خوبان! تمام درهایی که به روی ما باز است، به ناکجا آباد باز می شود؛ «أَیْنَ بابُ اللهِ الَّذِی مِنْهُ یُوْتی؛ کجاست آن درگاه خدا که از آن در وارد شوند.» خدایا! ستم همه جهان را فرا گرفته و صدای ستم دیدگان و بیچارگان از همه جا به گوش می رسد. دیگر همه منتظر هستند؛ «این َصاحبُ یَوْمِ الفَتْحِ و ناشِرُ رایَهِ الهُدی؛ کجاست صاحب روز پیروزی و برافرازنده پرچم هدایت؟»

«خدایا، دل هایمان را در کوره عشق جلا ده و جان هایمان را به نور معرفت روشنی بخش!

خدایا، بر دل های پروانه وش، شمعی شایسته عنایت کن که در پای هر کرم شب تابی فرو نیایند و پیش چشم هر کورسویی جان نسپارند!

خدایا، دل هایمان را از جمله زمینیان بکن و به زمره آسمانیان پیوند بزن! خدایا، جرعه ای از جام ولایت در جان ما بریز و ما را ظرفیت نوشیدن آن عنایت کن که «اِنَّها لَکَبِیرهٌ اِلّا عَلَی الْخاشِعِینَ»!

•

خدایا، به جان های ما لباس ادب بپوشان که عریانی از ادب، رسوایی هر دو جهان است!

خدایا، دست اراده ما به خون دل مردمان آلوده مباد!

خدایا، از فتنه و بلا و امتحان، گریز و پرهیزی نیست، سربلندی و توفیق مسئلت ماست!

•

خدایا! هر نعمتی بی حضور تو، نقمت است و هر شادکامی بی رضای تو، مصیبت.

خدایا! از تو حق شناس تر کیست؟ از تو سپاس گزارتر کجاست؟ «یا مَنْ یُعْطِی الْکَثِیرَ بِالْقَلِیلِ!» از ما جز کمی و کاستی نیاید و از تو جز اکرام و اکمال نشاید. خدایا! آن چنان که پیداست، ملاک پذیرش تو و جواز قرب تو، اخلاص ماست. ما را از این کبریت احمر و کمیاب ترین گوهر محروم مگردان!»(۱)

۱- ۱ . سید مهدی شجاعی، مناجات، صص ۱۳ و ۱۴.

از تو گفتن

محمدعلی کعبی

از تـو گفتن، از تو نگفتن است، ای که نـاگفته پیـدایی و در گفتـار نمی گنجی! تو در افکـار نمی گنجی. تو را بایـد در رفتـار گسترده ات یافت؛ در همه چیزهای بی شـماری که بر آنها چتر رحمت گسترانـده ای، در تلألؤ انکارناپـذیر هستی، در وجودی که همه و همه از آن پدیداریم. از مقدار و شمار مبرا و حضرت بی مثال نیک کرداری.

در هرچه گرفتاریم، نشان از دوری از توست و در هرچه خشنودیم، نشان از لبخند شیرین رضایتت.

در مـا چه حسـنی نهفته است که تنهـا و تنهـا متعلق به توست و آن را به سوی هر که جز تو سوق دهیم، در مـا آشوب به پا می کند و هزار بار می میرد و زنده می شود تا ما را به سوی تو بازگرداند؟

در ما چه نهفته است که پیشینیانمان پیش از شروع سخن، برای تو نامی گذاشته بودند و سرگشته تعبد و نیایش با تو بودند.

در ما چه نهفته است؟ آن چیست آن حس غریب که در مسیر روح و جسممان در حال حرکت است و با ضربان قلبمان، همراه و در رگ هامان جریان دارد و زبانمان را خواسته و ناخواسته، به نام تو و به بارگاه مهربانی و خدایی ات می کشاند؛ هر جا که باشـیم، در متمـدن ترین شـهرها یـا در وحشـی ترین جنگـل ها. سوگنـد به تنهایی، به نجوای رازگونه حوض با ماه، سوگنـد به شیدایی، به هم آغوشی برگ با باد که تو از رگ گردن به ما نزدیک تری.

سرو به قیام و موج به قنوت، تو را می خواند. رعد در سجده ناگهان، ذکر تو می گوید. دریا در آرامش و تلاطم، سرگرم نماز است و تمام هستی، در یاد تو و مشغول تلفظ نام توست.

نکنـد انسـان از قـانون عبودیت سـر باز زنـد و اختیاری که به وی دادی، کلاف سـردرگمی اش شود که روزمرگی، خسـتگی، افسردگی و آفت هایی مانند آن، همه جزای سر باز زدن از بندگی و نتیجه فاصله گرفتن از عبادت است.

ص:۱۲

آن روح که تو در ما دمیده ای، با نزدیک شدن به سرچشمه خود، آرامش می یابد و متبلور می شود و با دور شدن، پژمرده می شود و می خشکد. کجاست مسیر سبز تکامل؟

من آن باغم که طعم تلخ پاییز را چشیده است. نشانم دهید خورشید را تا سر به سویش خم کنم که بهار، از سر انگشتان نوازشگر و گرمش جاری است.

زمزمه نماز

مطهره پیوسته

اذان می گویند و تاریکی شب، می خواهد مرا به روزی دیگر پیوند دهد. خدای من، مگذار غربت از تو، مرا به گناهان نزدیک سازد!

وضو می سازم و دوباره سلام آغاز می کنم و یاد خدا را در جان روان می سازم؛ الله اکبر. قلبم اکنون در دستان توست. روح من، قلب من است. قلب و روحم را به خود آشنا کن، ای آشنای من! مرا با خود پیوند ده که وجودم از آن تو باقی بماند و افکارم، دست هایم، زبانم و شعورم خدایی شود!

•

چقدر به تو نزدیک می شوم، آن گاه که تو مرا می خوانی و اجازه می دهی تو را بخواهم و بخوانم. چه سبز می اندیشم، آن گاه که تو خود، مرا به اندیشیدن فرا می خوانی. وحدانیت را در این لحظه های خوش اذان احساس می کنم. تو خود، همه را شیفته عبادتت کرده ای، بدون آنکه اجباری در کار باشد. تو به تنهایی، همه دنیا و آ رزوها و همه آخرتم را می سازی. چقدر کلامم از آن هنگام که از سرچشمه نامت آغازش کرده ام، با تو عجین شده است! چه پرطراوت تر از هر روز، نمازم به دل می نشیند! سرشت پاک تو مرا امیدوار می کند که خطاهایم را از همین لحظه های اوج عاشقی، به فراموشی بسپارم.

حتی نعمت فراموشی نیز مرا به اندیشه وامی دارد. چقدر این هدیه ات به چشم می آید؛ زیرا نمازم را قامت می بندم و به تو وصل می شوم و از حس شاد خود سرشارم و از با تو بودن لذت می برم، بی آنکه گناه و خطاهایم را در ذهن مرور کنم.

ص:۱۳

شایـد هم نعمتت را بر من تمام کرده ای و همه لغزش هایم را بخشـیده ای! آری، تو خدای منی؛ خدای خوب من که رحمان و رحیم است، بخشـنده و مهربان است. حکمت های روزانه و شـبانه و انـدیشه های گاه و بی گاه من در فرصت کوتاه زندگانی، روحم را که با قلبم پیوند دارد، زلال و لطیف می کند تا به سوی شـفافیتی که از آن توست، سـیر کنم. می خواهی بلوری شوم که مرا از چشمه معرفتت پر کنی؟!

کـاش از این لحظه هـای نورانی دور نشوم! کاش آن چنان شـفاف شوم که بشود از این فیض، تا ابـد بهره جست! این زمان که رؤیـایی می شوم، فقـط تو را می بینم و همه انـدیشه هـای نیکو به سـراغم می آیـد. فکر می کنم این ثـانیه ها مرا بیشتر دوسـت داری و زلال تر شده ام.

•

چه روز قشـنگی است امروز و چه سپیـده دم طرب انگیزی است! گویی در باغی از ریحان قـدم گذارده ام و عطر شـکوفه های نارنج به مشامم می رسد. همه جا معطر است و شـبنم عرفان بر چشـمانم نشسته است که دیده ام روشن تر می بیند. صبح و ظهر و شام، تسبیـح و نماز پنجگانه ام، چه لذتی را فراهم کرده است، انگشت هایم چه روان می نویسد. خدای من! گویی تازه تو را یافته ام. توانایی توست که قـدرت انـدیشه ام را فزونی داده است. چه خوب است که من امروز را نیز از تو هدیه گرفته ام و در زنـدگانی دو روزه دنیا، این ثانیه ها را برنـده شده ام. گویی تعقیبات و تسبیحات صـبح هنگام است که کلامم تا روشـنای روز ادامه یافته است. الله اکبر؛ حقیقت است که خدا بزرگ تر از آن است که تصویر شود... .

خدای یگانه مرا گوش می دهد

مطهره پیوسته

خدای خوب من! خداوند جهان و جهانیان! خدای آفرینش های بی کران! خدای سخن و کلام قرآن! خدای هستی و هرچه در آن! خدای نور و رحمت و عرفان! خدای بخشنده و مهربان! اکنون که می خواهم با تو سخن بگویم، زبان کوته و قاصر

است. چه بگویم که تو خود همه را می دانی. آن قدیم ترها که به معجزه درد دل کردن های خود با تو، پی نبرده بودم، در دلم کلامم را جاری می ساختم و آن را بر زبان نمی آوردم و به بهانه اینکه همه را می شنوی، خود را از سخن گفتن با تو محروم می کردم. نمی دانستم چه اعجازی دارد تصور لحظه ای را که سمیع و بصیر، خدای یگانه، درد دل های مرا گوش می دهد.

زیبایی ها را در ذهن کوچک خود کنار هم می چینم و حرف هایم را ستاره این زیبایی ها می بینم. چه نجوای زیبایی می شود آن گاه که من در یک خلوت دو نفره، تو را از آن خود می سازم. تو همیشه حضور داری و من حضورت را به لحظه های اندیشیدن خویشتن محدود می کنم. خوردن ها و پوشیدن ها و علاقه ها و دوست داشتن ها، چه آسان مرا از تو دور می کند. همه این شیرینی هایی که به من ارزانی داشته ای، چه آسان مرا از درخواست از تو بازمی دارد. معلوم می شود که شیرینی و حلاوت سخن گفتن با تو و اندیشیدن به بزرگی ات، چنان بر زبان روحم ننشسته است که دنیایی می شوم و فراموشی مرا فرا می گیرد. پروردگارا! چرا گاه سرپیچی از دستورت برایم شیرین می شود؟! چرا بر نهی تو مشتاق می شوم و به آنچه مرا از آن باز داشته ای، عمل می کنم؟ مرا چه می شود که گاه فراموش می کنم، تویی که نافرمانی ات را در پیش گرفته ام. تویی که همه نعمت هایی را که دارم و می بینم به من هدیه کرده ای؛ نعمت هایی زیبا چون همین سخن گفتن ها، همین پشیمانی ها که در این لحظه های دل انگیز پیش از سپیده دم، به جانم افتاده و مرا به خود واداشته است. اکنون افتخارم این است که می توانم با غرور، به خشوع در درگاه تو دست یابم. می بینی! باز هم یادم رفته است که همه نعمت ها از آن توست. گاه می اندیشم نعمت تندرستی و زندگی را برای اندیشیدن، برای استغفار و توبه، برایم به ارمغان آورده ای. عجیب است، حتی فرصت توبه را نیز تو باید از نعمت های خود بر من ارزانی داری! باز هم تو همه خوبی هایت را به من عطا می کنی.

ص:۱۵

از دریچه زمان: شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

سه شنبه

۴ اسفند ۱۳۸۸

۸ ربیع الاول ۱۴۳۱

Feb.۲۰۱۰.۲۳

-یک جرعه آفتاب

-اشاره

-گفتار مجری

سخن بزرگان

-متن ادبی

-شعر

-حکایت

-کتابستان

ص:۱۷

یک جرعه آفتاب

امام حسن عسکری علیه السلام

«صَدِیقُ الْجاهِلِ تَعَبٌ؛ دوست نادان، مایه رنج و خستگی است».(۱)

«اَوْرَعُ النّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَهِ، أَعْبَدُ النّاسِ مَنْ اَقامَ عَلَی الْفَرائِضِ، أَزْهَدُ النّاسِ مَنْ تَرَکَ الْحَرامَ اَشَدُّ النّاسِ اِجْتِهاداً مَنْ تَرَکَ الذُّنُوبِ؛ پرهیزکارترین مردم کسی است که هنگام شک، خوددار باشد! عابدترینشان کسی است که واجبات را انجام دهد. پارساترین مردم اوست که حرام را ترک کند و کوشاترین آنها کسی است که گناه نکند».(۲)

«اَوْلی النّاسِ بِالْمَحَبَّهِ مِنْهُمْ مَن أَمَّلُوهُ؛ شایسته ترین مردم به مهرورزی، کسی است که مردم به او امید داشته باشند».(۳)

«جُعِلَت الْخَبائِثُ فِی بَیْتٍ وَالْکِذْبُ مَفاتِیحُها؛ همه پلیدی ها در خانه ای قرار داده شده و کلید آن دروغ است».(۴)

«اِذَا فَشَطَت الْقُلُوبُ فَأَوْدُعُوها، وَاِذا نَفَرتْ فَوَدِّعُوها؛ هرگاه دل ها نشاط داشت، [حکمت ها را] به آن به ودیعت بسپارید و هرگاه بی علاقه و بی نشاط بود، رهایش کنید».(۵)

«حُسْنُ الصُّورَهِ جَمالٌ ظاهِرٌ وَ حُسْنُ الْعَقْلِ جَمالٌ باطِنٌ؛ زیبایی چهره، جمال آشکار است و نیکویی عقل، زیبایی درون».(۶)

ص:۱۹

۱- ۱ . گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، فرهنگ جامع سخنان امام حسن عسکری علیه السلام ، (ترجمه: موسوعه کلمات الامام حسن العسکری)، قم، نشر معروف، ۱۳۸۴، ص ۴۱۳.

۲- ۲ . همان، ص ۴۱۵.

۳- ۳ . همان، ص ۴۱۷.

۴- ۴ . همان.

۵- ۵ . همان.

۶- ۶ . همان.

«لا يَعْرِفُ النِّعْمَةَ اِلّا الشّاكِرُ وَلا يَشْكَرُ النِّعْمَهِ اِلّا الْعارِفُ؛ نعمت را جز شاکر نمی شناسد و سپاس نعمت را کسی به جا می آورد که آن را بشناسد».(۱)

«مَنْ کانَ الْوَرَعُ سَجِیَّتَهُ وَالْکَرَمُ طَبِیعَهُ، وَالْحِلْمُ خُلَّتَهُ، کَثُرَ صَدِیقُهُ والثَّناءُ عَلَیْهِ، وانْتَصَرَ مِنْ أَعْدائِهِ بِحُسْنِ الثَّناءِ عَلَیْهِ؛ هرکس پارسایی ویژگی اش، بزرگواری سرشتش و بردباری اخلاقش باشد، دوستانش بسیار می شود، ستایش از او فزونی می یابد و با ستایش نیکویی که از او می شود، بر دشمنانش پیروز می شود».(۲)

«لَیْسَت الْعِبادَهْ کَثْرَهَ الصِّیامِ وَالصَّلاهِ وَ اِنَّما الْعِبادَهُ کَثْرَهَ التَّفَکُّرِ فِی اَمْرِ اللهِ؛ عبادت، بسیار روزه داشتن و نماز خواندن نیست، بلکه عبادت، بسیار اندیشیدن در امر خداوند و کارهای اوست».(۳)

«اَلتَّواضُعُ نِعْمَهٌ لا یُحْسَدُ عَلَیْها؛ فروتنی، نعمتی است که کسی بر آن حسادت نمی کند».(۴)

سخنان تابناک

«تا آنجا که توان داری، درخواست مکن؛ زیرا برای هر روزی، رزقی جدید است و بدان که پافشاری در کمک خواستن، هیبت انسان را از بین می برد».(۵)

«صبر پیشه کن تا خداوند دری بر روی تو گشاید که گذشتن از آن برای تو آسان باشد. پس در چیدن میوه ای که نرسیده است، عجله مکن؛ چراکه در وقت مناسب، آن را به دست خواهی آورد».(۶)

«بهترینِ برادران تو کسی است که گناهت را فراموش کند و نیکی تو را به یاد آورد».(۷)

«زیبایی چهره، جمال ظاهر است و زیبایی عقل، جمال باطن».(۸)

«مؤمن برای مؤمن، برکت است و برای کافر، حجت».(۹)

۱- ۱ . همان، ص ۴۱۹.

۲- ۲ . همان.

۳- ۳ . همان، ص ۴۲۱.

۴- ۴ . همان.

۵- ۵ . ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۴۸۰، به نقل از: شیرین پاک نیا، خورشید سامرا، ص ۸۹.

۶- ۶ . همان، ص ۸۹.

۷- ۷ . بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۹، به نقل از: خورشید سامرا.

۸- ۸ . همان، ص ۳۷۷.

۹- ۹ . تحف العقول، ص ۴۸۹، به نقل از: خورشید سامرا.

«دو ویژگی است که شایسته تر از آنها چیزی نیست؛ ایمان به خداوند و سود رساندن به دیگران».(۱)

«هیچ بلایی نیست؛ مگر اینکه از جانب خدا پیرامون آن نعمتی است».(۲)

«عبادت، به نماز خواندن و روزه گرفتن بسیار نیست، بلکه به اندیشه بسیار در آیات خداست».(۳)

۱- ۱ . همان.

۲- ۲ . همان.

۳- ۳ . همان، ص ۴۸۸، به نقل از: خورشید سامرا.

اشاره

شهادت

خدیجه والایی صمد

معتمـد عباسـی همواره از محبوبیت و نفوذ معنوی امام در جامعه نگران بود. ازاین رو، وقتی دیـد توجه مردم به امام روز به روز بیشتر می شود و زنـدان و اختناق و مراقبت، اثر معکوس دارد، سـرانجام به همان شـیوه ریاکارانه دیرینه پـدرانش متوسل شـد و امام را پنهانی مسموم کرد.

دانشمند نامدار جهان تشیع، طبرسی می نویسد: «بسیاری از دانشمندان، گفته اند: امام عسکری علیه السلام ، بر اثر مسمومیت به شهادت رسـید، چنان که پـدرش و جدش و همه امامان با شـهادت از دنیا رفته اند.»(۱) کفعمی، دانشـمند معروف شیعه نیز می گوید: «او را معتمد مسموم کرد.»(۲) و محمد بن جریر بن رستم، از دانشمندان شیعی در قرن چهارم، معتقد است امام عسکری علیه السلام بر اثر مسمومیت به شهادت رسید.

یکی از نشانه های شـهادت امام با توطئه دربار عباسـی، تحرک و کوشـش های بسـیار معتمد عباسی، در روزهای مسمومیت و شهادت امام، برای عادی جلوه دادن مرگ آن حضرت، بود.

ابن صـباغ مـالکی، از دانشـمندان اهل سـنت، به نقل از عبیـدالله بن خاقان، از درباریان عباسـی، می نویسـد: «هنگام درگذشـت ابومحمد حسن بن عسکری علیه السلام ، معتمد عباسی

۱- ۱ . اعلام الوری، ص ۳۶۷، به نقل از: سایت تبیان لرستان.

۲- ۲ . حاج شیخ عباس قمی، الانوار البهیه، ص ۱۶۲، به نقل از: سایت تبیان لرستان.

حال خاصی پیدا کرد که ما شگفت زده شدیم و فکر نمی کردیم چنین حالی در او (که خلیفه وقت بود و قدرت را در دست داشت) دیده شود. وقتی ابو محمد (امام عسکری) رنجور شد، پنج نفر از اطرافیان خاص خلیفه که همه از فقیهان درباری بودند، به خانه او فرستاده شدند. معتمد به آنان دستور داد، در خانه ابومحمد بمانند و همه وقایع را گزارش دهند. همچنین عده ای را به عنوان پرستار فرستاد تا ملازم او باشند و به قاضی بن بختیار نیز فرمان داد، ده نفر از معتمدان برگزینند و به خانه ابومحمد بفرستد و آنان هر صبح و شام، نزد او بروند و حال او را زیر نظر بگیرند. دو یا سه روز بعد، به خلیفه خبر دادند حال ابومحمد بدتر شده و بعید است بهبود یابد. خلیفه به مأمورانش دستور داد شب و روز ملازم خانه او باشند و آنان پیوسته ملازم خانه آن بزرگوار بودند تا پس از چند روز، رحلت کرد. وقتی خبر درگذشت آن حضرت پخش شد، سامرا به حرکت درآمد و سراپا ناله و فریاد شد و بازارها و مغازه ها تعطیل شد. بنی هاشم، دیوانیان، امرای لشکر، قاضیان شهر، شعرا، شهود و دیگر مردم برای شرکت در مراسم تشییع آن حضرت حرکت کردند.

سامرا در آن روز یادآور صحنه قیامت بود. وقتی جنازه آماده دفن شد، خلیفه، برادر خود، عیسی بن متوکل را فرستاد تا بر جنازه آن حضرت نماز بگزارد. چون جنازه را برای نماز روی زمین گذاشتند، عیسی نزدیک رفت و صورت آن حضرت را باز کرد و به علویان و عباسیان و قاضیان و نویسندگان و شهود نشان داد و گفت: این ابومحمد عسکری است که به مرگ طبیعی درگذشته است و فلان و فلان، از خدمتگزاران خلیفه نیز شاهد بوده اند. بعد روی جنازه را پوشاند و بر او نماز خواند و فرمان داد برای دفن ببرند...».

البته این نماز جنبه تشریفاتی داشت و طرحی بود که عباسیان برای لوث کردن ماجرای شهادت امام ریخته بودند و چنان که در میان دانشمندان شیعه مشهور است، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، خود، بر جنازه پدر بزرگوارش امام عسکری علیه السلام نماز گزارد.(۱)

۱- ۱ . صدوق، اکمال الدین، باب ۴۳، ص ۴۷۴، به نقل از: سایت تبیان لرستان.

توجه امام به شیعیان

خدیجه والایی صمد

امام حسن عسکری، با وجود تنگناها و سخت گیری های حکومتی، به پیروان خود توجه بسیار داشت و به آنها رسیدگی می کرد.

۱. سفارش ها و رهنمودها: امام در عصر خود توجه بسیاری به حفظ و نگه داری شیعیان خود داشت؛ زیرا می دانست آنها مورد خشم و کینه و از ناحیه حکومت، تحت پی گرد هستند و در معرض کشتار و آوارگی قرار دارند. امام عسکری علیه السلام یاران خویش را به شیوه های گوناگون از مکر و دسیسه های دشمنان و حکومت های ستمگر آگاه و حفظ می کرد.(۱)

۲. حضور در خانه شیعیان: از جمله توجه های آن حضرت به شیعیان، این بود که هرگاه مصلحت می دید به آنان دستور می داد پس از نماز عشا در خانه یکی از شیعیان که از پیش معیّن شده بود، گرد هم آیند تا با آنان دیدار کند. سپس شیعیان به دستور حضرت در آنجا گرد می آمدند و مشکلات و مسائل شرعی خود را با حضرت در میان می گذاشتند. سید مرتضی می گوید: «ابوالتحف مصری، روایت را مرفوعاً از ابو یعقوب، اسحاق بن عبان رحمه الله برایم نقل کرد وگفت: ابومحمد عسکری علیه السلام ، شخصی را نزد یاران و شیعیان خود می فرستاد و در پیامی به آنان دستور می داد که در شبی معیّن به خانه ای معیّن بروید که مرا در آنجا خواهید یافت. این در حالی بود که نگهبانان مراقب امام، شب و روز از زندانی که حضرت در آن بود، مراقبت می کردند و هر پنج روز یک بار، نگهبانان را تعویض می کردند و گروه دیگری را به جای آنان می گماردند و به آنان سفارش می کردند از وی مراقبت کنند و محل مأموریت خود را ترک نکنند. یاران و شیعیان آن حضرت، به مکانی که امام تعیین کرده بود، می رفتند و حضرت پیش از آنها در آنجا حضور داشت و آنان مسائل و نیازهای خویش را به آن حضرت عرضه می کردند و او به تناسب جایگاه

۱- ۱ . محمدجواد طبسی، با خورشید سامرا (تحلیلی از زندگی امام حسن عسکری علیه السلام ، ترجمه: عباس جلالی، ص ۲۱۳.

و مقام و رتبه آنان، نیازهایشان را برآورده می ساخت و آنها با آیه ها و معجزه ها به خانه های خویش بازمی گشتند، درحالی که دشمنان، امام را در زندان می دیدند».(۱)

۳. نامه نگاری: نامه نوشتن نیز از جمله شیوه های ابراز توجه و عنایت آن حضرت به امت اسلامی، به طور عموم و به شیعیان، به طور خاص بود. امام عسکری علیه السلام و هوادارانش، در فضای پر از اختناق پیرامون خود، با این شیوه، روزنه ای یافته بودند که از طریق آن می توانستند به دعای حضرت در حق خودشان دست یابند و در بسیاری از امور که با آن روبه رو بودند، از نظر امام علیه السلام استفاده کنند.(۲)

۴. کمک های مالی: امام عسکری علیه السلام ، نزد دوست و دشمن، به کرم، بخشش، سخاوت و بلندهمتی و رفع گرفتاری های مردم مشهور بود. ازاین رو، آشنایان و بیگانگان، برای حل مشکلات مادی و معنوی خویش، به محضر آن بزرگوار شرفیاب می شدند.(۳)

زمینه سازی برای عصر غیبت

خدیجه والایی صمد

آماده سازی شیعه برای ورود به عصر غیبت و ایجاد ذهنیت لازم برای پذیرش مسئله غیبت و آمادگی برای دوران دوری از امام معصوم: و محرومیت از ارتباط مستقیم با او، امری بود که از عصر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله شروع شد و در عصر هر یک از امامان: شیعه به گونه ای مستمر ادامه یافت. هر امام معصوم، با توجه به نزدیک بودن عصر غیبت، بر مسئله غیبت تأکید می کرد و درباره انکار وجود امام و انحراف حاصل از غیبت معصوم، به شیعیان هشدار می داد. امام حسن عسکری علیه السلام نیز در این زمینه فعالیت هایی داشته است، از جمله:

۱. آگاه کردن شیعیان از تولد فرزندش، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف : به دلیل وجود جاسوسان و دشمنان بسیار، ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پنهانی بود و بیم آن بود که شیعیان، در

۱– ۱ . عیون المعجزات، ص ۱۳۷؛ مدینه المعاجز، ص ۵۷۱، به نقل از: همان سند قبلی، ص ۲۲۹.
۲– ۲ . همان، ص ۲۳۱.
۳– ۳ . همان، ص ۲۴۳.

شناخت آخرین حجت به گمراهی روند. ازاین رو، امام عسکری علیه السلام به روش های گوناگون، شیعیان را از وجود فرزندش آگاه می کرد.

احمد بن اسحاق، یکی از بزرگان شیعه می گوید: «خدمت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم تا از ایشان درباره امامِ پس از ایشان بپرسم. آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و برگشت؛ درحالی که پسری سه ساله را که رویش مانند ماه تمام می درخشید، بر دوش خویش داشت.»(۱) محمد بن عثمان، دومین نایب امام زمان، نقل می کند «به همراه چهل نفر از شیعیان، نزد امام عسکری علیه السلام گرد هم آمدیم و آن حضرت، فرزندش را به ما نشان داد.»(۲) نقل است امام حسن عسکری علیه السلام بارها برای فرزندش عقیقه کرد تا افزون بر عمل به سنت اسلامی، به دیگران بفهماند از وی فرزندی باقی است.

۲. واگذار کردن پاسخ پرسش های افراد به فرزندش: شیعیان همواره برای گرفتن پاسخ پرسش های خود نزد امام حسن عسکری علیه السلام می آمدند. حضرت برای آماده سازی شیعیان، پاسخ برخی پرسش های مراجعه کنندگان را به فرزندش واگذار می کرد. سعید بن عبدالله قمی و احمد بن اسحاق نقل می کنند: نزد امام یازدهم علیه السلام شرفیاب شدیم و پرسش های خود را با ایشان در میان گذاشتیم. حضرت به فرزندش اشاره کرد و فرمود: «از نور چشمم بپرسید!» آن گاه فرزند حضرت رو به من کرد و فرمود: «هر چه می خواهی بپرس!»(۳) در حقیقت، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ، با این کار در پی معرفی جانشین خود بوده است.

۳. کاهش ارتباط مستقیم با شیعیان: از آنجا که امام حسن عسکری علیه السلام در زندان و تحت نظارت حکام عباسی بود و از دیگر سو، در عصری نزدیک به عصر غیبت می زیست، بیشتر از نظرها پنهان بود و ارتباط ایشان با شیعیان، از راه مکاتبه، توقیعات و وکلا صورت می گرفت تا مردم آمادگی دوران غیبت را بیابند.

۱- ۱ . اکمال الدین، ج ۲، باب ۳۸، ح ۱، ص ۸۰، به نقل از: پایگاه اطلاع رسانی حوزه.
۲- ۲ . همان، ج ۲، باب ۴۳، ح ۲، ص ۱۶۲، به نقل از: پایگاه اطلاع رسانی حوزه.
۳- ۳ . همان، ج ۲، باب ۴۳، ح ۲۱، ص ۱۹۲، به نقل از: پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

۴. دعا برای ولی امر منتظَر عجل الله تعالی فرجه الشریف : حضرت امام عسکری علیه السلام ، در دعایی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از خداوند چنین می خواهد: «خداوندا! او را از شر هر تجاوز و طغیان گر و از شر همه آفریدگانت نگه دار و او را از پیش رویش و از پشت سر و از سمت راست و چپش حفظ کن و او را نگهبان باش و از اینکه به او بدی برسد، نگاهش دار و به سبب او، عدالت را آشکار، با یاری ات او را پشتیبانی و یاورانش را یاری کن».(۱)

***

---

۱ - ۱ . کفعمی، مصباح المتهجد، ص ۳۹۹؛ سید بن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۲۹۶، به نقل از: فرهنگ جامع سخنان امام حسن عسکری علیه السلام ، صص ۴۴۰ و ۴۴۱، به نقل از: پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

گفتار مجری

در آمد

سیده طاهره موسوی

نـام حضـرت، حسن علیه السـلام و کنیه اش، ابومحمـد است. در هشـتم یـا یازدهم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری، در شـهر مدینه چشم به جهان گشود. به آن حضـرت و پدر و جدش «ابن الرضا» می گفتند. تسبیح ایشان در روز شانزدهم و هفدهم ماه است. «سُبْحانَ مَن هُوَ فی عُلُوّه دانٍ، وَ فی دُنُوّه عالٍ، وَفی اشراقه مُنیرٌ. وَ فی سُلْطانه قَوِیٌّ، سُبْحانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ».

پدر ایشان، امام هادی علیه السلام و مادر آن حضرت، حُدَیث بود.

•

روایت شـده است حضـرت را به شخصـی سپردنـد و آن شـخص، وی را اذیت می کرد. همسـرش به او گفت: ای مرد! از خدا بترس! تو از مقـام کسـی که در خـانه توست، بی خبری. آن گاه ویژگی های امام را بیان کرد و از مقام و عبادت و جلالت آن حضـرت سـخن گفت و به همسرش گفت: من از عاقبت رفتار تو با ایشان می ترسم! شخص گفت: «به خدا سوگند! من وی را در برکه السّباع، میان شیران و درندگان خواهم انداخت. سپس برای این کار از خلیفه اجازه گرفت و خلیفه به او اجازه داد. آن گاه آن حضـرت را به نزد شـیران افکنـد و شک نـداشت که شـیران آن حضـرت را خواهنـد خورد. پس از مـدتی، به آن محل بازگشت و امام حسن عسـکری علیه السلام را در حال نماز و شیران را گرداگرد آن حضرت دید. سپس دستور داد حضرت را بیرون آورند و به خانه اش ببرند.(۱)

۱- ۱ . الارشاد، ص ۶۶۹.

معجزه های امام حسن عسکری علیه السلام

ابن شهر آشوب، در مناقب، از ابوهاشم روایت کرده است:

روزی در امر معاش دچار مشکل شده بودم. خواستم از امام کمک بخواهم، ولی خجالت کشیدم. هنگامی که به خانه خود بازگشتم، آن حضرت برای من صد اشرفی فرستاده و در نامه ای نوشته بود: «هرگاه حاجتی داری شرم مکن، بلکه آن را از ما طلب کن، آنچه را دوست داری، خواهی دید ان شاء الله تعالی!»(۱)

•

از ابوهاشم روایت شده است: حضور مبارک امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم. آن حضرت سرگرم نوشتن بود. چون وقت نماز فرا رسید، آن حضرت نوشتن را رها کرد و به نماز ایستاد، ولی من دیدم قلم بر روی کاغذ حرکت می کند و می نویسد تا اینکه به آخر کاغذ رسید. من که چنین دیدم، به سجده افتادم و آن گاه که نماز حضرت تمام شد، قلم را به دست گرفت و به مردم اجازه داخل شدن داد.(۲)

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ، در روز جمعه، هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ به شهادت رسید و در کنار مرقد پدر بزرگوارش، در سامرا به خاک سپرده شد.

یاران امام حسن عسکری علیه السلام

رقیه ندیری

دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام ، از پر حادثه ترین دوران های حکومت خلفای عباسی بود. لاابالی گری خلفا، آشوب و کشمکش های موجود در دربار، نارضایتی مردم و قیام های پی درپی و گسترش اندیشه های انحرافی، از عوامل این نابسامانی بود. خلفای عباسی که برای ادامه حکومت نامشروع خود، از هیچ جنایتی روی گردان نبودند، بر همه قشرهای جامعه سخت می گرفتند و در این میان، علویان، بیشتر در تنگنا قرار داشتند، به گونه ای که امام هادی علیه السلام به همراه خانواده اش، به سامرا فرا خوانده شد تا بر ارتباط مردم به ویژه شیعیان، با ایشان نظارت شود. پس

۱- ۱ . منتهی الآمال، صص ۵۷۳ و ۵۷۴.

۲- ۲ . همان.

از شهادت امام هادی علیه السلام ، امام حسن عسکری علیه السلام نیز تحت مراقبت های شدید بود. این مراقبت ها به گونه ای بود که مردم جرئت نداشتند، به امام سلام کنند یا در کوی و برزن، از ایشان چیزی بپرسند، ولی این مشکلات و سخت گیری ها، مانع از آن نشد که امام شاگردان و یارانی شایسته تربیت کند. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ، با راه کارهای گوناگون، یاران و دوستان خود را در گرفتاری های مذهبی، اجتماعی و سیاسی نجات می داد و آنها را راهنمایی می کرد. آن حضرت، در همه شهر ها وکلایی مورد اعتماد داشت و به کمک آنها با مردم رابطه داشت. در این نوشتار به چند تن از این وکلا اشاره خواهیم کرد.

شاگردان حضرت

رقیه ندیری

احمد بن اسحاق

وی دانشمندی بزرگوار، فقیهی پرهیزکار و نماینده و مورد اعتماد ویژه امام حسن عسکری علیه السلام در شهر قم و از محدثین برجسته قرن سوم بود. افزون بر آن، احمد بن اسحاق، مرجعیت دینی ویژه ای نیز در قم داشت. وی حتی زمانی سرپرست اوقاف و روزگاری کارگزار امام حسن عسکری علیه السلام شد. او دوست نزدیک و محرم راز امام عسکری و رابط میان حضرت و شیعیان قم بود. احمد بن اسحاق، وجوهات جمع آوری شده را در سفر های متعدد، به امام می رساند. همچنین، برای تحصیل علم و کمال از محضر پیشوایان معصوم، مسافرت هایی به سامرا و ناحیه حجاز انجام داد. احمد بن اسحاق، پیش از امام حسن عسکری علیه السلام ، از محضر امام جواد و امام هادی۸ نیز بهره ها برد.(۱)

یکی از افتخارهای این محدث بزرگ، نامه ای بود که امام حسن عسکری علیه السلام با خط خود برای وی این گونه نوشت: «فرزند ما متولد شد. باید آن را از دیگران پوشیده بداری؛ زیرا ما به جز دوستان نزدیک خویش، کسی را از آن آگاه نکرده ایم

ص:۳۰

۱- ۱ . سایت حوزه www.hawzah.net به نقل از: رجال (شیخ طوسی)، اصحاب امام علیه السلام ، ص ۴۲۷.

و ما دوست داشتیم به تو خبر دهیم تا خداوند، تو را با این خبر شاد کند، همان گونه که ما خوش حال شده ایم».(۱)

احمد بن اسحاق، پس از یک عمر تلاش در راه زنده نگه داشتن ارزش های اسلامی و آموزه های امامان معصوم:، خبر رحلت خود را همراه با کفن، از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دریافت کرد.

درباره وفات احمد بن اسحاق، در میان رجال شناسان، اتفاق نظر وجود ندارد. بنا بر برخی روایت ها، وی در زمان حیات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفته و کفن و دفن وی به دست آن حضرت بوده است. برخی نیز معتقدند محل دفن او در منطقه طبس قرار دارد.(۲)

•

محمد بن عبدالجبار قمی

وی در محضر سه تن از امامان معصوم: شاگردی کرده و از دریای بی کران دانش ایشان بهره مند شده و میراثی مکتوب و ارزشمند به تمام مسلمانان جهان هدیه کرده است. شیخ طوسی، در جایی او را از یاران امام جواد علیه السلام معرفی و در جایی دیگر از او به عنوان صحابی امام هادی علیه السلام یاد می کند.(۳)

•

اسحاق بن اسماعیل نیشابوری

شیخ در رجال، وی را از یاران امام عسکری برشمرده و درباره اش گفته است: «وی ثقه و مورد اعتماد است.» اسحاق بن اسماعیل، از جمله افرادی بود که از سوی نواب خاص صاحب الزمان، توقیعات حضرت به آنان می رسید.(۴)

عبدالعظیم بن عبدالله

وی عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب و کنیه اش، ابوالقاسم است. آن حضرت از ستم حاکم وقت گریخت و به ری رفت

۱- ۱ . بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶.

۲- ۲ . www.hawzah.net.

۳- ۳ . همان، به نقل از: رجال (شیخ طوسی)، صص ۴۰۷، ۴۲۳ و ۴۳۵.

۴- ۴ . محمدجواد طبسی، با خورشید سامرا، تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری، ترجمه: عباس جلالی، ص۳۱۲.

و به صورت پنهانی در خانه یکی از شیعیان، در محله شیعه نشین سِکّهُ المَولِی ساکن شد. عبدالعظیم حسنی، روزها روزه می گرفت و شب ها به نماز می ایستاد. وی پنهانی و ناشناخته بیرون می رفت و قبری را که روبه روی قبر فعلی اوست، زیارت می کرد و می فرمود: «این قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است.» به تدریج، شیعیان از حضور وی در ری با خبر شدند. شبی یکی از شیعیان، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دید که به او فرمود: «پیکر مردی از فرزندان من، از سِکَّهُ المَولِی تشییع می شود و در کنار درخت سیب، در باغ عبدالجبار بن الوهاب به خاک سپرده خواهد شد و به محل دفن آن بزرگوار اشاره کرد. آن مرد نزد صاحب باغ رفت تا آن درخت و محدوده آن را از او بخرد. صاحب باغ به مرد گفت: او نیز همین خواب را دیده است. بنابراین، کل باغ را وقف آن حضرت و شیعیان کرد. پس از آن، عبدالعظیم رحمه الله بیمار شد و از دنیا رفت. هنگامی که او را برای غسل عریان کردند، نوشته ای همراهش یافتند که نسبت او با خاندان نبوت و امامت، در آن درج شده بود.(۱)

•

عبدالله بن جعفر

ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، از یاران امام هادی و امام عسکری۸ بود. وی از جمله افراد مورد اعتماد امام عسکری و بزرگ قمی ها و از شخصیت های بزرگوار قم بود. عبدالله بن جعفر، پس از سال ۲۹۰ هجری قمری وارد کوفه شد. مردم کوفه روایت های بسیاری از او شنیده اند و از وی کتاب های بسیاری در زمینه علوم اسلامی به جا مانده است.(۲)

•

عبدالله بن حمدویه بیهقی

وی از یاران امام عسکری بود. نقل است امام به وی نامه ای نوشت و او را در جریان وکالت ابراهیم بن عبده نیشابوری قرار داد و در پایان نامه برایش طلب آمرزش کرد.(۳)

ص:۳۲

۱- ۱ . همان، ص ۳۱۸.

۲- ۲ . همان.

۳- ۳ . همان، ص ۳۱۹.

•

علی بن حسن بن علی بن فضال

وی فقیه کوفه بود و با علم حدیث آشنایی داشت. سخنش نزد همه پذیرفته بود و روایت های بسیاری از او نقل شده و هیچ گونه لغزش و عمل خلافی از او دیده نشده است. کمتر روایتی است که وی از راویی ضعیف نقل کرده باشد. او فطحی مذهب بود. دانش فراوان اندوخت و آثار ارزشمندی داشت. اهل ستیزه جویی و لجاجت نبود، نزدیک ترین فرد به یاران امامان بود. کتب فقهی علی بن حسن فضال، سرشار از اخبار حسنه است و گفته اند سی کتاب نگاشته است.(۱)

•

علی بن عاصم کوفی

وی خدمت امام عسکری شرفیاب شده و بر فرشی که پیامبران و اولیا و اوصیا بر آن نشسته بودند، نشسته است. او روایتی طولانی از حضرت درباره آن فرش نقل کرده است. مامقانی گفته است: «در المعراج، درباره رساله ابوغالب زراری آمده است که او گفت: علی بن عاصم در زمان خود، بزرگ شیعه بود و در زندان معتمد از دنیا رفت. او را همراه گروهی از یارانش از کوفه بیرون بردند که وی از میان آنها به زندانی مخوف افکنده شده است و در مسیر راه بر لب نهر آبی از دنیا رفت و بقیه آزاد شدند».(۲)

•

ابوهاشم داود ابن القاسم الجعفری

از نسل جعفر طیّار علیه السلام و از بزرگان خاندان خویش و اهل بغداد بود و نزد ائمه علیه السلام مقام و منزلتی بزرگ داشت. امام جواد، امام هادی و امام عسکری: را درک کرد و در اوایل غیبت صغری، از جانب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از وکلا و کارگزاران نیز بوده است.

او مردی شجاع و بی باک بود. نقل است هنگامی که سر یحیی بن عمر زیدی را نزد محمد بن عبدالله بن طاهر، والی بغداد آوردند، برخی این پیروزی را به او

۱- ۱ . همان.

۲- ۲ . همان، ص ۳۲۰.

تبریک و تهنیت می گفتنـد. ابوهاشم نزد او رفت و بی هراس خطاب به او گفت: آمده ام به تو درباره چیزی تبریک بگویم که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود، برای آن سوگواری می کرد.(۱)

•

ابوسهل اسماعیل بن علی

او اهـل نوبخت و بزرگ متکلمـان بغـداد و بزرگ طـایفه نوبختـی بود. در زمـان خود شـکوه و بزرگی خاصـی در دین و دنیا داشت. وی کتاب های بسیاری نگاشته است که می توان به کتاب انوار در تواریخ ائمه اطهار: اشاره کرد.

ابن ندیم در کتاب فهرست می نویسد: ابوسـهل کتاب های بسـیاری نگاشته که برخی از آنها به خط خود اوست و موضوع آن دربـاره علم کلام و فلسـفه است. وی کتابی نیز در باب امامت نوشـته است و جمعی از ناقلین فلسـفه ماننـد ابوعثمان دمشـقی و اسحاق و ثابت از وجود او استفاده می کردند.(۲)

• «خداوند او را به فضـیلتی برجسته و مزیتی بزرگ مورد عنایت قرار داده و آن را یکی از ویژگی های جاودان او مقرر داشته است که گـذشت روزگاران، گفت وگو در این باره را کهنه نمی کند و زبان ها یاد و تکرارش را به فراموشـی نمی سپارند و آن این است که مهـدی، از نسل او به وجود آمـده و فرزنـد او بوده و به وی نسـبت دارد و پاره تن اوست که از وی جـدا شده است».(۳)

محمد بن طلحه شافعی

• «خلق و خوی حسن بن علی عسـکری علیه السـلام ، مثـل اخلاق رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بود. چهره ای گنـدم گون، زیبا، نوجوان و اندامی موزون داشت. از شـجاعتی بهره مند بود که سـلاطین در برابر دلاوری او خاضع بودند. هیبتی داشت که ددان به تسـخیر او در می آمدنـد؛ همـان گونه که خداونـد آنهـا را به تسـخیر پـدرانش در آورده بود و این، نشـانه حجت های خدای متعال به شـمار می آمد. چهره و سـیمای جذاب و دل انگیز او همگان را ناخودآگاه به تکریم او وامی داشت و به سـبب فضل و عفت و قدرت

۱- ۱ . پیشوای یازدهم، ص ۴۰، به نقل از: خورشید سامرا، ص ۴۴.
۲- ۲ . منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۷۶، به نقل از: سند بالا، ص ۴۴.
۳- ۳ . با خورشید سامرا، (تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام)، ص ۱۰۰.

رهبری و پرهیزکاری و زهد و عبادت و شایستگی و اصلاحگری اش، از او به عظمت یاد و قدرشناسی می کردند. او شخصیتی بزرگوار، نجیب و دانشمند بود.

دشواری ها را تحمل می کرد و در برابر شداید و گرفتاری ها از پا در نمی آمد. اخلاقی نیکو و پایدار داشت».(۱)

قطب راوندی

«او (امام عسکری) پیروان بسیاری داشت. فضایلش مشهور و همه چشم ها متوجه او بود. معتمد او را مسموم کرد که بر اثر آن در گذشت».(۲)

«امام پس از حضرت ابوالحسن علی بن محمد، فرزندش، حضرت ابو محمد حسن بن علی ـ عسکری ـ بود؛ چراکه فضایل مختلف در او جمع بود و در آنچه لازمه امامت و ریاست است، از دانش و زهد و کمال عقل و عصمت و شجاعت و جود و بخشش و طاعت خداوند، سرآمد همه مردمان عصر خود بود».(۳)

شیخ مفید

ص:۳۵

۱- ۱ . همان، ص ۱۰۶.

۲- ۲ . محمد دشتی، میرزا مهدی صادقی، هاشمی حنفی، در آستانه غیبت(امام حسن عسکری علیه السلام)، ص ۱۶۸.

۳- ۳ . همان، ص ۱۶۹.

متن ادبی

چه زود بود!

سودابه مهیجی

هنوز زود بود این پایـان شـتاب زده برای خورشـید. هنوز تاریکی همه جای زمین زدوده نشـده است که چراغ، چراغ شـعله ور، دست از پیکـار با تیرگی برمی دارد. هنوز انجمن به نفس های شـمع نیازمنـد است؛ شـمع روشـنی که پلک زدن های منورش، سیاهی غلیظ شب را از همه سو بزداید و چشم ها را به تماشای حقیقت های آشکار ببرد.

کجا رفت آفتاب زمین انسان ها؛ انسان های ناسـپاس و ناهنجار که فقط به عافیت دنیای خویش می اندیشـند و دین و دیانت را از یاد برده اند. چه کردند با شعله فروزان هدایت که در توفانی هراسناک، به ناگاه بی فروغ شد و رخ از روزگار برگرفت.

هنوز زود بود برای این ماه جوان که رنگ پریدگی کهن سالی، گیسوان شبابش را یک شبه سپید کند و اندوه عالمیان، راست قامتی اش را خمیـده سازد. هنوز، گاه از نفس افتادن عشق نبود. هنوز سایه خداوند بر روی زمین باید خویش را امتداد می داد. چه شد که زندگی به ناگاه یتیم شد و دور از شانه های امن او بی پناه ماند؛ در معرض فتنه ها و جهل ها و گناه ها.

•

ص:۳۶

مرد به ستوه آمد؛ با تمام دریای بی کران صبرش، با تمام اشک های شبانه ای که به درگاه خدا می ریخت تا آتش درونش را فرو بنشاند، با تمام حکمت های فراوانی که از نفس هایش بر زمین فرو می بارید و خاک نادان سترون، به رویش علم بارور می شد. خسته شد از اینکه شب و روز، ابرهای مهربانی چشمش، باران عطوفت و هدایت بر تشنگی زمخت آدمیان فرو باریدند، ولی هیچ لبخندی، هیچ پاسخ و توجهی از دنیای مشغول به باطل ندید. جز جماعتی اندک جست وجوگری در پی خداوند و خداخواهی به آغوش ولایت او پناه نیاورد. هیچ دشمن لجوجی در پیشگاه خیرخواهی و راست گویی او، دست از لجاجت خویش برنداشت.

پنجره های خانه آفتاب را مدام با سنگ های دشمنی شکستند و صدای ملکوتی دعوت حق را به باد سخره گرفتند. او آیینه بود؛ آیینه ای که سینه صبورش تمام راستی های جهان را چون پرتوهای بهشتی، تا دورترین نقطه های زمین منعکس می کرد و هرکس در مسیر چشمان او می ایستاد، منور می شد و حقیقت را می دید، اما صداقت آیینه را تاب نیاوردند و در حصاری از شب و تاریکی، او را حبس کردند. آیینه قلبش کدر شد از دود حسادت روزگار. آیینه آه کشید و زندان دلگیر زندگی را تنها به درگاه خداوند شکوه کرد. دخمه بی روزن کفر، او را از همه سو در چنگ کینه خود زندانی کرد تا اینکه سرانجام، تیرگی، راه نفس بر روشنایی ضمیرش بست.

آیینه خم شد و بر زمین افتاد و شکست. صدای شکستنش چون مصیبتی ابدی، خواب ستمگران را آشفت و تشت رسوایی ستم را از بام به زیر افکند. صدای شکستنش چون ناله ای، شعله ور شد و به آسمان ها گریخت و خورده های آیینه، بال پرواز شدند و زمین ناسپاس را در اندوه غفلت رها کردند.

واسطه فیض کائنات

رقیه ندیری

زکی، فاضل، امین، طاهر، نقی، صادق، فقیه و عالم، از القاب اوست. این امام بزرگوار را سراج اهل الجنّه، خزانه الوهیین و امین علی سرالله نیز می گفتند، ولی

مشهورترین لقب او عسکری است؛ زیرا ایشان در شهری نظامی و زیر نظر خلفای عباسی می زیست؛ شهری بسیار زیبا و هوس برانگیز و به شدت دردآور و مایه اندوه، بهشت و دوزخی توأم. شهری که بلندی کاخ هایش برای خلفا و خلیفه زادگان بود و کوخ ها و عمق سیاه چال های نمناکش، قسمت علویان و پیامبر زادگان.

شهری که مردمش حرف ها و شکوه های خود را فرو می خوردند تا مبادا به خشم و مجازات سنگین خلفا گرفتار آیند.

شهری که کوچه هایش کم از سیاه چال نداشت؛ برای امامی که در شرافت نسب و فضایل والای انسانی، زبانزد دوست و دشمن بود، دوستانش با سلام دادن به او گرفتار زندان خلیفه می شدند و دشمنانش در پس هر دیوار، رفتار و گفتارش را زیر نظر داشتند تا به خلیفه خدمتی کنند، غافل از آنکه حجت خدا را گزندی نمی رسد تا رسالت خویش را به پایان رساند؛ رسالتی که هرکه جز محبت خدا آن را تاب نمی آورد. تنها او می توانست بر زخم ستم دیدگان مرهم بگذارد، شبهه های دینی، اجتماعی و سیاسی مردم را به درستی و روشنی پاسخ گوید و گمراهان را با صبر و ملاطفت به راه آرد. تنها خانه او سزاوار بود که آخرین موعود در آن متولد شود خانه وحی بود و محل نزول فرشتگان و ارواح مقدس. خدا با او شناخته می شد، زمین با او رام و آرام بود و او را واسطه فیض کائنات می شناختند.

مهربانی محض

محبوبه زارع

تجلی یازدهم که بر طلوعی بی غروب تکیه دارد، درد را چه عمیق درک کرده است. تبسم قدسی لحظاتش، همه صبر بود و اشک های نیمه شب هایش، تمام شوق وصال. می دید که حقارت دنیا، برای مردم، به ارزشی جدال انگیز تبدیل شده است و رنج می برد از اینکه انسان، آن سوی این هیچستان خاک را جست وجو نمی کند و به فراتر از خود نمی اندیشد!

مهربانی محض بود و صبر تمام! زنجیرهای اسارت را بر دست و پای خود تحمل کرد تا مردم، زمین گیر نشوند، تا جهانی را از اسارت در خاک برهاند. در

موضع علم و مناظره مقتدرانه، قد علم کرد تا انسان را از نادانی دست و پاگیرش نجات دهد. پایگاه های مردمی اش، گسترده ترین مدرسه های خودسازی و انسان پروری بود، ولی افسوس که کم بودند آنها که این را می فهمیدند!

چه غریبانه گذشت! زهد، کمترین محصول درخت ایمان اوست و کرامت، کوتاه ترین سایه شاخ و برگ های عظمتش. مدینه از ربیع الاول سال ۲۳۲ هجری، حضور او را در خاک دنبال می کرد و در جست وجوی مجالی برای عرضه حقیقت او به بی کرانه ها بود تا آنکه سامرا، بلوغ پذیرش او را در خود حس کرد و چیزی نگذشت که امام، به همراه پدر بزرگوارش، سکونت در آن دیار را برگزید. اینک امامی ۲۸ ساله، در گوشه سامرا سر بر بالین شهادت می گذارد. شش سال است که بار سنگین ولایت را برشانه های استوار خویش حمل می کند، نه، نه، نه بر شانه های خسته و نه بر دوش زخمی خویش، بلکه این رسالت آسمانی را در ژرفای باور و در اعماق جان خویش ثبت کرده است. معتمد عباسی، تا لحظه ای دیگر به آرزوی بزرگ خود می رسد. سال های اسارت و غم، سال های غم و تنهایی، روزهای تنهایی و سکوت، آه که چه غریبانه گذشت و چه معصومانه سپری شد. او رفت و فردا را به موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف سپرد.

امام، دل به فردایی سپرد که موعودش، حقیقت دین را فریاد زند. رفت و دنیا را با همه فراز ها و نشیب هایش، با همه پستی ها و بلندی هایش، به او سپرد. دردهای نهفته اش را جز در و دیوارهای اتاق کوچکش در سامرا هیچ کس تاب شنیدن نداشت. اسارت و سکوت حسنی باز هم در سرنوشت حماسی او رقم خورده است. باشد تا خروش و فریاد حسینی اش، نصیب فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شود!

ص:۳۹

شعر

شهید

سودابه مهیجی

«شب است درهمه دنیا شب»، شبی سیاه تر از زندان

که آفتاب در آورده است غریب و خسته سر از زندان

و پیش پای خودش را شهر، نه، بی چراغ نخواهد ید

اگرچه سوسوی این خورشید، کشیده سر به در از زندان

آهای باد! کجا ماندی؟ برو بگیر سراغش را

نسیم رفت و نیاورده است هنوز یک خبر از زندان

هزار راه دلم رفته، چرا به گوش زمین دیگر

صدای سجده نمی آید به ناله جگر از زندان؟

...

عبای خالی جامانده، کنار گریه سجاده

رسید اجابت این عزلت، سجاده دعا کشید پَر از زندان

چه آفتاب جوانی بود در حصار شب غم رفت

ولی چه پیر برون آمد، شهید من سحر از زندان

ص:۴۰

حکایت

فرشته، ولی...

رقیه ندیری

روزی ابویعقوب، یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن یسار نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتند و گفتند: گروهی ادعا می کنند هاروت و ماروت دو فرشته اند که وقتی گناهان فرزندان آدم زیاد شد، خداوند آنها را همراه فرشته ای دیگر به زمین فرستاد. آن دو فرشته، شیفته زنی شدند و خواستند با او زنا کنند. پس شراب نوشیدند و فردی بی گناه را کشتند. از آن پس، خداوند آن دو را در بابِل عذاب و شکنجه می کند و ساحران از آن دو سحر می آموزند و خدای سبحان آن زن را مسخ و به ستاره زهره تبدیل کرده است. امام فرمود: «حاشا که چنین باشد! فرشتگان، با لطف خدا، از گناه معصوم و از کفر و اعمال ناروا مصون هستند. خداوند این فرشتگان را جانشینان خود در زمین قرار داده است و آنها در دنیا مانند پیامبران و امامان معصوم هستند. آیا از پیامبران قتل نفس، زنا و شراب خواری سر می زند؟»

آنها گفتند: یعنی، ابلیس فرشته نیست؟ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «خیر، او جن است.» آنها دوباره گفتند: روایت شده است هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به امامت برگزید ولایت او را به دسته ای از فرشتگان عرضه کرد و آنها سر باز زدند و خداوند آنها را به شکل قورباغه درآورد. امام فرمود: «اینان بر ما دروغ می بندند. فرشتگان مانند پیامبران، فرستادگان الهی به سوی مردم هستند. آیا

آنان به خدا کفر می ورزند؟ فرشتگان نیز همین گونه اند. مقامشان والاست و منزلتی ارجمند دارند».(۱)

•

دعا

رقیه ندیری

در زمـان امـام حسن عسـکری علیه السـلام ، حکومت عباسـی زیـارت قبر امام حسـین علیه السـلام را ممنوع اعلام کرد. پس از مدتی برای زیارت شرط گذاشتند که هرکس می خواهد به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برود، باید یک قسمت از بدنش را اهدا کند. پس از یک سال امام حسن عسکری علیه السلام به دیدار کسانی که قصد رفتن به کربلا را داشتند، رفت و مردم را دیـد که در صف های طولانی ایسـتاده اند تا با قطع یکی از اعضای بدنشان، راهی کربلا شوند. بین آنها جوانی بود که یک دست بیشتر نداشت. امام از او پرسـید: تو برای چه در صف ایسـتاده ای؟ جوان گفت سال گذشـته، برای زیارت، یک دستم را هدیه دادم. امسال نیز مشتاق زیارتم و دست دیگرم را خواهم داد. امام با شنیدن این سخن برای او بسیار دعا کرد.(۲)

•

از احمد بن حارث قزوینی نقل شده است: با پدرم در سامرا بودم و پدرم رسـیدگی به حیوانات امام حسن عسکری علیه السلام را بر عهـده داشت، مسـتعین، خلیفه عباسـی، اَستری داشت که در زیبـایی و بزرگی و چابکی بیماننـد بود، ولی چموش بود و کسی نمی توانست بر آن سوار شود.

روزی یکی از نـدیمان خلیفه به او گفت: چرا کسـی را نزد ابن الرضا حسن عسـکری نمی فرستی تا بیایـد؟ یا بر این استر سوار می شود یا او را نیز بر زمین می زند و می کشد و از دسـتش راحت می شوی. خلیفه فردی را نزد امام حسن عسـکری فرستاد و او را به دارالخلافه فرا خوانـد. من و پـدرم نیز همراه امام رفتیم. امام وارد صـحن خانه شـد، نگاهی به اَستر انـداخت و دست بر کفل حیوان گذاشت.

۱– ۱ . با خورشید سامرا، تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام ، ص ۲۱۹.

۲– ۲ . حشمت الله رمضانپور، حوادث کربلا از دیدگاه چهارده معصوم، ص ۱۰۲.

استر عرق کرد. امام نزد مستعین رفت و بر او سلام کرد. خلیفه او را نزد خود نشاند و پس از احوال پرسی گفت: یا ابا محمد، این استر را لگام بزن! امام به پدرم فرمود: اسب را لگام کند. مستعین گفت: ابن الرضا! خودت این کار را انجام بده. امام ردای خود را کنار گذاشت و استر را لگام زد و به جای خود برگشت و نشست. مستعین به حضرت گفت: زین بر او بگذار! امام به پدرم گفت: زین بر حیوان بگذارد. خلیفه از امام خواست خودش این کار را انجام دهد. امام بر حیوان زین گذاشت و برگشت.

مستعین گفت: نمی خواهی سوارش بشوی؟ امام بر استر نشست و آن را در صحن خانه راه برد. سپس به حالت یورتمه دواند. استر به آرامی راه رفت و سپس امام از آن فرود آمد.

مستعین گفت: استر را چگونه دیدی؟ امام فرمود: مرکبی به نیکویی و راهواری آن ندیده ام. چنین حیوانی در خور شما نیست. خلیفه گفت از آن تو باشد.

امام به پدرم فرمود: «آن را با خود بیاور».(۱)

دوستی

رقیه ندیری

علی بن عاصم کوفی، از یاران امام حسن عسکری علیه السلام می گوید، روزی بر امام وارد شدم. حضرت فرشی را که بسیاری از انبیا و فرستادگان بر آن نشسته بودند، به من نشان داد و رد قدم های کسانی را که روی آن فرش مانده بود، به من معرفی کرد. جای قدم ها را بوسیدم. سپس دست امام را گرفتم و بر آن بوسه زدم و گفتم: من از کمک کردن به شما ناتوانم و نمی توانم کاری برایتان انجام دهم؛ مگر اینکه دوستی شما را در دل بپرورانم و از دشمنانتان بیزار باشم و در خلوت نفرینشان کنم. با این حال، وضع من چگونه خواهد بود؟ امام فرمود: «ای علی! پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کرد: هرکه از دشمنان ما بیزار باشد، ولی نتواند با آنها مقابله کند و اهل بیت مرا یاری رساند و در نهان، دشمنان آنها را لعن و نفرین کند، خداوند،

۱- ۱ . فرهنگ جامع سخنان امام حسن علیه السلام ، (ترجمه موسوعه کلمات امام حسن العسکری)، ص ۲۶۵.

صورت او را مقابل فرشتگان نشان می دهد و او در خانواده ما با ارزش و عزتمند خواهد بود».(۱)

زندانبانی که چهره بر خاک نهاد

خدیجه والایی صمد

آن گاه که امام حسن عسکری علیه السلام را به زندان علی بن نارش بردند، او از دشمنان سرسخت آل علی علیه السلام شمرده می شد، ولی تحت تأثیر جنبه معنوی و سیمای ملکوتی امام قرار گرفت و هنوز بیش از یک روز از دستگیری امام نگذشته بود که در برابر امام تسلیم شد، چهره بر خاک نهاد و تا خروج امام از زندان، دیده از زمین برنداشت. وی از این پس، بیش از همه امام را می ستود.(۲)

فیلسوف عراق

خدیجه والایی صمد

در کتاب مناقب، از ابوالقاسم کوفی چنین روایت شده است:

اسحاق کنْدی، از دانشمندان عراق بود [و مردم او را به عنوان فیلسوف و دانشمندی برجسته می شناختند. او کافر بود و اسلام را قبول نداشت.] حتی تصمیم گرفت کتابی درباره تناقض گویی قرآن بنویسد؛ چرا که می پنداشت برخی آیات قرآن با برخی دیگر [در ظاهر] سازگار نیست. وی نگارش چنین کتابی را شروع کرد و همه همت و اندیشه را بر آن معطوف کرد.

روزی یکی از شاگردان اسحاق کنْدی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام آمد و ماجرا را به اطلاع حضرت رسانید. امام به او فرمود: «آیا در میان شما یک مرد هوشمند و رشید نیست تا با استدلال و منطق محکم، استاد شما، کنْدی را از نوشتن چنین کتابی باز دارد و پشیمان کند؟!» شاگرد گفت: ما از شاگردان او هستیم و از نظر علمی نمی توانیم او را قانع و از عقیده اش منصرف کنیم. امام حسن علیه السلام به او فرمود: «آیا آنچه را به تو یاد دهم، به او می رسانی؟» شاگرد گفت: آری. امام

۱- ۱ . برگزیدگان، ج ۱۳؛ عبدالله طاهرخانی، سیری کوتاه در زندگی چهارده معصوم، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ، ص ۳۴.

۲- ۲ . کافی، ج ۱، ص ۵۰۸، به نقل از: سایت تبیان.

حسن علیه السلام فرمود: «من سخنی را به تو یاد می دهم. تو نزد او برو و چند روز او را در این کاری که شروع کرده است کمک کن. وقتی با او دوست و همدم شدی، به او بگو پرسشی به نظرم رسیده که می خواهم از تو بپرسم. آن گاه به او بگو: «اگر نازل کننده قرآن (خدا) نزد تو آید، آیا ممکن است بگوید مراد من از معانی این آیات، غیر از آن معانی است که تو برای آن آیات فهمیده ای؟ اگر گفت: آری ممکن است، به او بگو: تو چه می دانی، شاید مراد خداوند از آیات قرآن، غیر از آن معانی باشد که تو فهمیده ای».

شاگرد نزد استاد اسحاق رفت و مدتی او را در نگارش آن کتاب یاری کرد و با او همدم شد. سرانجام روزی از وی پرسید: «آیا ممکن است خدا غیر از این معانی را که تو از آیات قرآن فهمیده ای، اراده کرده باشد؟»

استاد کمی اندیشید و سپس گفت: پرسش خود را دوباره تکرار کن! شاگرد پرسشش را دوباره تکرار کرد. استاد گفت: آری، ممکن است. خدا اراده معنایی غیر از معانی ظاهری آیات قرآن کرده باشد؛ زیرا واژه ها، دارای احتمالات است. سپس به شاگرد گفت: «راست بگو بدانم، این سخن را چه کسی به تو یاد داده است؟!» شاگرد گفت: «به دلم افتاد که از تو بپرسم.» استاد گفت: این پرسش، پرسشی بسیار مهم و سخنی بسیار عمیق است و از تو چنین سخنی بعید است. شاگرد گفت: «این سخن را از امام عسکری علیه السلام شنیده ام.» استاد گفت: اکنون حقیقت را گفتی. چنین سخنانی جز از خاندان رسالت شنیده نمی شود. آن گاه تقاضای آتش کرد و تمام آنچه را درباره تناقض آیات قرآن نوشته بود، به آتش کشید و نابود کرد.(۱)

ص:۴۵

۱- ۱ . مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۴، به نقل از: محمد محمدی اشتهاردی، پرتویی از زندگی چهارده معصوم:، نگاهی بر زندگی امام عسکری علیه السلام ، صص ۶۰ و ۶۲.

کتابستان (۱)

۱. برگزیده منتهی الآمال (زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام)، به کوشش: رضا استادی، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۸۰.

۲. حکیم، سید منذر و عبدالرزاق صالحی، پیشوایان هدایت ۱۳ (خورشید سامرا، حضرت امام حسن عسکری) ترجمه: کاظم حاتمی طبری، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۵.

۳. دشتی، محمد و میرزا مهدی صادقی، در آستانه غیبت، تاریخ زندگانی ائمه معصومین (زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام)، انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۷۷.

۴. شریف قرشی، باقر، تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام ، ترجمه: محمدرضا عطایی، ترجمه و نشر کنگره جهانی حضرت رضا۷، ۱۳۷۱.

۵. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۶. طاهرخانی، عبدالله، سیری کوتاه در زندگی چهارده معصوم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ، ج ۱۳، واحد کودکان و نوجوانان بنیاد بعثت، ۱۳۷۲.

۷. طبسی، محمدجواد، با خورشید سامرا، تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری، ترجمه: عباس جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.

۸. قیومی اصفهانی، جواد، صحیفه امام حسن عسکری علیه السلام ، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱، ۲۷۲ صفحه.

۹. گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام ، محمود شریفی و دیگران، فرهنگ جامع سخنان امام حسن عسکری علیه السلام ، (ترجمه موسوعه کلمات الامام حسن العسکری علیه السلام)، قم، نشر معروف، ۱۳۸۴، ۴۵۶ صفحه.

ص:۴۶

کتابستان (۲)

۱. آخرین خورشید پیدا، (نگرش کوتاه بر زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام)، واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۵، ۹۶ صفحه.

۲. آیت اللهی، مهدی، آشنایی با معصومین، معصوم سیزدهم امام حسن عسکری علیه السلام ، تهران، جهان آرا، ۱۳۷۰، ۲۴ صفحه.

۳. آل رسول، سعید، آفتاب در زندان، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۵، ۳۶ صفحه.

۴. قدیانی، عباس، امام حسن عسکری علیه السلام (امام یازدهم)، تهران، فردابه، ۱۳۷۹، ۲۸ صفحه.

۵. ارفع، کاظم، امام حسن عسکری علیه السلام ، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۹، ۴۸ صفحه.

۶. طبسی حائری، محمدجواد، با خورشید سامرا، تحلیلی از زندگی امام حسن عسکری علیه السلام ، ترجمه: عباس جلالی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، ۳۴۴ صفحه.

۷. پاک نیا، شیرین، خورشید سامرا، (امام حسن عسکری علیه السلام)، قم، انتشارات عطرآگین، ۱۳۸۴، ۱۱۲ صفحه.

۸. محمدی اشتهاردی، محمد، نگاهی بر زندگی امام حسن عسکری علیه السلام ، تهران، نشر مطهّر، ۱۳۷۴، ۱۴۴ صفحه.

۹. حسینی قمی، علی، کرامات و مقامات عرفانی امام حسن علیه السلام ، قم، نبوغ، ۱۳۸۱، ۷۱صفحه.

ص:۴۷

۱. شمس الدین، مهدی، غریب تنها، (زندگی امام حسن عسکری علیه السلام)، قم، ماندگار، ۱۳۷۷، ۴۸ صفحه.

۲. شیرازی، رضا، شهر بی حصار، (داستان زندگی امام حسن عسکری علیه السلام)، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۴، ۱۱۹ صفحه.

۳. نجفی، محمدجواد، سرنوشت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۲۳۶ صفحه.

۴. متقی سردرودی، محمد، سیمای سامرا، سینای سه موسی، تهران، ۱۳۷۴، ۱۷۶ صفحه.

۵. نجفی، محمدجواد، ستارگان درخشان، (سرگذشت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام)، تهران، کتاب فروشی سلسله، ۱۳۸۱، ۲۳۸ صفحه.

۶. کریمیان، منصور، سخنان گهربار امام حسن عسکری علیه السلام ، تهران، اشرفی، ۱۳۸۰، ۲۸ صفحه.

۷. صالحی نجف آبادی، عبدالله، چهل داستان و چهل حدیث از امام حسن عسکری علیه السلام ، قم، مهدی یار، ۱۳۸۱، ۱۳۶ صفحه.

۸. مجلسی، محمدباقر، جلد دوازدهم بحارالانوار (زندگانی حضرت امام محمدتقی، امام علی النقی و امام حسن عسکری:)، ترجمه: موسی خسروی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۹ هـ . ق، ۳۰۸ صفحه.

آغاز هفته وحدت

اشاره

شنبه ۸ اسفند ۱۳۸۸

۱۲ ربیع الاول ۱۴۳۱

Feb.۲۰۱۰.۲۴

-زلال وحی

-یک جرعه آفتاب

-اشاره

-گفتار مجری

-سخن بزرگان

-نکته ها

-متن ادبی

-شعر

-ضرب المثل

-آورده اند که ...

-زیرنویس

-پیشنهاد ما

-کتابستان

ص:۴۹

خداوند در قرآن، هر جا سخن از وحدت و یک پارچگی است، آن را می ستاید و هر جا که از اختلاف و دودستگی سخن به میان آید، آن را نکوهش می کند و درباره اتحاد می فرماید: «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ؛ به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید». (آل عمران: ۱۰۳)

خداوند در قرآن، برای تحقق اتحاد، جامعه ایمانی را برادران یکدیگر می خواند و می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ.» (حجرات: ۱۰) در حقیقت، نزدیک ترین رابطه میان دو فرد که در یک سطح باشد، پیوند برادری است. ازاین رو، خداوند، مؤمنان را برادران یکدیگر خوانده است. پیوند پدری و فرزندی، هر چند قوی تر از پیوند برادری است، ولی دو طرف آن پیوند، در سطح یکسانی نیستند. بنابراین، از پیوند برادری بهره گرفته است.

خداوند در آیه ای از قرآن، درباره تفرقه و دودستگی نیز می فرماید: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ؛ بگو خداوند، تواناست از بالا ـ یا از زیر پای شما عذابی به شما بفرستد یا شما را به صورت دسته های پراکنده درآورد و به جان هم اندازد. بنگر چگونه آیات قرآن را بازگو می کنیم تا شاید بفهمند!» (انعام: ۶۵)

در این آیه، به سه نوع عذاب الهی اشاره شده است: عذابی از بالا مانند سنگ آسمانی یا صاعقه که شهری را بسوزاند؛ عذابی از زیر پا مانند زلزله های ویرانگر و آتش فشان و ایجاد تفرقه میان ملتی متحد تا به صورت گروه های پراکنده درآیند و

هر یک برای خود هدفی داشته باشند که این عذاب، از دو عذاب پیش بدتر است. نتیجه این عذاب شوم، اختلاف افتادن میان مردم است. خداوند در دعوت مؤمنان به وحدت، چنگ زدن به ریسمان را مطرح کرده است و به جای اینکه بگوید به اسلام و قرآن چنگ زنید، مؤمنان را به چنگ زدن به ریسمان خدا دعوت می کند. گویا منظور از مطرح کردن ریسمان، بیان این نکته است که اگر انسانی به درون چاهی افتاده باشد، راه نجاتش این است که طنابی به درون چاه بفرستند تا او به آن چنگ زند و بالا بیاید و در غیر این صورت، مرگ او قطعی است.

ملت پراکنده که هر کس برای خود سازی می زند، بسان کسی است که درون چاهی افتاده و مرگش حتمی است. پس بایسته است ملت ها با یکدیگر هماهنگ شوند و به ریسمان وحدت چنگ زنند تا نجات یابند.(۱)

۱- ۱ . آیت الله جعفر سبحانی، اتحاد ملی و انسجام اسلامی، حکومت اسلامی، ش ۴۵۰.

یک جرعه آفتاب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«شما اهل بیت، اهل الله هستید که به برکت شما، نعمت کامل و پراکندگی برطرف شد و وحدت کلمه پدید آمده است».(۱)

«مؤمنان با هم برادرند و خونشان برابر است و در برابر دشمن، متحد و یک پارچه اند».(۲)

«دست خدا بر سر جماعت است».(۳)

«اختلاف نکنید! آنان که پیش از شما بودند، اختلاف کردند و هلاک شدند».(۴)

«هر کس از گروه مسلمانان جدا شود، به مرگ جاهلیت می میرد».(۵)

«ای مردم! بر شما باد به جماعت و پرهیز از تفرقه و جدایی».(۶)

«مؤمنان، با یکدیگر متحد و یاور و پشتیبان هم هستند. گویا آنان جانی واحدند».(۷)

امام علی علیه السلام

«پس بنگرید به آخر کار قوم بنی اسرائیل، آن هنگام که میان آنها تفرقه افتاد و مهربانی و الفت ها به هم خورد و سخن ها و دل ها مختلف و گروه گروه شدند و به

۱- ۱ . کافی، ج ۱، ص ۴۴۶.

۲- ۲ . همان، ص ۴۰۴.

۳- ۳ . نهج الفصاحه، ح ۳۲۱۱.

۴- ۴ . کنزالعمال، ح ۸۹۴.

۵- ۵ . همان، ح ۲۸۵۵.

۶- ۶ . میزان الحکمه، ح ۲۴۳۴.

۷- ۷ . بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۱۵۰.

جان هم افتادنـد و پراکنـده شدنـد و با هم جنگیدنـد. پس خداوند، لباس عزت را از تن آنها برکند و فراوانی نعمتش را از آنها گرفت و آنچه باقی مانده، سرگذشت آنان است تا مایه عبرت عبرت گیرندگان شود».(۱)

«همانا شیطان، راه های خود را برای شما آسان و هموار می کند و می خواهد، بندبند دین شما را بگسلاند و به جای یک پارچگی، شما را پراکنده کند و بر اثر پراکندگی، فتنه و فساد پدید آورد. پس، از وسوسه ها و افسون هایش بپرهیزید».(۲)

«به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید! همانا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «آشتی دادن افراد و رفع اختلاف آنان، از نماز و روزه یک سال برتر است. همانا ناسازگاری و اختلاف افراد با یکدیگر، هلاک کننده و از بین برنده دین است».(۳)

امام حسن علیه السلام

«هرگز گروهی در کاری یک دست و متحد نشدند، مگر آنکه کارشان استحکام یافت و پیوندشان استوار شد».(۴)

امام محمد باقر علیه السلام

«همانا خدای، تبارک و تعالی، می دانست آنان (امت پیامبر) پس از پیامبرشان، دچار تفرقه و اختلاف می شوند. ازاین رو، آنان را از پراکندگی و تفرقه نهی کرد؛ چنان که پیشینیان آنها را نهی کرد. پس به آنان دستور داد بر ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله اجتماع کنند و پراکنده نشوند».(۵)

امام صادق علیه السلام

«همان گونه که خدای، عَزَّوَجَل، به شما دستور داده است، با هم پیوند داشته باشید، به یکدیگر نیکی کنید و برادرانی نیکوکار باشید».(۶)

۱- ۱ . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- ۲ . همان، خطبه ۱۲۱.

۳- ۳ . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۳.

۴- ۴ . میزان الحکمه، ج ۳، ح ۴۸۲۵.

۵- ۵ . بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۰.

۶- ۶ . وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵۲، ح ۳.

اشاره

ایمان و وحدت

سهیلا بهشتی

از عوامل مهم پیشرفت و پیروزی های پی درپی مسلمانان در صدر اسلام، اتحاد آنان بود. پیامبر پس از تحمل سختی ها و تلخی های بسیار، توانست میان قبایلی که جنگ های چند صد ساله داشتند، همدلی ایجاد کند. پی آمد این همدلی و اتحاد، به وجود آمدن فرهنگ و تمدنی است که تاکنون در دنیا بی مانند بوده است.

امام علی علیه السلام درباره تفاوت روزگار پیش از بعثت با پس از برانگیخته شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می فرماید: «وَأَهْلُ الْأَرْضَ یَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرَّقَهٌ وَ أَهْواءٌ مُنْتَشِرَهٌ وَ طَرائِقُ مَتَشَتِّتَهٌ... فَهَداهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلالَهَ وَأَنْقَذَهُمْ بِمَکانِهِ مِنَ الْجِهالَهِ؛ و در آن روزگار، زمینیان، ملت های پراکنده ای بودند با گرایش های ناهمسو و روش های پراکنده... . پس خداوند به دست پیامبر، از گمراهی شان به راه آورد و با پیامبری، آنها را از نادانی رهانید».(۱)

اتحاد در قرآن

قرآن کریم، کتاب اتحاد آفرین و وحدت بخش است و از عوامل مهم وحدت مسلمانان به شمار می رود. آیات بسیاری در قرآن کریم، درباره اتحاد مسلمانان و پرهیز از اختلاف بیان شده است. وحدت مسلمانان، در قرآن چنان اهمیتی دارد که در آیات قرآن، اتحاد مسلمانان از ارکان مهم اسلام برشمرده شده است و مسلمانان موظفند در ایجاد و تقویت وحدت با هم بکوشند.

ص:۵۵

۱- ۱ . نهج البلاغه، خطبه اول.

فعالیت های رسول خدا صلی الله علیه و آله ، برای برقراری وحدت میان مسلمانان

پیامبر در مدت حیات خود، بیش از هر چیز دیگر بر وحدت مسلمانان تأکید داشت. در حقیقت، رمز پیروزی آن حضرت و گسترش و فراگیر شدن اسلام در دوران بعثت، توانایی آن حضرت در ایجاد این وحدت بود. از جمله فعالیت های علمی پیامبر برای ایجاد وحدت میان مسلمانان عبارتند از:

۱. برقراری پیمان برادری میان مهاجرین و انصار

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه ششم سال اول هجری، میان مهاجرین و انصار پیوند برادری معنوی برقرار کرد.

پیمان برادری با عقد اخوت میان مسلمانان، زمینه مناسبی برای پیوند و اتحاد تازه مسلمانان و استحکام و نهادینه شدن باورهای دینی در آنان و هم بستگی اجتماعی آنان شد.

با انعقاد این پیمان، دو مسلمانی که میان آنان عقد اخوت خوانده می شد، نسبت به یکدیگر، افزون بر تعصب هم بستگی دینی، در این موارد نیز احساس هم بستگی و مسئولیت می کردند:

ـ یاری همدیگر در دشواری های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛

ـ مراقبت متعصبانه از یکدیگر در میدان های جنگ؛

ـ احساس مسئولیت و تعصب شدید به خانواده های یکدیگر پس از شهادت یا مرگ طبیعی یکی از طرفین؛

ـ کوشش و یاری متقابل هنگام بیماری یا تنگ دستی؛

ـ کوشش متعصبانه بر آزادی یکدیگر، به هنگام اسارت.(۱)

خداوند با اشاره به ایجاد این برادری میان مسلمانان، به آنان یادآور می شود زمانی را که با هم دشمن بودند، فراموش نکنند و نعمت اتحاد و برادری را پاس دارند که چگونه خداوند دشمنی ها را به دوستی و همدلی بدل کرد.(۲)

۱- ۱ . غلامحسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، صص ۳۴۹ و ۳۵۰.

۲- ۲ . نک: آل عمران: ۱۰۳.

۲. اتحاد میان قبایل اوس و خزرج

اوس و خزرج، دو تیره مهم از اعراب ساکن شهر یثرب بودند. اختلاف و رقابت میان این دو تیره، به گونه ای بود که جنگ ها و درگیری های درازمدت را در پی داشت.

روزی پیامبر در موسم حج، به جماعتی از خزرجی ها برخورد و آنان را به اسلام دعوت کرد و برای آنان قرآن خواند. آنان در همان مجلس، اسلام آوردند و به پیامبر گفتند: میان قوم ما دشمنی و اختلاف بسیاری است و امید است خداوند به یاری تو این اختلاف را برطرف سازد. با هجرت پیامبر به یثرب، قبیله های اوس و خزرج اسلام آوردند و انصار نامیده شدند. برخی مفسران، آیه ۱۰۳ سوره آل عمران را که مؤمنان را به اتحاد و پرهیز از تفرقه فرا می خواند، ناظر به قبیله اوس و خزرج می دانند.(۱)

۳. ساخت مسجد، به عنوان کانون توحید و وحدت

مسجد افزون بر اینکه عبادتگاه مسلمانان است، کانون فعالیت های عبادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی پیامبر قرار گرفت. نقش مسجد در ایجاد اتحاد و الفت میان مسلمانان، بسیار مهم بود. مسجد در ایجاد و تقویت وحدت جامعه اسلامی، بسیج مسلمانان، بالا بردن سطح فکری و فرهنگی آنان و نیز سازندگی معنوی اهمیت بسیاری داشت.

در سال اول هجری، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه رسید، در محله ای به نام قبا که بیرون از شهر قرار داشت، محلی را برای ساختن مسجد تعیین کرد و در آنجا نماز خواند. پس از یک هفته که پیامبر روانه مدینه شد، در آنجا نیز مسجدی ساخت که همان مسجد فعلی مدینه (مسجدالنبی) است.(۲)

۴. تبدیل اختلاف به اتحاد

از مواردی که پیامبر میان طوایف قریش اتحاد و آشتی برقرار کرد، می توان به ماجرای نصب حجرالاسود اشاره کرد. در این ماجرا پیامبر با پذیرفتن وساطت میان

۱- ۱ . علی بهرامیان، دایره المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «اوس و خزرج»، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی.
۲- ۲ . علی اکبر فیاض، ص ۸۴.

طوایف مختلف، از خون ریزی جلوگیری کرد. این کار پیامبر، از مصداق های اصلاح ذات البین به شمار می رود که مسلمانان را همواره به آن سفارش می کرد.

پنج سال پیش از بعثت پیامبر که طایفه قریش، بنای کعبه را تجدید کردند، هنگام نصب حجرالاسود، میان طوایف قریش بر سر نصب این سنگ مقدس، جنگی سخت درگرفت و طوایف به مدت چهار یا پنج روز، آماده جنگ بودند تا اینکه ابوامیه حُذَیفه که از همه مردان قریش پیرتر بود، پیشنهاد کرد قریش هر که را که نخست از درآید، حَکَم قرار دهد. پیشنهاد او پذیرفته شد و کسی که از در، درآمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، همه شاد شدند و حکمیت او را پذیرفتند. در این هنگام، پیامبر دستور داد جامه ای آوردند و سنگ را میان آن گذاشت و سپس فرمود: هر طایفه ای، گوشه ای از جامه را بگیرند و آن را تا نزدیک بنا ببرند. آن گاه محمد امین صلی الله علیه و آله آن را با دست خود برداشت و در جای خود نهاد و کاری چنان مشکل، به آسانی به انجام رسید.(۱)

۵. نفی برتری قومی و نژادی

برتری طلبی قومی و نژادی و تفاخر به نسب، همواره از عوامل اختلاف میان افراد و گروه ها بوده است. با بعثت پیامبر و فراگیری آموزه های اسلام، پیامبر همواره در نفی ارزش های طبقاتی و نژادی می کوشید. آن حضرت بر باور برتری نژاد عرب بر دیگر نژادها، خط بطلان کشید و تنها ملاک برتری را پرهیزکاری قرار داد. پیامبر با انتخاب بلال حبشی به عنوان مؤذن و سخن گو و پذیرش سلمان فارسی، به عنوان یکی از صحابه، در عمل، برادری اسلامی را نشان داد و آن را با برادری نژادی و اقلیمی بیگانه دانست.

آن حضرت در خطبه ای که در حجه الوداع ایراد کرد، خطاب به مردم فرمود: «مردم در اسلام برابرند... و عرب را بر غیر عرب و غیر عرب را بر عرب جز به پرهیزکاری و ترس از خدا برتری نیست... . نسب های خود را بر من نیاورید، بلکه عمل های خویش را نزد من آورید».(۲)

۱- ۱ . سید مهدی حائری، دایره المعارف تشیع، مدخل «حجرالاسود»، زیر نظر: احمد صدر، حاج سید جوادی و کامران فانی.
۲- ۲ . تاریخ صدر اسلام، ص ۵۵۴.

۶. اتحاد سیاسی با مشرکان و اهل کتاب

از یـک سو می توان همه پیمـان نـامه هـای پیـامبر را که بـا قبایـل گونـاگون، اهل کتاب و مشـرکان یا برخی پیمان ها که میان مسـلمانان برقرار می شـد، گام هایی در راه وحـدت دانست. پیامبر با ایجاد وحدت سیاسـی در جامعه مسـلمانان و پیروان دیگر ادیان به ویژه یهود، توانست جبهه ای متحد در برابر حمله های دشمنان خارج از مدینه به وجود آورد.

اقـدام پیامبر برای دعوت فرمانروایان در پایان سال شـشم هجری و پس از صـلح حـدیبیه، گام هایی به سوی اتحاد سیاسـی بود. پیامبر در آن دعوت، آیین اسـلام را به فرمانروایان مقتدر همسایه عربسـتان عرضه کرد و قدرت های مسـیحی منطقه را به اتحاد سیاسی در پرتو اصل مشترک اعتقادی فرا خواند.(۱)

ازاین رو، پیمـان های پیامبر در عقبه اول و دوم، پیمان نامه مـدینه، دعوت فرمانروایان، اهل کتاب و مشـرکان به اسـلام یا اتحاد سیاسی با مدینه را می توان از فعالیت های پیامبر برای برقراری وحدت سیاسی میان جامعه مسلمانان به شمار آورد.

۷. اتحاد مسلمانان در سایه عبادت های جمعی

پیـامبر به عنوان شارع، برخی عبادت ها را برای امت مسـلمانان وضع کرد که شـرط تحقق آن، برگزاری آنها به صورت جمعی است. نماز جمعه، نماز عیـد قربان و عید فطر و نماز جماعت که بر آن بسـیار تأکید شده، از آن جمله است. همچنین، حج نماد هم بسـتگی و وحـدت میـان جهان اسـلام است. انجام دادن این اعمال عبادی جمعی در زمان پیامبر و پس از آن، نقش بزرگی در اتحاد و انسجام مسلمانان داشته است.

۱- ۱ . همان، ص ۵۲۰.

گفتار مجری

اتحاد، راه نجات

سهیلا بهشتی

چرا ما مسلمان ها، امروزه بیشتر از هر زمان دیگری به وحدت و همدلی نیاز داریم؟ برای پاسخ به این پرسش، به کمی وجدان و اندکی واقع بینی نیاز است. حقیقت آن است که مسلمان ها با مشترکاتی که در اصول و فروع دینشان دارند، نباید این گونه از هم دور و گسسته باشند.

اگر مسلمان ها درباره فلسطین، پاره تن اسلام، موضعی واحد داشتند و با یکدیگر اختلاف نداشتند، آیا صهیونیست های خون خوار می توانستند این گونه جولان دهند؟! پس باید بپذیریم بسیاری از مشکلات جوامع مسلمان، به دلیل تفرقه و اختلاف هاست و بسیاری از اختلاف در نفاق و تفرقه افکنی های دشمنان ریشه دارد. بی شک، دنیای کفر از پیشرفت دنیای اسلام می هراسد. ازاین رو، همواره با دقت و چیره دستی، به محورهای وحدت دنیای اسلام هجوم می آورد. وحدت دنیای اسلام، دستور خدا، سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و تأکید همه علمای راستین اسلام است. وحدت، همدلی و هم بستگی در راه هدفی واحد، تنها راه نجات مسلمان هاست.

پیامبر وحدت

«یدالله مع الجماعه.» پیامبر گرامی اسلام، از آغاز دعوت مردم به اسلام، مردم را به وحدت فرا می خواند و با ایجاد وحدت میان اقوام پراکنده عرب، دامنه نفوذ اسلام را گسترش داد و عزت و شکوه را برای آنان به ارمغان آورد.

پیامبر با رفتار و گفتارش، همواره مردم را به اتحاد و همدلی دعوت می کرد. از جمله کارهای آن حضرت، آشتی دادن افرادی بود که با هم اختلاف و دشمنی داشتند که در روایت ها از آن به اصلاح ذات البین تعبیر شده است.

نقل است روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوایوب انصاری فرمود: «ای ابوایوب! آیا تو را خبر ندهم به صدقه ای که خدا و رسولش آن را دوست دارند؟» ابوایوب عرض کرد: بله یا رسول الله! پیامبر فرمود: «این است که میان مردم اصلاح کنی، آن هنگام که [رابطه شان] فاسد و از هم دور شوند».

ص:۶۱

سخن بزرگان

امام خمینی رحمه الله : «در جمهوری اسلامی، همه برادران سنّی و شیعه، در کنار هم و با هم برادر و در حقوق، مساوی هستند. هر کس خلاف این را تبلیغ کند، دشمن ایران و اسلام است».(۱)

مقام معظم رهبری: «امروز، هر حرکت تفرقه انگیز در دنیای اسلام، گناهی تاریخی است. آنان که ..، گروه های عظیمی از مسلمین را به بهانه های واهی تکفیر می کنند، آنان که با گمانه های باطل، به مقدسات فرقه هایی از مسلمین اهانت می کنند؛... چه بدانند و چه ندانند، مجرمانی به شمار می روند که تاریخ اسلام و نسل های آینده از آنان با نفرت یاد خواهند کرد و آنان را مزدوران دشمن خواهند دانست».(۲)

شهید مطهری رحمه الله : «فرقه های اسلامی، در عین اختلافاتی که در کلام و فقه و غیره با هم دارند، به واسطه مشترکات بیشتری که در میان آنها هست، می توانند در مقابل دشمنان خطرناک اسلام، دست برادری بدهند و جبهه واحدی تشکیل دهند».(۳)

شیخ صدوق رحمه الله : «پرهیز از بدگویی به باورهای اهل سنت، تا خروج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، واجب است. هر کس پیش از خروج آن حضرت چنین کند، از دین خداوند و مذهب امامیه خارج شده و با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم: مخالفت کرده است».(۴)

۱- ۱ . صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۱۳.

۲- ۲ . سخنان مقام معظم رهبری، ۱۴/۳/۸۶.

۳- ۳ . مرتضی مطهری، امامت و رهبری، ص ۱۹.

۴- ۴ . مسلم تهوری و علامه محمدتقی قمی، منادیان تقریب، ص ۲۹.

علامه طباطبایی رحمه الله : «باید همواره متذکر این حقیقت بود که اختلاف دو طایفه، در فروع است و در اصول دین با هم اختلافی ندارند و حتی در فروع ضروریه دین مانند نماز، روزه، حج، جهاد و غیر آنها متّفق می باشند و همگی قرآن و کعبه را یکی می دانند».(۱)

۱- ۱ . نشریه اندیشه تقریب، ش ۵، ص ۲۹.

نکته ها

ـ اسلام، آیین همدلی و همیاری است. مسلمانان به اتحاد و اعتماد به یکدیگر و نیز به هشیاری در برابر نیرنگ کافران سفارش شده اند. منع دوستی با دشمنان، نگفتن اسرار به آنان و به کارگیری تدبیر و مصلحت اندیشی در ارتباط با آنها، سفارش و تأکید بسیاری از آیات قرآن و روایت های امامان معصوم: است. خداوند در آیه ۱۱۸ سوره آل عمران می فرماید: «ای اهل ایمان! از غیر خودتان همراز نگیرید که در تباهی شما کوتاهی نمی کنند. آنان رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از گفتارشان پیداست و آنچه در دل هایشان پنهان می دارند، بزرگ تر است».

ـ از نشانه های شرک، پراکندگی و تفرقه است؛ زیرا مجموعه های گوناگون، منشأ مذاهب و آیین های متفاوت و سرچشمه جدایی هاست و اتحاد، در پرتو توحید به دست می آید.

ـ اموری چون نژاد، ملیت، رنگ، قومیت، سیاست و اقتصاد، نمی توانند محور وحدت قرار گیرد. وحدت مؤمنان، در ایمان و برادری آنان ریشه دارد.

ـ برخی احکام و اعمال عبادی، نشان دهنده وحدت مسلمانان است.

ـ یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، طرح مسئله وحدت مسلمانان به ویژه در سطح توده ها بود. آغازگر طرح مسئله وحدت مسلمانان را می توان سید جمال الدین اسدآبادی دانست. کوشش وی و محمد عبده موجب شد مرکزی به نام «التقریب بین اهل الاسلام و اهل الکتاب» تأسیس شود.

ص:۶۴

متن ادبی

اکسیر اتحاد

جواد محدثی

در سایه وحدت، پیوند ها تحکیم، پیمان ها استوار و دل ها به هم نزدیک می شود. دست ها به هم گره می خورد، چهره ها به یکدیگر لبخند محبت و دوستی می زنند، همه قشرها با هم یک پارچه و منسجم هستند و شیعه و سنی، سیاه و سفید، فقیر و ثروتمند، با هم و در کنار هم، به سوی یک هدف، روانه می شوند و سرود وحدت را زمزمه می کنند.

وحدت، درس آموزی در مکتب بزرگ آموزگار انسان، رسول خدا صلی الله علیه و آله است که به برکت میلادش، چهره جهان دگرگون و شرک ها به توحید مبدل شد. عبادت یگانه معبود، جای گزین اطاعت از طاغوت ها، نفاق به یک رنگی و دشمنی به دوستی و برادری اسلامی تبدیل شد. وحدت، زداینده کینه ها و کدورت ها و خودخواهی ها و گروه گرایی ها و تفرقه جویی هاست. وحدت، خنثاکننده توطئه های دشمنان در مسیر تفرقه افکنی است.(۱)

ص:۶۵

۱- ۱ . جواد محدثی، روایت انقلاب، صص ۱۷۰ و ۱۷۱. (با اندکی تغییر).

شعر

اتحاد

ملک الشعرای بهار

ای همگی پیرو دین قویم

ای پسران پدران قدیم

سنّی و شیعه ز که و کیستند؟

در پی آزار هم از چیستند؟

دین یک و مقصد یک و مقصود یک

ره یک و معبد یک و معبود یک

چاره ما نیست به جز اتحاد

این ره رشد است، فَنِعمَ الرشاد

***

تن واحد

مولوی

دو قبیله کاوس و خزرج نام داشت

یک ز دیگر جان خون آشام داشت

کینه های کهنه شان از مصطفی

محو شد در نور اسلام و صفا

اولاً اخوان شدند آن دشمنان

همچو اعداد عنب در بوستان

وزدم «المؤمنونْ اِخوَه»، به پند

درشکستند و تن واحد شدند

آفرین بر دست پاک اوستاد

صد هزاران ذره را داد اتحاد

همچو خاک مفترق در رهگذر

یک سبوشان کرد دست کوزه گر

***

ص:۶۶

من و تو

حمید مصدق

چه کسی می خواهد، من و تو ما نشویم

خانه اش ویران باد

من اگر ما نشوم، تنهایم

تو اگر ما نشوی، خویشتنی

از کجا که من و تو، شور یک پارچگی را در شرق

باز بر پا نکنیم

از کجا که من و تو، مشت رسوایان را وا نکنیم

کوه باید شد و ماند

رود باید شد و رفت

ص:۶۷

ضرب المثل

ـ آب به آب می خورد و زور برمی دارد.

ـ آتش از آتش گُل می کند.

ـ آری به اتفاق، جهان می توان گرفت.

ـ آنها دو نفر بودند، همراه، ما صد نفر بودیم، تنها.

ـ اتحاد، موجب قوّت است.

ـ پشّه چو پُر شد ، بزند پیل را.

ـ دو هیزم را به هم بهتر بود سوز.

ـ دو بلبل بر گلی خوش تر سرایند.

ـ یک دست صدا ندارد.

ـ گوسفند که از گله جدا شد، نصیب گرگ می شود.

ـ تفرقه بینداز، حکومت کن.

ـ اندک اندک جمع گردد، وانگهی دریا شود.

ـ چو هم پشت باشید و هم یک زبان

یکی کوه کندن ز بن می توان

ـ مورچگان را چو بود اتفاق

شیر ژیان را بدرانند پوست

ص:۶۸

آورده اند که...

دو متحد مخالف

صفا و صمیمیت و همکاری صادقانه هشام بن حکم و عبدالله بن یزید اباضی، همه مردم کوفه را شگفت زده کرده بود. این دو نفر، به عنوان دو شریک خوب و دو همکار ایمن و صمیمی شهره شهر شده بودند. آن دو با مشارکت یکدیگر، مغازه خرازی را اداره می کردند و از درآمد آن زندگی شان را می گذراندند. آنچه مشارکت و همکاری و صمیمیت این دو نفر را زبانزد عموم مردم کرد، این بود که این دو نفر، از نظر عقیده مذهبی، در دو قطب مخالف و مقابل همدیگر قرار داشتند. هشام از علما و متکلمین سرشناس شیعه امامیه و از یاران خاص امام جعفر صادق علیه السلام بود که به امامت اهل بیت: اعتقاد داشت، درحالی که عبدالله بن یزید، از علمای اباضیه، یکی از فرقه های خوارج بود. آن گاه که پای دفاع از عقیده و مذهب بود، این دو نفر در دو جبهه کاملاً مخالف قرار می گرفتند. با این حال، آنها توانسته بودند تعصب مذهبی را به دیگر شئون زندگی وارد نکنند و با کمال متانت، به کار و تجارت و کسب و معامله در کنار هم بپردازند.

عجیب تر اینکه، بسیار اتفاق می افتاد که شیعیان و شاگردان هشام، به همان مغازه می آمدند و هشام، اصول مذهب و مسائل تشیع را به آنها می آموخت، ولی عبدالله از شنیدن سخنانی که اغلب علیه مذهب تسنن بود، ابراز ناراحتی نمی کرد.

روزی عبدالله به هشام گفت: «من و تو با یکدیگر دوستانی صمیمی و همکاریم و تو مرا خوب می شناسی. از تو می خواهم مرا به دامادی خودت بپذیری و دخترت

فاطمه را به عقد من درآوری.» هشام با رعایت ادب و حسن اخلاق _ به دلیل نظر فقهی شیعه _ به او پاسخ منفی داد. عبدالله نیز سکوت کرد و دیگر سخنی از این موضوع به میان نیاورد و این حادثه نیز نتوانست به دوستی آنها خللی وارد سازد و همکاری آنها تا هنگام مرگ ادامه یافت.(۱)

***

پیشگیری از تفرقه

در دوران جاهلیت، راهبی به نام ابوعامر که از زاهدان مدینه به شمار می رفت، مردم را به ظهور پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بشارت می داد، ولی پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه و پیروزی آن حضرت در جنگ بدر، ابوعامر هرگاه اطراف خود را خلوت می دید، به سوی مشرکان می رفت و آنان را برای نبرد با حضرت تحریک می کرد. وی در نبرد احد، به مشرکان پیشنهاد داد گودال هایی در مسیر دو سپاه حفر کنند و آنها چنین کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به داخل یکی از این گودال ها افتاد و پیشانی اش زخمی شد و دندانش شکست.

این کار ابوعامر را راضی نکرد و به سمت امپراتوری روم رفت تا او را نیز برای نبرد با پیامبر اسلام برانگیزد. وی پیش از حرکت، نامه ای به دوستانش در مدینه نوشت و از آنها خواست پایگاهی برای نشر اندیشه های خطرناک و تفرقه آمیز او در مدینه ایجاد کنند. یاران وی نیز برای انجام دادن چنین کارهایی، مسجد را مناسب دیدند. بنابراین، با این بهانه که برای ساکنان اطراف مدینه، به ویژه پیران و معلولان دشوار است در مسجد اصلی مدینه حضور یابند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفتند مسجدی در نزدیکی مسجد قبا بسازند. آن گاه از آن حضرت خواستند با خواندن نماز در آن مسجد، آنجا را متبرک سازد.

پیش از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن مسجد نماز بگزارد، وحی الهی نازل شد و حقیقت کار آنها را آشکار کرد. ازاین رو، پیامبر دستور داد آن مسجد را ویران کنند. بنا بر دستور حضرت، مسلمانان نخست، مسجد را آتش زدند، سپس آن را ویران و زباله دانی کردند.(۲)

۱- ۱ . مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۱، ص ۱۴۹.
۲- ۲ . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، صص ۱۳۴ _ ۱۳۶.

خداوند در این باره فرموده است: «کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان [رساندن به مسلمانان] و [تقویت] کفر و تفرقه میان مؤمنان و کمین گاهی برای کسـی که با خـدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود. آنها سوگند یاد می کنند که نظری جز نیکی [و خدمت] نداشته ایم، ولی خداوند گواهی می دهد آنها دروغ گو هستند! هرگز در آن [مسجد] قیام [و عبادت] مکن!» (توبه: ۱۰۷ و ۱۰۸)

حفر خندق

در زمان پیامبر، قریش و قبایل دیگر برای مبارزه با اسـلام به جنگ با مسـلمانان پرداختند. ازاین رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مقابله با آنها شورای دفاعی تشـکیل داد. در این شورا نظرها و پیشنهادهای بسیاری داده شد تا اینکه سرانجام، پیشنهاد سلمان فارسـی برای کنـدن خنـدق در اطراف شـهر مـدینه، به اتفاق آرا تصویب شـد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله سـپاهیان اسلام را که سه هزار نفر بودند، در دامنه کوه سلع مستقر کرد، به گونه ای که کوه پشت سر آنان قرار گرفت. سپس محل حفر خندق را معین کرد و قرار شد از احد تا راتج خندقی حفر شود. پیامبر خدا برای برقراری نظم، کندن هر چهل ذراع را به ده نفر واگذار کرد، سـپس نخستین کلنگ را خود به زمین زد و سـرگرم کندن زمین شد و حضـرت علی علیه السـلام نیز خاک ها را بیرون می ریخت. کوشـش پیامبر در حفر خنـدق، شور عجیبی در مسـلمانان پدید آورد و همه شـروع به کار کردند و با نظم و انسـجام بیماننـدی، به کندن خندق پرداختند. حتی یهودیان بنی قریظه که با مسـلمانان هم پیمان بودند، با دادن ابزار و وسایل کار به مسـلمانان، به پیشـرفت کار کمک می کردند. به این ترتیب، سـپاه قریش پس از ورود به مدینه، با خندق روبه رو شد و مسـلمانان با وجود امکانات محدود، با اتحاد و هم بسـتگی و مشارکت همگانی، در مدتی کوتاه، خندقی به طول بیش از شش کیلومتر کندند و در نتیجه، لشکر اسلام پیروز شد.(۱)

ص:۷۱

۱- ۱ . جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، صص ۳۲۸ و ۳۲۹.

زیرنویس

ــ تفرقه و جدایی میان برادران مسلمان، از اهداف شیطان است.

ــ روح واحد جامعه اسلامی و مسلمانان، هیچ گاه عرصه وسوسه بدخواهان و تفرقه افکنان مباد!

ــ عزت مسلمانان، تنها در سایه وحدت کلمه در برابر دشمنان اسلام به دست می آید.

ــ سعادت دنیا و آخرت یک جامعه، در گرو وحدت و همدلی مردم آن جامعه است.

ــ میوه آرامش، پیشرفت و امنیت، بر درخت اتحاد می روید.

ــ اختلاف و تفرقه، الفت و انس را نابود و رحمت خدا را دور می کند.

ــ دلیل پیشرفت نکردن جوامع مسلمان را در اختلاف افکنی دشمنان باید جست وجو کرد.

ــ وحدت مسلمانان، خاری است در چشم دشمنان.

ــ اتحاد اسلامی، هدف و آرزوی همه مؤمنان راستین است.

ــ تفرقه امت اسلام، زخمی است بر پیکر اسلام.

ــ اتحاد مسلمانان، در سایه آگاهی و گذشت از خواسته های نفسانی و شخصی به دست می آید.

ــ قرآن کریم، رمز وحدت امت اسلام است.

ــ محبت و مهرورزی، رمز وحدت است.

ــ زخم های پیکر جهان اسلام، تنها با وحدت مسلمانان التیام می یابد.

پیشنهاد ما

شایسته است برنامه سازان و تهیه کنندگان سازمان صدا و سیما، به این پیشنهادها، با هدف تقویت وحدت اسلامی توجه کنند:

۱. پخش مناظره ها و نشست های علمی دانشمندان اهل سنت و شیعه، با موضوع «بیداری و آگاهی امت اسلامی و بازگرداندن انسجام اسلامی و جلوگیری از رشد تفرقه میان مسلمانان و فرصت طلبی بیگانگان از این تفرقه».

۲. پخش میزگرد با حضور کارشناسان و پاسخ گویی آنها به شبهه ها با هدف رفع اختلافات.

۳. ایجاد شبکه های ماهواره ای برای وحدت بخشی میان مسلمانان و شناسایی خطرهایی که جوامع اسلامی را تهدید می کنند.

۴. ساخت فیلم مستند از زندگی و فعالیت های وحدت بخش منادیان وحدت در کشورهای اسلامی.

۵. ساخت برنامه هایی برای تبلیغ بردباری مذهبی هنگام رویارویی با تحجر و جمود فکری.

ص:۷۳

کتابستان

۱. ابوالفضلی، حسین، همگرایی جهان اسلام: آسیب ها و راهبردها، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴، ۱۰۸ صفحه.

۲. اسحاقی، حسین، نسیم همبستگی: از اتحاد ملی تا انسجام اسلامی، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۶، ۳۱۶ صفحه.

۳. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، همبستگی مذاهب اسلامی: مقالات دارالتقریب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ۳۶۲ صفحه.

۴. تسخیری، محمدعلی، درباره وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، ترجمه: محمد مقدس، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳، ۲۲۴ صفحه.

۵. تهوری، مسلم، آیت الله بروجردی و اتحاد دنیای اسلام، زاهدان، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۲، ۱۵۸ صفحه.

۶. تهوری، مسلم و علامه محمدتقی قمی، مؤسس دارالتقریب مصر، زاهدان، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۳، ۱۵۸ صفحه.

۷. جعفریان، رسول، اندیشه تفاهم مذهبی در قرن هفتم و هشتم هجری، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۱، ۱۰۴ صفحه.

۸. جمعی از نویسندگان، فصل همدلی: نگاهی به اتحاد و انسجام در آموزه های دینی، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۶، ۷۲ صفحه.

۱. جناقی، محمدابراهیم، همبستگی ادیان و مذاهب اسلامی، قم، انصاریان، ۱۳۸۱، ۵۲۴ صفحه.

۲. خمینی، روح الله، وحدت از دیدگاه امام خمینی رحمه الله ، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴۳۱ صفحه.

۳. صادقی، غلامحسین، تشیع و تسنن: کاوشی در اشتراک ها و افتراق ها، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱، ۱۲۸ صفحه.

۴. عسکری، مرتضی، در راه وحدت، ترجمه: ع.م و سردار نیا، تهران، بعثت، ۱۳۶۱، ۲۵۳ صفحه.

۵. فتحعلی ، محمدتقی، مجموعه گفتمان های مذاهب اسلامی، تهران، مشعر، ۱۳۸۳، ۲۱۵ صفحه.

۶. قلی زاده، مصطفی، شرف الدین: چاووش وحدت، تهران، سازمان تبلیغات، ۱۳۷۲، ۲۰۶ صفحه.

۷. موثقی، احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۱، ۲۲۶ صفحه.

ص:۷۵

میلاد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

اشاره

پنجشنبه

۱۳ اسفند ۱۳۸۸

۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۱

Mar.۲۰۱۰.۴

-زلال وحی

-یک جرعه آفتاب

-اشاره

-گفتار مجری

-سخن بزرگان

-نکته ها

-متن ادبی

-شعر

-کوتاه و گویا

-آورده اند که ...

-داستان کوتاه

-معرفی کتاب

-کتابستان

ص:۷۷

زلال وحی

«وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ؛ ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم». (انبیاء: ۱۰۷)

«لَقَدْ جَاءكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ؛ به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است و بر هدایت شما پافشاری دارد و بر مؤمنان رئوف و مهربان است». (توبه: ۱۲۸)

«وَإِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری». (قلم: ۴)

«إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ [ای پیامبر!] ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذارکننده». (احزاب: ۴۵)

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَبِّهِ؛ پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است». (بقره: ۲۸۵)

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا؛ آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما آورده است، بگیرید [و اجرا کنید] و از آنچه نهی کرده، خودداری کنید». (حشر: ۷)

«وَإِنَّکَ لَتَهْدِی إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ؛ و تو بی شک، به سوی راه راست هدایت می کنی». (شورا: ۵۲)

«مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد صلی الله علیه و آله ، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند». (فتح: ۲۹)

«شَاكِرًا لِّأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ؛ شکرگزار نعمت های پروردگار بود. خدا او را برگزید». (نحل: ۱۲۱)

«طه مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ طاها! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به زحمت افتی». (طه: ۱ و ۲)

ص:۷۹

یک جرعه آفتاب

این میلاد پربرکت، با اسفند، ماه پایانی سال مصادف شده است و در این روزها همه سرگرم خانه تکانی و غبارروبی هستند تا به استقبال فصل بهار و سال جدید بروند. در آستانه فرا رسیدن لحظه های «حَوِّل حالنا» از بوستان همیشه بهار کلام نبوی، توشه های نیک معنوی برمی گیریم.

-آن گاه که تقویم بوی اسفند می گیرد، طبیعت پیامی با خود به همراه می آورد و آن به پایان رساندن کار خود به شایستگی و بایستگی است. آیا ما نیز توانسته ایم کارهایی را که به خود وعده انجامش را داده بودیم، به نیکی به پایان برسانیم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خدا دوست دارد وقتی کسی کاری می کند، آن را نیکو و کامل به انجام برساند».(۱)

«به انجام رساندن کار نیک، بهتر از آغاز کردن آن است».(۲)

«اعتبار کار به سرانجام آن است».(۳)

«سستی [و به فردا انداختن کارها]، شعار شیطان است که آن را در دل مؤمنان می افکند».(۴)

«کاری را برای فردا مگذار؛ که هر روزی تکالیف خویش را دارد».(۵)

۱- ۱ . نهج الفصاحه، به کوشش: دکتر علی شیروانی، ح ۳۲۱۷.

۲- ۲ . همان، ح ۲۷۱.

۳- ۳ . همان، ح ۲۷۴۱.

۴- ۴ . همان، ح ۱۲۰۵.

۵- ۵ . همان، ح ۲۴۳۳.

«سه چیز است که در هرکه نباشد، کارش به سرانجام نمی رسد: تقوایی که وی را از گناه باز دارد، اخلاقی که با مردم مدارا کند و حلمی که با آن سبکی سبک سران را دفع کند».(۱)

-این روزها، فرصت سبزی است برای درنگ در چگونگی رویش دوباره حیات و پی بردن به حقیقت انکارناپذیری به نام معاد و دریافتن این حقیقت که باید برویم تا دوباره بازآییم. «ای سرگردان! اگر به مرگ اعتماد کنی، معاد جاذبه ای است که تو را برمی نگیزاند؛ سبزتر از هزار بهار».(۲)

پیام آور مهربانی، درباره یاد مرگ چنین می فرماید: «مرگ را بسیار به یاد آورید؛ زیرا یاد مرگ، گناهان را پاک و حرص دنیا را کم می کند. اگر مرگ را هنگام توانگری به یاد آورید، اهمیت ثروت را کم می کند و اگر هنگام تنگ دستی از آن یاد کنید، شما را از زندگی تان خشنود می سازد».(۳)

-این روزها به تدریج، شکوفه های طراوت دوباره پدیدار می شوند و عطر امید و تولدی نو را می پراکنند. اینکه شاخه های عریان دیروز، رفته رفته جان سبز می گیرند؛ یعنی امید. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «امید، رحمت خدا برای امت من است. اگر امید نبود، مادری فرزند خود را شیر نمی داد و کسی درختی نمی کاشت».(۴)

-شادابی بهار جان ها، تنها به جلوه نمودن گل نرگس است و نوروزی که پیشاپیش، تقویم ها آن را ثبت می کنند، برای منتظران، نوروزی تصنعی به شمار می آید و انسان های چشم به راه، خوب می دانند: تنها با یک گل بهار می آید؛ به امید ظهور.

پیام گستر برگزیده، در این باره چنین بشارت می دهد: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن را چنان طولانی می کند تا مردی از خاندان مرا برانگیزد. نام وی، نام من و نام پدرش، نام پدر من است و زمین را که از ستم و جور پر شده است، از انصاف و عدالت پر می کند».(۵)

۱- ۱ . همان، ح ۱۲۸۷.

۲- ۲ . سلمان هراتی.

۳- ۳ . نهج الفصاحه، ح ۴۶۴.

۴- ۴ . همان، ح ۹۳۶.

۵- ۵ . همان، ح ۲۳۵۲.

-این روزها افراد روشن بین و بیدار اندیش، هم زمان با زمزمه های زیبای تغییر و دگرگونی طبیعت، در حال خانه تکانی دل هستند. باید نکته آموز دقیق درس های طبیعت بود، چنان که پیامبر بزرگ ما می فرماید: «غافل تر از همه مردم، کسی است که از تغییر [و دگرگونی] احوال جهان پند نگیرد».(۱)

-پس از کوشش های یک ساله و سخت کوشی در کار، رفته رفته تعطیلات فرامی رسد و زنگ تفریح را به صدا در می آورند.

اسلام، هیچ گاه مخالف تفریحات سالم نیست و آنچه اسلام آن را نپذیرفته است، تفریحات خطرناک و آداب و رسوم خرافه آمیزی چون چهارشنبه سوری است. پیامبر رحمت به یارانش چنین سفارش می کرد: «تفریح و بازی کنید! همانا من دوست ندارم در دین شما خشونتی دیده شود».(۲)

ص:۸۲

۱- ۱ . همان، ح ۳۷۹.

۲- ۲ . حسین سیدی، همنام گل های بهاری، ص ۱۰۱.

اشاره

ورودیه

محمدکاظم بدرالدین

نام: محمد، احمد

پدر و مادر: عبدالله _ آمنه

شهرت: رسول الله، خاتم پیامبران

کنیه: ابوالقاسم

تاریخ تولد: سحرگاه جمعه، ۱۷ ربیع الاول سال، ۵۷ میلادی (۴۰ سال پیش از بعثت)

محل تولد: مکه، دوران نبوت، ۲۳ سال (از ۴۰ تا ۶۳ سالگی؛ ۱۳ سال در مکه و ۱۰ سال در مدینه).

زمان و محل رحلت: دوشنبه ۲۸ ماه صفر سال ۱۱ هجرت در مدینه در ۶۳ سالگی.

صاحب خُلق عظیم

هرچه علم و صنعت پیش می رود، نیاز بشر به اخلاق افزایش می یابد و لازم است به موازات آن دستورهای اخلاقی پیامبران کاملاً مورد عمل و نظر قرار گیرد؛ زیرا دنیای دانش و صنعت فقط وسایل و ابزارهایی در اختیار بشر می گذارد اما هیچ گونه تضمینی ندارد تا جلو سوء استفاده از آن را بگیرد. بالا رفتن آمار جرائم، جنایات، فساد، تبهکاری، قتل، خودکشی و مواردی از این دست، روشنگر همین حقیقت است.

ص:۸۳

تنها عاملی که می تواند روح سرکش انسان و غرایز توفانی و عصیانگر او را مهار کند و علم و صنعت را در راه آرامش عمومی و زندگی مسالمت آمیز به کار اندازد، اخلاق واقعی است که از ایمان به خدا سرچشمه می گیرد.

اخلاق عالی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امواج انقلاب مقدس اسلام را نخست در جامعه عرب و سپس در جهان پدید آورد و در سایه این رستاخیز عظیم معنوی، پراکندگی به یگانگی، بی پروایی به عفت و پاک دامنی، تن آسایی به کار و کوشش، خودخواهی به نوع دوستی، تکبر عرب به تواضع و مهربانی تبدیل گردید و انسان هایی تربیت شدند که همه تا همیشه نمونه های اخلاق به شمار می آیند.(۱) امیرمؤمنان علی علیه السلام برای نشان دادن عجز و ناتوانی انسان از توصیف کامل پیامبر و اخلاق او در استدلال لطیفی چنین بیان می نماید که: خداوند در قرآن می فرماید: «وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ اللّهِ لاَ تُحْصُوهَا؛ اگر نعمت های خداوند را شمارش کنید آنها را نتوانید جمع کرد». (ابراهیم: ۳۴)

در همین حال خداوند در آیه دیگری می فرماید: «مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ قَلِيلٌ؛ بهره زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.» (توبه: ۳۸) بنابراین زندگی دنیا که نزد خدا اندک است و احاطه بر آن و شمارش آن ممکن نیست پس چگونه می توان به خُلق و خوی پیامبر پی برد که خدای تعالی درباره اش گفته است: «وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ همانا تو دارای خوی بزرگ هستی.» (قلم: ۴) خداوند خُلق پیامبر را صفت عظیم توصیف فرموده است و هرگاه نتوان چیز اندک (نعمت های دنیوی) را شمارش کرد پس چگونه می توان به شمارش چیزی که بزرگ است (خلق و خوی پیامبر) توانا شد.(۲)

ص:۸۴

۱- ۱ . این بحث پژوهشی کمی مفصل تر در کتاب [نگرشی کوتاه به زندگی پیامبر اسلام] هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، چ ۹، از ص ۱۲۹ به بعد آمده است.

۲- ۲ . آیت الله سید محمدتقی مدرسی، هدایتگران راه نور(۱)، زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ، نشر بقیع، صص ۶۲ و ۶۳.

گفتار مجری

شرح وقایع ولادت

با ولادت پیامبر گرامی اسلام، زنگ های بیدارباش، برای برچیدن رسوم خرافی و بنیان های ستم به صدا درآمد. کاخ انوشیروان که نمادی از قدرت شاهنشاهی است، بر خود لرزید و چهارده کنگره اش فروریخت. آتشکده فارس که شعله های هزار ساله اش زبانه می کشید، یه یک باره خاموش شد. بت ها سرنگون شدند و دریاچه ساوه خشکید. نوری از وجود مبارک نوزاد هفده ربیع الاول، به سوی آسمان ها پر کشید و تا فرسنگ ها دورتر را روشن کرد. انوشیروان و موبدان، کابوس های وحشتناک دیدند. همان هنگام، یکی از یهودیان یثرب بر فراز قلعه ای فریاد کرد: این ستاره احمد است و عربی بادیه نشین، با ریش های سپید و قامتی بلند، وارد مکه شد و این مضامین را نجوا کرد: دیشب، مکه در خواب بود و ندید که در آسمانش، چه نورافشانی و ستاره بارانی بود. گویی ستارگان از جای خود کنده شدند و ماه پایین آمد.(۱)

آمنه، مسافر کوچك نو رسیده اش را با اشتیاقی وصف ناپذیر به سینه خویش چسبانیده بود که هاتفی ندا داد: «ای آمنه! بگو این کودك را از شر هر حسود بدخواه، به خدای یگانه می سپارم و از این راز با کسی سخن مگو!»

آمنه آن دعا را زیر لب تکرار کرد و با دست راست، پیشانی و میان دو ابروی فرزندش را نوازش کرد.

۱- ۱ . غلامرضا گلی زواره، طلوع تابناک، برگرفته از: ماهنامه پیام زن، بهمن و اسفند ۱۳۸۵.

پیامبر در شعب ابوطالب و در خانه ای در زاویه بالا متولد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعدها این خانه را به عقیل بن ابی طالب بخشید. فرزندان عقیل آن را به محمدبن یوسف فروختند و او آن را جزو خانه اش کرد که بعدها آن خانه مسجد شد. وقتی عبدالمطلب نوه خود را دید، با شادمانی او را در آغوش گرفت و به درون کعبه برد. آن گاه دست به دعا برداشت و خداوند را به سبب موهبتی که به وی ارزانی داشته است، سپاس گفت. سپس او را نزد مادرش آورد و به وی سپرد. چون هفت روز از تولد کودک گذشت، عبدالمطلب گوسفندی قربانی و گروهی را دعوت کرد تا در جشنی باشکوه حضور یابند. در این مراسم، عبدالمطلب نام محمد را برای وی برگزید که برگرفته از الهام غیبی بود.(۱)

نگهبان باغ

تو یک سربازی، با لباسی نظامی و کلاه مشکی کماندویی که بخشی از لباس فرم توست. بی حوصله ای. معلوم است که ساعت ها سراپا ایستاده ای و نگهبانی داده ای. دوست داری این چند ساعت هم زودتر تمام شود و بتوانی خلاص شوی. شاید مادرت اکنون منتظر است تا پسرش زودتر به خانه برسد و از او پذیرایی کند. شاید پدرت دوست دارد زودتر از شب های پیش، تو را کنارش ببیند و با نگاهی به قد و بالایت، رؤیای مراسم باشکوهی را که برای شب عروسی ات در سرش پرورانده است، دوباره مرور کند. شاید هم اکنون چشمان سیاهی در انتظار دیدن توست و تو نیز بی قرار پایان این ساعت ها. می دانم این بی حوصلگی و انتظار، چقدر آزارت می دهد سرباز! ولی من دوست داشتم تمام عمر همان جا که تو بی تاب و خسته ایستاده ای، بایستم و نگهبانی بدهم. دوست داشتم سرباز بودم و همیشه وقت نگهبانی، جایم را با دیگر سربازها عوض می کردم و همان جا که تو ایستاده ای، می ایستادم؛ چون آنجا، درست کنار قبر پیامبر، جایی است که همه یک عمر آرزوی دیدنش را دارند. آنجا که تو ایستاده ای، باغی از باغ های بهشت است سرباز!

۱- ۱ . همان.

پرتاریخ ترین و عزیزترین مکان اسلام است. نمی دانم اگر جای تو بودم، من هم جلوی آدم ها را می گرفتم که به اینجا نزدیک نشوند یا نه، ولی این را خوب می دانم که خودم از اینجا هیچ جا نمی رفتم.

کاش می دانستی چقدر آرزو داشتم جای تو باشم سرباز عرب!(۱)

ص:۸۷

۱- ۱ . بر گرفته از: سید جواد رسولی، صفحه یادداشت همشهری جوان، ۲۳/۸/۱۳۸۸.

سخن بزرگان

امام خمینی رحمه الله

-«ولادت ها مختلف است؛ یک تولـدی است که مبدأ خیرات است، مبدأ برکات است، مبدأ کوبیدن ظالم است، مبدأ خاموش کردن بتکده ها و آتشکده هاست، مثل ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که گفته شده است آتشکده پارس خاموش شد و کنگره هـای طـاق کسـری ریخته شـد. مطـالب این است که دو قوه بوده است آن وقت؛ یکی قوه حکومت جابر بوده است و یکی هم قوای روحـانی آتش پرست و به دنیا آمـدن رسول اکرم صـلی الله علیه و آله ، تولـد ایشان، مبـدأ شـکست این دو قوه است».(۱)

-«برکـت وجـود رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله ، برکـتی است که در سرتاسـر عـالم، از اول خلـق تـا آخر، همچون موجود با برکتی نیامده است و نخواهد آمد. اشرف موجودات و اکمل انسان ها و بزرگ ترین مربی بشر، این وجود مبارک است».(۲)

-«پیغمبر بزرگ اسلام، همه چیزش را فدای اسلام کرد تا پرچم توحید را به اهتزاز درآورد و ما به حکم پیروی از آن بزرگوار، باید همه چیزمان را فدا کنیم تا پرچم توحید برقرار بماند».(۳)

مقام معظم رهبری

بهداشت رسول خدا

- «از دوران کودکی موجود نظیفی بود. در دوران نوجوانی، سـر شـانه کرده، بعـد در دوران جوانی محـاسن و سـر شانه کرده، بعد از اسلام که مرد مسنی بود، کاملا مقید

ص:۸۸

۱- ۱ . به نقل از: ماهنامه پیام زن، بهمن و اسفند ۱۳۸۵، صص ۱۰ و ۱۱.

۲- ۲ . همان.

۳- ۳ . به نقل از: صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۲۱.

به نظافت بود. لباس پیامبر وصـله زده و کهنه، اما تمیز بود. اینها در معاشرت، در رفتار، در وضع خارجی و بهداشت خیلی مؤثر است. این چیزهای به ظاهر کوچک، در باطن خیلی مؤثر است».

استقامت و پایداری

- «با استقامت او، در آنجایی که هیچ ذهنی گمان نمی برد، خیمه مدنیت ماندگار بشری در وسط صحراهای بی آب و علف عربستان برافراشته شد».

قانون مداری

- «او حافظ و نگه دارنـده ضابطه و قانون بود و نمی گـذاشت قانون نقض شود؛ چه توسط خودش، چه توسط دیگران. خودش هم محکوم قوانین بود. آیـات قرآن هم بر این نکته، نـاطق است. طبق همـان قوانینی که مردم بایـد عمـل می کردنـد، خود آن بزرگوار هم دقیقاً و به شدت عمل می کرد و اجازه نمی داد تخلفی بشود».

تفاوت در رفتار برای دشمنان

- «دشـمنان را یک طور نمی دانست. این از نکات مهم زندگی پیامبر است. بعضی از دشمنان، دشمنانی بودند که دشمنی شان عمیق بود، اما پیامبر اگر می دید که اینها خطر عمده ای ندارند، با اینها کاری نداشت و نسبت به آنها آسان گیر بود. بعضی ها هم بودند که خطر داشتند، اما پیامبر آنها را مراقبت می کرد و زیر نظر داشت».(۱)

ص:۸۹

۱- ۱ . برگرفته از نگین آفرینش، مجموعه مقالات همایش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، ج ۱، ص ۷۳.

نکته ها

- «رهبر فقیـد انقلاب اسـلامی، امام خمینی رحمه الله ، به صورت احتمال، بیان لطیفی داشـته اند که شاید سرّ اینکه هم زمان با ولادت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله ، چهارده کنگره از طاق کسری فرو ریخت، این باشد که برنامه حکومتی پیامبر که مهم ترین کارکرد ایشان است، بعد از چهارده قرن اجرا خواهد شد».(۱)

- محمـد صـلی الله علیه و آله ، هـدف غایی آفرینش است و حتی برتر از آن. تنها به واسـطه اوست که جهان، لباس هستی می پوشـد. با این همه باید توجه داشت گرچه پیامبر به مراتب رفیع نورانی رشد و تعالی دست یافت، ولی در عالی ترین مقام نیز به صورت بنده حق و مخلوق او باقی ماند؛ همان چیزی که مسلمانان در تشهد می گویند: «عبده و رسوله».

- «پیـامبر گرامی اسـلام، پیـامبر فهم، دانش و اندیشـیدن بـود؛ پیـامبری که در آغـاز رسـالت خـود، از قلم، نوشـتن، خوانـدن و آموختن سخن می گوید و در پایان زندگی اش، باز، قلم و کاغذی می خواهد تا چیزی بنگارد که امتش پس از او به گمراهی نیفتد. او را باید پیامبر قلم، کتاب و آموزش نام نهاد».(۲)

-وقتی در دوازدهم سپتامبر ۲۰۰۶ (۲۱ شهریور ۱۳۸۵)، پاپ بندیکت شانزدهم، اسـلام را دین شمشیر و محمد صلی الله علیه و آله را پیام آور خشونت نامید، برخلاف تصور بسیاری از ما، نخستین انتقادکنندگان از او، اسلام شناسان غربی بودند که رسانه های غرب را

ص:۹۰

۱- ۱ . صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۳۵.

۲- ۲ . حدیث زندگی، محمدعلی سلطانی، مقاله «پیامبر، دانش و آگاهی»، آذر و دی ۱۳۸۵.

از دفاع از رهبر کاتولیک های جهان ناامید کردند. آنها محمد صلی الله علیه و آله را «پیامبر رحمت» و اسلام را «دین صلح» نامیدند(۱) و چشم جهانیان را به روی عبارت هایی از انجیل گشودند که مسیح علیه السلام می گوید: «من به شمشیر مبعوث شده ام و نه به صلح.»(۲) و «هرکه شمشیر ندارد، ردای خویش را بفروشد و شمشیر بخرد!»(۳)

-حاکمیت و نقش نظم در زندگی فردی و اجتماعی رسول خدا صلی الله علیه و آله ، به آن اندازه است که برای هر یک از امور خود، ستونی از مسجد را اختصاص داده بود. در کنار ستون سریر، برگ هایی از نخل پهن می کرد تا ایام اعتکاف، به عنوان تخت روی آن استراحت کند. در کنار ستون وفود، همواره سران قبایل و گروه های مردم را برای دیدار و گفتگو درباره مسائل سیاسی یا آشنا کردن آنان به اسلام به حضور می پذیرفت. علی۷ نیز در کنار ستون حرس (نگهبانان) آماده می نشست و از وجود مقدس پیامبر نگهبانی می کرد. پیامبر اسلام، برای خواندن نماز شب، مکان ویژه ای در نظر گرفته بود که به محراب تهجّد نامیده شد. اکنون همه این جایگاه ها و ستون ها در مسجدالنبی مشخص است.(۴)

-نخستین مداح و ستایشگر پیامبر، آن هم در زمان حیات وی، حسان بن ثابت است.

-نخستین کتاب جامع درباره ولادت پیامبر را ابن دحیه، نویسنده اندلسی نگاشته است.

ص:۹۱

۱- ۱ . برگرفته از: حدیث زندگی، مقاله «میراث مهربانی و مدارا»، سال ششم، ش ۵، ص ۶۸.
۲- ۲ . انجیل متی، باب ۱۰، آیه ۳۴.
۳- ۳ . انجیل لوقا، باب ۲۲، آیه ۳۶.
۴- ۴ . به نقل از: رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، ج ۲، ص .

متن ادبی

تو را همه می شناسند

سودابه مهیجی

تو را تمام کاهنان، از آغاز عالم، در طالع پیر جهان دیـده بودنـد. تو را تمام منجمان و پیشگویان، از قدیم در تمام خواب های زمین تعبیر کرده بودنـد. تو را همه می شناختند. خـدا از همان آغاز، عالم را که آفرید، نام تو را به تک تک کائنات آموخت. خدا همه را آفرید تا آمدن تو را به انتظار بنشینند و رسیدنت را روزی ببینند. خدا همه را به محضر تماشای تو کشاند و همه را گواه آمـدن تو آفریـد. خـدا نامت را چون رمزی مقـدس، در دهان تمام خلقت گـذاشت تا وقت و بی‌وقت، با تلفظ این حرف شگفت، تمام درهای بسته به گشایش برسند و تمام طلسم های باطل فرو بشکنند.

❑

هر رسولی که سر از وادی وحی درآورد، بـا توسـل به نـام تـو، کـوله بـار رسـالتش را بر دوش گرفت. هر کتـابی که از سوی خداونـد به آدم نازل شـد، نام تورا تأکیـد می کرد. همه تو را اقرار داشتند، تو را مؤمن بودند. سرانجام تو چون گنجی پنهان، سینه به سینه از تمام رگ های عالم گذشتی و به ظهور رسیدی. سرانجام، آمدنت آغاز شد و جهان به تولدی دوباره رسید، در آستانه تولد تو... .

❑

روزگار نو

روزگار جدیـدی رقم خورد و هستی تازه‌ای و عالم مجددی ستاره دنباله دار خوش بختی، در آسـمان درخشـیدن آغاز کرد و همه ظهورش را با چشم‌های منتظر

ص:۹۲

دیدند و هلهله سردادند و همه بر بام خانه‌ها با انگشت‌های هشیار به هم نشانش دادند و این آغاز مبارک را به خویش تبریک می‌گفتند. پرستوهای قهر کرد. سالیان پیش، به مکه بازگشتند. ستاره های افول کرده، دوباره در آسمان ام القری پدیدار شدند و ماه، ماه رنگ پریده، جانی دوباره گرفت و تمام هستی را در آغوش پرتو افشانی خویش فشرد.

صدای گام‌های میلادت، تمام غفلت‌ها را از خواب پراند. ناگاه، خواب سنگین بی خداشدگان آشفته شد و هرچه توفان ویران گر، در راهروهای پیچ در پیچ قصرهای کفر وزیدن گرفت. چه ایوان‌ها که در لحظه رسیدنت، به خاک ذلت فروافتادند و سجده گزاردند، چه آتش های فتنه‌ای که در معرض نسیم ولادت، بی فروغ ماندند و به تاریکی سر نهادند و چه خانه‌های نومیدانه‌ای که با طلوع تو، چراغ پنجره هایشان روشن شد و تنور امیدشان گرم ... . تو چه کردی با روزگار؟! میلاد تو چه کرد با زمین مرده رنگ باخته؟! فصل تازه‌ای شد فصل دمیدن تو در خاک خزان زده. بهار دیگر گونه‌ای فرارسید با چشم گشودن تو ای گل همیشه بهار!

***

«اِسمُه احمد»(۱)

نامش احمد است و می‌آید. «می‌آید، می‌آید، مثل بهار از همه سو می‌آید...»؛(۲) معجزه‌ای که نمی‌توان آمدنش را در حصار انکار حبس کرد، بهاری که نمی‌توان روییدن سرشاخه‌هایش را از درختان دزدید. می‌آید، نامش احمد است، نامش ستوده ترین و ستودنی ترین، نامش بر زبان آوردنی ترین و خواندنی ترین، نامش نام آورترین نام‌های عالم است. می‌آید فرزندی که از دل کویر سوت و کور و بیابان وحشت بی خبری، چون باران نور، سر برمی‌آورد. و انوار درخشیدنش از همین سرزمین پرت بی‌سراغ، تمام عالم را در بر می‌گیرد. در همین خاک سرد بی رونق، جوانه می‌زند و تمام چشم‌های تماشا را از هر جای عالم، به این دیار بی تماشا می کشاند.

۱- ۱ . نک: صف: ۶.

۲- ۲ . شفیعی کدکنی.

در متروک ترین لحظه‌های قرون، در ناامید ترین روزهای انسان می‌آید؛ در آن لحظه‌ها که واپسین مجال نفس کشیدن آدمیت است و دیگر هیچ دل‌خوشی برای برخاستن انسان زمین خورده نمانده است. در تشنه ترین لحظه‌های کویری عالم می‌آید، در قحط سال ترین مجال زندگی، در بی باران ترین روزهای رو به مرگ، در گرگ و میش ترین شب‌های بی ستارگی. می‌آید و زمین رو به قبله شده را در کوله بار تبرک و امید خویش می‌پیچد و او را به سرزمین زندگی دوباره کوچ می‌دهد.

***

با او زمین، از مرگ خویش هجرت می‌کند و به بی زوالی خداخواهی می‌رسد، به جاودانگی توحید، به ابدیت ایمان و عبودیت. او می‌آید تا خداوند «برتمام کائنات، به یمن وجود او منت بگذارد »(۱) و تمام نعمت‌های فنا شده پیشین را تجدید کند.

پیامبر پایانی عالم می‌آید؛ مُهر خاتم وحی و حسن ختام رسالت، آخرین صدای بشارت دهنده و آخرین هدایت رو به آسمان؛ پیامبری که تمام اسرار هستی را درسینه راز دار خویش نهفته و با او نشانه‌های هویدای برگزیدگی است؛ پیامبری که دل‌های کینه‌ور شده، دل‌های سنگ شده را با عشق شبانه روز خویش به آشتی می برد و آیین مهر را ترویج می‌کند. «رسولی از میان شما، از جنس شما که اندوه‌ها و مصائبتان بر او ناگوار است و شادمانی تان، آرزوی هر لحظه اوست. رسولی که برای ایمان آورندگان، سخت مهربان و دل‌سوز است.(۲)

سلام بر تو

سلام بر یس! سلام بر صراط مستقیم و سلام بر تو حقیقت محض! سلام بر مایه آرامش آسمان‌ها و زمین! سلام بر چشمان تازه ولادت یافته «امین» پروردگار! سلام بر قدوم نو رسیده مرد واپسین وحی!

۱- ۱ . نک : آل عمران : ۱۶۴.

۲- ۲ . نک : توبه : ۱۲۸.

ای کودک بزرگ زاده! ای برترین آفریدگان عالم! زود ببال و قد بکش برای رسیدن به بعثت رسالت خداوند! زود آماده شو برای برشانه گرفتن ردای پیامبری! برای شب بیداری ستایش و تسبیح، برای دلواپسی سعادت عالم.

زود آماده شو ای مرد فردای بعثت! ای مُزَّمِّلِ شب‌های در راه! ای مُدَّثِّر خستگی‌های بی‌خوابی تا ابد! زود به روزگار آینده وحی برس؛ به تاریخ پیامبری پرمصائبی که تمام کائنات را زیر بال و پر مهر خویش می‌گیرد و تمام خلقت را در پناه شفاعت عاشقانه‌اش دست مهر بر سر می کشد.

ای تمام آتیه روزگار! ای سرپرست تمام یتیمی خاك! ای آبروی تمام ایمان‌ها و اطاعت‌ها! ای معمار زبردست قصر خداپرستی! تمام تاریخ، در گرو آتیه دست‌های نجات دهنده توست. زودتر آماده شو فردای وحی و معجزه ایمان را ای کودك عصمت و نبوت! از هم اکنون پا در رکاب فردای شگفت خویش باش! «خدای خویش را یاد کن و از هر کسی جز او دل بردار! پروردگار شرق و غرب را که جز او خدایی نیست، حامی خویش برگزین!»(۱)

ای یتیم مکه! هیچ هراسی از توحش سرزمین خویش به دل راه مده! «من تو را برای خویش آفریده ام»(۲) و در پناه قدرت و مهر خویش خواهم گرفت... . ای طفل یکه و تنها! «بیمناك نباش که در محضر مهر من هیچ رسولی هراسان نمی‌شود».(۳)

«اَتاذَنُ لِی أنْ اَکُوَنَ مَعَکُمْ تَحْتَ الْکَساءِ»

آیا عبای مهر و ولایتت را بر سر من می کشی؟ آیا اجازه می‌دهی در پناه شانه های رسولانه ات مأوا بگیرم؟ آیا صدای مرا که در جست وجوی گوش شنوای مهر توست، می‌بینی؟ نگاهم کن که از پس قرن‌ها فاصله و تاریخ، هنوز از تو و راهی که آشکار ساختی، دورم. هنوز همان انسان جاهلیتم که با این‌همه دانش و ادعا هیچ ندارد و هیچ نمی‌داند از آن دریای حکمتی که تویی. نگاهم کن! من از

ص:۹۵

۱- ۱ . نک: مزمل : ۸ و ۹.

۲- ۲ . نک: طه : ۴۱.

۳- ۳ . نک: نمل : ۱۰.

تبار تمام دخترکان زنده به گورم، از نسل تمام بادیه نشینان جهل، از قبیله تمام پابرهنگان بی پناه که در جست وجوی خدایی برای پرستیدن، به تو پناه آوردند و تو آنها را به پروردگار معجزه‌ها، به خدای عشق و مهرورزی مژده دادی.

اگر تو نباشی، اگر تو را نشناسیم، هنوز همان تعصب جاهلانه‌ایم، همان دست های گنه کار بی علم، همان ستمگری‌های بی پایان خداگریز، همان شمشیر کشیدن‌های بی‌تمدن انسان ستیز. اگر تو چراغ روشنگر روزگارمان نباشی، تمام راه هایمان به بتکده‌های کفر می‌رسد، تمام هستی مان سر از خون‌خواری فتنه در می آورد.

آه ای رسول! ای دل‌واپس ایمان و انسان! ای اشتیاق بی کران هدایت هستی! هرگز از انسان نومید نشو! مهر بی‌کرانت را از جهانیان برنگیر که دنیا بی نظر مهربان تو، غبار و دودی بیش نیست که عالم بی شفاعت تو، در جهنم بی‌وقفه می‌سوزد و برباد می‌رود.(۱)

***

پروردگارا! ای گستراننده تمام گستردنی‌ها! ای نگاهبان آسمان‌ها و آفریدگار هر آنچه دل؛ دل‌های رستگار و دل‌های سیه روز! والاترین درودها و بالنده ترین برکت هایت را نثار محمد، پیامبر واپسین خویش کن؛ او که کلید هر قفل بسته است و پدیدارکننده حقیقت و درهم کوبنده سپاه بیهودگی و ویرانگر شوکت دروغین گمراهان.

چنان کوله‌بار سنگین رسالت را بر شانه گرفت و به امر تو قیام کرد و در مسیر رضای تو راه سپرد که حتی یک گام به عقب باز نگشت و تردید نکرد. وحی تو را با تمام نیروی خویش، به امانت می گرفت و پیمان تو را پاس می‌داشت. آشکارکننده نور حقیقت و روشنگر راه هدایت بود. دل‌های گناه‌کار و راه نشناس را به صراط مستقیم رهنمون شد و پرچم پیروزی حق را به اهتزاز درآورد. او امانت‌دار توست و گنجینه اسرار نهان تو، شاهد و گواهی از سوی تو در روز حشر و برانگیخته شده حق و پیامبر تو به سوی بندگانت.

۱- ۱ . ترجمه آزاد خطبه ۷۲ نهج البلاغه.

خداوندا! در بارگاه مهر خویش، به محمد مقامی والا عطا کن و از کرامت خویش، پاداشی بس فراوان به او ببخش! قصر آیین و سنت او را از هر بنایی بلندتر و سر به فلک کشیده‌تر کن! نور رسالت او را کامل‌ترین گردان و به پاداش تمام سال های پیامبری‌اش، شفاعت او را بپذیر! بار الها! ما را در جوار او جمع کن؛ در میان نعمت‌های جاودانه و آرزوهای برآورده و خواهش‌های اجابت شده و نهایت آرامش... .

راز آفرینش

سودابه مهیجی

وقتی آفرینش تمام عالم بهانه‌ای برای آفرینش تو بوده، وقتی بودن من طفیلی وجود والای توست، چگونه خویشتن خویش را پیش روی نام تو از یاد نبرم و به شوق نامت، سر به بیابان نیستی نگذارم؟! وقتی رسالت، تشریف بلندی است تنها برازنده قامت تو، وقتی تمام رسولان، از ازل آمده‌اند تا مقدمه میلاد تو باشند، وقتی تمام وحی‌های از آغاز، تمهید وحی خداوند برای تو بوده است، چگونه می‌توان پیامبری تو را از یاد برد و باور نداشت؟! چگونه می‌توان مُهر ختام رسالت را اقرار نکرد؟! وقتی تمام نَفَس های برگزیده آفرینش، تو را چراغ راه خویش برمی‌گزینند، وقتی تمام پیامبران عالم تو را پیامبر هستی خود می... دانند، چگونه ما سر تسلیم و ارادت بر آستان ولایت تو نگذاریم و اطاعت بی‌چون و چرایمان را به درگاه فرمانروایی تو نیاوریم.

همه تو را می شناختند از آغاز عالم، هر رسولی که پیراهن پیامبری بر تن می‌کرد و انسان را به پرستش خداوند ندا می‌داد، سخن از تو بر زبان می‌آورد و به یمن نام تو هدایت‌گری خویش را تیمن می بخشید. هر پیامبر غریب و تنهایی که از نادانی و ستمکاری آدم به ستوه می‌آمد و دل‌تنگ می‌شد، خود را به یاد جد و جهد آینده تو تسلا می‌داد و نفس تازه می‌کرد.

موسی تو را می‌شناخت و باور داشت وگرنه عصای معجزه‌اش، هیچ شگفتی حیرت آوری به بار نمی‌آورد. مسیح، دل در گرو مهر تو داشت وگرنه مصائب عالم سوز زمانه را، آن‌گونه بردبار تاب نمی‌آورد.

ص:۹۷

نوح اگر مشتاق روح قدسی تو نبود، قرن‌های سخت رسالتش را آن‌گونه اولوالعزم طاقت نمی‌آورد. وقتی یوسف با آن همه زیبایی که در پس نامش نهفته است، به نام زیبای تو توسل می‌جوید، وقتی ابراهیم، به شوق دیدار تو و خاندان عصمتت شب و روز اشک می‌ریزد، پس من کی‌ام که با شنیدن نام تو برفراز گلدسته‌های شهر، جان نسپارم و قالب تهی نسازم؟ من کی‌ام که از کنیزی عشق تو لحظه‌ای غافل بمانم؟

زیبایی جهانی که اوست

محمدکاظم بدرالدین

حالا۔ دیگر دقیقه‌های رشید بشارت، رسیده‌اند برابر نام انسان. بهترین گل‌های بهار، یکی یکی دارند به یاد امروز می‌آیند. امروز خجسته‌ای که همه چیزش شگفت است، حتی این حکایتش که زمین، ظرفیتش این اندازه نبود که بتواند دل شادی‌های متراکم و اتفاق‌های نیک پی درپی را یک‌جا تحمل کند. از همین جا آشکار می شود که همه پدیده‌ها از بند گذشته و دیروز رهایی یافته‌اند و به چنان درجه از نور رسیده‌اند که گویا تولد بهتری شامل حالشان شده است.

امروز فقط از حال نپرسید که به الطاف خداوندی، به خوبی دگرگون است. امروز این دل؛ یعنی بازخوانی درس شفافیت از نگاه آینه امروز. از پریدن های پلک این آینه معلوم بود، گام‌های خبر نزدیک است و باید چشم به راه حرف‌های آسمانی زمین باشیم.

مسافری که اینک آمده، با بهت لبریز از زیبایی جهانی که او آورده، از زیبایی جهانی که اوست، امروز، هر روز تقویم که باشد، نوروز است، نه، فراتر از نوروز است که دریا و خورشید و باران، همگی از نو بنا شده‌اند، از نو معنا شده‌اند.

***

و تو ای قلم! کجا پیش می‌روی ؟ این عرصه، بن بست غرورهای بی‌جهت است و بی‌دلیل، زبان امروز از فروتنی و سرافرازی نمی گوید.

ای قلم! می‌تازی به خیال توصیف؟! چگونه می‌توانی از ژرفای این رویداد مبارک و فرخنده بگویی؟! با تو هستم ای قلم! اگرچه تو جایگاه والایی داری، اما

ص:۹۸

امروز، روز دیگری است. برخی چیزها را دیدی و گفتی. گفتی که آتش‌ها خاموش شدند که او خود، خورشید عشق و گرمای مهرش تابناک است.

گفتی که آب‌ها خشک شدند که او دریای لطیف پاکی و روشنی است.

همه اینها درست، ولی کوچک تر از آنی که بخواهی ژرفای ماجرا را دریابی و حقیقت حکمت خدا را. اینها که تو دیده‌ای، بخشی از این اتفاق مهم است، تا تو را بیدار کرده باشد، تا تو را به خود آورده باشد و ادامه‌اش، رازی است در این هستی و راز را تنها به یک «امین» می گویند.

ص:۹۹

شعر

معجزه کامل شد

بهروز وندادیان

آیینه‌ای حجاب گشود از نور، یک طیف سبز سرزده داخل شد

در اوج التهاب به دریا ریخت، حسی که با بلوغ مقابل شد

فوج کبوترانِ به خودمشغول، از روی ناودان طلا دیدند

مردی تبر به دوش گذر دارد، اندازه‌های معجزه کامل شد

هر ذره سبز بود زمرد شد، هر قطره جویبار مکرر داشت

از انشعاب، رود که برمی‌خاست بارانی از سخاوت نازل شد

تقطیع، از طلوع فراتر رفت، خورشید سر به جیب تفکر برد

تندیس‌های منحط پاشیدند تصویرهای جادو باطل شد

کعبه «سمند صاعقه» را زین کرد، جبریل برفراز زمین آمد

تعبیری از نسیم محمد را از کائنات، زمزمه حاصل شد

بیرون زد از کلاله آیینه، زیباترین وجاهت یک مولود

آنک مدائن است ترک برداشت، بر امتداد خوف هائل شد

تو آمدی و قلعه امن آمد، یک سایه‌سار روی زمین گسترد

ترتیل آیه‌های خدا برخاست، تنزیل شد، غزل شد و یک دل شد

ص:۱۰۰

حسن ختام

سید محمدجواد شرافت

ای لهجه‌ات ز نغمه باران فصیح تر

لبخندت از تبسم گل‌ها ملیح تر

ای با خدای عرش ز موسی کلیم تر

با ساکنان فرش ز عیسی مسیح تر

با دیدن تو عشق، نمک‌گیر شد که دید

روی تو را ز چهره یوسف ملیح تر

توحسن مطلع غزل سبز خلقتی

حُسن ختام قصه ناب نبوتی

آمدی عرش را تکان بدهی

سیده صدیقه عظیمی نیا

طاق کسری به وجد آمد وگفت: آمدی عرش را تکان بدهی

شب شبیه تراوش مهتاب، راه و بیراهه را نشان بدهی

عشق را زنده زنده می‌بردند که به خاک سیاه بنشانند

آمدی تا در آن جهالت محض، زندگی را به دختران بدهی

تا کبوتر کبوتری نکند، آسمان ابری است آبی نیست

آمدی بشکنی قفس‌ها را شوق پرواز و آسمان بدهی

از راه آمدی

امیر اکبرزاده

آمد به دست‌بوسی تو جبرئیل هم

همراه جبرئیل، مسیح وخلیل هم

از راه آمدی تو و باطل به سمت مرگ

آن‌گونه رفته است که اصحاب فیل هم

گرم سماع از تو شده دم به دم قریش

ص:۱۰۱

رقصید عرش و فرش به همراه ایل هم

چون بندگان دیگر پروردگار، عبد

چون ذات او یگانه‌ای و بی بدیل هم

با تو همیشه عشق عزیز است و محترم

با تو همیشه کفر حقیر و ذلیل هم

موسی شود درون سبد عالمی اگر

با تو مقدر است رهایی ز نیل هم

اذان

سودابه مهیجی

اذان که جاری می‌شه از آسمون

دلم به شوق اسم تو می‌لرزه

فقط همین اسم مقدس تو

به دنیا و هرچی توشه می‌ارزه

ازعدم سیاه بی سرنوشت

***

وقتی به هستی، به خودم رسیدم

صدای مواج پدر تو گوشم

اذان شد و اسم تو رو شنیدم

نمی‌شه عشق تو رو باور نداشت

***

تو راز سر به مهر آفرینش

خدا زمین و واسه تو آفرید

که حلقه‌ای باشه و تو نگینش

منو ببین که یه دل شکسته‌ام

***

که از گناهای خودش بریده

مرهم اسم تو رو یاد گرفتم

از تموم مردم دنیادیده

یه چادر سفید رو به قبله‌ام

***

وصله روز و شب سجاده‌ها

که بی وضو اسم تو رو نگفتم

میون تاب و تب سجاده‌ها

فقط صدای گریه‌هامو بشنو

***

اگه امید استجابتی هست

هنوز به قدر ذره‌ای تو دلم

صداقتی هست و نجابتی هست

شاید اگه با عشق تو بمیرم

***

استخونام تو خاک گور نپوسه

بذار بگم صل علی محمد

بذار لبام نام تو رو ببوسه

طلوع نگاه

غلامرضا شکوهی

تا بر بسیط سبز چمن پا گذاشته است

چشمش بهار را به تماشا گذاشته است

از بس که دست برده در آغوش آسمان

پا برفراز گنبد مینا گذاشته است

می‌بارد از طلوع نگاهش تبار صبح

خورشید را به سینه خود جا گذاشته است

تا مثل کوه ریشه دواند به عمق خاک

یک عمر سر به دامن صحرا گذاشته است

دستی لطیف ساغر سرشار عشق را

در هفت سین سفره دنیا گذاشته است

نوری امین نشسته به آغوش آمنه

دریا قدم به دیده دریا گذاشته است

نوری که از تبلور رخسار او دمید

خورشید را به خانه دل‌ها گذاشته است

پیام آور مهر

کاظم جیرودی

سخنت بس که قشنگ است، شنیدن دارد

لب خندان تو در آینه، دیدن دارد

ماه من، قصه بگو باز برایم از صبح

تا سحر، نغمه جانانه شنیدن دارد

گرچه مهرت به دل چاه زمان گم شده است

ص:۱۰۳

یوسف حُسن تو نازم که خریدن دارد

ناز کن ناز، برای همه ای آیت ناز

منّت از غمزه عشق تو کشیدن دارد

در زمین فرصت پرواز اگر دست دهد

به سر بام تو ای دوست پریدن دارد

تو پیام آور مهری و خدا می‌داند

سخنت بس که قشنگ است شنیدن دارد

رحمت ماه ربیع

سید محمدناصر تقوی

احمد است و «الفش»، آیه کوثر باشد

رحمت ماه ربیعانه، صنوبر باشد

مستم از میم محمد، به خیابان وجود

مصطفی، جلوه حق، آن می احمر باشد

سرور موسی و عیسی، شه نوح است عجب

کو به معنا پدر آدم اکبر باشد

یوسف از دلبری‌اش قلب زلیخا بربود

یوسفان را نمکین دلبر و رهبر باشد

حنجره چون به ترنم بکند حمد «حبیب»

حنجر حامد حق‌گو چه معطر باشد

شه لولاک بود قاسم نار و جنت

چشم بوالقاسمی‌اش دیده محشر باشد

هر زبانی که فرستد به محمد صلوات

چون ملائک، دهنش توده عنبر باشد

ص:۱۰۴

گنبد خضرا

سارا جلوداریان

تو پادشاهی و شایسته است سروری‌ات

بتاب خسرو من! از حجاز خاوری‌ات

چگونه از تو بگویم، بزرگوارترین!

به گوش عرش رسیده است ذره پروری‌ات

تمام جاذبه‌ها در وجود تو جمعند

قیامتی است در آن قامت صنوبری‌ات

چه آرزوی قشنگی ست اینکه پر بکشم

به سمت گنبد خضرا و صحن مرمری‌ات

جهان، شبیه به باغ بهشت خواهد بود

اگر که زنده شود سیره پیمبری‌ات

ص:۱۰۵

کوتاه و گویا

«بیشتر همّ پیامبر صرف جلوگیری از برخوردهای وحشیانه می‌شد، زیرا لغت اسلام که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است، از ریشه «اسلام» به معنای «صُلح» گرفته شده است».(۱)

کارن آرمسترانگ (از صاحب نظران غیرمسلمان)

***

«جالب توجه است بدانید بهترین کسی که امروز بدون هیچ چون و چرایی در قلب میلیون‌ها انسان جا گرفته، «محمد» است».(۲)

مهاتما گاندی

***

«اگر بزرگی را به میزان اثر مرد بزرگ در انسان‌ها بسنجیم، باید بگوییم محمد صلی الله علیه و آله ، از بزرگ ترین مشاهیر تاریخ است. وی می کوشید قومی را که در توحش بودند، به سوی معنویت هدایت کند که موفق شد. ازاین رو، بر تمام مصلحان دیگر برتری داشت».(۳)

گوستاولوبون

***

«جنبه ای دیگر از زندگی پیامبر که امکان دارد به مذاق غربی‌ها خوش نیاید، دین و دولت را در هم آمیختن است».

آنه ماری شیمل

***

ص:۱۰۶

۱- ۱ . برگرفته از: فرهنگ کوثر، ش ۶۸، زمستان ۱۳۸۵.

۲- ۲ . برگرفته از: حدیث زندگی، ش ۳۲، آذر و دی ۱۳۸۵.

۳- ۳ . برگرفته از: دیدار آشنا، ش ۷۸و ۷۹، فروردین ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶.

«اسلامی که او آورد، درباره زندگی بشر هیچ نکته‌ای را فروگذار نکرده و یگانه دینی است که با سرشت و طبیعت انسان‌ها هماهنگی دارد».

ینواست

***

«در تمام عمر، تحت تأثیر عظمت لحظه نزول جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله و آوردن پیام خدا بوده‌ام».

گوته

***

«هیچ فردی داوطلبانه یا از روی اجبار، هدفی عالی تر از هدف پیامبر اسلام نداشته است؛ زیرا دین اسلام، موجب از بین رفتن موهوم پرستی شده است».

آلفونس دولامارتین

***

ص:۱۰۷

آورده اند که

پیامبر عطوفت

وقتی دید از خاک و خاکستری که در این کوچه و بر سرش می ریختند، خبری نیست، پرسید: دوستی داشتیم که از کنار خانه اش عبور می کردیم. چند روزی است خبرش را نداریم. کجاست؟ گفتند: بیمار شده است. با چند نفر برای عیادت وی رفت. بیمار به پسرش گفت: زود باش رویم را بپوشان و وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد گفت: ای پیامبر، اول مسلمانی ام، سپس دیدارت. و به سرعت شهادتین گفت و مسلمان شد.(۱)

***

اسراف هرگز!

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از راهی عبور می کرد. یکی از یارانش به نام سعد، مشغول وضو گرفتن بود و آب بسیاری مصرف می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای سعد! چرا اسراف می کنی؟» عرض کرد: «آیا در وضو گرفتن نیز اسراف است؟» پیامبر فرمود: «بله، حتی اگر در کنار نهر آب باشی!»(۲)

در روایت دیگری از آن حضرت می خوانیم: «هرکه اندازه نگه دارد، خدا به او روزی می دهد و هر که زیاده روی کند، خدا او را محروم می دارد».(۳)

۱- ۱ . هادی قطبی، «پیامبر من (۲۵ قدم با پیامبر)»، نشریه دیدار، ش ۹۵، ص ۱۱.

۲- ۲ . به نقل از: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۸۷.

۳- ۳ . نهج الفصاحه، به کوشش: علی شیروانی، ح ۲۷۵۴.

چرا تشریفات؟

روزی زنی بیابانی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، درحالی که حضرت روی زمین نشسته بود. زن گفت: ای رسول خدا! چون بردگان روی زمین می نشینی و مانند آنان غذا می خوری؟! پیامبر فرمود: «چه بنده ای از من بنده تر است؟»(۱)

***

مصلحت اسلام مقدّم است

در پیمان حدیبیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «متن پیمان را بدین شرح بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم.» مشرکان اعتراض کردند و گفتند: ما این کلمه را نمی شناسیم. بگو بنویسد: بسمک اللهم. حضرت دستور داد همین عبارت را بنویسد و ادامه داد: «این پیمانی است که محمد رسول الله، با مردم مکه می بندد.» مشرکان گفتند: اگر ما تو را رسول الله می دانستیم که از تو پیروی می کردیم [و مانع ورودتان به مکه نمی شدیم.] بگو بنویسد: محمد بن عبدالله! حضرت علی علیه السلام فرمود: «نه، به خدا! هرگز نام شما را محو نخواهم کرد.» آن گاه پیامبر با دست مبارک خود عبارت را محو کرد.(۲)

در این ماجرا، مصلحت اسلام بر محو عنوان رسول خدا بود، درحالی که طولی نکشید عالم گیر بودن نام پیامبر به اثبات رسید.

***

کرامت انسانی

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحابش کنار راهی نشسته و سرگرم گفت وگو بود. ناگاه جنازه ای از دور پدیدار شد. پیامبر به احترام جنازه برخاست و اصحاب نیز به پیروی از حضرت برخاستند. وقتی جنازه از مقابل آنان گذشت، یکی از یاران حضرت پرسید: چرا به احترام جنازه یک یهودی برخاستید؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این پرسش ناراحت شد و فرمود: «همه باید به جنازه بدون توجه به مذهب یا امتی که به آن تعلق داشته است، احترام کنند و حساب جنازه با خداست».(۳)

۱- ۱ . بحارالانوار، ج ۱۶، صص ۲۲۳ و ۲۲۴.
۲- ۲ . محمدحسن حائری یزدی، داستان هایی از زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، صص ۸۶ و ۸۷.
۳- ۳ . داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ترجمه و نگارش: سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۴۲.

داستان کوتاه

وقتی به دنیا آمد...

محمدعلی کعبی

دیگر چاره ای نیست. باید خودم دست به کار شوم. سوگند خورده و قول داده ام. وقتی مرا با آن وضع از بهشت بیرون کردند، آن هم به خاطر انسان خاکی، چرا باید بگذارم حتی یک نفرشان، بوی بهشتی که حق من بود، به مشامش برسد.

خیلی وقت بود که خبری نبود؛ یعنی از وقتی که مسیح به دنیا آمده بود و ما از سه آسمان محروم شده بودیم. تا پیش از آن اجازه داشتیم به سه آسمان بالایی هم برویم، ولی پس از تولد این پیامبر جدید، این سفیدهای مأمور! این فرشته ها با قدرتی که خدا به آنان داده بود، با شهاب ها و سنگ ها ما را دنبال می کردند و از سه آسمان می راندند.

باز مجالی داشتیم. چهار آسمان دیگر هنوز محل رفت و آمدمان بود. می توانستیم خبری بگیریم و ببریم، ولی حالا ورود به هفت آسمان برایمان ممنوع شده است. درست از آن شب موعود شروع شد. آن شب، همه فرزندانم را صدا کردم. وضع آسمان و زمین دگرگون شده بود. ستاره ای جدید طلوع کرده بود و نور عجیبی شرق و غرب را روشن می کرد. تماس ما با کاهنان و جادوگران قطع شده بود و وضع جدید نگرانم می کرد. وقتی همه جمع شدند، گفتم: وای بر شما! از سر شب تاکنون، وضع آسمان و زمین دگرگون شده است. بی شک، اتفاق جدیدی افتاده است. از زمان تولد مسیح تا امشب، چنین حوادثی بی سابقه بوده است. بروید و ببینید چه اتفاقی افتاده است!

ص:۱۱۰

آنها رفتند و بازگشتند، ولی هیچ خبری نداشتند. کار خودم بود. به سمت کعبه رفتم و دیدم فرشته ها دور تا دور آن را گرفته اند. خواستم وارد شوم که عده ای از آنان فریاد زدند و نگذاشتند وارد جمعشان شوم. ترسیده بودم. با خودم گفتم: نکند آن اتفاق افتاده باشد! به سرعت به سمت حرا رفتم و وقتی به کوه نور رسیدم، خودم را به گنجشکی تبدیل کردم، ولی تا خواستم وارد شوم، جبرئیل مرا شناخت و گفت: دور شو ای رانده شده از رحمت حق، ای شیطان! هرچه کردم، نگذاشت نزدیک شوم. پرسیدم: چه اتفاق تازه ای بر روی زمین افتاده است. جبرئیل گفت: محمد صلی الله علیه و آله متولد شد. آتش گرفتم و بسیاری از امیدهای جدیدم را نابودشده دیدم. دوباره پرسیدم: می توانم او را گمراه کنم؟ پاسخ داد: نه. پرسیدم: در امت او چطور، راه نفوذی هست؟ گفت: بله.

گفتم: راضی ام و با امیدواری از جبرئیل جدا شدم.

فردای آن شب، هیچ بتی ایستاده نمانده بود و همه آنها به صورت روی زمین افتاده بودند. خبر آوردند آتشکده فارس؛ آتشکده ای که هزار سال بود، خاموشی به خود ندیده بود، در آن شب، خاموش شده است.

خبر آوردند ایوان کسری که با سنگ و گچ ساخته شده بود و هیچ تیشه و کلنگی، بر اثر ساختمان عجیبش در آن کارگر نبود، ترک خورده است و چهارده کنگره آن فرو ریخته است.

یهودیان نیز باخبر شده بودند. بسیاری از آنها با بدبختی از بهشت سیب های دمشق و لبنان، به دوزخ گرمای حجاز آمده بودند تا پیامبر موعود را ببینند.

گاهی که میان یهودیان و مردم عرب و قبیله هایشان جنگ می شد و مثل همیشه، عده کم یهودیان شکست می خوردند، اعراب را تهدید می کردند و می گفتند: وقتی پیامبر موعود ظهور کند، ما به او می پیوندیم و انتقام این روزها را از شما می گیریم.

یوسف یهودی، انگار ماجرا را می دانست. فکر می کنم او نیز از تحولات آسمان ها و وضعیت ستارگان حقیقت را دریافته بود. وقتی صبح شد، از قریش پرسید: آیا دیشب نوزادی متولد شد؟ آنها خبر نداشتند و گفتند: نه.

شنیدم که زیر لب می گفت: به تورات سوگند که او به دنیا آمده است و آخرین فرستاده خواهد بود. اگر اینجا متولد نشده، به یقین، در فلسطین به دنیا آمده است.

قریش آن روز به خانه های خود رفتند و وقتی ماجرا را تعریف کردند، از زن های خود شنیدند که در خانه عبدالله بن عبدالمطلب، پسری به دنیا آمده است.

وقتی خبر را به یوسف دادند، پرسید: پیش از اینکه سراغ او را از شما بگیرم، به دنیا آمده است یا پس از آن. قریش گفتند: پیش از پرس وجوی تو به دنیا آمده بود. یوسف با شنیدن این جمله، سراسیمه خود را به خانه عبدالله رساند. قریشیان شگفت زده شده بودند. یوسف تا آن روز آرام بود و در تمامی این سال ها گویی حادثه ای را انتظار می کشید. او خیلی مواظب خودش بود، به هیچ کس کاری نداشت و دنبال دردسر نمی گشت. انگار انتظار او همان نوزاد بود که او را از لاک سکوت و محافظه کاری درآورده بود.

قریش به آمنه گفتند: این یهودی پیش از اینکه ما بدانیم صاحب پسری شده ای، از این ماجرا خبر داشت و اکنون بسیار دوست دارد پسرت را ببیند. یوسف نیز این خواهش را بر زبان آورد و گفت: فقط او را ببینم، همین.

نوزاد پسر، نزد عرب بسیار عزیز است. بنابراین، یوسف حتی خیال آسیب رساندن به محمد را در سر نداشت. فقط می خواست بداند کتاب آسمانی اش راست می گوید.

نوزاد را که آوردند، یوسف با احتیاط جامه اش را از روی شانه کوچکش کنار زد و چند دقیقه به خال سیاه و درشتی که روی شانه سفید کودک بود، زل زد و ناگهان از هوش رفت. قریشیان پسر را از دستش گرفتند و با تعجب به او خندیدند. پس از دقایقی، یوسف به سختی بلند شد و به ولید بن مغیره و عتبه بن ربیعه و دیگران گفت: پیامبری از خاندان بنی اسرائیل خارج شد. به خدا این نوزاد همان کسی است که یهودیان را پراکنده و نابود می کند. قریش از شنیدن این سخن بسیار خوش حال شدند؛ زیرا از یک سو مژده نابودی یهود را از زبان یک یهودی می شنیدند و از دیگر سو خبر ظهور پیامبری در میان عرب و از خود عرب را

هرچند این خبر آنها را شگفت زده کرد. سپس یوسف به آنها گفت: خوش حال شدید؟! به خدا سوگند! این نوزاد آن چنان بر شما تسلط پیدا می کند که در شرق و غرب زبانزد خواهد شد.

آن روز ابوسفیان، یوسف را بسیار مسخره کرد و با تمسخر و خنده به او گفت: همین که بر مردم شهر خود تسلط پیدا کند، بس است، ولی امروز آثار شگفت زدگی روی صورتش آشکار است. محمد روز به روز قوی تر می شود و ابوسفیان و دیگران خیلی ترسیده اند. آنها می خواهند در دارالندوه جمع بشوند. دیگر چاره ای نیست. خودم باید دست به کار شوم. قسم خورده ام. قول داده ام که حتی یک نفرشان هم بوی بهشتی که حق من بود، به مشامش نرسد.

ص:۱۱۳

معرفی کتاب

طباطبایی، سید محمدحسین، سنن النبی، ترجمه: محمدهادی فقهی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۷۸، ۴۱۴ صفحه.

این کتاب از سه بخش آداب عبادات و دعاها، آداب معاشرت و مسائل فردی پیامبر تشکیل شده است. نویسنده به منظور دست یابی به آداب و سنن عملی اسلام در زندگی فردی و اجتماعی انسان، رفتار و گفتار پیامبر را بررسی کرده و از محتوای احادیث، تاریخ و سیره پیامبر بخشی از سنن آن حضرت را به دست آورده است.

مترجم پس از هر باب، باب دیگری با عنوان ملحقات به آن افزوده که در آن تعدادی از روایت ها را که در متن اصلی نیامده، بیان کرده است.

اصل کتاب ۲۱ باب و ۴۱۱ حدیث دارد و ملحقات آن شامل ۲۳ باب و ۵۰۷ حدیث است.

سیدی ساروی، حسین، همنام گل های بهاری، نگاهی نو به زندگی و شخصیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ، قم، نشر نسیم اندیشه، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۲۹۵ صفحه.

نویسنده در این کتاب، با نثر ادبی و دل نشین و با استناد به روایت های امامان معصوم:، سیمای ظاهری زندگی و شخصیت پیامبر را به تصویر می کشد. از ویژگی های برجسته این کتاب، افزون بر ادبی بودن آن، ایجاز در بیان مطالب است. این کتاب ارزشمند و پرمحتوا در هفتمین همایش کتاب سال حوزه (۱۳۸۴) برگزیده شده است.

انصاری، محمدرضا، گزارش لحظه به لحظه از ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله ، تهران، نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران، اتحادیه شرکت های تعاونی ناشران ایران، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، ۷۲ صفحه.

نویسنده کتاب، گزارش لحظه به لحظه با همه جزئیات ولادت پیامبر گران قدر اسلام را در قالب داستان بیان می کند تا مطالعه کنندگان بدانند در ماه های بارداری آمنه چه وقایعی رخ داد، در شب ولادت آن حضرت، در آسمان ها و زمین، چه اتفاقاتی افتاد، پیامبر چگونه به این جهان قدم نهاد و تا یک هفته پس از میلاد، چه وقایعی به وقوع پیوست.

عابدینی، احمد، شیوه همسرداری پیامبر صلی الله علیه و آله به گزارش قرآن و سنت، تهران، انتشارات هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۰، ۱۵۹ صفحه.

نویسنده در این کتاب با توجه به همسران متعدد (پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله) و روحیه متفاوت و گاه ناسازگار آنان، کوشیده است نوع برخورد پیامبر را به عنوان الگوی تربیتی برای دیگران، بیان کند. نویسنده در این کتاب، با استناد به آیات و روایت های شیعه و سنی، به مسائلی چون عدالت، مدارا، سازگاری و گذشت در محیط خانواده اشاره کرده است.

محدثی، جواد، سیره اخلاقی و رفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، انتشارات ام ابیها، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ۹۸ صفحه.

نویسنده در این کتاب، به بیان برخی ویژگی های اخلاقی و سیره رفتاری پیامبر خدا در زندگی فردی و اجتماعی پرداخته است. وی آشنایی با پیامبر را به آیینه ای تشبیه کرده که نگاه در این آیینه، بسیار سودمند است. آقای جواد محدثی در آغاز کتاب می نویسد: «آشتی با آیینه، ما را به زیبایی پیوند می دهد. آنان که به زندگی محمدگونه می اندیشند و در پی اخلاق پیامبرانه اند، بیشتر در این آیینه بنگرند! اگر او اسوه و الگوست، از ما چه چیزی سزاوار است جز تأسی و پیروی؟»

ص:۱۱۵

کتابستان

۱. ابوزهره، محمد، خاتم پیامبران، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۲. اسماعیلی، ذبیح الله، تربیت نبوی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۰، ۲۳۳ صفحه.

۳. امیرفجر، میثاق، پیامبر: از کودکی و نوجوانی تا حراء (جلد ۲)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۳۵۴ صفحه.

۴. بابایی، علی، خوب باشیم (شرحی بر اخلاق و فضایل دهگانه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله)، تهیه و تنظیم: کاظم مقدم، نشر قدس، چاپ اول، ۱۳۸۱، ۲۴۰ صفحه.

۵. بدرالدین، حسین، محمد، تصویر جمال خدا (جلد ۱ تا ۲)، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۰، ۱۵۹۸ صفحه.

۶. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ سوم، ۱۳۸۳، ۷۰۰ صفحه.

۷. جویباری، محمود، سرگذشت های پیامبر صلی الله علیه و آله و کودکان و کودکی پیامبر، قم، انتشارات ام ابیها، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۸۰ صفحه.

۸. حسینی ادیانی، ابوالحسن، تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، قم، انتشارات انوار الهدی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۳۰۰ صفحه.

۹. رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۹، ۶۶۷ صفحه.

۱. زهـادت، عبـدالکریم، سـیمای پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در نهـج البلاـغه، قم، بوسـتان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۳۰۴ صفحه.

۲. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات مشعر، چاپ یازدهم، ۱۳۷۸، ۵۳۶ صفحه.

۳. سـهراب پور، همت، الگوی کامل (نگاهی به سیره اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۹۶ صفحه.

۴. صدر، بنت الهدی، زن در زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، ترجمه: محمود شریفی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۸۸ صفحه.

۵. صدقی، محمدتقی، زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، قم، انتشارات ناصر، چاپ اول، ۱۳۸۱، ۱۵۲ صفحه رقعی.

۶. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی و چهارم، ۱۳۸۵، ۲۷۲ صفحه.

۷. مکنون، ثریـا و مریم صانع پور، بررسـی تاریخی منزلت زن از دیـدگاه اسـلام و تطبیق الگوی صـدر اسـلام با جامعه کنونی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ۲۴۰ صفحه.

۸. موسوی گرمارودی، ابوالفضل، سیمای آفتاب، دفتر نشر الهادی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۷، ۱۵۵ صفحه.

۹. نجفی یزدی، سـید محمـد، محمد صـلی الله علیه و آله فرزانه آفرینش (سـیری در زندگانی پیامبر صـلی الله علیه و آله)، قم، انتشارات نصایح، چاپ اول، ۱۳۸۰، ۲۷۲ صفحه.

۱۰. نهج الفصاحه، به کوشش: دکتر علی شیروانی، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم، تابستان ۱۳۸۶، ۵۵۱ صفحه.

۱۱. هیئت تحریریه مؤسـسه در راه حق، نگرشـی کوتـاه به زنـدگی پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله ، قم، مؤسـسه در راه حق، چاپ نهم، ۱۳۸۰، ۱۶۰ صفحه.

میلاد حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله

اشاره

پنجشنبه

۱۳ اسفند ۱۳۸۸

۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۱

Mar.۲۰۱۰.۴

-یک جرعه آفتاب

-اشاره

-گفتار مجری

-سخن بزرگان

-شعر

-داستانک

-آورده اند که ...

-کوتاه و گویاه

ص:۱۱۹

یک جرعه آفتاب

امام جعفر صادق علیه السلام

«برای رسوایی و خواری انسان؛ همین بس که جامه‌ای بپوشد که او را انگشت نما کند یا بر مرکبی انگشت نما سوار شود». (۱)

«هرگاه برادرت ناخوانده نزد تو آمد، همان غذایی را که در خانه داری، برایش بیاور و هرگاه او را دعوت کردی، در پذیرایی از او بکوش!»(۲)

«اگر مردم ارزش معرفت خداوند عزوجل را می دانستند، به آنچه خداوند به دشمنانشان از زرق و برق دنیا عطا کرده است، چشم نمی دوختند».(۳)

«خداوند نعمتی را که به بنده‌اش عطا کرده است، پس نمی‌گیرد؛ مگر اینکه خود او مرتکب گناهی شود که مستحق بازپس گیری آن نعمت باشد».(۴)

«خداشناس ترین مِردم، خشنودترین آنها به قضای الهی است».(۵)

«هرکه به گوینده‌ای گوش سپارد، او را عبادت کرده است. اگر آن گوینده از خدا بگوید، شنونده خدا را عبادت کرده است و اگر از شیطان بگوید، شیطان را عبادت کرده است».(۶)

«هر ساختمانی که بیش از نیاز باشد، روز قیامت، وبال گردن صاحب اوست».(۷)

۱- ۱ . اصول کافی، ج ۶، ص ۳۳.

۲- ۲ . همان، ص ۲۷.

۳- ۳ . همان، ج ۸، ص ۲۴۸.

۴- ۴ . همان، ج ۲، ص ۲۷۴.

۵- ۵ . همان، ج ۲، ص ۶.

۶- ۶ . همان، ج ۶، ص ۴۳۴.

۷- ۷ . همان، ص ۵۳.

«هرکه از مصیبتی که به برادرش رسیده است، شاد شود، از دنیا نرود تا آنکه خودش گرفتار شود».(۱)

«شیطان گفت : اگر در سه چیز بر فرزند آدم چیره شوم، دیگر برایم مهم نیست چه کاری انجام دهد؛ زیرا هیچ عمل دیگری از او پذیرفته نخواهد شد؛ آن [سه چیز عبارت است از:] عملش را بسیار شمارد، گناهانش را از یاد ببرد و خودپسند شود».(۲)

«[گناه] یک درهم ربا نزد خداوند، از هفتاد بار زنا کردن با محارم در کعبه سنگین تر است».(۳)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا نام‌گذاری به نام مبارک امامان معصوم: فایده ای دارد؟ حضرت فرمود: «به خدا سوگند! بله، مگر دین چیزی جز محبت است».(۴)

«کسانی که بر اثر گناهانشان می‌میرند، بیش از کسانی هستند که بر اثر رسیدن اجلشان می‌میرند و آنان که به سبب احسان کردن، عمر طولانی می‌کنند، بیش از کسانی هستند که به عمر طبیعی زندگی می‌کنند».

«هرکه به دنیا دل ببندد، به سه چیز دل بسته است؛ اندوه بی پایان، آرزوی دست نیافتنی و امید نارسیدنی».(۵)

«آن که بقای عمر ستمگران را دوست بدارد، دوست دارد که خداوند نافرمانی شود».(۶)

۱- ۱ . همان، ج ۲، ص ۳۵۹.

۲- ۲ . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۸.

۳- ۳ . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵.

۴- ۴ . تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۶۸.

۵- ۵ . اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۶- ۶ . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

اشاره

رئیس مذهب

سید حسین ذاکرزاده

سخن از امامی است که نامش شناسنامه مذهبی است که حق را میان کتاب خدا و عترتش جست‌وجو می کند؛ مذهبی که تاکنون، نور رسالت را در میان تاریکی های زمانه دنبال کرده و اکنون، خورشیدش را در پس ابر غیبت، در انتظار نشسته است. بر اساس این مذهب، پیشوای مردم پس از رسول خدا، باید یکی از جنس آن حضرت باشد؛ بی‌عیب، بی گناه، بی‌لغزش و سهو و فراموشی. جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله باید کسی باشد که علم میان دلش خانه دارد و حکمت از لبانش سرازیر می‌شود؛ کسی که برای مصالح حقیقی دین می‌جنگد یا صلح می کند و صبر. سخن از امامی است که نامش، نام خانوادگی هر مسلمانی است که به ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام عقیده دارد. سخن از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام است؛ ششمین امام شیعیان دوازده امامی.

***

پدرش حضرت امام محمدباقر علیه السلام و مادرش امّ فروه، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است. قاسم، پسرخاله امام سجاد علیه السلام و به گفته سیره نویسان اهل تسنن، از فقهای هفت گانه عصر امام سجاد علیه السلام بوده است.(۱)

امام صادق علیه السلام درباره مادر بزرگوارش فرموده است: «مادرم بانویی با ایمان، باتقوا و نیکوکار بود و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد.» نقل است به دلیل شأن

۱- ۱ . اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۶؛ محمدی اشتهاردی، به نقل از: سیره چهارده معصوم، ص ۵۲۷.

و شکوه آن بانوی پرهیزکار، مردم امام صادق علیه السلام را « ابن المکرمه»؛ یعنی پسر مادر ارجمند می‌نامیدند.(۱) این بانوی بزرگوار، افزون بر پاک دامنی و پرهیزکاری، از علم و کمالات معنوی برخوردار بود؛ چراکه از کودکی در خانه علم و اجتهاد رشد کرده و بزرگ شده بود.

***

با مطالعه تاریخ و سیره امامان معصوم: در می‌یابیم هیچ امامی به اندازه امام صادق علیه السلام ، فرصتی طلایی نیافته تا بتواند به وظیفه مهم خود که تربیت انسان های شایسته است، عمل کند. بیشتر امامان به دلیل اختناق و فشار حاکم از سوی حکومت و دشمنان، فقط امکان تربیت خواص و اطرافیان نزدیک خود را داشتند. برای مثال امام سجاد علیه السلام غلامان و کنیزان خانه خود را تربیت و آنها را پس از تربیت، آزاد می کردند. بنابراین، می‌توان گفت هیچ امامی مانند امام صادق علیه السلام چنین فرصت و مجالی پیدا نکرده است که چهار هزار نفر را از سراسر دنیای اسلام و با نژادها و زبان‌ها و حتی ادیان گوناگون، گرد خویش جمع کند و به تربیتشان بپردازد، به گونه ای که بسیاری از آنها گنجینه دانش‌های گوناگون در جهان و مایه افتخار مسلمانان در همه اعصار باشند.

***

دوران امامت امام صادق علیه السلام هم زمان بود با روزهایی که ته مانده سلسله بنی امیه و بنی مروان، آخرین توان خود را برای حفظ قدرت، در برابر بنی عباس، به کار گرفته بود. در مقابل، عباسیان با استفاده از شعارهای پوچ و وعده های دروغین و جلب حمایت طوائف و نژادهای دیگر، به مقابله با آنها سرگرم بودند و برای رسیدن به قدرت، دست و پا می‌زدند.

کشمکش های موجود بر سر قدرت و سلطنت و هوای مسموم دنیاپرستی، اهلش را گیج و منگ کرده بود. ازاین رو، فرصتی برای خودنمایی حقیقت فراهم شد. امام صادق علیه السلام از این فرصت استفاده کرد و مکتب پر برکت خود را که در

۱- ۱ . ریاحین الشریعه ، ج ۳، ص ۱۷، به نقل از: سیره چهارده معصوم، ص ۵۲۸.

زمان پدرش پایه ریزی شده بود، در مدینه برپا کرد تا هر پروانه آرزومندی را به سوی نور راهنمایی کند. به این ترتیب، حقیقت جویان، از سراسر ممالک اسلامی به سوی مدینه رهسپار شدند و گرد امام علیه السلام حلقه زدند.

***

برای پی بردن به عظمت حرکت علمی امام صادق علیه السلام به تعدادی از شاگردان آن حضرت اشاره می کنیم.

هِشام بن حَکَم: وی علامه عصر خود بود و از او ۲۶ یا ۲۹ یا ۳۱ کتاب ارزشمند باقی مانده است.(۱)

***

زُراره بن اَعیَنَ: امام صادق علیه السلام درباره او می‌فرماید: «از اوتاد زمین و اعلام دین است.» آن حضرت در کلامی دیگر درباره او فرمود: «جایز نیست آنچه را زراره از ابوجعفر علیه السلام روایت کرده است، ما رد کنیم».(۲)

***

اَبان بن تغلِب: وی از خاندان بکر بن وائل و اهل کوفه بود. در کتاب ابن داوود آمده است: وی سی هزار حدیث از امام صادق علیه السلام حفظ داشت و کتاب های بسیاری از جمله تفسیر غریب القرآن، فضایل و احوال الصفین دربردارنده همان احادیث است. نقل است امام باقر علیه السلام به او فرمود: «در مسجد مدینه بنشین و مردمان را فتوا بده که من دوست دارم در میان شیعه من، مانند تو را ببینند».(۳)

***

ابوحمزه ثُمالی: وی از زهاد و مشایخ کوفه بود، از فضل بن شاذان روایت شده است: از فرد مورد اطمینانی شنیدم که امام رضا علیه السلام فرمود: «ابوحمزه ثمالی در زمان خود، مانند سلمان فارسی بود در زمان خود.» همچنین، روایت شده است چون امام صادق علیه السلام او را دید، فرمود: «من راحتی و آرامش می‌یابم، وقتی تو را می‌بینم».

***

ص:۱۲۵

۱- ۱ . سیره چهارده معصوم، ....

۲- ۲ . حاج شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳- ۳ . همان، ص ۲۲۸.

جابربن حیان: وی پدر علم شیمی و صاحب کتابی در هزار صفحه است. این کتاب شامل پانصد رساله در علوم گوناگون است. وی را از استادان این علوم پنج گانه می‌دانند: کیمیاء (شیمی)؛ لیمیا (طلسمات و علوم غریبه)؛ هیمیا (تسخیر جن)؛ سیمیا (تخیلات و تسخیرات) و ریمیا (شعبده‌های گوناگون).

از دیگر شاگردان بزرگوار آن حضرت می توان از جمیل دراج، مفضل بن عمر، هِشام بن سالم، مؤمن الطاق، حماد بن عیسی، ابوبصیر لیث بن بُختُری، فیض بن مختار کوفی، فضیل بن یسار، عمران بن عبدالله و برادرش عیسی؛ عبدالله بن ابی یعفور، صفوان بن مهران، حریز بن عبدالله سجستانی، حمران بن اعین شیبانی، اسحاق بن عمر صیرفی و برید بن معاویه العجلی نام برد. نقل است امام برید را نیز از اوتاد زمین معرفی کرده است.

از پی آمدهای نهضت علمی امام علیه السلام ، مناظره ها و بحث های علمی بود که میان اصحاب تدبر دیگر ادیان و فرقه ها و شاگردان حضرت برگزار می‌شد. این مناظره‌ها از یک سو اثبات حقانیت امام صادق علیه السلام و مذهب شیعه بود و از دیگر سو بر گرمی بازار علم و حقیقت می‌افزود. شیفتگی و دل باختگی علما به این مباحث چنان بود که در سفر نیز مجلس درس امام تشکیل می‌شد. نقل است در سفر حج، وقتی امام صادق علیه السلام به سرزمین منا وارد شد، در مسجد خیف جلسه درسی تشکیل داد و حدود دویست نفر در آن شرکت کردند. در یکی از روزها عبدالله بن شُبْرَمَه، از دانشمندان اهل تسنن که از طرف منصور، قاضی کوفه بود، در جلسه درس امام و در میان شاگردان گفت: «ای ابا عبدالله! ما در عراق بر اساس قرآن و سنت قضاوت می کنیم و هرگاه چیزی از قرآن و سنت نیافتیم، بر اساس رأی و قیاس خود حکم می کنیم. آیا کار ما درست است؟ امام که با شاگردان خود در حال بحث و گفت وگو بود، به او توجه نکرد. او سه بار پرسش خود را تکرار کرد. آن‌گاه امام رو به او کرد و فرمود: «علی بن ابی طالب چگونه انسانی بود؟» عبدالله حضرت علی علیه السلام را بسیار ستود. امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا حضرت علی علیه السلام خودداری می کرد که رأی خود را در دین خدا داخل کند و چیزی از دین خدا را براساس رأی و قیاس، فتوا دهد».(۱)

ص:۱۲۶

۱- ۱ . سیره چهارده معصوم، ص ۵۷۵.

گفتار مجری

دلیل

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: بر هستی حق تعالی چه دلیل داری؟ حضرت فرمود: «دلیل هستی او، هستی من است؛ زیرا اگر هستی من از من باشد، از دو حال بیرون نیست، یا من خود را هست کرد ه ام، وقتی که هست بوده‌ام و این، تحصیل حاصل است یا من خود را هست کرده‌ام، وقتی که نیست بوده‌ام و این نیز محال است؛ زیرا از نیست هست کردن، ممکن نیست. پس آشکار شد کسی مرا هست کرده که نیستی بر او محال است».

***

چی می پرستی؟

سه نفر نزد امام صادق علیه السلام آمدند؛ یکی از معتزله، یکی از مُشبهه و دیگری از مؤمنان بود. امام از معتزلی پرسید: «تو چه می پرستی؟» گفت: خدایی را که هیچ صفت ندارد. از مشبهه پرسید: «تو چه می‌پرستی؟» گفت: خدایی را که صفات محسوسه دارد. سپس از مؤمن پرسید: «تو چه می‌پرستی؟» مؤمن گفت: خدایی را که صفات کمالیه دارد؛ صفاتی که بشر به عقل و حس، نمی‌تواند آن را درک کند. آن گاه امام به معتزلی گفت: «تو عدم را می‌پرستی» و به مشبهه گفت: «تو صنم را می‌پرستی» و به مؤمن فرمود: «تو خدای هستی را می‌پرستی».

***

ص:۱۲۷

این بخل است

در کتاب صفوهالصفوه آمده است: شخصی از مقابل امام صادق علیه السلام گذشت و سلام نکرد. امام که با اصحاب خود مشغول غذا خوردن بود، وی را به غذا دعوت کرد.

حاضران گفتند: سنّت است که او سلام کند، سپس شما او را برای غذا خوردن دعوت کنید. امام فرمود: «هذا فقهٌ عجمی فیه بُخل؛ این سخن که شما می گویید، فقه بیگانه ایی است که در آن بخل است».

در جایی دیگر از کتاب صفوه الصفوه آمده است: امام در تعلیم وزیران فرمود: «کفاره عمل سلطان، احسان به برادران مؤمن است».

همچنین، در آن کتاب می خوانیم: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا در سال قحطی، گرسنگی بر آدمیان غالب می شود، به گونه ای که هرچه می خورند، سیری نمی یابند؟ حضرت فرمود: «آدمیان از خاک آفریده شده اند و فرزند زمینند. چون در زمین قحطی شود، آن قحطی به آنان نیز سرایت می کند؛ زیرا همه اجزای زمینند».

در همان کتاب نقل شده است: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آب چه طعمی دارد؟ حضرت فرمود: «طعم حیات دارد.» آن حضرت در کلامی دیگر فرمود: «برای برآوردن حاجت دشمن می کوشم، آن گاه که برای حاجتی به من روی آورد؛ زیرا می ترسم اگر وی را رد کنم، از من بی نیاز شود».

ابن عبدالبرّ در کتاب استیعاب، از سفیان بن عُیینه روایت کرده است: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «امیر مؤمنان علی علیه السلام ، حسین بن علی علیه السلام ، علی بن الحسین علیه السلام و پدرم محمد بن علی علیه السلام در پنجاه و هشت سالگی به شهادت رسیدند و من که جعفر بن محمدم، در پنجاه و هشت سالگی وفات خواهم کرد.» سفیان می گوید: همیشه سخن امام به یاد من بود تا وقتی از دنیا رفت. تاریخ عمرش را حساب کردم، چنان بود که فرموده بود.(۱)

۱- ۱ . برگرفته از: مولانا فخرالدین علی صفی، لطائف الطوائف، صص ۴۵ _ ۴۷.

سخن بزرگان

از نگاه دیگران(۱)

«فضایل آن حضرت بسیار است، به گونه ای که حسابگر از شمارش آن درمانده می شود و فهم علمای آگاه در انواع آن علوم، حیران است».

سید بن مؤمن شبلنجی شافعی (کتاب نورالابصار)

«برخی دانشمندان نقل کرده اند: کتاب جعفر که فرزندان عبدالمؤمن بن علی، در جهان غرب از یکدیگر به ارث می برند، از گفتار امام صادق علیه السلام است و محتوای این کتاب، اوج عظمت مقام علمی امام صادق علیه السلام را ثابت می کند».

ابن صبّاغ مالکی (کتاب فصول المهمه)

«جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ، مردی مورد اطمینان است و در وثوق مثل او، جای شک نیست».

ابوحاتم رازی

«امام جعفر صادق علیه السلام کتاب جعفر را نگاشت. در این کتاب هر چیز که دانستن آن تا روز قیامت نیاز است، نوشته شده است».

ابن قُتیبه

«جعفر بن محمد علیه السلام ، شخصی است که علم و فضل او جهان را پر کرده و گفته می شود ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او هستند و شاگردی این دو نفر، در اثبات عظمت علمی او کافی است».

ابوبحر جاحظ

۱- ۱ . سیره چهارده معصوم، صص ۵۶۹ و ۵۷۰.

«من فقیه تر و آگاه تر از جعفر بن محمد علیه السلام ندیده ام».

ابوحنیفه (امام حنفی ها)

«من جعفر بن محمد علیه السلام را همواره در یکی از سه حال دیدم؛ یا در حال نماز بود یا روزه بود یا در حال ذکر. او از بندگان بزرگ الهی و از پارسایان سترگ بود».

مالک بن انس (امام مالکی ها)

«به اندازه ای از امام صادق علیه السلام علوم گوناگون نقل شده که آوازه آن در همه جا پیچیده است و بزرگان دین و پیشوایان علم و حدیث مانند یحیی بن سعید، ابن جریح، مالک، سفیان ثوری، ابوحنیفه، ایوب سجستانی و سفیان بن عُیَینَه از وی نقل روایت می کنند».

شعر

صبح صادق

مرحوم دکتر قاسم رسا

چون از افق برآید انوار صبح صادق

در پای سبزه بنشین با همدمی موافق

شد موسم بهاران، پر لاله کوهساران

بُستان پر از ریاحین، صحرا پر از شقایق

شد وقت آنکه خوانند حمد و ثنای معبود

شد گاه آنکه نالند در پیشگاه خالق

از بوستان احمد بگذر که بلبل آنجا

بر شاخ گل سراید وصف جمال صادق

نور جمال صادق چون از افق برآمد

شد صبح عالم آرامش بر شام تیره فائق

از شرق و غرب بگذشت نور فضایل او

چون آفتاب علمش طالع شد از مشارق

تن پیکر فضایل، جان گوهر معانی

دل منبع عنایات، رخ مطلع شوارق

همچو صدف ز دریا درهای حکمت آموخت

چون گوهر وجودش شایسته بود و لایق

بر پایه کمالش محکم اساس توحید

از پرتو جمالش، روشن دل خلایق

خورشید برج ایمان، شمشاد باغ امکان

گنجینه کمالات، سرچشمه حقایق

هادی شوند یکسر، گر لحظه ای بتابد

نور هدایت او بر جسم های عایق

بر لوح سینه اوست آیات حق هویدا

وه وه عجب سوادی است، با اصل خود مطابق

افکار تابناکش روشن تر از کواکب

اندیشه های پاکش، خرم تر از حدائق

آئین جعفری را بگزین که دردمندان

درمان خویش جویند از این طبیب حاذق

شاها «رسا» ندارد جز اشتیاق رویت

بنمای رخ که خلقی است بر دیدن تو شایق

در عرصه قیامت دست از تو برندارم

کاندر شفاعت توست، ما را رجاء واثق

ص:۱۳۱

ولی حق

محیط قمی

شهی که شیوه درویش پروری داند

رموز سلطنت و سِرّ سروری داند

بقای دولت آن شاه را بشارت باد

که رسم معدلت و دادگستری داند

وجود من که از این پیش تیره خاکی بود

ز فیض عشق کنون کیمیاگری داند

به رهگذار طلب هرکه پا ز سر نشناخت

قدم زدن به طریق قلندری داند

دلم ربود به چوگان طره طرّاری

که بردن از مه و خور، گوی دلبری داند

ز زرّ جعفری اش، نقد اعتقاد به است

کسی که مذهب و آئین جعفری داند

ششم امام کز انوار مهر او طبعم ج

به هفت اختر رخشنده برتری داند

ز جعفر بن محمد، ولی حق مددی

اگر به ذره رسد مهرپروری داند

ص:۱۳۲

تنور

سید حسین ذاکرزاده

دست و پای مرد می لرزید. با خود اندیشید مگر چه کرده است که مستوجب این عقوبت باشد. او که حرف بدی نزده بود، جسارتی نکرده بود، فقط از امام علیه السلام خواسته بود علیه ستم قیام کند و مثل پدرانش شمشیر به دست بگیرد و بجنگد. او فقط آمادگی خود و دیگر علویان خراسان را به عرض امام رسانده بود. پس چرا باید با آتش سوزانده می شد؟ چرا باید وارد تنوری می شد که لهیب شعله هایش دل آدم را می لرزاند؟

دست و پایش می لرزید. دهانش مثل چوب خشک شده بود. با التماس رو به امام علیه السلام کرد و گفت: «من که حرف بدی نزدم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ! جسارتی نکردم، ولی اگر اشتباهی از من سرزده است، مرا ببخشید و از من بگذرید!» امام صادق علیه السلام فرمود: «باشد تو را رها می کنم، همانجا بنشین!» در همین هنگام یکی از یاران راستین امام به نام هارون مکّی وارد شد و سلام کرد. حضرت بی درنگ به او فرمود: «هارون، برو و در تنور بنشین!» هارون با کمال آرامش، همان گونه که کفش هایش را در دست داشت، وارد تنور شد. امام صادق علیه السلام رو به مرد خراسانی کرد و از احوال خراسان و مردمانش پرسید، گویی همه چیز را در آنجا می بیند. مرد خراسانی که با پاسخ به پرسش های امام، ذهنش از موضوع تنور منحرف شده بود، به راحتی به پرسش های امام پاسخ می گفت، بدون اینکه به تنور بیندیشد. ناگاه امام

به او فرمود: «برو و از حـال برادرت در تنور جویـا شو!» مرد که تازه وقایع چنـد لحظه پیش را به یادآورده بود، با دلهره به تنور نزدیک شد و با ناباوری هارون را دید که به راحتی و چهار زانو در تنور نشسته است، بدون اینکه شعله های آتش، حتی مویی از او را سوزانده باشد.

امام رو به مرد خراسانی کرد و فرمود: «ای برادر خراسانی! در خراسان چنـد نفرماننـد این مرد پیدا می شود؟» مرد خراسانی که از شـرمساری سـرش را پایین انـداخته بود، با صـدایی غمگین گفت: «سوگند به خدا! حتی یک نفر نیز پیدا نمی شود.» آن گاه امام فرمود: «من قیام نمی کنم، زمانی که حتی پنج نفر یار راستین و حقیقی ندارم. ما خود به وقت قیام آگاه تریم».(۱)

۱- ۱ . برگرفته از: حاج شیخ عباس قمی، سفینهالبحار، ج ۲، ص ۷۱۴.

آورده اند که...

ضمانت

سید حسین ذاکرزاده

ابوبصیر دیگر نمی دانست باید چه کند. بارها با همسایه خود در این باره صحبت کرده بود، ولی او نمی توانست جلوی خودش را بگیرد و هر روز وضعش بدتر می شد. این مشکلات از روزی شروع شد که مرد همسایه در دربار دولت عباسی موقعیتی پیدا کرد و با رشوه و چپاول و معاملات نامشروع، ثروتی برای خود دست و پا کرد. از آن پس شب ها را تا صبح به عیش و نوش می گذراند. برنامه او با مهمانی های پر زرق و برق شروع شد و کم کم زنان آوازه خوان و مطرب و شراب نیز به آن اضافه شد. سرانجام ابوبصیر به شکوه درآمد و این بار با تحکمی بیشتر، به همسایه اش هشدار داد از خدا بترسد و به این وضع پایان دهد. همسایه که گویا خود نیز از این وضع خسته شده بود، با صداقت در پاسخ ابوبصیر گفت: «ای ابوبصیر! من شخصی گرفتار هوا و هوسم و آلوده شده ام، ولی تو انسانی شریف، مؤمن، و خودساخته ای. اگر می خواهی من از این وضع نجات یابم، مرا به مولایت امام صادق علیه السلام معرفی کن و شرح حال مرا بازگو! شاید به کمک تو و با راهنمایی های مولایت، بتوانم از این گرفتاری و منجلابی که برای خود ساخته ام، نجات یابم».

- موسم حج فرارسیده بود. ابوبصیر مثل همیشه پس از پایان مراسم حج، برای زیارت مولایش امام جعفرصادق علیه السلام و مرقد مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی مدینه

ص:۱۳۵

رهسپار شد و در نخستین دیدارش، ماجرای همسایه منحرف و درخواستش از امام را مطرح کرد. امام صادق علیه السلام با خوش رویی فرمود: در هنگامی که به کوفه بازگشتی، او به دیدارت می آید. به او بگو جعفر بن محمد علیه السلام گفت: کارهای زشت خود را ترک کن و آنچه از حق مردم بر گردن توست، ادا کن! در مقابل، من هم بهشت را برای تو ضمانت می کنم».

ابوبصیر پس از چندی به کوفه بازگشت و پذیرای کسانی شد که برای دیدن او به خانه اش می آمدند. طبق فرموده امام، همسایه اش نیز در میان جمع بود. هنگامی که دیدار به پایان رسید و مردم کم کم خانه را ترک کردند، ابوبصیر از همسایه اش خواست بماند و نرود. مرد همسایه با خود اندیشید ابوبصیر با من چه کار دارد که مرا نگاه داشته است. وی حتی به ذهنش خطور نمی کرد امام صادق علیه السلام برای مردی مثل او پیامی داشته باشد. وقتی همه رفتند، ابوبصیر به همسایه اش گفت: به درخواست خودت، شرح حالت را برای امام صادق علیه السلام بازگو کردم. ایشان در پاسخ فرمود: «کارهای زشت خود را ترک کن و آنچه از حق مردم و خداوند بر گردنت است، ادا کن. در مقابل، من نیز بهشت را برای تو ضمانت می کنم.» مرد همسایه که با ناباوری، سخنان ابوبصیر را گوش می داد و اشک چشمانش را پوشانده بود، گفت: «تو را به خدا! آیا امام صادق علیه السلام به تو چنین گفت؟» ابوبصیر که ناباوری همسایه اش را می دید، سوگند یاد کرد که امام درباره او چنین فرموده است.

- چند روزی خبر از همسایه و مهمانی های شبانه اش نشد. به نظر می رسید پیام امام صادق علیه السلام کار خودش را کرده است. پس از چند روز بی خبری، فردی از طرف مرد همسایه برای ابوبصیر پیام آورد که می خواهد او را ببیند. ابوبصیر به در خانه مرد همسایه رفت و مرد در حالی که پشت در خانه ایستاده بود، از آن پشت به ابوبصیر گفت: «ای ابوبصیر، سوگند به خدا! هر آنچه ثروت و مال نزدم بود، به صاحبانشان برگرداندم. حتی لباس تنم را که از مال حرام بود، در راه خدا داده ام و حالا دیگر لباسی ندارم که بپوشم. از تو می خواهم از مال حلال، برایم لباسی تهیه کنی تا بتوانم از خانه بیرون بیایم.» ابوبصیر به کمک چند نفر از مؤمنان، لباس

مناسبی برای مرد همسایه تهیه کرد. پس از چند روز، دوباره از طرف مرد همسایه پیام رسید که بیمار است و می خواهد ابوبصیر را ببیند. بیماری وی چند روز طول کشید و در این مدت، ابوبصیر از او پرستاری می کرد تا اینکه بیماری اش تشدید شد و در بستر مرگ افتاد.

– مرد همسایه در آخرین لحظه های عمرش، مدام بی هوش می شد و دوباره به هوش می آمد. ابوبصیر با چهره ای غمناک و نگران، بالای سرش نشسته بود و آخرین لحظه های زندگی کسی را می دید که به زندگی پر معصیت و بیهوده خود، با توبه و پاکی پایان داده و با قلبی مطمئن به ضمانت امام صادق علیه السلام ، به دیدار خداوند می شتافت. مرد برای آخرین بار چشمانش را گشود و با صدایی ضعیف به ابوبصیر گفت: «مولای تو به عهدش درباره من وفا کرد» و در همان حال از دنیا رفت.

– دوباره موسم حج به پایان رسیده بود و ابوبصیر به شوق دیدار امام صادق علیه السلام ، به سوی مدینه رهسپار بود. وقتی به مدینه رسید، به سرعت به خانه امام رفت. هنوز در برابر امام علیه السلام ننشسته بود و سخنی نگفته بود که امام فرمود: «ای ابوبصیر! ما درباره همسایه ات به عهدمان وفا کردیم.» ابوبصیر که نمی دانست باید چه بگوید، فقط اشکش را با گوشه عبا پاک کرد و به روی امام علیه السلام لبخند زد.

ص:۱۳۷

کوتاه و گویا

- جعفر، معانی بسیاری دارد و یکی از آنها نام نهری است در بهشت. ازاین رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام باقر علیه السلام نام آن حضرت را جعفر گذاشتند که وجود پر برکت او همچون آب زلال نهر بهشت، حیات بخش و پر ثمر است.

- پیامبر خدا سال ها پیش از تولد امام جعفر علیه السلام ، لقب صادق علیه السلام را برای او برگزید.

- حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ، در روز ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری در مدینه متولد شد.

- حضرت امام صادق علیه السلام ، در شوال سال ۱۴۸ هجری در ۶۵ سالگی، به دستور منصور دوانیقی به شهادت رسید و در قبرستان بقیع در مدینه، به خاک سپرده شد.

- مدت امامت حضرت صادق علیه السلام ، ۳۴ سال بود. آن حضرت در این مدت با پنج طاغوت اموی و دو طاغوت عباسی هم زمان بود که عبارتند از: هشام بن عبدالملک، دهمین خلیفه اموی، به مدت یازده سال؛ ولید بن یزید بن عبدالملک، حدود یکسال؛ یزید بن ولید بن عبدالملک، به مدت پنج ماه و دو شب؛ ابراهیم بن ولید بن عبدالملک، به مدت هفتاد روز؛ مروان بن محمد، معروف به مروان حمار، حدود شش سال؛ عبدالله بن محمد، معروف به سفاح، نخستین خلیفه عباسی حدود پنج سال و منصور دوانیقی، به مدت ۱۱ سال.

- شیخ طوسی در رجال خود شمار شاگردان آن حضرت را ۳۱۷۹ مرد و ۱۲ زن بیان می کند.

ص:۱۳۸

روز احسان و نیکوکاری

اشاره

جمعه

۱۴ اسفند ۱۳۸۸

۱۸ ربیع الاول ۱۴۳۱

Mar.۲۰۱۰.۵

-زلال وحی

-یک جرعه آفتاب

-اشاره

-گفتار مجری

-متن ادبی

-داستانک

ص:۱۳۹

زلال وحی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لاَّ بَيْعٌ فِيهِ وَلاَ خُلَّةٌ وَلاَ شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه به شما روزی داده ایم، انفاق کنید؛ پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی و [بدانید که] کافران، همان ستمگران هستند [که هم به خود ستم می کنند و هم به دیگران]». (بقره: ۲۵۴)

نکته ها

«در این آیه، خداوند اهرم هایی را برای تشویق مردم به انفاق به کار برده است:

۱. آنچه داری، ما به تو دادیم، از خودت نیست؛ رزقناکم.

۲. مقداری از آنچه داری، کمک کن، نه همه را؛ ممّا.

۳. این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است؛ یأتی یوم... .

پیام ها

۱. قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم؛ یا ایها الذین آمنوا.

۲. استفاده از فرصت ها در کارهای خیر، ارزش است؛ من قبل ان یأتی یوم.

۳. یاد معاد، عاملی برای تشویق به انفاق است؛ انفقوا... یأتی یوم... .

۴. محروم کردن امروز، محروم شدن فرداست. اگر امروز انفاق و بخششی صورت نگیرد، در آن روز هم محبت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود؛ انفقوا... یوم لا بیع فیه... .

۵. یکی از راه های ایجاد روحیه سخاوت، توجه به دست خالی بودن انسان در قیامت است؛ لا بیع و لا خله و لا شفاعه.

۶. بخل، نشانه کفران نعمت و کفر به وعده های الهی است؛ انفقوا... والکافرون.

۷. کفر، نمونه بارز ظلم است؛ الکافرون هم الظالمون».(۱)

«آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُم مُّسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَأَنفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ؛ به خدا و پیامبرش ایمان آوردید و از آنچه شما را در [استفاده از] آن جانشین قرار داد، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورند و انفاق کنند، برایشان پاداشی بزرگ است». (حدید: ۷)

پیام ها

«۱. ایمانی ارزشمند است که همراه با کمک به فقرا باشد؛ آمنوا... انفقوا.

۲. انفاقی ارزشمند است که از ایمان و انگیزه الهی برخاسته باشد؛ آمِنوا... انفِقوا.

۳. هرچه انسان دارد، عاریه و امانت است، مالک اصلی فقط خداست؛ جعلکم مستخلفین فیه.

۴. گرچه ایمان و انفاق، تکلیف و وظیفه است، ولی خداوند برای آن پاداش قرار داده است. آری پاداش، کلید تشویق به عمل است؛ فالّذین امنوا... وانفقوا لهم اجر کبیر».(۲)

«وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلأنفُسِكُمْ وَمَا تُنفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللّهِ وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ؛ و آنچه از خوبی ها انفاق کنید، به سود خودتان است و جز برای کسب رضای خدا انفاق نکنید و [پاداش] آنچه از خوبی ها انفاق کنید، به طور کامل به شما داده خواهد شد و بر شما ستم نخواهد شد». (بقره: ۲۷۲)

پیام ها:

«۱. اسلام، مکتب انسان دوستی است و فقر و محرومیت را حتی برای غیر مسلمان نیز نمی پسندد؛ وما تنفقوا من خیر فلانفسکم.

۲. مال و دارایی، خیر است؛ ما تنفقوا من خیر.

۳. فایده انفاق، به خودتان باز می گردد و روح سخاوت را در شما زنده می کند. با انفاق، از پیدایش اختلافات طبقاتی و فقر اجتماعی جلوگیری می شود و در جامعه

۱- ۱ . تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۰۲.

۲- ۲ . همان، ج ۱۱، ص ۴۵۵.

محبت رواج می یابد. انفاق مایه محرومیت شما نیست، بلکه سبب مصونیت شماست؛ فلانفسکم.

۴. جز برای خداوند انفاق نکنید؛ زیرا تمام فواید و آثار این جهانی، دیر یا زود از میان می رود، ولی اگر انفاق برای خدا باشد، تا ابد از برکات آن بهره مند خواهید بود؛ الا ابتغا وجه الله.

۵. در انفاق، دست و دل باز باشید؛ زیرا آنچه انفاق می کنید، بدون کم و کاست باز خواهید گرفت؛ یوفّ الیکم.

۶. بهره گیری در قیامت، زمانی است که هدف از انفاق، تنها رضای خدا باشد؛ الا ابتغاء وجه الله... یوفّ الیکم».(۱)

«وَمَا أَنفَقْتُم مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ؛ و هرچه را [در راه خدا] انفاق کردید، پس او [عوضش را] جای گزین می کند و او بهترین روزی دهندگان است». (سباء: ۳۹)

نکته ها

«۱. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر خداوند جای آنچه را انفاق شده، پر می کند، پس چرا من هرچه انفاق می کنم، جای گزینش نمی رسد؟! حضرت فرمود: «اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود، حتماً جبران می شود. علاوه بر این فرمایش امام صادق علیه السلام ، ممکن است جبران آن در آخرت باشد یا از طریق رسیدن عوض آن به نسل بعدی، در همین دنیا یا از طریق غیر مال جبران شود.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر شب منادی ندا می دهد: [خدایا!] به انفاق کننده عوض و پاداش بده و ثروت خسیس و بخیل را تلف کن».(۲)

۱- ۱ . همان، ج ۱، ص ۴۳۷.
۲- ۲ . همان، ج ۹، ص ۴۵۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله : «اَرَضُ الْقَیامَهِ نارٌ ما خَلا ظِلُّ المُؤمِنِ، فِانَّ صَدَقَتَهُ تَظُلُّهُ؛ سرزمین قیامت به کلی آتش است، مگر سایه مؤمن؛ زیرا صدقه او بر سرش سایه می افکند».

«مَنْ اَعطی دِرهَما فی سَبیلِ اللهِ کَتَبَ اللهُ لَهُ سَبعمائِهِ حَسَنهٍ؛ هر که یک درهم در راه خدا بدهد، خداوند برایش هفت صد ثواب می نویسد».

«مَنْ مَنَعَ ما لَهُ مِن الاَخیارِ اختیاراً صَرَفَ اللهُ ما لَهُ اِلی الاَشرارِ اِضطراراً؛ هرکه مال خود را با اختیار از نیکان دریغ کند، خداوند مالش را به اجبار نصیب بدان می کند».

حضرت علی علیه السلام : «اِنّ اِنفاقَ هذا المال فی طاعهِ اللهِ اَعظَمُ نِعْمَهٍ وَ اِنَّ اِنفاقَهُ فی معاصیهِ اَعْظَمُ مِحنَهٍ؛ به راستی هزینه کردن مال در راه طاعت خدا، بزرگ ترین نعمت است و خرج کردن آن در راه معاصی او، بزرگ ترین محنت».

«اِنَّما لَکَ مِن مالِکِ ما قَدَّمتَهُ لِاخِرَتِکَ وَما اَخَّرتَهُ فَلِلْوارِثِ؛ در حقیقت، از دارایی تو همان از آن توست که برای آخرتت پیش می فرستی و آنچه پس از خود بگذاری از آنِ وارث است».

«اِنَّکُمْ اِلی اِنْفاقِ مَا اکْتَسَبْتُمْ اَحْوَجُ مِنْکُم اِلَی اکْتِسابِ ما تَجْمَعُونَ؛ شما به انفاق کردن آنچه به دست آورده اید، نیازمندترید تا به دست آوردن آنچه گرد می آورید».

«اِنَّکمْ اَغْبَطُ بِما بَذَلتُم مِنَ الرّاغِبِ اِلَیْکُمْ فیما وَصَلَهُ مِنْکُمْ؛ سودی که شما از آنچه بخشیده اید، می برید، بیشتر از سود کسی است که با خواهش از شما، چیزی به او می رسد».

«جُودُوا بِما یَفْنی تَعْتاضُوا عَنْهُ بِما یَبْقی؛ آنچه را از بین می رود، ببخشید تا در مقابل، آنچه را ماندنی است، به دست آورید».

امام زین العابدین علیه السلام : «اِنَّ مِنْ اَخَلاقِ الْمُؤْمِنِ أَلْاِنْفاقَ عَلی قَدْرِ الْاِقْتارِ؛ از ویژگی های مؤمن، انفاق کردن به اندازه تنگ دستی است».(۱)

ص:۱۴۴

۱- ۱ . نک: میزان الحکمه، ج ۱۳، صص ۶۴۳۸ _ ۶۴۵۴.

اشاره

درآمد

سید محمدصادق میرقیصری

امروزه بنا بر تحقیقات اجتماعی و اقتصادی و دیگر پژوهش های مرتبط با آن، نیاز جامعه به بودجه برای رفع نیازهای عمومی امری بدیهی و تردیدناپذیر است. در گذشته بسیاری از مسائل اجتماعی و اقتصادی، از جمله مسئله نیاز جامعه به بودجه ای عمومی نادیده گرفته می شد یا افراد دیدگاهی اجمالی به آن داشتند، ولی امروزه از مسائل اصلی است که عام و خاص با آنها آشنا هستند.

***

اسلام، با توجه به دیدگاهی که درباره ماهیت و هویت جامعه دارد و نیز قوانین مالی که برای جامعه وضع کرده و سازمان ها و مقرراتی که در کنار آنها تشکیل داده، در این مسائل گوی سبقت را ربوده است.

در قرآن کریم می خوانیم اجتماع، از تک تک افرادی که در یک جا گرد می آیند، ساختاری جدید می آفرینند و از آنها هویت جدید زنده ای به نام جامعه پدید می آورد. این پدیده، مانند یک انسان، از ویژگی هایی چون هستی، عمر، زندگی، مرگ، احساس، اراده، توانایی و مانند آن برخوردار است. درباره این ویژگی ها، آیات قرآنی فراوانی نیز نازل شده است.

***

شریعت اسلام، از درآمدها و سودهای مالی، سهمی را برای جامعه در نظر می گیرد که صدقه واجب یا همان زکات و خمس از آن جمله است. قوانین اسلام در این زمینه، جدید و بی سابقه نیست. پیش از اسلام، در قانون حمورابی و قوانین

روم باستان نیز چنین مواردی دیده شده است؛ زیرا جامعه هرگونه و در هر مرحله ای باشد، برای بقا و رشد خود به مسائل مالی نیاز دارد. شریعت اسلام، از این نظر با دیگر قوانین و شرایع تفاوت هایی دارد که برای رسیدن به هدف حقیقی و نظر این شریعت در وضع قوانین و مقرراتش، لازم است در این تفاوت ها دقت نظر شود. این تفاوت ها عبارتند از:

۱. شریعت اسلام، در این گونه وجوه مالی، به گرفتن مالکیت و پدید آمدن دارایی بسنده کرده و از آن فراتر نرفته است. بر این اساس، هرگاه مالی در شرایطی خاص به وجود آید، مانند غله حاصل از زراعت یا سود عاید از تجارت یا مانند آن، سهمی از آن به جامعه اختصاص می یابد و سهام باقی مانده، متعلق به صاحب سرمایه یا کار است و تنها حق بر گردن او، پرداخت سهم جامعه است.

از برخی آیه های قرآن مانند: «تمام آنچه در زمین است، برای شما آفرید.» (بقره: ۲۹) و «اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام زندگی شما قرار داده است، در اختیار نادانان مگذارید» (نساء: ۵)، می توان دریافت ثروت و دارایی که فرد به دست می آورد، از آن جامعه است و فقط سهمی از آن به مالك یا صاحب کار اختصاص می یابد و سهمی در مالکیت جامعه باقی می ماند.

***

۲. دین اسلام، در مقرر کردنِ میزان سهم جامعه از دارایی های افراد نیز، به شرایط افراد به همان میزان توجه می کند که به شرایط جامعه و گاه حتی حال افراد را بر حال جامعه ترجیح می دهد. برای مثال، زکات مال به هشت سهم تقسیم می شود و فقط یك سهم از آن به راه خدا اختصاص می یابد و باقی مانده سهام برای افراد، مانند تهی دستان و مستمندان و تحصیلداران زکات و تألیف قلوب است.

این تقسیم بندی اسلامی از آن روست که فرد تنها عنصر تشکیل دهنده جامعه است و رفع اختلافات طبقاتی از برنامه های اصلی اسلام است. همچنین، ایجاد تعادل و توازن میان قشرهای گوناگون جامعه و تثبیت ارکان و اجزای اعتدال جامعه، جز با اصلاح وضعیت افراد جامعه و نزدیك کردن شرایط زندگی آنها به یکدیگر صورت نمی پذیرد.

***

گفتار مجری

«آنچه نزد شماست، تمام می شود و آنچه نزد خداست، ماندنی است.» خداوند در این آیه پی آمد انفاق و بخشیدن مال را ترسیم می کند. انفاق در راه خدا، پی آمدهایی دارد که به تعالی انسان می انجامد؛ زیرا با انفاق هم شکر نعمت الهی را به جا می آوریم و هم با غلبه بر هوای نفس، از مال خود دل می بریم و هم به پاداشی ماندگار نزد خدا دست می یابیم. ازاین رو، پروردگار متعال می فرماید: «... هر مالی که انفاق کنید، به سود خود شماست». (بقره: ۲۷۲)

***

برخی انسان ها تنها با مال اندوزی می اندیشند و به آموزه های الهی مبنی بر انفاق در راه خدا بی توجه هستند. خداوند در قرآن سرانجام این بی توجهی را این گونه بیان می کند: «کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده! روزی که آن گنجینه ها را در آتش دوزخ بگذارند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند:] این است آنچه برای خود اندوختید، پس بچشید کیفر آنچه را می اندوختید». (توبه: ۳۴ و ۳۵)

***

یکی از موارد مهمی که در قرآن کریم درباره انفاق به آن توجه شده، این است که انفاق اگرچه پی آمدهای سودمندی دارد، انفاق هر کسی پذیرفته نمی شود. در آیه ای از قرآن می خوانیم: «بگو چه با رغبت و چه با بی میلی، انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد؛ زیرا شما قومی فاسق بوده اید و دلیلی برای پذیرفته نشدن انفاق منافقان نیست، جز اینکه به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز از روی کسالت و بی حالی به جا نمی آورند و جز از روی کراهت و بی میلی انفاق نمی کنند». (توبه: ۵۳ و ۵۴)

***

متن ادبی

امتحان

جواد محدثی

«برخی با فقر و ضعف امتحان می شوند، بعضی هم با ثروت و قدرت. تو از کدام گروهی و شکر ثروت و قدرت را چگونه به جا می آوری؟

پرچم دستان گره گشایت اگر در اهتزاز باشد، بینوایان و نیازمندانی در سایه اش می آرمند.

احسان و دستگیری، توفیقی الهی است که تنها نصیب عده ای می شود که لایق لطف خدایند.

دستی که معبر نیکی و مجرای امداد باشد، دست خداست که از آستین خلق درآمده است.

اگر دستت نمی رسد، با نگاه، اگر توان مالی نداری، با لبخند، اگر قدرت جسمی نداری، با عاطفه، با کلام، با سلام از نیازمندان دلجویی کن!

خیری که به دیگران می رسانی، در صندوق آخرت بایگانی می شود و احسانی که می کنی، افزوده سپرده قیامت است.

سپاس نعمت تندرستی چیست جز یاری و پرستاری بیماران؟

شکرانه موهبت توانایی چیست جز دستگیری از ناتوانان؟»(۱)

***

۱- ۱ . جواد محدثی، قطعات، ص ۵۴.

داستانک

من گدا نیستم

سید محمدصادق میرقیصری

پسرک هر روز کنار یکی از خیابان های اصلی شهر، روی پیاده رو و محل عبور عابران می نشست و ترازوی سفید چرکین زهوار در رفته ای را جلویش می گذاشت. کتاب و دفترش هم همیشه همراهش بود و مشق هایش را می نوشت. وقتی عابران از مقابلش می گذشتند، به آنها می گفت: آقا، خانم! وزن می کنید؟! اگر کسی برای وزن کردن می آمد، پسرک خیلی ذوق می کرد و خوشحال می شد. این کار هر روز پسرک شده بود. من هر بار که از خیابان اصلی شهر می گذشتم، او را می دیدم که در گوشه خیابان نشسته و ترازوی کهنه اش را روبه رویش گذاشته و مثل همیشه هم مشق می نویسد، هم کاسبی می کند. دلم به حالش می سوخت. تصمیم گرفتم یک روز بروم و خودم را وزن کنم. هنگام وزن کردن، متوجه شدم ترازویش خراب است، ولی به روی خودم نیاوردم و یک اسکناس پانصد تومانی به پسرک دادم و گفتم بقیه اش برای خودت. پسرک اخمی کرد و گفت: آقا! من گدا نیستم و بقیه پول را پس داد. با لبخند گفتم: من که نگفتم تو گدایی. خواستم بقیه پول را به تو هدیه بدهم. پسرک با همان اخم بانمکش به آرامی گفت: خیلی ممنون، ولی اگر قرار بود هدیه بگیرم، کار نمی کردم.

ص:۱۴۹

بیست بار کم است

سید محمدصادق میرقیصری

روزی ترازویی خریدم و سراغ پسرکی رفتم که گوشه خیابان با ترازوی خراب و کهنه اش مشغول کار بود. با خوشحالی، آن را به پسرک دادم، ولی قبول نکرد. به او گفتم: حالا که هدیه ام را قبول نمی کنی، پس بیا ترازوهایمان را با هم عوض کنیم! باز هم نپذیرفت و گفت: ترازوی تو گران تر است. این بار به او پیشنهاد کردم ترازوی من برای تو، ولی به جای گرانی ترازوی من، بیست بار رایگان مرا وزن کن! پسرک سرش را پایین انداخت و مثل آدم بزرگ ها به فکر فرو رفت. چهره اش موقع فکر کردن خیلی بامزه بود.به زور جلوی خنده ام را گرفتم. پس از کمی فکر، پسرک گفت: بیست بار کم است، پنجاه بار. با لبخند گفتم: قبول!

ص:۱۵۰

روز درخت کاری

اشاره

شنبه

۱۵ اسفند ۱۳۸۸

۱۹ ربیع الاول ۱۴۳۱

Mar.۲۰۱۰.۶

-یک جرعه آفتاب

-اشاره

-گفتار مجری

-داستان

-نکته ها

-زیرنویس

-متن ادبی

-شعر

-معرفی کتاب

ص:۱۵۱

یک جرعه آفتاب

در روایت ها آمده است پیامبران الهی، به درخت کاری و کشاورزی ارج می نهادند و خود پیوسته به آن مشغول بودند، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما بعث اللهُ نبیاً الا زراعاً؛ خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه به زراعت می پرداخت».(۱)

در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «همه پیامبران خدا جز ادریس علیه السلام ، کشاورز بوده اند».(۲)

مرحوم کلینی نیز از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «آن گاه که آدم به زمین هبوط کرد، به غذا و آب نیازمند شد و به جبرئیل شکایت کرد. جبرئیل در پاسخ وی گفت: ای آدم، باید کشاورزی کنی!»(۳) پیامبران پس از حضرت آدم علیه السلام ، یکی پس از دیگری از این روش پیروی کردند. به این ترتیب، بسیاری از انسان ها به ویژه مؤمنان در طول تاریخ، به این شغل شریف روی آوردند.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «امیرمؤمنان علی علیه السلام ، با بیل زمین را آماده می ساخت و پیامبر خدا هسته خرما را مرطوب می کرد و می کاشت».(۴)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: بهترین ثروت چیست؟ حضرت فرمود: «بهترین ثروت، کشاورزی است، اگر درست و اصلاح شده صورت گیرد و زکات آن داده شود».(۵)

۱- ۱ . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵.

۲- ۲ . همان، ح ۳.

۳- ۳ . اصول کافی، ص ۲۶۰، ح ۴.

۴- ۴ . فروع کافی، ج ۵، ص ۷۴.

۵- ۵ . همان، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در روایت هـایی دربـاره درخت کاری فرموده است: «هر کس درختی بکارد و از آن حفاظت کند تا ثمر دهد، خداوند به اندازه ثمر آن، به وی پاداش خواهد داد».(۱)

«اگر عمر جهان پایان یابـد و قیامت فرا رسـد و یکی از شـما نهالی در دست داشـته باشد، اگر به قدر کاشـتن آن فرصت باشد، باید فرصت را از دست ندهد و آن را بکارد».(۲)

آن حضرت نابودی درخت، به ویژه درخت خرما را نیز نهی می کرد و می فرمود: «درختان را آتش نزنید، آنها را با آب ویران نکنید، درختان میوه دار را قطع نکنید و مزرعه ها را نسوزانید».

امام صادق علیه السـلام نیز می فرمایـد: «مؤمن پس از مرگ، از شـش ویژگی سود می برد؛ از آن جمله است: فرزند صالح که برایش آمرزش بطلبد، قرآنی که خوانده، چاه آبی که حفر کرده و درختی که کاشته است...».(۳)

۱- ۱ . کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۳۴۱.

۲- ۲ . مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰، ح ۱۵۸۹۴.

۳- ۳ . بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۶۴.

اشاره

نماد آبادانی

فاطره ذبیح زاده

درخت، از زیباترین جلوه های آفرینش و تجلیات آفریدگار هستی است. خداوند در قرآن کریم، از درختان و گیاهان، گاه به عنوان «متاع» زندگی انسان یاد می کند(۱) و گاه آنها را راه «معیشت»؛(۲) یعنی وسیله برآورده شدن نیازهای انسان می شمارد و برایشان کرامت و شأن ویژه ای قائل است.(۳)

درخت، نماد آبادانی، شاخص سبزی و خرمی، مظهر زندگی، لطافت بخش هوا و مایه آسایش و رفاه مردم و صفا و پاکی طبیعت است. در دین مقدس اسلام، بنابر آیات و روایات و سیره معصومین: می توانیم به نقش و اهمیت این نعمت و موهبت بزرگ پروردگار عالم پی ببریم.

یکی از مواهب و نعمت های خداوند در آخرت و یکی از ویژگی های بهشت که در آیات و روایات بارها به آن اشاره شده، درخت است، چنان که در قرآن می خوانیم: «در بهشت باغ هایی وجود دارد که از زیر درختانش نهرها جاری است».

در میان این درختان بهشتی، درختان میوه نیز وجود دارد؛ میوه هایی که به تعبیر قرآن، «وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ» است.

۱- ۱ . نک: عبس: ۲ و ۳.

۲- ۲ . نک: حجر: ۲۰.

۳- ۳ . نک: لقمان: ۱۰.

درختان، هر یک به تنهایی نشانه ای هستند که قدرت و توانایی خداوند را برای هر بیننده ای به نمایش می گذارند و هر یک از این آفریده های عجیب و زیبای خداوند، دفتری عظیم از معرفت خداوند بزرگ است، چنان که سعدی شیرین سخن می گوید:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

در امر رویش و رشد و نمو درختان، کار آدمیان، «تنها بذرافشانی و آبیاری است، اما کسی که حیات را در دل این بذر آفریده و به نور آفتاب و قطرات حیات بخش باران و ذرات خاک فرمان می دهد که این دانه را برویاند، تنها خداست».(۱)

پیشوایان دین، همواره مسلمانان را به نگه داری و حفظ طبیعت، از جمله اراضی و جنگل ها تشویق می کردند، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «امی بلدك المیت؛ زمین مرده و شهر خود را آباد کن!»(۲)

بسیاری از پیامبران و امامان معصوم:، کشاورز و باغ دار بودند و با دست خود، به کاشت درختان می پرداختند و با این کار در آبادانی زمینی که خداوند به آن امر فرموده است، اهتمام می ورزیدند. حضرت علی علیه السلام چندین نخلستان با دست مبارک خود کاشت. امام باقر علیه السلام در کاشت درختان و کشت و زراعت حتی در گرمای تابستان، کوتاهی نمی فرمود. پیامبر بزرگوار اسلام افزون بر دامداری و تجارت، به کشت درختان و زراعت مشغول بود و حتی در جنگ با دشمنان و فتح سرزمین آنها، حفظ درختان را به سربازان اسلام سفارش می کرد.

گرچه با پیشرفت فن آوری، تخریب جنگل ها و نابودی درختان رو به افزایش است، جای خوشبختی است که انسان به این عمل زشت خود اقرار می کند و سازمان هایی را برای حفظ و گسترش بوستان ها و ازدیاد درختان به وجود آورده است.

۱- ۱ . تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۱۴.

۲- ۲ . بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۰۸.

در کشور ما نیز برای حفظ و نگه داری درختان و جنگل ها کوشـش های چشـمگیری صورت گرفته است. برای مثال، هر سال ۱۵ تا ۲۲ اسفند به عنوان هفته درخت و درخت کاری نام گذاری شده و مردم و دولت در این هفته، بیشتر از پیش، درخت می کارند.

***

ص:۱۵۷

گفتار مجری

–۱۵ تا ۲۲ اسفند، به نام هفته منابع طبیعی و روز درخت کاری نام گذاری شده. خوبه ما هم به مناسبت این هفته، به کار پسندیده درخت کاری و حفظ منابع محیط زیست بیشتر توجه کنیم. درخت، موجود سبز و لطیفیه که حضورش چشم ها رو می نوازه و به روح و روان آدمی، آرامش و شادابی می بخشه. درخت با ما بیگانه نیست. قامت بلند و باشکوهش، همون طلای سبزیه که همه مون ارزشش رو می دونیم و خداوند قادر و حکیم، وجود پربرکت درخت رو به نشانه حکمت و قدرت خودش به ما هدیه کرده.

***

خدا زیباست و زیبایی رو دوست داره و تا وقتی زمین بکر و دست نخورده بود، پوشیده از درخت و گیاه و لبریز از گل و نور و سبزی بود. در قرآن کریم، در آیات مختلفی به رویش گیاهان و درختان اشاره شده و همه انسان ها به تفکر و تدبر در این مخلوق ارزشمند خداوند دعوت شدن. در آیه ۴ سوره عبس، به نظم شگفت آوری که در رویش گیاهان و در پیکر شکوهمند آفرینش وجود داره، اشاره شده و خداوند در آن آیه به ما یادآوری می کنه: «باید باران از آسمان فرود ببارد، بذرها زمین را بشکافند و از دل خاک بیرون بیایند، گیاهان برویند، درختان به ثمر بنشینند، جنگل ها و مراتع پدید آیند تا حیوانات از آن بخورند و از حاصل این فعالیت های شگفت آور، غذای انسان تأمین شود».

کاش همه مون قدر این نعمت بزرگ خدا رو بدونیم و برای توسعه و بالندگی فضای سبز تلاش کنیم.

***

ص:۱۵۸

کمتر کسیه که به عمرش، لذت کاشتن درختی رو نچشیده باشه یا حداقل به کاشتن درختی فکر نکرده باشه. درخت کاری، سنتی پسندیده است که هم حس زیبایی در آدم ایجاد می کنه و هم به عنوان یک عمل نیک، رضای خداوند و بهره مندی از اجر معنوی رو به دنبال داره. پیامبر خدا در این باره می فرماید: «هرکس درختی بکارد تا زمانی که یکی از آفریده های خدا از آن بهره می برد، خداوند به او پاداش می دهد.»(۱) آن حضرت در حدیثی دیگر، درخت کاری رو صدقه جاریه می نامد.

***

پیشوایان دینی ما که الگوی کامل تربیت اسلامی و انسانی هستن و در انجام دادن کارهای خیر از همه پیشی می گرفتن، در امر مقدس درخت کاری هم پیشقدم بودن.

علی بن حمزه می گه: «امام کاظم علیه السلام رو دیدم که درخت کاری می کنه و عرق از روی مبارکش فرو می ریزه. به اون حضرت عرض کردم: فدایتان شوم! غلامان کجایند [تا این کار را به عهده بگیرند]؟ حضرت فرمود: «آنان که از من و پدرم بهتر بودند، در زمین کار می کردند.» پرسیدم: آنها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «پیامبر خدا و امیرمؤمنان و همه پدرانم، با دستان خودشون در زمین کار می کردن. این عمل پیامبران و رسولان و جانشینان شایسته خداست».(۲)

***

امام هفتم، موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: «سه چیز چشم آدمی را جلا می دهد: نگریستن به سبزه و سبزه زار، نگریستن به آب جاری و نگریستن به چهره نیکو».(۳)

زمین های پوشیده از جنگل و فضای سبز، بهترین مکان برای تفریح و گذروندن اوقات فراغتند. وجود فضای سبز و درختان، چشم اندازها رو دل گشا و فرح بخش می کنه و موجب افزایش عمر انسان می شه. امیرمؤمنان علی علیه السلام در روایتی می فرماید: «از عوامل افزایش عمر، پرهیز از مردم آزاری و نابود نکردن درختان سرسبزه».(۴)

***

ص:۱۵۹

۱- ۱ . مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰.
۲- ۲ . اصول کافی، ص ۷۵.
۳- ۳ . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۸۹.
۴- ۴ . بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۱۹.

درختـان، ریه های زمینن و نبض زمین، با حضور سبز آنها تنظیم می شه. خداونـد حکیم، تنفس درختان رو طوری تنظیم کرده که دی اکسـیدکربن موجود در هوا رو می گیرن و حیاتی ترین نیاز زندگی بشـر و موجودات زنده؛ یعنی اکسیژن رو تولید می کنن. امـام صـادق علیه السـلام می فرمایـد: «خداونـد، درخت را برای انسـان آفریـد. برای همین، او بایـد درخت بکارد، آن را آبیاری کند و در حفظ آن بکوشد».

در حقیقت، گسترش جنگـل هـا و فضـای سبز، به ریه هـای مـا، فرصت فرو بردن هوای پـاک رو می ده و یـک راه خوب برای مبارزه با آلودگی هوا و گسترش گازهای سَمّیه!

***

درختان در تغییر آب و هوا و اعتدال و لطافت اون نقش مهمی دارن. تشـکیل و توسعه جنگل ها، سبب تغییرات اساسی در آب و هوا می شه و علاوه بر اون، زندگی و حیات دوباره ای رو برای پرندگان و حیوانات اهلی و وحشی فراهم می کنه.

***

یکی دیگه از منافع ارزشمند پوشش گیاهی و جنگل ها، «حفظ خاکه».

جنگل ها و درختان، از بروز سیلاب ها جلوگیری می کنن. وقتی بارون روی برگ ها و شاخه های درختان می باره، از سرعت اون کاسـته می شه و چون خاک جنگل، از شاخ و برگ و درختان پوسـیده پوشـیده شده، آب رو به خوبی جذب می کنه. در نتیجه، به جای اینکه یه بارون تنـد موجب سـیلاب بشه و خسارت های زیادی به وجود بیاره، جویبارهایی با آب زلال به وجود می آد. افزون بر این، ریشه درختـان و گیاهـان، مـانع فرسایش خاک در برابر باد و باران می شه و این در مناطق کویری بسـیار ارزشمنده!

***

به امیـد اینکه همه ما تصـمیم بگیریم هر سال با کاشـتن حداقل یک درخت، دوباره زمین رو شبیه همون بهشتی کنیم که اولین بار، حضـرت آدم روی اون پا گـذاشت و زمینی بسازیم لبریز از سبزی و خرمی و صـدای دل نواز پرندگان و آبشارها و زمزمه نسیم، لابه لای شاخه های سبز درختان.

***

ص: ۱۶۰

داستان

درختی که در یک ساعت، چند بار میوه داد!

فاطره ذبیح زاده

روزی گـذر انوشـیروان به صـیدگاهی افتـاد. پیرمردی را دیـد که درخت زیتون می کـاشت. کسـری گفت: ای پیرمرد! درخت کاشـتن تو بی فایـده است؛ زیرا تو پیرمرد ناتوانی و درخت زیتون دیر بار می دهـد. پیرمرد گفت: کسانی که پیش از ما بودند، درخت کاشتند و ما از آن خوردیم، ما نیز می کاریم تا پس از ما، دیگران از میوه آن بخورند.

بکاشتند و بخوردیم، کاشتیم و خورند

چو بنگری همه برزیگران یِکدگریم

انوشـیروان به او آفرین گفت و چهار هزار درهم به او هـدیه داد. پیرمرد گفت: دیگران درخت می کارنـد و چند سالی زحمت می کشند تا درختشان به بار بنشیند و میوه دهد. درخت من چه زود به بار نشست و میوه داد. انوشیروان چهار هزار درهم دیگر به او داد. پیرمرد گفت: هر درخت در هر سال، یک مرتبه میوه می دهد و من از درخت خودم در یک ساعت، دو مرتبه میوه و بهره برده ام.

انوشـیروان گفت: آفرین و چهار هزار درهم دیگر به او داد و گفت: اگر نزد این پیرمرد بِایستم، تمام خزینه من در برابر کلمات چون گوهر او کفایت نمی کند.

ص:۱۶۱

نکته ها

توصیه هایی درباره درخت کاری(۱)

فاطره ذبیح زاده

نهال به سه صورت برای کاشت عرضه می شود: نهال ریشه عریان، نهال گلدانی و نهال گونی پیچ.

ـ نهال های ریشه عریان: می توان این گونه نهال ها را در اواخر زمستان یا اوایل بهار، پیش از بیدار شدن درخت، از نهالستان ها و مراکز فروش درخت تهیه کرد. باید در موقع خرید، به سالم بودن همه اجزای درخت توجه کرد. باید شاخه، تنه و ریشه درخت، تازه و سالم باشند.

***

ـ نهال های گلدانی: این گونه نهال ها را در تمام طول سال می توان از جایی به جایی منتقل کرد و در محل مورد نظر کاشت. مشخص کردن وضعیت ریشه ها پیش از بیرون آوردن نهال از گلدان، کار مشکلی است. اگر ریشه ها از سطح خاک اطراف گلدان و سوراخ های زهکش زیر گلدان بیرون زده باشد، از انتخاب چنین نهالی خودداری کنید.

***

ـ نهال های گونی پیچ: اغلب، وقتی برخی نهال درخت و درختچه ها را از زمین نهالستان ها برای انتقال به محل اصلی بیرون می آورند، به سبب حساسیت گیاه و احتمال خشک شدن آنها، نهال را همراه با خاک اطراف ریشه بیرون می آورند و

۱- ۱ . کارشناسان فضای سبز شهرداری حاجی زاده و ندیمی، سایت شهرداری لار.

بدون اینکه به ریشه ها آسیبی برسد، همراه با خاک در داخل گونی می پیچند و با نخ محکم می بندند. برای خشک نشدن درخت، تا زمانی که آن را نکاشته اند، باید گونی را خیس نگه داشت.

ویژگی های نهال مناسب

۱. ریشه فراوانی داشته باشد؛

۲. ساقه آن مستقیم و بدون انشعاب باشد؛

۳. تاج آن طبیعی و انشعاب داشته باشد؛

۴. پوسته نهال آن باید شاداب و آبدار باشد؛

۵. در نهال هایی که همیشه سبز هستند، رنگ برگ ها باید سبز معمولی یا سبز تیره یک دست باشد. همچنین، آثار ضعف و پژمردگی در برگ ها دیده نشود؛

۶. ریشه نهال باید شادابی و رطوبت داشته باشد و بریدگی و شکستگی آن بسیار کم باشد؛

۷. اعضای گوناگون نهال باید از زخم و وجود حشرات و بیماری ها به دور باشد.

توصیه های مهم

۱. هیچ وقت برای درآوردن نهال از زمین، آن را نکشید!

۲. بهترین زمان برای کاشتن نهال، روزهای ابری و زمانی است که باد کم می وزد.

۳. برای کاشت نهال، نخست مقداری خاک مرغوب، کف گودال بریزید و سپس نهال را روی آن قرار دهید!

۴. در اماکنی که خطر چرای دام وجود دارد، باید از نهال مراقبت بیشتری شود!

سرباز پیر طبیعت

فاطره ذبیح زاده

هر روز برج ها تا آسمان قد می کشند و خودروهای جدید در خیابان های شهر خودنمایی می کنند، ولی تو هنوز ایستاده ای سرباز پیر طبیعت!

گلویت از دود ماشین ها می سوزد و مظاهر فن آوری تنت را می لرزاند، ولی تو هنوز دستانت را رو به آسمان بالا گرفته ای.

گویی هر روز برای نزول رحمت پروردگار دعا می کنی.

ص:۱۶۳

امروز دخترک همسایه برای بازی کردن، باید ماسک بزند و پیرمردی که هر روز زیر سایه ات می نشست، از پشت پنجره اتاقش تو را ببیند. آخر امروز شاخص آلودگی شهر به حد خطرناکی بالاست.

دلت گرفته است! چشمانت را ریز می کنی شاید لکه ابری ببینی. شاید نسیمی با بوی باران از راه برسد، ولی خبری نیست. گنجشکی از راه می رسد و روی شاخه تنومندت می نشیند. شاخه های تو، همیشه ایستگاه این گنجشک هاست.

پیر شده ای، ریشه هایت از خاک بیرون زده اند، ولی هنوز حیات در رگ برگ هایت جریان دارد. می توانی هم بازی باد شوی و با باران، سرود زندگی بخوانی!

مدت هاست تنها شده ای. خانه های باصفای قدیمی که حیاط شان پوشیده از درخت های شاداب بود، همگی خراب شده اند و به جایشان برج کاشته اند. برج ها آن قدر بلندند که سایه تو را نمی بینند و هیچ پرنده ای تا پشت بامشان پرواز نمی کند.

راستی چه شد که به جای آن درختان زنده و شاداب، این همه برج های سرد و بی اعتنا رویید؟ سرباز پیر طبیعت، نفس بکش! ریه های شهر از بازدم تو جان می گیرند و هیچ چیز مثل سایه خنک تو، خستگی را از تن رهگذران نمی زداید.

نگاه عابران، با دیدن قامت باشکوه تو، از کسالت می گریزد و باران به بهانه قنوت سبز دستانت، بر زمین می بارد.

امروز می خواهیم خداوند را برای نعمت وجود تو شکر بگوییم. می خواهیم پای همه این برج های سرد و بی روح، یک سرباز جوان و شاداب بکاریم؛ یک سرباز سبز برای طبیعت.

امروز هر جا زمینی برای کاشتن باشد، دستی هم هست؛ دستی که ریشه های نهالی را در دل خاک سرد اسفندماه بنشاند تا بهار، به شوق رویاندن این همه سرسبزی، زودتر بیاید.

امروز می خواهیم به اندازه عمر یک درخت، صدقه و احسان در کوله بار آخرتمان بگذاریم.

ص:۱۶۴

زیرنویس

زمین سبز، دوست داشتنی و رؤیایی است، چشم را می نوازد و زبان را به تسبیح وا می دارد. درختان، هدیه های سبز خداوند و مایه عبرت بندگان او هستند.

ما با هم در روز درخت کاری، قرار سبزی می گذاریم تا هر جا زمینی برای کاشتن یافتیم، آن را به زیور سبز یک نهال بیاراییم.

در این روز، دست های ما، ریشه نهال کوچکی را در قلب مهربان زمین مهمان می کند تا آفتاب، برگ هایش را بنوازد و آب، پاکی و طراوت را بدرقه شکفتنش کند.

حضرت علی علیه السلام ، پیشوای عدالت و نیکی، در مدینه باغ های خرمای فراوانی کاشت و بیشتر آنها را در راه خدا وقف کرد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام ، زیبایی دل انگیز یک باغ و درختان آن را این گونه وصف می کند: «پس زمین به وسیله باغ های زیبا، همگان را به سرور و شادی دعوت کرد و با لباس نازک گلبرگ ها که پوشید، هر بیننده ای را به شگفتی واداشت و با زینت و زیوری که از گلوبند گل های گوناگون، فخرکنان، خود را آراست، هر بیننده ای را به وجد آورد».

جنگل ها سرمایه ملی و میراث آیندگان هستند و حفظ و نگه داری آن وظیفه نسل ماست.

جنگل ها، گردوغبار را از چهره آسمان پاک می کنند و آب های مصفا را در دل خود نگه می دارند. جنگل ها ریه های زمین و آغوش گرم و مهربانی برای ساکنان آن هستند.

ص:۱۶۵

امروز، دل زمین شاد است و آسـمان می تواند نفسی تازه کند. پرنده ها سرود آمدن بهار را سر داده اند و اهالی زمین، با خانه سبز خود مهربان شده اند. امروز، جشن پیوند با طبیعت، روز درخت کاری است.

بیاییـد بـا خودمـان و کودکانمـان مهربـان تر باشـیم و برای شـادابی روح و طراوت زنـدگی مـان، درختی در دل تنهـای خاک بنشانیم.

امروز با زمین آشتی می کنیم و هر یک، درختی را به نشانه مهر و دوستی در سینه اش می نشانیم.

دیدن بیابان مرده ای که خداوند مهربان بر آن لباس سبز می پوشاند و نشو و نما و حیات درختان، مایه عبرت صاحبان اندیشـه است که خداوند این گونه مردگان را زنده می کند.

***

ص:۱۶۶

متن ادبی

مهر گستر

سودابه مهیجی

هرقدر بزرگ تر می شوم، کوچکی ام را در برابر تو بیشتر می بینم. تو بزرگ تری؛ بزرگیِ تو از بزرگواری توست، از ایثار مهربانت که در سکوت، تمام مهرش را بر سرزمین سایه می کند. تو از دست های من متولد شدی. با دست های خودم، تو را به حیاط خانه آوردم، ولی بزرگ که شدی، دست مهر بر سر من کشیدی. حالاـ من زیر سایه دست هایت، امن و آرام می نشینم و خرمی روزگار را از دست های سبز تو تجربه می کنم. خوب شد تو را برای خویش ذخیره کردم در خاک باغچه زندگی! خوب شد تو را برای تمام دنیا نگاه داشتم در روی خاک! خوب شد ریشه های گران قَدْرَت را همچو گنجی نهفتنی، به خاک سپردم و به پایت صبر کردم تا امروز سرافرازی و سبزی تو را ببینم.

تو شگفتی آفرینشی، تو تعجب سبز روزگاری، در برابر مهر آفتاب و شوق باران. تو دعای پیامبرانه ای که سر از خاک درمی آورد تا انسان را در پناه خویش امان دهد. تو از خون شهیدان رُسته ای، از عشق خداوند به انسان، از رحمت پروردگار که چون دفینه ای در خاک پنهان شده.

***

ص:۱۶۷

عمود خیمه دنیا

درخت، سلام خداست برای مردمان زمین که برگ برگ می روید و زندگی را ترویج می کند. درخت، عمود خیمه دنیاست که آسمان ها را به زمین می پیوندد و خاک را در آغوش ریشه های مهر خویش می فشرد تا به باد فنا نرود. درخت، بشارت تداوم و بودن است روبه روی پنجره هر خانه، سایبان نوازش ملکوت است بر سقف هر کلبه، آشیان آواز عاشقانه پرندگان است. درخت، کتاب پرشکوفه بهار و بهشت پرمیوه احسان است.

درخت، اشتیاق خاک برای آفتاب است که دست به سوی افلاک بلند می کند. آرزوی زمینیان برای وصال خداوند است که قد می کشد به سوی عرش.

درخت، تکیه گاه دل واپسی های روزگار است و قامت افراشته نماز به درگاه آفریدگار. به جماعت همیشگی درختان اقتدا کنیم و قامت استوار حیات بخش باشیم. مانند درختان یک تنه و بی صدا به پیکار مرگ نابهنگام خاک برویم؛ به پیکار بی نَفَس ماندن زمین، بی امید ماندن زندگی.

***

قامت افراشته

سودابه مهیجی

به کجا تکیه داری ای قامت افراشته! وقتی تمام زمین به تو تکیه می دهد، تو به کجا اتکا داری که این گونه محکم و استوار، بر پای خویش ایستاده ای و تکیه گاه همه ای؟ سال هاست ایستاده ای و دست بر کمر زده ای، برای پاسداری سرسبزی زمین. برای آن که کسی روی خاک، بی نَفَس نماند، برای آنکه همه یک نفس زندگی کنند. فرقی نمی کند کجا بایستی، تو مادر تمام جغرافیایی، دل سوز تمام باغ ها و خاک ها، چتر تمام لحظه ها و کودکان هر کجای جهان را، برگ های تو هوای تازه هدیه می آورند. پنجره های هرگوشه دنیا را، تو به میهمانی تماشای بهشت می بری.

ریشه هایت، کاشف چشمه های زلال در قلب خاکند و شاخه هایت، ظهور سرسبزی طراوت. شاخه هایت که چون دست های دعا، به سمت آسمان استغاثه

ص:۱۶۸

می کننـد، برکت در کوچه هـای زمین سـایه گستر می شود و شـانه هـایت پیراهن بهار که می پوشـند، چشم های عابران، امید دوباره متولد شدن را می آموزند. بی سلاح و بی شمشیر، مرزهای زنده بودن انسان را نگهبانی می کنی. حتی وقتی پاییز، تو را برگ برگ بر زمین می ریزد، آبرومند و مغرور، همچنان بر پای خود می ایستی و ادامه رونق زمانه را پای می فشاری. زمسـتان بر انـدامت پیراهن سپیـد می پوشانـد و تو عروس کوچه هـای جهـان می شوی و تمام خسـتگی های روزمره را با تماشای جلوه خویش، به شادی بدل می کنی. آن گاه به حجله بهار می روی تا آبستن شکوفه ها و برگ های سبز، دوباره به آغوش زندگی بازگردی.

تو را تنها می توان با تو سـنجید، با قصـیده ای به بلندای شب ها و روزهای حیات، با سـکوت یکسره ای که آشکارتر از هر چه فریاد است و با ما از اوج و بلندای ایثار سخن می گوید.

***

موسیقی سبز طبیعت

سیده طاهره موسوی

دانه ای است در دسـتان من و تو. آن گاه در دل خاک می نشیند و با مهر باران و انس آفتاب، سبز می شود و با نگاه روزها قد می کشـد و در زیر سایه خـدا قیام می کنـد. دست در دست شاخه های آسـمان، به قنوت می ایسـتد و شـکوفه می دهد، لحظه های ناب نیایش را. آری، درخت ثمره دوستی زمین و آسمان است.

درخت، با تسبیح پروردگارش نفس می کشد و عطر نفس هایش، مشام لحظه های ما را پر می کند.

***

سپیده دمان به چشمان آبی آسمان سلام می کند.

هنوز هم ایستاده است و می نوازد. موسیقی سبز طبیعت را.

گنجشک هایی که دیشب بر روی دست هایش آرام گرفته بودند هم بیدار می شوند و بر روی دست هایش، مشغول بازی می شوند و گیسوانش را شانه می زنند.

باران می بارد، وضو می گیرد و شبنم ها برگ هایش را می آرایند.

نماز عشقش را می خواند و دستانش قنوت گرفته، راه کهکشان ها را می پویند.

ظهر که فرا می رسد، به خنده سرخ خورشید لبخند می زند و خورشید به نوازشش می نشیند تا سبزتر شود. هنوز هم ایستاده است و آن هنگام که باد آوای نیایش را می نوازد، درخت در سماعی عارفانه، آرام آرام، ترانه مقدس لااله الاالله را نجوا می کند.

شکوفه های درخت، بوسه گاه پروانه هاست و پرتو نگاهش، جایگاه باطراوت ترین لحظه ها و شب هنگام، ماه در آغوشش می گیرد تا شفاف تر شود.

درخت عارفی است که در سلوک خویش، به هنگام پاییز، تمام گناهانش را می ریزد تا در زمستان توبه کند و در بهار، دوباره متولد شود.

درخت، آیینه تکامل و رسیدن است. درخت، زیباترین پدیده آفرینش است و خداوند، در آن سوی آسمان ها، به تعداد تمام انسان ها درخت هایی از جنس بودن کاشته است و تو نیز بکار بر روی زمین، برای بستن عهدی دوباره.

***

ص:۱۷۰

شعر

امان از بی درختی!

سودابه مهیجی

هر روز درخت های زمین را می شمرم

تا کم نشده باشند

هر شب دعا می کنم باران دیر نکند

تا شاخه ها دست از سر زمین برندارند

می ترسم از بی درختی زند گی

حتی زمستان درخت می خواهد

تا بر شانه هایش برف شود

***

دوش درخت

سودابه مهیجی

آرام نشستَه است در آغوش درخت

خوانده است چقدر قصه در گوش درخت

هستی با لحظه های پرحادثه اش

باری است فرو نهاده بر دوش درخت

***

نفس زمین

سودابه مهیجی

درخت ها را که قطع کنید

زمین می افتد

***

خاک در آغوش ریشه های او آرام است

ایستاده به دنیا می آید

ایستاده مهربانی می کند

و ایستاده می میرد.

باید بگذاریم ایستاده نفس بکشد

وگرنه زمین نفس کم می آورد.

***

نردبان

سودابه مهیجی

نردبانی ایستاده روی زمین

که آسمان را پله پله به خاک بیاورد

دست هایش از همین جا به خدا می رسد

بزرگ می شود

قد می کشد

حیاط زندگی را نگهبانی می کند

حیات زمین را نفس می دهد

این نردبان را از زمین برندارید

باغچه های جهان همیشه درخت می خواهند

***

سبز

بهمن صالحی

درخت کوچک من! عاشق بهاران باش

رفیق چشمه و همدرد جویباران باش

ص:۱۷۲

شعاع سایه تو را گرچه بس بود کوتاه

به سرفرازی خورشید کوهساران باش

ز واژه های خود این برگ های زنده و سبز

قصیده ای به بلندای روزگاران باش

در این گریوه که خنجر کشیده هرم عطش

نشان واحه به نومیدی سواران باش

دوباره جنگل متروک سبز خواهد شد

به سوگواری یاران ز بردباران باش

غبار غم بنمانَد، چه جای درد و دریغ؟

همیشه منتظر بوسه های باران باش

چو مرغ عشق به سوی تو پر کشد روزی

به دامنِ افق از چشم انتظاران باش

ص:۱۷۳

معرفی کتاب

آیت الله جوادی آملی، اسلام و محیط زیست، نشر اسرا.

کتاب اسلام و محیط زیست، مجموعه ای از نوشته ها، سخنرانی ها و پیام های آیت الله جوادی آملی است. ایشان با نگرشی الهی به محیط زیست، افزون بر بیان وظیفه انسان برای حفظ طبیعت، زندگی سالم را تبیین و حوادث ناگوار طبیعت را بیان می کند.

یکی از دغدغه های جامعه انسانی، تأمین محیط زیست مناسب برای زندگی سالم است تا از رفاه مادی و آرامش روحی بهره مند شوند. ازاین رو، خداوند در آیات قرآن، انسان را به تقوای الهی سفارش می کند تا از زندگی مناسبی برخوردار شود.

پنج فصل این کتاب با عناوین آبادانی زمین و تأسیس مدینه فاضله از سوی خلیفه الهی؛ صبغه علوم انسانی و دینی محیط زیست؛ رابطه اعمال نیک و بد با حوادث طبیعی و تأثیر آن در سلامت محیط زیست و تأثیر حسن معاشرت بر سلامت محیط زیست تدوین شده است.

در بخشی از فصل اول با عنوان توجه به محیط زیست در شرایع الهی، می خوانیم: «در دین حنیف الهی که در طول تاریخ به منهج ها و شریعت های متنوع، برای انبیای الهی تجلی می یافت، شناخت اصول زیست محیطی و تحصیل آن و پرهیز از تخریب آن و سعی برای سالم سازی آن، از بارزترین حقوق انسانی و نیز از

ص:۱۷۴

روشن ترین تکالیف بشری به شمار می آید تا نشاط جامعه همراه با سلامت و خرمی افراد، همراه با صحت آنان تضمین شود.

به همین منظور، هم از آلوده کردن هوا، کوی و برزن و اماکن عمومی تحذیر و نهی شده و هم اگر چنین رخداد تلخی مشاهده شد، برای برطرف کردن آن ترغیب و امر شده است».

از دیگر مطالب فصل های گوناگون کتاب اسلام و محیط زیست، می توان به نقش استعمارگران در آلوده کردن و ناامن کردن محیط زیست؛ شبهه عدم هماهنگی بین قداست دینی با علوم و امور مادی؛ تأثیر وحی در شکوفایی علوم انسانی؛ آیات ناظر به رابطه بین اعمال شر و حوادث ناگوار؛ اعمال نیک و حوادث گوارا و تأثیر آیین سیاسی اسلام در صلح و امنیت محیط زیست اشاره کرد.

در گزیده ای از فصل چهارم، با نام درخت کاری در ردیف مقدس ترین اعمال، آمده است: «اهتمام اسلام به فضای سبز به ویژه خوشه یا شاخه مثمر، کاملاً از مطاوی رهنمودهای رهبران الهی در متون دینی مشهود است، به طوری که گاهی کاشتن درخت، در ردیف بهترین و مقدس ترین کارهای خیر قرار می گیرد، چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، درخت کاری در کنار تعلیم دانش، ساختن مسجد، توریث قرآن یا کتاب علمی سودمند دیگر واقع شده که این مقارنه، کاشف از درجه بالای اهتمام اسلام به درخت کاری است».

کتاب اسلام و محیط زیست، به قلم آیت الله جوادی آملی، در ۳۶۰ صفحه نگاشته شده و مرکز نشر اِسراء آن را در شمارگان سه هزار نسخه، در سال ۱۳۸۶ به زیور چاپ آراسته است.

ص:۱۷۵

رحلت حاج سید احمد خمینی رحمه الله

اشاره

دوشنبه

۲۴ اسفند ۱۳۸۸

۲۸ ربیع الاول ۱۴۳۱

Mar.۲۰۱۰.۱۵

-اشاره

-گفتار مجری

-نکته ها

-سخن بزرگان

-متن ادبی

-شعر

-خاطره

-کتابستان

ص:۱۷۷

اشاره

زندگی

مصطفی پورنجاتی

حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی، در ۲۴ اسفند سال ۱۳۲۴ در شهر قم، در خانه فقاهت و مرجعیت شیعه دیده به جهان گشود. پدر والامقامش، مرجع و رهبر مسلمانان جهان، آیت الله العظمی امام خمینی و مادر مکرمه اش حاجیه خانم ثقفی است.

حاج سید احمد، پس از گذراندن تحصیلات دبیرستان، به تحصیل علوم دینی روی آورد. وی دروس عالی خویش را نزد استادان بنام حوزه علمیه قم چون آیات عظام حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، حاج سید محمدباقر سلطانی طباطبایی و حاج سید موسی شبیری زنجانی فرا گرفت.(۱)

***

مشعل دار

هنگامی که پدر و برادر تبعید شدند، وظیفه روشن نگه داشتن مشعل مبارزه در کانون قیام به احمد سپرده شد. وی در اواخر سال ۱۳۴۴ به همراه یکی از دوستانش، پنهانی از طریق آبادان به نجف اشرف رفت و پس از پنج ماه اقامت در نجف، به ایران بازگشت. هنگام بازگشت در مرز خسروی، به دست ساواک دستگیر و پس از مدتی آزاد شد و به قم بازگشت.

۱- ۱ . آینه پژوهش، «بزرگداشت حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی»، سال پنجم، ش ۵ و ۶، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، ص ۱۷۴.

احمد در پایان سال ۱۳۴۵، برای آگاه کردن پدر بزرگوارش از اوضاع ایران، از طریق خرمشهر به عراق رفت و در همین سفر، به کسوت روحانیان درآمد و پس از مدتی به ایران بازگشت، ولی هنگام بازگشت، برای دومین بار دستگیر شد و پس از بازجویی و مدتی حبس در زندان قزل قلعه، در تاریخ ۲۴/۵/۱۳۴۶ از زندان آزاد شد.(۱)

***

حاج سید احمد، در سال های تبعید حضرت امام، وظیفه سنگین برقراری ارتباط میان مردم و امام را بر عهده داشت. وی اخبار داخل کشور را به حضرت امام و اطلاعیه ها و پیام های حضرت امام را به انقلابیون می رساند. حجت الاسلام و المسلمین سید محمد هاشمی در این باره می گوید: «هرگونه اطلاعیه یا پیام که در خارج از کشور به مناسبت های خاصی از حضرت امام صادر می شد، در تکثیر و توزیع بین نیروهای انقلابی، نقش فرزند گران قدرشان تعیین کننده بود. به یاد دارم در آن زمان، خانه محقری را در یکی از محله های دور افتاده قم تهیه کرده بودند و با امکانات بسیار کم، به تکثیر و توزیع بیانیه های حضرت امام اقدام می نمودند. طبیعتاً در آن شرایط، با توجه به حساسیت ساواک و شاه، این کار بسیار خطرناک بود ولی در عین حال، بدون هیچ گونه ترس و واهمه ای، شخص ایشان مسئولیت این وظیفه را به دوش داشتند».(۲)

در سال های تبعید حضرت امام، حاج سید احمد، نقش مهمی در پاسداری از دفتر حضرت امام به عهده داشتند و به امور رسیدگی می کردند.

***

پس از برادر

حاج سید احمد، در سال ۱۳۵۶ ش، پنهانی رهسپار نجف اشرف شد و پس از شهادت برادر بزرگوارش، آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی، رابط میان امام و دیگر مراکز مبارزاتی بود. با مبارزات مردم مسلمان ایران به رهبری حضرت امام خمینی،

۱- ۱ . علی اکبر مسعودی خمینی، خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۲۰۵.

۲- ۲ . غلامعلی رجایی، یادگار سپیده، ص ۵۵.

وی یار و یاور پدر و همراه در کنارش بود و لحظه ای از ایشان جدا نشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حاج سید احمد، به عنوان رئیس دفتر امام، بخشی از مسئولیت های مهم ایشان را بر عهده گرفت و در این مدت، از ایفای وظایفش به خوبی برآمد و کوچک ترین نقطه ضعفی از او دیده نشد.(۱)

حضرت امام خمینی رحمه الله ، پس از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت و دیگر نهادها، نقش پدرانه ای برای همه گروه ها داشت و همه گروه ها با سلیقه های گوناگون، خود را از انقلاب جدا نمی دانستند. حاج سید احمد، در برقراری این رابطه و ایجاد حس پیوند با امام و رهبری نقش بسزایی داشت. حجت الاسلام و المسلمین موسوی خوئینی ها می گوید: «با اطمینان می توانم بگویم که حتی من خودم که رابطه صمیمی بیش از دو برادر هم با حاج احمد آقا داشتم، ایشان اصلاً بین من و فرد دیگری که از لحاظ گرایش های سیاسی نقطه مقابل من بود، در تنظیم رابطه ما با امام فرقی نمی گذاشت و چه بسا من می رنجیدم. مثلاً اگر ملاقات می خواستند، سعی نمی کرد یک گروه بیشتر وقت ملاقات بگیرند یا از یک گروه پیش امام زیاد تعریف کند تا توجه امام را به آنها بیشتر کند و دقیقاً خلاف آن چیزی که معتقد بود، انجام می داد».(۲)

***

پس از رحلت پدر

حاج سید احمد، پس از ارتحال اندوه بار حضرت امام، به عضویت مجلس خبرگان رهبری و نمایندگی مقام معظم رهبری در شورای عالی امنیتی ملی کشور برگزیده شد و تولیت مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی را بر عهده گرفت و بسیاری از کتاب ها و نوشتارهای امام را به زیبایی منتشر کرد و هم زمان به تحصیل فلسفه اسلامی پرداخت.(۳)

در این سال ها، حاج سید احمد، هیچ منصب دولتی را نپذیرفت. حجت الاسلام و المسلمین محمد شریعتی می گوید: «از خود حاج احمد آقا و بعضی از دوستان شنیدم که بعد از رحلت حضرت امام، مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای

۱- ۱ . آینه پژوهش، ص ۱۷۴.

۲- ۲ . یادگار سپیده، ص ۲۳.

۳- ۳ . آینه پژوهش، ص ۱۷۴.

و حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی، ریاست محترم جمهوری، همواره به مرحوم حاج احمد آقا اصرار داشتند که ایشان به مجلس شورای اسلامی بروند و ریاست مجلس شورای اسلامی را به عهده بگیرند، ولی ایشان به هیچ عنوان قبول نکردند و این علی رغم آن بود که ایشان شایستگی های فراوانی برای احراز پست های مختلف داشت».(۱)

***

بدرود

سرانجام آن مرحوم پس از عمری کوشش در راه پیشبرد اهداف اسلام و نظام اسلامی به علت بیماری، در ۴۹ سالگی، در تاریخ جمعه ۲۴ اسفند سال ۱۳۷۳ بدرود حیات گفت.(۲)

سید احمد خمینی، وفادار به آرمان های امام و انقلاب

مهیا زاهدین لباف

قبول هجران زودهنگام و تلخ مردی از نسل و صلب امام، شخصی که در حافظه و دلش لحظه لحظه تاریخ زندگانی امام و انقلاب ثبت و ضبط است، کاری بس دشوار است. از سید احمد خمینی رحمه الله ، تحلیل ها و سخنانی موجود است که گویا متناسب با فضای سیاسی ـ اجتماعی روز ایران ایراد شده است. یادگار امام در تاریخ ۷/۳/۱۳۷۱، در دیدار با نمایندگان مجلس، گرچه کوتاه، ولی بسیار عمیق و پرمحتوا به محورها و اصولی می پردازد که از خردورزی، تیزبینی و توانایی بالای تحلیل و شناخت دقیق ایشان از حکومت و کشورداری خبر می دهد. ایشان ذیل محور و اصل توسعه، نخست حمایت مردم را یادآور می شود و می فرماید: «حمایت مردم، مسئولین و مجلس شورای اسلامی از دولت، لازمه توسعه اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی نظام و انقلاب است».(۳)

سید احمد خمینی، بر طرح مسائل با مردم یا در جریان امور قرار دادن مردم، به عنوان یکی از اصول و شیوه های راهبرد حکومتی امام تاکید می کند. ایشان که چون

۱- ۱ . یادگار سپیده، ص ۸۷.

۲- ۲ . آینه پژوهش، صص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۳- ۳ . مجموعه آثار یادگار امام، ج ۲، ص ۲۷۲.

امام با مردم بسیار صمیمی و صادقانه و بی ریا حرف می زد، به مسئولان یادآور می شد نباید روند و سمت و سوی اهداف و مهم ترین عناصر برنامه ریزی و سیاست را از مردم پنهان کنند و معتقد بود مردم به عنوان بزرگ ترین پیشتوانه ملی و ایمانی، باید در جریان امور قرار گیرند. ایشان مانند امام، نظر کارشناسی مردم در مسائل را نیز بسیار مهم و کارآمد می دانست و می گفت: «تحقیقاً اگر مسائل و معضلات اقتصادی به نحو شایسته ای حل نشود، به دنبال آن مسائل و نابسامانی های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی بروز خواهد کرد. برخورد با مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه، به صورت مجرد و بدون تناسب با مواضع پیوسته سیاسی و اجتماعی، موجب تنش در عرصه های گوناگون جامعه خواهد شد. لذا عنصر برنامه ریزی در عرصه های گوناگون اقتصادی را فراموش نکنیم و آن را به عنوان یک اصل مهم، برای بازگویی سیاست های اقتصادی به مردم در نظر بگیریم».(۱)

ایشان در کلامی دیگر به گسترش منکرات در جامعه اشاره می کند و می گوید: «نابسامانی های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، با مسئله اشاعه منکرات، هم بستگی مستقیم دارد و به صورت زنجیره ای متصل عمل می کند. برای مبارزه با منکر، باید قبل از هر اقدامی، با نابسامانی ها در ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مقابله کرد. آنچه مسلم است این است که باید با منکرات مبارزه کرد، اما توقع بی جایی است که قبل از سالم سازی بسترهای اقتصادی، اجتماعی، از همه افراد جامعه اعم از فقیر و مرفه بخواهیم هیچ گونه منکری را مرتکب نشوند. باید از شعارهای بی اثر و گذرا دست برداریم و برای شناخت و تشخیص نقاط کور، تنها با معلول ها مبارزه نکنیم».(۲)

سید احمد خمینی، با توجه ویژه به نقش فرهنگ در جامعه، می گوید: «شناخت نیازهای فرهنگی جامعه و پرهیز از افراط و تفریط، لازمه سمت گیری صحیح در عرصه هنری و مقابله با تهاجم فرهنگی و سیاسی استکبار جهانی است. مبنای

۱- ۱ . همان، ص ۳۳۲.

۲- ۲ . همان، ص ۳۲۲.

سیاست گذاری فرهنگی و هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، باید براساس پاسخ گویی به نیازهای واقعی جامعه باشد. مسئولین ارگان های فرهنگی کشور باید از همه امکانات و قابلیت های موجود در جهت رهایی از ذلت فرهنگ وابسته، استفاده کنند.

ما باید در مسیر شناخت خویش مصمم باشیم و از جریان های تندرو یا سدکننده موجود نهراسیم.

در ادوار مختلف تاریخ اسلام، گروه های تندرو و محافظه کار وجود داشته اند. این گروه ها امروز هم در جامعه ما تبلور عینی دارند و همواره سیاست های فرهنگی نظام و انقلاب را به انحای مختلف، زیر سؤال می برند. امروز واقعیت ملموس جامعه و نظام به گونه ای است که حرکت ما به هر شکلی باشد، مورد انتقاد این دو تیپ قرار می گیرد. گروه های تندرو یا پیرو فرهنگ غرب که اصلاً دین را به عنوان محرک جامعه ما قبول ندارند تا برسد به هنر و فرهنگ اسلامی، ما را متهم به ارتجاع می کنند.

در مقابل عده ای ما را به تندروی و فاصله گرفتن از هدف های شرعی و اسلامی نظام متهم می کنند. نظام و انقلاب اسلامی صرفاً به خاطر داشتن درد دین، این گونه مورد حمله قرار می گیرد.

ما می خواهیم در زمینه های موسیقی، فیلم، نقاشی و سایر هنرها بر اساس اندیشه های پویای فقهی امام، احکام دین را به عرصه عمل وارد سازیم و همواره در این مسیر، واقعیت های زمان و مکان را فراموش نکنیم.

تحول فرهنگی، زیربنای رشد و توسعه در زمینه های گوناگون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است. ما امروز بیش از هر زمانی، با تهاجم فرهنگی و سیاسی دشمنان سلطه گر به شکلی بی رحمانه، مواجه هستیم. در این شرایط دشوار که دشمنان از همه ابزارهای سیاسی و فرهنگی علیه ارزش ها و اهداف اسلامی ما استفاده می کنند، باید جامعه از فرهنگ اصیل اسلامی تغذیه شود.]تا[بستر جامعه واقعاً سالم نشود، توقع درستکاری و پاک دامنی در عرصه های فرهنگی و اجتماعی، واقع بینانه نخواهد بود.

بحمـدالله، امروز مجمـوعه دسـتگاه هـای فرهنگی کشور، از تجربیـات غنی و مفیـدی برخوردار هسـتند و بایـد در جهت معرفی کردن واقعیت های فقه شـیعه در عرصه های فرهنگی و هنری، تلاش بیشتری داشـته باشـند. دستگاه های فرهنگی باید با اعتماد به نفس، از حرکت هـای سازنـده طفره نرونـد. وقتی مـا عظمت انقلاـب را درک کنیم، تحمـل مشـکلات در پرتو آرمـان های اسلامی امکان پذیر خواهد بود».(۱)

سید احمد خمینی، با طنین صدای آرام و ملایم خود، چنان حرف های پدرانه امام را با صـلابت بازگو می کرد که گویا نسخه ای برای تمـامی دوران می پیچیـد. نکته هـا و گفته های او آن قـدر به روزگار و دوران، نزدیک است که فراقش را دیر باورتر می سازد.

۱- ۱ . همان، صص ۴۱۸ و ۴۱۹.

گفتار مجری

ناشنیده ای از سید احمد خمینی

مهیا زاهدین لباف

در بیست و چهارم اسفند سال ۱۳۲۴ متولد شد و در بیست و چهارم اسفند سال ۱۳۷۳ به دیار یار شتافت. چنان سریع و پرشتاب به پدر پیوست که روشن بود همان چند سال فراق پدر، به او بسیار سخت گذشته است. پس از پدر، هر جا می رفت، عطر و بوی خمینی رحمه الله از او به مشام می رسید و گاه که عرصه خیلی بر او تنگ می شد، فارغ از روال رسمی مجالس، آهی می کشید و غمگینانه می گفت: «دلم برای او خیلی تنگ شده!»

چه زیبا گفت همسر فاضله اش که او چون ماه، به دور خورشید در گردش و طواف بود؛ صادق، صمیمی، مخلص و وفادار.

و چه جاودان، امام رحمه الله که به سختی افراد را تأیید می کرد، بی توجه به رابطه پدر و فرزندی، در پیامی درباره وی فرمود: «این جانب، در پیشگاه مقدس حق، شهادت می دهم که احمد از اول انقلاب تاکنون و پیش از انقلاب، در زمانی که وارد این نحو مسائل سیاسی شده است، از او رفتار یا گفتاری که بر خلاف ایده انقلاب اسلامی ایران باشد، ندیدم. وی در تمام مراحل از انقلاب پشتیبانی کرده و در مراحل پیروزی شکوهمند انقلاب، معین و کمک کار من بوده است» و خود نیز می گفت: «از زمانی که خود را شناخته ام، لحظه ای از خدمت به آرمان های امام سر باز نزده ام».

ص:۱۸۶

در ماجرای تبعید امام رحمه الله از نجف به بصره، به قصد کویت، در آن بیابان خشک و برهوت که امام جز خدا همراهی نداشت، حاج سید احمد بود که در آن بیابان غربت و درد، پروانه وار به دور شمع امام رحمه الله می چرخید و سرانجام، همو بود که با تیزبینی خاص خویش، مهاجرت به فرانسه را به امام پیشنهاد کرد و امام نیز پذیرفت.

همسر حاج سید احمد می گوید: در دوران تبعید امام رحمه الله ، وقتی احمد برای درس به بیرون می رفت، هیچ گاه امید بازگشت او به خانه را نداشته است؛ زیرا هر لحظه احتمال دستگیری اش را می داد. خود او نیز می گفت: «به جای اینکه به درس و مباحث علمی برسم، ترجیح می دهم خود را قربانی انقلاب، امام و مردم کنم و سپر دردهای امام باشم».

او بود که پس از شهادت برادر مجتهدش، مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی، در آن شرایط سخت نجف، بار سنگینی را به دوش کشید تا ضربه و فشار کمتری به امام رحمه الله و اصحاب او وارد آید.

سید احمد، در اواخر دوران زندگی، به روستایی در حواشی قم رفت و در خانه ای کاهگلی، سه ماه را با کتاب اربعین امام رحمه الله سپری کرد. او می خواست بهترین آمادگی ها را برای دیدار یار فراهم کند.(۱)

در سوگ سایه آفتاب

مهیا زاهدین لباف

هنوز زود بود او هم سفر مرگ شود و در راهی بی بازگشت، کوله بار تجربه ها و دانسته هایش را با خود ببرد. رابطه سید احمد خمینی با امام، فقط به رابطه پدر و فرزندی و نسبت وی با رهبر کبیر انقلاب اسلامی خلاصه نمی شد، بلکه به حق، او سایه و خلاصه ای از امام رحمه الله بود. ویژگی های امام رحمه الله ، موجب وحدت و همدلی آحاد جامعه، پیروی مردم از آرمان های انقلاب اسلامی و پشت سر گذاشتن بحران های بزرگی چون جنگ تحمیلی شد.

۱- ۱ . بر گرفته از: http://www.atf.ir/?lang=fastate=show body.news

حاج احمـد خمینی، به دلیل ویژگی های شخصـی و هم افقی اندیشه با امام، همچنین حرکت در امتداد ارزش های برخاسـته از نهضـت، جایگـاه ویژه ای داشت. او همـواره می کوشـید در خـط انقلاب، به دور از هر تنـدروی یـا کنـدروی، پشت سـر امـام حرکت کنـد و سـرمشق دیگران باشـد. حضور در فعـالیت هـای انقلابی در سـطحی مطرح و مؤثر و شـانه به شـانه امام حرکت کردن، جایگاهی ویژه در انقلاب به وی بخشیده و از وی چهره ای محبوب نزد افکار عمومی ساخته بود.

شنـاخت دقیق و درک عمیق و آگاهی مرحوم سـید احمـد خمینی از شـرایط سیاسـی کشور، به گونه ای بود که پس از رحلت امـام رحمه الله ، نقش متعـادل کننـده وی در مواقعی که چـالش های سیاسـی، اجتماعی، در درون ساختار نظام به نقطه بحرانی نزدیـک می شـد، بی مثـال بود. وی بـا توجه به تجربه هـا و اطلاعـات گسترده ای که درباره اشـخاص و اوضاع سیاسـی کشور داشت، گاه با بیان ناگفته ای از امام خمینی رحمه الله و تبیینی بر اساس مشی ایشان، مشکلات موجود را حل می کرد.

مرحوم سـید احمـد خمینی رحمه الله ، بـا روشن بینی، حـامی طرح آرا و دیـدگاه هـای گونـاگون در جـامعه بود و آن را نشانه آزادی انـدیشه در عرصه های گوناگون سیاسـی، فرهنگی و اجتماعی می دانست. وی بر این باور بود که برخورد انـدیشه ها و نظرهای گوناگون در محیط دانشـگاه ها و حوزه های علوم دینی، لازمه رشد و شـکوفایی اسـتادان و دانشجویان و طلاب علوم دینی است.

در چنین روزی، چهره ای از تاریخ انقلاب و اسلام کم شد که جای خالی اش کاملاً محسوس است و یاد او برای همه آشنایان با منش و تفکرش، زنده خواهد بود.(۱)

۱- ۱ . برگرفته از: اسماعیل علوی، در سوگ سایه آفتاب.

نکته ها

یادگـار امام، در روز بیست و چهارم اسـفند سال ۱۳۲۴ هـ .ش، در شـهر مقـدس قم و در خانه امام خمینی رحمه الله دیـده به جهان گشود. نامش را احمد نهادند.

احمـد، انقلابی تربیت شـد. وی دوران کودکی خود را در خانواده ای روحانی گذرانـد که صاحبان آن بنیان گـذاران انقلاب بودند.

پـدر وی دو سال پیش از تولـد احمـد، اندیشه های سیاسـی خود را در کتابی با نام کشف الاسـرار مطرح کرد و به روشـنی از تشکیل حکومت اسلامی سخن گفت و بدین گونه مبارزه خود را با سلطنت پهلوی آغاز کرد.

احمد در مجلس درس پدر، با دانش و معرفت آشـنا شد. پدر، فقه، اصول، فلسـفه، عرفان و اخلاق را به فرزند خود آموخت و در دامان پرمهر پدر پرورش یافت.

یادگار امام، در دورانی سـخت رشد کرد و به بلوغ فکری رسـید. پدر از وجوهات شرعی برای گذراندن زندگی استفاده نمی کرد. تنها راه معیشت خانواده، اندک ملک موروثی در زادگاه پدر بود و این گونه وی زهد و ساده زیستی آموخت.

یادگار امام در آ ستانه دهه دوم عمر خود بود که قیام پانزده خرداد سال ۴۲ آغاز شد.

او شاهد به زندان افتادن پدر بود و دیری نپایید که در سـحرگاه سـیزده آبان سال ۱۳۴۲، شاهـد تبعید پدر و اندکی بعد، تبعید برادر (حاج سید مصطفی) بود.

نخستین دیـدار او با پـدر و برادر در تبعیـدگاه، در روزهای پایانی سال ۱۳۴۴ بود. در این سـال و سال بعـد، او به تکمیل علوم دینی و یادگیری شیوه مبارزه با استبداد

ص:۱۸۹

پرداخت. سید احمد به هنگام بازگشت به ایران، برای نخستین بار دستگیر شد، ولی با زیرکی، مأموران سازمان امنیت را فریب داد و آزاد شد.

پدر وظایف مهم او را در مبارزه به وی یادآوری کرد و آن گاه که سید احمد به وطن بازگشت، به دیدار مبارزان در بند و خانواده های آنان و رساندن پیام امام به همگان پرداخت.

در پایان سال ۱۳۴۵، یادگار امام برای دومین بار به دیدار پدر شتافت. در همین سفر بود که به لباس روحانیت ملبس و معمم شد. سید احمد، هنگام بازگشت در ۸ تیر سال ۱۳۴۶ دستگیر و به زندان قزل قلعه تهران منتقل شد.

یادگار امام، در سال ۱۳۵۲ بار دیگر ایران را ترک کرد. وی در این سفر به مکه، عراق و لبنان رهسپار شد. سید احمد، پس از زیارت خانه خدا، به عراق رفت و از محضر امام کسب فیض کرد. وی با حوزه علمیه نجف در ارتباط بود و از این طریق بر آموخته های حوزوی خود می افزود. سید احمد در لبنان، افزون بر دیدار با امام موسی صدر، به یادگیری فنون نظامی در پایگاه شهید مصطفی چمران پرداخت و در اواخر سال ۱۳۵۲ به ایران بازگشت. وی در این ایام با آیت الله خامنه ای، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، آیت الله سعیدی، آیت الله غفاری و سید علی اندرزگو در ارتباط بود.

سال ۱۳۵۶، درحالی که چهارده سال از آغاز مبارزات سید احمد می گذشت، به نجف رفت. در آن سال مبارزه با رژیم شاه به اوج خود رسیده بود.

در آبان سال ۱۳۵۶، داغ جگرسوز فقدان سید مصطفی خمینی به روند انقلاب سرعت بخشید و هجرت امام به پاریس، فصل دیگری از زندگی پربار سید احمد را ورق زد.

در مهر سال ۱۳۵۷، نوفل لوشاتو، پذیرای امام و فرزند برومند او بود؛ فرزندی که بازوی پرتوان امام و مشاوری آگاه و مبین برای بنیان گذار انقلاب اسلامی و مؤسس جمهوری اسلامی بود. حضرت امام رحمه الله و سید احمد، در ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷، پس از پنج ماه اقامت در فرانسه، به وطن بازگشتند.

دوره یـک سـاله اقامت امام در قم ــ اسـفند ۱۳۵۷ تا بهمن ۱۳۵۸ ــ اوج دشواری هـا و دگرگونی هـای اساسـی کشور است. انتخابات جمهوری اسـلامی، خبرگان، قانون اساسـی و مجلس شورای اسـلامی در این برهه از انقلاب برگزار شـد. یادگار امام در این برهه ــ به عنوان مسئول دفتر امام ــ به امور مردمی مشغول بود.

پس از رحلت امام، سـید احمـد خمینی نقش متعادل کننده ای را در نظام جمهوری اسـلامی داشت. وی با تکیه بر تجربه ها و اطلاعات گسترده ای که از انقلاب و فعالیت های سیاسی جامعه داشت، به امور کشور سامان و آرامش می بخشید.

عمر پربرکت یادگـار امـام، در شامگاه ۲۴ اسفندماه سال ۱۳۷۳ به سـر آمـد و ایران در سوگ آن یار فقیه امام رحمه الله سـیاه پوش شد.(۱)

ص:۱۹۱

۱- ۱ . برگرفته از: www.hawzah.net

سخن بزرگان

امام خمینی رحمه الله (خطاب به حاج سید احمد خمینی)

«... شما را بحمدالله تعالی، در مسائل سیاسی و اجتماعی، صاحب نظر می دانم و در تمامی فراز و نشیب ها در کنار من بوده ای و هستی و با صداقت و کیاست، امور سیاسی و اجتماعی این جانب را متصدی هستی...».(۱)

مقام معظم رهبری

«یادگار امام و فرزند دلبند و عزیزترین کس او، دنیای فانی را وداع گفت و چهره محبوب و آشنای مردم و غم خوار کشور و انقلاب و خدمت گزاری صدیق برای هدف های امام عظیم راحل و اندیشه ای روشن و چشمی تیزبین، در خدمت نظام اسلامی، کشور و ملت و دوستان و دوستداران خود را ترک کرد و ایران اسلامی را به عزای خویش نشانید.

در دوران پرحادثه انقلاب، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی، یکی از مؤثرترین عناصر در جریانات کلی کشور و انقلاب بود. او برای رهبر کبیر انقلاب، فرزندی مهربان و در عین حال، مشاوری امین و یاری دیرین و سربازی فداکار و مدیری گوش به فرمان و کارگزاری لایق و کارآمد بود. امام بزرگ ما بارها محبت پرشور و اعتماد عمیق و تحسین قلبی خود نسبت به این فرزند

۱- ۱ . صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۲۵.

خـاضع و مطیع خود را بر زبـان آورده بود و نزدیـک ترین ها، گواهی صادق آن چنان پـدری را در حق پسـر یگانه اش، از آن زبان پرهیزکار شنیده بودند.

در طول سال های انقلاب، چه بسیار گره ها که به دست او گشوده شد و چه بسیار کارهای بزرگ که به تدبیر او انجام گشت. از اینهـا برتر، نقش این عنصـر پرتلاش و پرتوان در حراست عاشـقانه از سـلامتی جسـمی و آرامش خاطر امام بزرگوار بود. بی شـک، سـلامت و توان جسـمی و قـدرت کـاری آن قائـد عظیم الشأن در دوران پرمخـاطره ده سـاله، با وجود کهولت سـنی و بیمـاری قلبی، در میـان عوامـل و اسـباب عادی از همه بیشتر، به ابتکار و مراقبت و پیگری دل سوزانه این فرزنـد مهربان وابسـته بود. ملت ایران از این بابت، بسی مدیون این عزیز فقید است.

تاریخچه خدمات ارزنده آن مرحوم، به دوران پس از پیروزی منحصـر نمی شود. نقش ایشان در دوران مبارزات ملت ایران نیز برجسـته و فراموش نشدنی است و هر چه زمان به مقطع پیروزی انقلاب اسـلامی نزدیک تر می شود، این نقش و سهم صاحب آن، بزرگ تر و روشن تر می گردد و چون فاصـله زمانی میان فقـدان فاجعه آمیز مرحوم آیت الله حاج سـید مصـطفی خمینی، فرزنـد بزرگ و نام آور امام و روزهای بازگشت رهبر کبیر انقلاب به کشور فرامی رسد، نقش مرحوم حاج سـید احمد آقا در قضایای انقلاب، وضعی استثنایی و منحصر به فرد می یابد.

بی شـک، در آخرین مـاه های دوران نهضت، هیـچ کس در رابطه با امام بزرگوار، نقشـی تا بـدین حـد بزرگ و مؤثر از خود بروز نـداده است. تلاش بی وقفه و پروانه وار ایشـان در کنـار مشـعل فروزان وجود امام عزیز رضوان الله علیه، بسـی برکات را منشأ گشته و بسی دشوارها را آسان نموده است».(۱)

آیت الله محمدی گیلانی

«حاج احمد آقا، فوق العاده باهوش و با استعداد بودند. ایشان حتی دروس حوزوی را نیز سریع تر از حد معمول می گذراندند، به طوری که سطح را در زمان خیلی کمتر از حد معمول تمام کردند. در اواخر سال ۵۵ به عتبات مشرف شدند و تا سال

---

۱ - ۱ . فرازهایی از پیام رهبر به مناسبت درگـذشت حاج سـید احمد خمینی، ۲۶ اسفند ۱۳۷۳، پایگـاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری.

۵۷ در آنجا بودنـد. [در این صورت] هم دروس خارج را فرا گرفتنـد و هم به طلبه ای فاضل معروف شـده بودند، ضـمن اینکه کفایه را که از دروس مهم سطح است، به طلاب نجف تدریس می کردند».

***

دکتر بروجردی

«در مسائـل علمی، ایشـان مـافوق متوسط بودنـد، مخصوصاً با آن اسـتعداد قوی که در او وجود داشت که اگر یک چنـد سالی دیگر ادامه می داد، جداً یکی از علمای مبرز شناخته می شد».

***

آیت الله فاضل لنکرانی

«وقتی در پاریس خـدمت امام رسـیدم، حضـرت امام بیانی در مورد حاج احمد آقا کردند که برای من بسـیار مهم بود. با اینکه آن موقع ایشان در سن جوانی بودند و با مرحوم شهید سید مصطفی خمینی فاصله زیاد سنی داشتند، امام فرمود: «همان طور که قبلاً در مورد مصـطفی با شما صحبت کردم، به همان صورت در مورد احمد نگاه کنید. هرچه را خواستید، بدون کم و زیاد به من برسد، به احمد برسانید!»

***

سخنان حاج سید احمد خمینی

«تدوین استراتژی بلندمدت نظام و انقلاب اسلامی، حیاتی ترین اقدامی است که ادامه مسیر انقلاب را ترسیم و تضمین می کند و سیاست گـذاری هـا و برنامه ریزی های مقطعی، کوتاه مـدت و میان مـدت را جهت دار می سازد و امکانات و فعالیت های عناصـر مؤمن به انقلاب اسلامی را به نفع ارزش ها و هدف های انقلاب متمرکز می کند و امکان ارزیابی نقاط ضعف و قوّت برنامه ها و سیاست ها را در هر مرحله ای فراهم می سازد». (سمینار اندیشه های دفاعی حضرت امام خمینی)

«کشمکش ها و منازعات گذشته و کنونی جهان، علی رغم تلاش های گسترده رهبران جوامع و دولت ها، همچنان رو به تزاید نهاده و هر روز بر میزان قربانیان

ص:۱۹۴

اختلافـات و منازعـات داخلی، منطقه ای و بین المللی افزوده می گردد و به موازات آن، حجم بیشتری از سـرمایه هـای مادی و معنوی ملت ها،

قربانی مطامع جنگ افروزان و تفرقه انگیزان می شود. اسـتمرار این واقعیت های تلخ ثابت کرده است که هیچ یک از عوامل و ابزارهایی که تاکنون در مکتب های مادی به عنوان عوامل و ایجاد اتحاد و رفع تنش ها تعریف شـده و به کار گرفته شـده اند، کـارآیی لازم را برای حـل اختلافـات خانمـان سوز نداشـته و بلکه خود نیز در نقش عوامـل تشدیدکننـده بحران هـا و افزایش دهنده تنش ها و کشمکش ها ظاهر شده اند». (هشتمین کنفرانس وحدت اسلامی)

«آنچه مهم و اساسـی است، آگاهی و بیـداری و انگیزه و اخلاص و عمل به تکلیف است. اگر امروز جوامع اسـلامی به درستی تشخیص داده اند که چاره دردها و تنها راه حل نجات از بن بست ها و عقب ماندگی های کنونی، بازگشت به هویت اسلامی خویش و تشکیل دوباره امت واحده به معنای واقعی آن است، پس هراسی به خود راه ندهیم و مأیوس نباشیم! بیایید پیشگامان این جهاد مقدس باشیم». (همان)

«مـا در امریکـا و در سایر نقاط، دو خط بیشتر نـداریم؛ خطی که ظالمان پیش می گیرنـد و خطی که آن عـده ای که در مقابل ظالمان قد علم کرده اند و موضع گرفته اند، پیش می گیرند». (مصاحبه درباره گروگان های اشغال لانه جاسوسی امریکا)

«رسالت سیاسـی دانشـگاه ها در مسـیر دفاع از آرمان های انقلاب اسـلامی و امام خمینی، تضارب آرا و افکار است. این به نفع نظام و انقلاب است که دانشـگاه ها محل برخورد آرا و افکار گوناگون باشد». (در دیدار با اعضای بسـیج دانشـجویی دانشگاه های تهران)

«شـناخت نیازهـای فرهنگی جـامعه و پرهیز از افراط و تفریـط، لازمه سـمت گیری صـحیح در عرصه هنری و مقـابله بـا تهاجم فرهنگی و سیاسی استکبار جهانی است». (در دیدار با وزیر و مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)

ص:۱۹۵

«سلطه زدایی و توسعه اقتصادی و اجتماعی، دو هدف عمده انقلاب اسلامی است». (در دیدار با مهمانان خارجی جشن های دهه فجر)

«تحقق استقلال همه جانبه نظام جهوری اسلامی ایران، در سایه خودباوری و خودشناسی نیروهای متخصص عملی است. باید نقاط قوّت و ضعف خودمان را دقیقاً بشناسیم. ما به لحاظ استعدادها، قابلیت ها و امکانات بالقوه، چیزی از غربی ها کم نداریم و باید به پیروی از امام عظیم الشأنمان، قناعت و تحمل مشکلات را بر وابستگی ترجیح دهیم». (در دیدار فرماندهان و کارکنان وزارت دفاع)

«از ابتدای شکل گیری انقلاب اسلامی، محرومین و توده های شریف و متدین، تکیه گاه اصلی انقلاب بوده و هستند. لذا مسئولین باید خود را حقیقتاً، خدمتگزار این سرمایه های اصلی جامعه انقلابی و اسلامی بدانند». (در دیدار مسئولان سازمان تأمین اجتماعی)

سیداحمد خمینی:

«باید در زمینه معرفی و شناساندن ابعاد گوناگون انقلاب اسلامی و انتقال تجربیات به میهمانان خارجی، تلاش مضاعفی را به کار بگیریم؛ زیرا دستگاه های تبلیغاتی استکبار، همیشه در جهت مخدوش ساختن چهره انقلاب و نظام، عمل کرده است و در نتیجه، عظمت و پشتوانه الهی انقلاب اسلامی برای بسیاری از شیفتگان انقلاب اسلامی و راه امام خمینی رحمه الله ، در خارج از کشور به درستی شناخته نشده است و یا تحت تأثیر تبلیغات سوء دشمنان بوده است».(۱)

«دوران معاصر، دوران بیداری ملل اسلامی و رستگاری انسان های متکی به ارزش های معنوی اسلام است. آنچه در طول چهارده سال انقلاب اسلامی، همواره دشمنان و بدخواهان را با همه ابزار و ساز و برگشان دچار شکست و استیصال کرد، چیزی غیر از امدادهای الهی نبود و این نیروی لایزال الهی بود که بذر انقلاب اسلامی را در میان سایر ملل جهان افشاند».(۲)

ص:۱۹۶

۱- ۱ . مجموعه آثار یادگار امام، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲- ۲ . همان.

«هنوز هستند مغزهای علیل و درمانده ای که فکر می کنند توان مقابله با انقلاب اسلامی را دارند، اما خداوند متعال اراده کرده است که مستضعفین را وارث زمین گرداند و بالاتر از اراده الهی، هیچ قدرتی نیست. امریکا و جهان غرب با همه توان و قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود، هرگز نمی توانند اراده ملت های اسلامی را که الهام گرفته از قدرت الهی است، تغییر بدهند».(۱)

«اسلام بر قلوب ملت ها حکومت می کند و نیازی به ساز و برگ نظامی و مادی ندارد».(۲)

«احترام به اصول و موازین بین المللی در روابط خارجی [و] حمایت از مسلمانان جهان، از بارزترین رسالت های نظام جمهوری اسلامی ایران است. نظام و انقلاب اسلامی ایران در عین حالی که همه اصول و موازین بین المللی را محترم می شمارد و خود را نسبت به آنان پایبند می داند، اما قائل به انترناسیونالیسم اسلامی است و هرگونه ظلم و بیدادگری در حق امت جهانی اسلام را بدون پاسخ نخواهد گذاشت».(۳)

«چند روزی که از پیروزی انقلاب گذشت، عده ای گمان می کردند که امام تکلیف خود را انجام داد ه اند و برای سازندگی کشور و راه اندازی چرخ های اقتصاد، باید همان راهی را که سایر کشورها طی کرده اند، دنبال کنیم. سیاست مداران غربی و عوامل داخلی آنها، این گونه تحلیل می کردند که فشار اقتصادی کشور و سختی هایی که لازمه هر انقلابی است، به امام و کارگزاران نظام نوپای اسلامی اجازه نخواهد داد رهبری انقلاب دنبال کننده آرمان هایی باشد که در طول مبارزات، ترسیم کرده است و به تدریج، توان انقلابی و مبارزاتی امام و دوستان و پیروان خط امام سلب خواهد شد».(۴)

۱- ۱ . همان، ص ۱۰۳.

۲- ۲ . همان، ص ۱۰۴.

۳- ۳ . همان.

۴- ۴ . همان.

«هدف عالی تر امام، طرح فرهنگ اسلامی در زمینه های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی بود. ایشان برای تأثیر و تکامل فرهنگ اسلامی بر جوامع بشری به خصوص مسلمانان تحت ستم فرهنگ غرب، هشدار می دهد که باید ابتدا مسلمانان، خویشتن خویش را بیابند تا از خودباختگی، استثمار و استعمار رهایی یافته و آزاد شوند».(۱)

***

۱- ۱ . همان، ص ۴۲۲.

متن ادبی

استوار و خویشتن دار

مهیا زاهدین لباف

سید احمد خمینی، مردی بود از نسل و صلب امام. مردی که از نظر بردباری در تحمل مسائل، دریا بود و کوه؛ فرشته ای که شاهد زنده و گویای حالات عرفانی و عروج امام رحمه الله بود؛ کسی که روی نفْس خود پا گذاشت برای جلب رضای خدا و امام و مردم خداجو. او که هر صبح و شام، سرمشق عرفان عملی از امام می گرفت و بیش از هر کس، با نَفَس مسیحایی امام آشنا بود. او که می توانست از سال های دور، خاطرات و ناگفته هایی را بگوید. او که می گفت جانش به جان امام بستگی دارد و تمام خستگی هایش را با یک لبخند امام از تن به در می کند. او که رازدار گلوی روح الله بود و الحق، شایستگی خود را برای مشورت و همراهی با امام به خوبی اثبات کرد.

***

سید احمد خمینی، در سال های پس از رحلت امام، با تمام تنهایی و غربتش، خویشتن دار و بردبار و مؤدبانه در صحنه حضور داشت. وجودش پس از امام، رایحه مهربانی بود تا مشام جان سوگواران امام عبیرآگین شود. خاطرات و لحظه های شیرین با امام بودنش، به دل ها آرامش می بخشید و با تیزهوشی، از اهداف و اندیشه های روشن امام پاسداری می کرد.

ص:۱۹۹

راستی چه کسی را سراغ دارید که پس از رحلت چنین پدری، بر تعلقات دنیوی، پُست، مقام و پذیرش مسئولیت های بسیار مهم اجرایی، و لبیک گویی بر هر دعوت مهمی در زمینه های اجرایی، دست رد بزند.

همیشه مردان بزرگ، آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند، آنان که حضورشان جریان ساز و حرکت آفرین است، پس از رفتنشان یک سؤال بر جای می گذارند و آن اینکه اگر امروز بودند، کجای تاریخ این کشور ایستاده بودند و در برابر وقایع و جریان ها و شرایط تاریخی، فکری، سیاسی و فرهنگی چه موضعی را انتخاب می کردند؟!(۱)

***

ص:۲۰۰

۱- ۱ . نک: منوچهر اکبری، «سیری در عقاید و آرای سخنگوی امام و انقلاب»، نشریه حضور، ش ۳۰، صص۱۸۴ و ۱۸۵.

شعر

انتخاب: مصطفی پورنجاتی

یادگار

زنده یاد عزیزالله زیادی

ای یادگار نور، بمان یادگار باش

چون خاطرات روح خدا برقرار باش

طوفان گرفته است توان از صدای خلق

نوح زمانه باش و زمین را کنار باش

یک دشت لاله را تو گلوی صداقتی

آواز سبز حنجره لاله زار باش

گفتیم با تو می شود از شهر شب گذشت

خورشید را برای خدا پاسدار باش...

ای ماه بعد روح خدا، تا حضور وحی

روح دگر به کالبد روزگار باش...

کوچ

امید مسعودی

ای تو تنها یادگار پیر عشق

یک شبستان هجرت دلگیر عشق

ص:۲۰۱

این تبسم های تو چون چلچراغ

روشنی بخش شقایق های باغ

ای بهاران از نگاهت داغ دار

ای تو مانده از جماران یادگار

عاشقانی از محمد آمدند

فصل فصل کوچ احمد آمدند

صوت داوودی است اینک بشنوید

روی جان خسته تان مرهم نهید

استجابت شد دعای عاشقان

فصل وصل عاشقان شد بی گمان

ای شمایان سوگوار آفتاب!

ای شمایان هر سوالی را جواب!

در جماران باز هم غوغا شده است

آتشی در خانه دل ها زده است

باز آتش در شقایق ها نشست

باز ثُلمه پشت طاقت را شکست

باز امت سوگوار داغ هاست

فصل پاییز سمن در باغ هاست

***

خاطره

فرزند صالح پدر

مهیا زاهدین لباف

آیت الله طاهری خرم آبادی نقل می کند: زمانی پس از رحلت حاج احمد آقا، خدمت آیت الله وحید خراسانی رسیدم و دیدم بسیار متأثر است. از ایشان علت را پرسیدم، گفت: احمد آقا کمی پیش از رحلتش اینجا بود. از ایشان پرسیدم: در این مدت خواب امام رحمه الله را ندیده ای؟ گفت: «یک بار در خواب امام را دیدم و از او پرسیدم، آخرت چگونه است؟» [امام] فرموده بودند: «احمد! من گذشتم، ولی بسیار سخت بود.» وی می گفت: «پدرم در خواب دستش را تکان داد و گفت: احمد! حتی اگر دستت را مثل من این طوری حرکت بدهی، این تکان دست در اینجا همراه توست و باید برای آن پاسخی داشته باشی!» او می گفت: وقتی از امام رحمه الله پرسیدم چه باید کرد؟ سه بار به من فرمود: «احمد! خوب شو، خوب شو، خوب شو!»

و او که خوب بود، تصمیم گرفت، خوب تر شود، خوب تر برود و خوب تر محشور شود.(۱)

***

عدو شود سبب خیر

وقتی در بازگشت دوم مخفیانه ام از عراق، دستگیر و زندانی شدم، از آنجا که ساواک در مراحل بازجویی، از اهداف بعدی ام چیزی دستگیرش نشد، بر آن شد تا

۱- ۱ . احمد خمینی، «فرزند صالح پدر، ناشنیده ای بی بهانه درباره سید احمد خمینی»، نشریه حزب الله، ۷/۸/۸۶.

پس از آزادی، از طریق کنترل و تعقیب های غیرعلنی، از چگونگی ارتباط امام با ایران و نحوه جمع آوری و ارسال وجوهات شرعیه مقلدان امام و چگونگی پرداخت شهریه اطلاعاتی به دست آورد. لذا مدتی از تردد مردم و زائران و روحانیون به منزل امام در قم ممانعت نمی کردند، به امید آنکه عوامل نفوذی و مخفی آنها اطلاعات بیشتری به دست آورند. ما نیز با رعایت اصول مخفی کاری و شناختی که از شیوه های ساواک داشتیم، از این فرصت کمال استفاده را بردیم. بعد از چندی ساواک، متوجه شد روش آنها نه تنها کارساز نبوده، بلکه گردانندگان امور بیت امام موفق شده اند، ارتباطات گسترده ای از طریق همین منزل برقرار نمایند. علاوه بر آن، مجالس روزه خوانی و وعظ و خطابه در مناسبت های مختلف در آنجا باعث تجمع گسترده علاقمند به امام و افزایش شور و احساسات انقلابی مردم می شد».(۱)

***

وصیت آفتاب

«امروز باید در کنار نظاممان، پشت سر رهبر قرار بگیریم. رهبر ما شاگرد امام است. رهبر ما از چهره های شناخته شده انقلاب است که سالیان سال، در زندان های رژیم سفاک پهلوی به سر برده است».

«هیچ کس حق شکستن حریم رهبری را ندارد. حرمت رهبری نظام اسلامی، از اصول خدشه ناپذیر انقلاب اسلامی ماست. همه باید به دستورهای رهبری عمل کنند».

«ما امروز موظف هستیم پشت سر مقام رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای حرکت کنیم. هرچه ایشان گفت، گوش کنیم. اگر روزی حرکت ما با حرکت ولی فقیه نخواند، بدانید که نقص از ماست».

«قاطع تر، پشت سر رهبری باشیم و نگذاریم رهبرمان احساس تنهایی کند. همان طور که نگذاشتید امام احساس تنهایی کند. اطاعت از خامنه ای، اطاعت از امام است. هر کس منکر این معنا شود، مطمئن باشید در خط امام نیست و هر کس

۱- ۱ . فرازی از خاطرات سید احمد خمینی، برگرفته از سایت: hawzah.net.www

بگوید اطاعت از امام غیر از اطاعت از حضرت آیت الله خامنه ای است، در خط امریکاست».

«من بعد از رحلت امام، با خدا و امام عهد کرده ام که کوچک ترین قدمی را علیه رهبری و بر خلاف رهبری و حتی بر خلاف میل رهبری برندارم و اگر شما هم چنین پیمانی را تجدید کنید، مطمئن باشید ما در همه زمینه ها بر امریکا پیروز می شویم».(۱)

ص:۲۰۵

۱- ۱ . بر گرفته از: http://www.suldoz.ir/post-۱۳۲۲.aspx

کتابستان (۱)

۱. آیینه آفتاب، اندیشه امام خمینی رحمه الله در کلام و پیام سید احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴.

۲. انصاری، حمید، مهاجر قبیله ایمان، نگاهی به زندگی نامه یادگار امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۵.

۳. جلوه های رحمانی، نامه عرفانی حضرت امام خمینی رحمه الله به احمد خمینی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

۴. حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی به روایت اسناد ساواک، یادگار امام، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۷.

۵. حکایت مهر، یادمان سالگرد رحلت یادگار امام، مؤسسه تنظیم و نشر آ ثار امام خمینی۴، ۱۳۷۵.

۶. خمینی، احمد، مجموعه آثار یادگار امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴.

۷. دلیل آفتاب، خاطرات یادگار امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۵.

۸. دیدگاه ها، منتخبی از مواضع سید احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴.

۹. رجایی، غلامعلی، یادگار سپید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۵.

۱۰. رحیمی، کاظم، یاد باد آن روزگاران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۸۰.

۱۱. شعردوست، علی اصغر، یاد یادگار امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۲.

ص:۲۰۶

۱. فرزند روح الله، مختصری از زندگی حاج سید احمد خمینی از زبان خویش، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۴.

۲. گنجینه دل، مجموعه خاطرات یاران در وصف یادگار امام، احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴.

۳. محرم راز، اشعار عرفانی حضرت امام رحمه الله ، نامه امام به حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۳.

۴. وعده دیدار، نامه های حضرت امام به سید احمد خمینی، امور بین الملل مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸.

***

ص:۲۰۷

کتابستان (۲)

مهم ترین کتاب هایی که تاکنون از قلم یا درباره حاج سید احمد خمینی منتشر شده، عبارت است از:

۱. آراء و مواقف سماحه السید احمد الخمینی نجل الامام الخمینی رحمه الله ، امور بین الملل مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.

۲. انصاری، حمید، مهاجر قبیله ایمان؛ نگاهی به زندگی نامه یادگار امام حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۷۵.

۳. جلوه های رحمانی؛ نامه عرفانی حضرت امام خمینی رحمه الله به احمد خمینی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

۴. حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی به روایت اسناد ساواک: یادگار امام، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۷.

۵. حکایت مهر؛ یادمان سالگرد رحلت یادگار امام خمینی رحمه الله ، حاج سید احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۷۵.

۶. خمینی، احمد، ابتاه یا حامل رایه الاسلام (درباره پدر بزرگوارش امام خمینی رحمه الله)، امور بین الملل مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱.

۷. دلیل آفتاب؛ خاطرات یادگار امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۷۵.

ص:۲۰۸

۱. دیدگاه ها؛ منتخبی از مواضع حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۷۴.

۲. رجایی، غلامعلی، یادگار سپید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۸۵.

۳. رحیمی، کاظم، یاد باد آن روزگاران؛ خاطراتی از یادگار امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۸۰.

۴. شعردوست، علی اصغر، یاد یادگار امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۸۳.

۵. فرزند روح الله؛ مختصری از زندگی حاج سید احمد خمینی از زبان خویش، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۸۴.

۶. مجموعه آثار یادگار امام، حجت الاسلام و مسلمین حاج سید احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۷۴.

۷. محرم راز؛ اشعار عرفانی حضرت امام خمینی رحمه الله ، نامه امام به حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۷۳.

۸. مرآه الشمس: استعراض لافکار الامام الخمینی قدس سره من خلال احادیث و بیانات سماحه حجت الاسلام و المسلمین السید احمد الخمینی، امور بین الملل مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۷۸.

۹. نعیمه، جدی، آیینه آفتاب؛ هفتمین یادواره یادگار امام، وصال، ۱۳۸۲.

۱۰. وعده دیدار؛ نامه های حضرت امام خمینی به حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی (به زبان عربی)، امور بین الملل مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۷۸.

روز ملی شدن صنعت نفت

اشاره

شنبه

۲۹ اسفند ۱۳۸۸

۴ ربیع الثانی ۱۴۳۱

Mar.۲۰۱۰.۲۰

-اشاره

-گفتار مجری

-نکته ها

-زلال قلم

-داستانک

-طنز

-زیرنویس

-کتابستان

ص:۲۱۱

اشاره

عوامل پیروزی صنعت نفت

مطهره پیوسته

۱. اراده و حرکت همگانی مردم و ایستادگی و تسلیم ناپذیری

در همان روزهایی که دو مجلس شورای ملی و سنا، طرح ملی شدن صنعت نفت ایران را تصویب کردند، شرکت نفت ایران و انگلیس، از پرداخت ۳۰ درصد فوق العاده دستمزد کارگران نفت بندرها خودداری کرد. این امر موجب اعتصاب کارگران و اعلام حکومت نظامی در خوزستان شد. در شهریور ۱۳۲۰، کارگران نفت جنوب با توجه به شرایط خاص داخلی و بین المللی، به سرعت متشکل شدند و با توجه به موقعیت راهبردی ایران و اهمیت نفت در سرنوشت جنگ، به عنوان مهره ای مهم مطرح گشتند. آنها با استفاده از تجربه های خود به مبارزه ادامه دادند و در ۲۳ تیر ۱۳۲۵، دست به اعتصاب همگانی زدند.

ادامه مبارزه کارگران و پیوستن مردم به جنبش آنان، به ملی شدن صنعت نفت ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ انجامید. اگرچه این مبارزات، کشتارهایی مانند کشتار ۳۰ تیر ۱۳۳۰ را در پی داشت، در اراده مردم خللی ایجاد نشد.(۱)

ص:۲۱۳

۱- ۱ . محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ج ۱، صص ۱۰۴ _ ۱۰۵.

۲. مسئولیت شناسی علما و روحانیت و اعتماد و پیروی مردم

الف) رهبر مذهبی نهضت

آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، رهبر مذهبی نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران بود که رهبری مردم معترض علیه قرارداد ننگین نفت را بر عهده داشت. وی در سال ۱۳۰۱ ه_ .ق در تهران متولد شد و در ۱۶ سالگی به همراه پدر به عراق رفت و نزد مراجع علمی نجف به تحصیل علوم دینی پرداخت. آیت الله کاشانی، در ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد رسید. سپس به صحنه مبارزه با استبداد و استعمار وارد شد و تا سال ۱۹۲۰م، از عوامل اصلی مبارزه علیه انگلیس به شمار می آمد. وی همگان را با فتوا به جهاد علیه انگلیس تشویق می کرد. آیت الله کاشانی، پس از انتشار خبر به مجلس بردن قرارداد نفتی با بیگانگان، در تهران به مخالفت برخاست و مردم را علیه این تجاوز آشکار آگاه ساخت.

نقش علما و روحانیان در پیروزی و توفیق نهضت ملی شدن صنعت نفت، انکارناپذر است. آیت الله کاشانی که خود سال ها با استعمار انگلیس جنگیده بود، با قرار گرفتن در صف مبارزه، موجب پیروزی نهضت شد. مذهبی بودن جامعه و توده مردم ایران، موجب پر شدن شکاف میان ملی گرایان و مردم شد. در این میان، روحانیان چون پل ارتباطی میان این دو قشر، به ایفای نقش پرداختند. در حقیقت، آیت الله کاشانی به حرکت نهضت، مشروعیتی دینی ــ مردمی بخشید و مقتدرانه آن را به سوی پیروزی پیش برد. افزون بر آیت الله کاشانی، دیگر روحانیان چون آیت الله فیروزآبادی، آیت الله زنجانی و آیت الله محلاتی از جنبش حمایت می کردند. آیت الله بروجردی نیز با مسائل سیاسی محتاطانه برخورد می کرد و به دسیسه و رقابت های قدرت های بزرگ توجه داشت و همواره از آیت الله کاشانی حمایت می کرد. در مجلس شانزدهم، زمانی که قرارداد گس گلشائیان در مجلس در حال بررسی بود، آیت الله کاشانی به عنوان نماینده مجلس شانزدهم، پس از بازگشت از تبعید به لبنان، پیامی درباره این قرارداد صادر کرد که دکتر مصدق آن را در مجلس خواند.(۱)

۱- ۱ . سید محمد موسوی، زندگی نامه آیت الله کاشانی، صص ۷ و ۸؛ نهضت روحانیون ایران، ج ۲، ص ۴۸۲.

ب) نقش آیت الله کاشانی در تشکیل نهضت

در اعلامیه ای که آیت الله کاشانی درباره ملی شدن صنعت نفت صادر کرد، آمده است: «بر همه کس واضح و آشکار است که تمام بلیات و مصائب، هرج و مرج دستگاه اداری و غارت بیت المال و تسلط زمام داران نالایق و مملکت فروش و به طور کلی، تشویق خیانت کاران و حبس و تبعید و زجر وطن پرستان در اثر سیاست جابر انگلستان در مملکت ما به وجود آمده...، برای غارت نفت ایران که بزرگ ترین و مهم ترین ثروت ملی ماست، مرتکب شده و می شود... . ملی شدن صنعت نفت در ایران، تنها چاره بیچارگی های ماست... ».(۱)

پس از انتشار این اعلامیه، اجتماع بزرگی در مسجد شاه (سابق) برپا شد و در آن، سخنرانان درباره ابطال قرارداد نفت ۱۳۱۲ ش. (۱۹۳۳ م.) به سخنرانی پرداختند و خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند. به دنبال آیت الله کاشانی، آیت الله العظمی خوانساری، آیت الله بهاءالدین محلاتی، آیت الله شاهرودی و حجت الاسلام سید محمود روحانی قمی و برخی دیگر از علما و مراجع تقلید، با صدور فتواهایی، با تجلیل از آیت الله کاشانی، نظر ایشان را درباره ملی شدن صنعت نفت با جدیت تأیید کردند.

ج) نقش آیت الله کاشانی در ملی شدن نفت

رزم آرا، از مهم ترین موانع در مقابل ملی شدن صنعت نفت بود. مقاصد حکومت رزم آرا برای سرکوبی نهضت ملی ایران و توافق با شرکت انگلیسی قدرت یافته بود، با مبارزات مردم و تلاش های آیات عظام عقیم ماند، سرانجام با اقدام حماسی خلیل طهماسبی، از پیروان آیت الله کاشانی و یاران نزدیک نواب صفوی، در به قتل رساندن این مهره استعمار، این مانع جدی از سر راه ملی شدن صنعت نفت برداشته شد.

با قتل رزم آرا، نمایندگان وابسته به انگلیس در مجلس شانزدهم که مانع ملی شدن صنعت نفت بودند، عقب نشینی کردند و آیت الله کاشانی، بر اوضاع سیطره یافت.(۲) سرانجام با پشتوانه مردمی و رهبری مذهبی و سیاسی آیت الله کاشانی و

۱- ۱ . نهضت روحانیون ایران، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲- ۲ . غضنفر رکن آبادی، سیاست، دیانت و آیت الله کاشانی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ص ۴۰.

دکتر مصدق، اصل ملی شدن صنعت نفت در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ ش، در مجلس شورای ملی مطرح شد و در ۲۹ اسفند در مجلس سنا به تصویب رسید.

د) کوشش آیت الله کاشانی برای جلوگیری از شکست نهضت

دکتر مصدق، پس از نخست وزیری دوباره خود کوشید آیت الله کاشانی و دیگر نیروهای مذهبی را به علت مسائل سیاسی روز، از صحنه خارج کند. در مقابل، آیت الله کاشانی همچنان در جایگاه پدر دل سوز کشور، یک روز پیش از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، با ارسال نامه ای به دکتر مصدق، به او خطر بروز کودتا را گوشزد کرد. همچنین، همکاری دوباره برای جلوگیری از کودتا را به وی پیشنهاد کرد و برای جلوگیری از وقوع کودتا و شکست نهضت بسیار کوشید.(۱)

۳. استقلال طلبی و بیگانه ستیزی ایرانیان

رهبران و ملت ایران در طول دوران و تاریخ سیاسی ایران، همواره بر این عقیده بوده اند که ملت ایران، دموکراسی را نظام مردم سالاری می دانند؛ مردم سالاری که در آن، حاکمیت از آن مردم است. به عقیده آنان مردم باید بتوانند حرف و خواسته های خود را مطرح کنند؛ یعنی یک ایرانی باید جامعه خود را خود اداره کند. اصل اسلامیت و ایرانیت که حافظ قوم و دین و تمدن ملت است، عقیده همیشگی ایرانیان در طول تاریخ بوده است. حس استقلال طلبی و دفاع از میهن، همواره در دل های این ملت موج می زند. هر ایرانی معتقد است هیچ گاه نباید وطن پرستی و استقلال طلبی را کنار گذاشت تا ایرانی آباد و خودساخته داشت. هماهنگی و همراهی مردم با رهبری و رجال روشن فکر مملکتی بسیار تنگاتنگ بود. در این نوشتار، برای نمونه، گزیده ای از تلگراف دکتر مصدق و آیت الله کاشانی به نمایندگان کارگران نفت جنوب را مرور می کنیم.(۲)

۱۰/۱/۱۳۳۰، اهواز، آقایان احمدی، موحدی و دیگر نمایندگان محترم کارگران

«تلگراف آقایان، واصل، بلافاصله به دولت تذکر داده شد که اقدامات لازم برای رفاهیت متحصنین و اعتصاب کنندگان به عمل آورد و چنانچه درخواست کرده

۱- ۱ . انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، نشر معارف، ص ۶۴؛ نک: حمید پارسانیا، حدیث پیمانه، نشر معارف، ۱۳۷۶، ص ۲۷۸.

۲- ۲ . محمد ترکمان، نامه های دکتر مصدق، ص ۱۶۱.

بودیـد، هیئتی مأمور رسیدگی شود. انتظار داریم که رعایت کمال وطن پرستی را چنانچه همیشه کرده ایـد، برای جلوگیری از دسایس بیگانگان معمول، و نظم و آرامش را جداً مراقبت نمایند و این جانبان را مرتباً از جریانات مستحضر دارند».

۴. همراهی نخبگان و خواص با مردم

الف) رهبران غیر مذهبی

در کنـار رهبران دینی مردمی، گروه هـای غیرمـذهبی و روشن فکران غرب گرا که رهبری روحـانیت را نمی پذیرفتنـد، در پی رهبری غیرمـذهبی بودند. حضور دکتر محمد مصدق، این خواسـته شان را برآورده کرد و مصدق، رهبری این عده را بر عهده گرفت. این دو رهبر (کاشـانی و مصـدق) به ضـرورت زمـان، (بـا وجود تضادهای جـدی) با یکـدیگر متحـد و هماهنگ شـده بودند.

دکتر مصدق، در مقایسه با دیگر روشن فکران، این حسن را داشت که توانسته بود اندیشه حاکمیت ملت را در عمل اجرا کند. وی فقط یک سیاست مدار و متفکر نیست که این اندیشه را به طور انتزاعی و مجرد به بحث بگذارد، بلکه توانسته است اندیشه خود را عملی کند. وقتی شخصـیت مصدق را به عنوان سـیاست مدار یا یک نماینده بررسـی می کنیم، درمی یابیم موضعی که در قبال آن مسائل به کار برده، از تفکری سرچشمه گرفته که سالیان دراز بدان پایبند بوده است.(۱)

ب) نقش محمد مصدق در ملی شدن صنعت نفت

محمد مصدق، در سال ۱۲۶۱هـ.ش در تهران و در خانواده ای اشـرافی به دنیا آمـد. او از نوادگان عباس میرزا، ولیعهـد قاجار بود. ناصرالدین شاه، محمد را مصدق السلطنه نامید.

محمد خان مصدق السـلطنه، پس از تحصـیلات مقدماتی در تبریز، به تهران آمد و با وجود سن کم، مسـتوفی گر خراسان شد. مصدق السـلطنه در نخستین انتخابات دوره مجلس مشـروطیت، به نمایندگی از طبقه اعیان و اشراف اصفهان، انتخاب شد، ولی اعتبارنامه او رد شـد؛ زیرا سن او به سـی سال تمام نرسـیده بود. مصـدق السـلطنه در سال ۱۲۸۷، برای ادامه تحصـیلات خود به فرانسه رفت و پس از پایان تحصیل در مدرسه علوم سیاسی پاریس، به سوئیس رفت و در آنجا دکتری حقوق گرفت.

۱- ۱ . مجتبی برزآبادی فراهانی، سه مرد تاریخ ساز ایران، صص ۵۳۲ و ۵۸۳ _ ۵۸۸.

وی پس از بازگشت به وطن، به خدمت در وزارت مالیه دعوت شد و حدود چهارده ماه، در کابینه های گوناگون این سمت را حفظ کرد. او مدتی به والیگری (استانداری) فارس و آذربایجان منصوب شد.

دکتر مصدق، در دوره پنجم و ششم مجلس شورای ملی، به وکالت مردم تهران انتخاب شد. وی به همراه چند نفر دیگر، در سال ۱۳۲۸ جبهه ملی ایران را پایه گذاری کرد. گسترش فعالیت های سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰، سبب گسترش مبارزات مردم به ویژه توجه آنان به وضع قرارداد نفت شده بود. دکتر مصدق در مجلس و بیرون از آن، این جنبش را که به نهضت ملی شدن نفت معروف شد، هدایت می کرد.

قانون ملی شدن صنعت نفت، پیشنهادی بود که به امضای همه اعضای کمیسیون مخصوص نفت در مجلس شورای ملی ایران، در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ به مجلس ارائه و تصویب شد. مجلس سنا نیز این پیشنهاد را در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تصویب کرد و پیشنهاد، قانونی شد. همین کمیسیون، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را در اسفند ۱۳۲۹ به مجلس ارائه داد که به تصویب رسید. متن پیشنهاد تصویب شده به این شرح است: «به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاکنندگان ذیل پیشنهاد می نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود؛ یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد».(۱)

چرا ملی؟

شاید بارها از خود پرسیده باشید: چرا می گوییم ملی شدن صنعت نفت؟ انگلیس و امریکا چه خطرها و زیان هایی برای نفت کشور داشتند که جدایی از آنها یک افتخار با شمار می رود. در پاسخ به این پرسش باید گفت: نفت ایران در جنگ جهانی اول، با ابرقدرت استعمارگر انگلیس قدرت جنگی بسیاری بخشید و این کشور را بر آن داشت تا هرچه بیشتر صنایع نفت را در اختیار بگیرد. سیطره

۱- ۱ . برگرفته از: باقر عاقلی، رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، صص ۱۴۵۳ _ ۱۴۹۱.

انگلستان وچپاولگری این دولت، در پناه سیاست غلط موجود، رشد می یافت. در آن زمان، بیشتر کشورها زیر سلطه استعمار کهن بودند. از پی آمدهای قراردادهای انگلیسی که از آن به عنوان چپاولگری های انگلیس یاد می شود، به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱. حق امتیاز پرداختی به ایران، عادلانه نبود. آنها از هر استفاده ای، فقط یک ششم آن را به ایران می دادند.

۲. شرکت حق امتیاز خود را بر اساس نرخ رسمی طلا محاسبه می کرد که با نرخ بازار تفاوت بسیاری داشت.

۳. شرکت ۲۰ درصد از منافع را پس از پرداخت مالیات بر درآمد به دولت انگلیس،محاسبه می کرد و این خلاف رسم بین المللی بود.

۴. در ایران، شرکت از هر نوع مالیات وعوارض گمرکی معاف بود و این به معنای زیان عظیم مالی است.

۵. شرکت تخفیف بسیاری از فروش نفت به نیروی دریایی انگلیس اختصاص داده بود.

۶. شرکت بابت نفتی که خود مصرف می کرد، هزینه ای به ایران پرداخت نمی کرد.

۷. محاسبات شرکت، سری بودو هیچ گاه آنها را به ایران نشان نمی داد.

۸. شرکت در امور سیاسی ایران دخالت گسترده ای داشت و همه امور را به نفت مرتبط می کرد تا راحت تر بتواند در امور ایران دخالت داشته باشد.

۹. بیشتر تولید ایران به صورت نفت خام به فروش می رسید و صادر می شد تاعملیات تصفیه در نقاطی دیگر انجام شود. بدیهی است چیزی از سوی شرکت های دیگر به ایران پرداخت نمی شد و همه اینها نشان از چپاولگری مستقیم و غیرمستقیم انگلیس از ایران بود.(۱)

***

۱- ۱ . دکتر سیدجلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، صص ۳۶۲ _ ۳۶۴.

انگلیس و واکنش به ملی شدن نفت ایران

انگلیس از به غارت بردن نفت ایران و پرداخت بهای ناچیز برای آن به ایران، سود کلانی می برد. ازاین رو، در برابر ملی شدن صنعت نفت از آغاز و حتی پس از تصویب آن، دست از مخالفت برنداشت. با مقاومت مردم ایران، استعمار انگلیس گامی به عقب نهاد و سه پیشنهاد به ایران داد: ۱. با تشکیل شرکتی جدید، درآمد نفتی ایران به صورت مساوی میان دولت ایران و شرکت سابق انگلیسی تقسیم شود؛ ۲. پخش نفت در داخل ایران به یک شرکت تمام ایرانی واگذار شود؛ ۳. کارمندان ایرانی جای کارمندان خارجی را برابر مقرراتی بگیرند.

انگلیس در روز ۷ اردیبهشت، در دادگاه لاهه از ملی شدن نفت شکایت کرد و حتی با ارسال رزم ناوهای خود به آب های مجاور ایران، تهدید به حمله کرد. این تهدیدها با وجود موقعیت ایران و طرح مسئله جهاد مسلمانان مؤثر واقع نشد. سپس انگلیس، امریکا را واسطه قرارداد و با دولت بعدی که دولت مصدق بود، به مذاکره پرداخت، ولی ملت ایران با وحدت خود، نخستین گام را که ملی شدن صنعت نفت بود، برداشت تا کشور را از چنگال غارت بیگانگان در امان بدارد.

با شکایت دولت انگلستان از ایران، به شورای امنیت سازمان ملل متحد، دکتر مصدق برای پاسخ گویی درباره ملی کردن صنعت نفت و اخراج انگلیسی ها، به نیویورک رفت. در این جلسه، مصدق، اسنادی از دخالت دولت انگلستان برای اعضا خواند.(۱) بنابراین، شورای امنیت به مسکوت ماندن شکایت انگلیس رأی داد و در نتیجه، رأی شورا به سود ایران تمام شد.(۲)

***

امریکا و ملی شدن نفت ایران

امریکا برای شکستن انحصار انگلیس، تا سال ۱۳۳۱ از ملی شدن نفت ایران و دولت مصدق حمایت کرد، ولی با عمق گرفتن این نهضت، به دلیل هراس از سلطه کمونیسم شوروی در ایران، از انگلیس حمایت کرد و با آنان به توافق رسید. حاصل

۱- ۱ . محمد مصدق، اسناد نفت، نطق ها و نامه های تاریخی، ص ۱۶۷.

۲- ۲ . مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۵۶۷.

این توافق، کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت مصدق و انعقاد قرارداد کنسرسیوم بود. مواضع دولت امریکا در قبال نهضت ملی شدن نفت، از سیاست حمایت و میانجی گری، به تدریج، به بهانه مقابله با نفوذ کمونیست ها در ایران، مداخله گری و توسل به عملیات براندازی وکودتا تبدیل شد. بر اساس اسناد محرمانه کودتا، دولت امریکا نقش مهمی در سازمان دهی و هدایت نیروهای مخالف برای سرنگونی دولت مصدق ایفا کرد و هدایت و رهبری کودتا را بر عهده داشت. طرح براندازی حکومت مصدق، اگرچه پیچیده بود، ولی با کمترین هزینه برای کودتاچیان و پی آمدهای سهمگین و ناگوار برای ملت ایران همراه بود که به سلطه همه جانبه امریکا در ایران انجامید.(۱)

***

ائتلاف شرکت ها و دولت ها علیه ملی شدن نفت ایران

در زمان ملی شدن نفت ایران، حدود نصف (۵۱ درصد) تولید نفت خلیج فارس، متعلق به شرکت نفت انگلیس بود و شرکت های دیگر که در این ناحیه فعالیت می کردند، از نصف دیگر نفت تولیدی بهره می بردند. این شرکت ها به ملی کردن نفت علاقه ای نداشتند؛ زیرا ممکن بود این جنبش همه گیر شود و آنان از سود سرشار خود محروم شوند. از این رو، به منظور جلوگیری از ملی شدن نفت و برای حمایت از شرکت نفت انگلیس و ایران، به دولت امریکا فشار آوردند.

دولت امریکا نیز در برابر این فشار تسلیم شد و برای شرکت های نفتی امریکایی، مصونیت قضایی اعلام کرد. این امر در حقیقت، مجازات امریکا و انگلیس برای تنبیه ایران در قبال ملی شدن نفت بود تا دیگر هیچ کشوری جرئت ملی کردن نفت خود را نداشته باشد. ملی شدن نفت به متحد شدن شرکت های نفتی (کارتل نفت) دولت بریتانیا، امریکا و دیگر کشورهای غربی انجامید که منافع مالی و تجاری شان به خطر می افتاد.(۲)

***

ص:۲۲۱

۱- ۱ . نک: حسین آبادیان، زندگی نامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، صص ۱۶۵ _ ۱۷۰.

۲- ۲ . فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت، ص ۱۳۳.

در آن زمان که این طرح تصویب شد و ۲۹ اسفند به عنوان روز ملی شدن صنعت نفت، در تقویم ایرانیان به ثبت رسید، دکتر مصدق که با همراهی آیت الله کاشانی نقش بسیار مؤثر و انکارناپذیری در ملی شدن صنعت نفت داشت، نماینده مجلس شانزدهم بود. مصدق در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ به نخست وزیری رسید. با اصلاح جزئی در گزارش نه ماده ای کمیسیون نفت، اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سرلوحه برنامه های دولت مصدق قرار گرفت. به این ترتیب، کوشش های مستمر و پیگیر ایرانیان، در کوتاه کردن دست بیگانگان از نفت ایران، به نتیجه رسید. روش مصدق در برابر امریکایی ها، حفظ دوستی و مدارا بود تا شاید از کمک های مالی و اقتصادی آنها که سخت بدان نیاز داشت، استفاده کند.(۱)

***

سیاست پیچیده امریکا در برابر جنبش ملی کردن نفت ایران و حکومت مصدق، برخی از ایرانیان را دچار توهم کرده است، به گونه ای که برخی محافل، امریکا را مشوق مصدق برای ملی کردن نفت ایران می دانستند و دلیل آن را رقابت نفتی میان لندن و واشنگتن می داستند. جرج مک گی، معاون وزیر خارجه وقت امریکا که بسیاری او را حامی ملی شدن نفت ایران دانستند، پس از ترور رزم آرا نخست وزیر وقت، در سفر به تهران، برخلاف آنچه برخی تصور کرده اند، تمام کوشش خود را به کار گرفت تا مانع تصویب و اجرای ملی شدن نفت شود.(۲)

***

۱- ۱ . غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران و کودتای ۲۸ مرداد، صص ۱۷۰ ــ ۱۷۸.

۲- ۲ . سه مرد تاریخ ساز ایران، صص ۵۴۵ و ۵۴۷.

گفتار مجری

در یک نگاه

از سا ل های اولیه حفر چا ه های ایران، چشم طمع بیگانگان در پی استثمار منابع زیرزمینی کشور بود و آنان در هر فرصتی به دنبال گرفتن امتیازهای گوناگون نفتی بودند. پس از لغو قرارداد نفتی دارسی میان ایران و انگلیس شرکت های نفتی انگلیسی، قرارداد گس گلشائیان را به منظور کشف و استخراج نفت منعقد کردند. وقتی این قرارداد را برای تصویب به مجلس بردند، با مخالفت برخی نمایندگان مجلس و علما به ویژه آیت الله کاشانی و مردم روبه رو شد. با فشارهای سپهبد رزم آرا، نخست وزیر پهلوی، این لایحه بار دیگر به مجلس رفت و او که تصویب آن را مشکل دید، قصد کودتا کرد، ولی یک روز پیش از اجرای کودتا، به دست خلیل طهماسبی از گروه فدائیان اسلام ترور شد. به دستور آیت الله کاشانی، مردم به این قرارداد اعتراض کردند و خواهان ملی شدن نفت ایران شدند. سرانجام، مجلس به ملی شدن صنعت نفت ایران رأی مثبت داد و در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مقرر شد، عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری نفت، به کلی در دست دولت قرار گیرد.

پس از کشف نفت، این طلای همگانی و ملی در پنجم خرداد ۱۲۸۷ در مسجد سلیمان، زمینه های دگرگونی اوضاع ایران و خاورمیانه فراهم شد. در ایران نیز یک سال پیش از کشف نفت، نهضت مشروطه به سرانجام رسید و با تشکیل مجلس شورای ملی، اوضاع حکومت و روند تصمیم گیری، شکل دیگری یافت. بی شک، نهضت مشروطه، زمینه ساز تغییراتی بود که در سال ۱۳۲۹، به ملی شدن صنعت نفت انجامید.

ص:۲۲۳

در سال ۱۳۲۳، نمایندگانی از شرکت های نفتی انگلیس و امریکا، برای گرفتن امتیاز مناطق جنوب شرقی ایران، به ایران آمدند. آنها با نخست وزیر وقت مذاکره کردند، ولی اعضای حزب توده در مجلس، با جدیت با اعطای امتیاز نفت مخالفت کردند. در این هنگام، شوروی فرصت را غنیمت شمرد و هیئتی برای درخواست امتیاز نفت شمال، به ایران فرستاد. این بار حزب توده از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی حمایت کرد.(۱)

تا اواسط قرن بیستم میلادی، به دلیل بی کفایتی مسئولان کشور، حاکمیت مطلق دولت بریتانیا بر منابع نفت ایران مشهود بود. با این حال، منابع نامشروع بریتانیا در ایران، در روندی تدریجی، ولی مداوم، زمینه ساز آن شد که قشرهای گوناگون مردم به اعتراض و انتقاد بپردازند و با حمایت بزرگانی چون دکتر محمدمصدق و آیت الله کاشانی، در روز ۲۴ اسفند سال ۱۳۲۹، نمایندگان مجلس شورای ملی، ماده واحده ای درباره ملی شدن صنعت نفت ایران تصویب کنند. چند روز بعد در آخرین روز سال ۱۳۲۹، مجلس سنا نیز مصوبه مجلس شورای ملی را تأیید کرد. بدین ترتیب، روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به عنوان روز تاریخی ملی شدن صنعت نفت ایران در حافظه ملت ایران باقی ماند.(۲)

روز ملی شدن صنعت نفت

در یک قرن گذشته، نفت مهم ترین عامل مؤثر بر حیات سیاسی _ اقتصادی جامعه ایران بوده است. نفت که به طلای سیاه معروف است، از قدرت های دوران به شمار می رفت؛ زیرا از طریق نفت، دسترسی به انواع سوخت ها و لوازم و مصنوعات و انرژی ها امکان پذیر بود، ولی این سرمایه همه جا یافت نمی شد و همه کشورها از آن بهره مند نبودند. افزون بر این، این ماده گران بها و ارزشمند، تمام شدنی و پایان یافتنی بود. بنابراین، کشورهای قدرتمندی چون انگلیس و امریکا و شوروی، سلطه خویش را بر این ماده ارزشمند متمرکز می کردند و در تصاحب و به چنگ آوردن سرمایه کشورهای نفت خیز می کوشیدند.

۱- ۱ . مازیار بهروز، شورشیان آرمان خواه، صص ۳۸ و ۳۹.

۲- ۲ . برگرفته از: محمد علی سفری، قلم و سیاست، ج ۱، صص ۱۰۵ _ ۴۴۰.

صنایع نفت و درآمدهای حاصل از آن، چنان اهمیتی دارد که هیچ تحول صنعتی، بدون توجه به این عامل، امکان پذیر نیست. در حقیقت، نفت مهم ترین اثر را بر سیاست داخلی پهلوی و همچنین، سیاست خارجی این عصر داشت. نهضت ملی شدن نفت در ایران، گامی مؤثر و الگویی روشن برای جنبش های آزادی خواهانه دیگر ملت ها بود. نهضت ملی شدن نفت، نامی است که بر دوران اوج گیری مبارزات مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت ایران گذاشته شده است.

ملی شدن صنعت نفت ایران را می توان از رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران دانست که نقش بسیار مهم و اثرگذاری در جنبش های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران داشته است. ازاین رو، همه ساله با نزدیک شدن به روزهای پایانی سال و در آستانه ۲۹ اسفند، سالروز ملی شدن صنعت نفت ایران، رویدادهای مرتبط با این رویداد مهم تاریخی مرور می شود تا افزون بر تبیین شرایط حساس و مهمی که به ملی شدن صنعت نفت ایران انجامید، از این رویداد مهم تاریخی، درس های بزرگی برای طی کردن مسیرهای سختی که پیش روی ماست، گرفته شود. همچنین، بتوان با تکرار این آموزه ها موفقیت های بیشتری را برای ایران در حوزه های گوناگون به دست آورد.

البته، باید به این نکته توجه کرد که ملی شدن صنعت نفت ایران و کوتاه شدن دست بیگانگان از طلای سیاه کشور ما، به ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ منحصر نمی شود. باید ریشه های ۲۹ اسفند و ملی شدن صنعت نفت را یافت و با بررسی آن، عواملی را که موجب آفریده شدن آن افتخار ملی شد، شناخت تا با تکرار آن، شاهد موفقیت های بیشتری باشیم.

بی شک، اگر در اسفندماه ۱۳۲۹، نفت ایران ملی نمی شد و سیطره بیگانگان ادامه می یافت، پیشرفت های ایران در حوزه نفت و به طور کلی، در بخش انرژی، تا این حد امکان پذیر نبود. در حقیقت، پیشرفت های امروز نفت ایران، در همان روزهای تاریخی ریشه دارد. اکنون وظیفه ماست که با درس گرفتن از این حوادث و رویدادهای تاریخ ساز و افتخار آفرین، زمینه پیشرفت های بیشتری را در این حوزه مهم و اثرگذار اقتصاد کشورمان فراهم سازیم.

ص:۲۲۵

نکته ها

پی آمدهای ملی شدن نفت ایران(۱)

اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران و کوتاه شدن دست شرکت سابق، برای انگلستان، افزون بر نتایج سیاسی، از جنبه اقتصادی نیز مصیبت بار بود؛ زیرا شرکت نفت از مهم ترین منابع درآمد ارزی دولت بریتانیا به شمار می رفت. از دیگر سو شرکت سابق، بخش مهمی از نیازمندی های سوخت کشور و نیروی دریایی و ارتش بریتانیا را به بهای بسیار ناچیزی تأمین می کرد. خزانه داری انگلستان، ماهانه حدود چهل میلیون دلار از درآمد ارزش حاصل از فروش نفت های ایران را از دست داده بود. از سویی کارگری دولت بریتانیا در معرض بحران سیاسی قرار گرفته بود و این موضوع در انتخابات پارلمانی که درپیش داشتند، تأثیر قطعی و منفی داشت. ملی شدن صنعت نفت ایران، از نظر بین المللی نیز انعکاس گسترده ای داشت. این نهضت ملی ایرانی، جنبش های ضد استعماری و آزادی خواهانه ای را در برخی کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا برپا کرد. آنها پس از خروج انگلیسی ها از ایران، برای رهایی از قید استعمار انگلیس مبارزات خود را شدت بخشیدند. آنتونی ایدن، به شرح مشکلات حکومت محافظه کاران که پی آمد اخراج انگلیسی ها از ایران بود، پرداخته و نوشته است: «هنگامی که به وزارت خارجه رفتم، از ایران اخراج شده بودیم و آبادان را از دست داده بودیم. نفوذ و اعتبارمان متزلزل شده بود. ناآرامی ها در مصر نیز حوادث تازه ای را نوید می داد و من باید خود را در

ص:۲۲۶

۱- ۱ . برگرفته از: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۱۷۱ _ ۱۷۳.

مقابله با این گونه آشفتگی ها آماده می کردم. من عقیده داشتم پیش از هر کاری، باید درباره مشکل تازه ای که با آن روبه رو شده بودیم؛ یعنی نفت چاره جویی کنیم. مصدق پیر با پیژامه و تختخواب آهنی اش، به صورت یک چهره جسور و تهدیدآمیز درآمده بود...».(۱)

دولت ایران، بی توجه به تهدیدهای خارجی، برنامه کامل کوتاه کردن دست شرکت را بنا بر برنامه اجرا می کرد. مصدق در مصاحبه ای که در روز ۱۱ تیر با خبرگزاری اینترنشنال نیوز داشت، در پاسخ این پرسش که آیا دولت او در سیاست خود مبنی بر اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت، از پشتیبانی ملت ایران برخوردار است، گفت: «اگر ما از پشتیبانی کامل ملت برخوردار نبودیم، هیچ کاری نمی توانستیم انجام دهیم. تاکنون من به هیچ وجه پیام مخالفی دریافت نداشته ام».

مصدق در پاسخ به این پرسش که آیا هدف ملت ایران، تأمین استقلال و رهایی از سلطه نفوذ انگلستان است یا فقط کسب درآمد بیشتر از منابع نفتی نیز گفت: «در این باب، سه موضوع را باید در نظر داشت: ۱. دولت ایران باید بتواند خود را کاملاً مستقل بدارد تا هیچ دولت خارجی نتواند در امور داخلی او دخالت کند. ۲. وقتی یک دولت دخالت کرد، چطور می توانیم از سایرین انتظارداشته باشیم که دخالت نکنند. ۳. ما هیچ راهی برای برطرف کردن این بیچارگی نداریم مگر اینکه از عایدات فروش نفتی که متعلق به ماست و باید به دست خود بگیریم، کسب کنیم. ما صنعت نفت را ملی کردیم، برای اینکه وضعیت ما بهتر شود».(۲)

۱- ۱ . آنتونی ایدن، خاطرات،دور کامل،نفت، لندن، ۱۹۶۰، ص۲۱۵.

۲- ۲ . اسناد نفت، صص ۲۵۲ _ ۲۵۶.

زلال قلم

ای آزادگان وطن و ای آرمان خواهان و عدالت طلبان! آگاه باشید که امروز روزی دیگر است؛ روزی که اهداف و پنداشته هایتان در برهه ای از زمان، در سال ۱۳۲۹، تحقق یافت و حقوق ملی از چنگال ابرقدرتان ستمگر زمانه بیرون آمد. امروز، روز ملی شدن صنعت نفت است. امروز، روز کوتاه شدن دست دشمن از امور داخلی و سرمایه های ملت ایران است؛ روزی پرافتخار و غرور آفرین که تجلی روشنگری و روشن فکری ایرانیان است. ما ایرانیان خوب می دانیم جایگاه قدرت اندیشه ما جز اوج نیست. آری، عدالت طلبی و زیر بار زور نرفتن ملت ایران، از دیرباز که مصدق ها و کاشانی ها و غیرتمندانی مانند آنها آمدند و رفتند، به اثبات رسیده است. این افتخار و پیروزی یادگار کسانی است که آزادی وطن را بر آزادی جان ترجیح دادند و مشقت ها را به جان خریدند.

استقلال طلبی و میهن پرستی ایرانیان زبانزد است و جاودانگی، ارمغان همیشگی غیورمردان ایران برای سرزمین پاکشان است. نفت سیاه، امروز افتخاری سپید به ایرانیان بخشید و با شهادت شهیدان وطن،آوازه استواریمان طنین انداز شد.

۲۹ اسفند، یادآور رشادت مردی های حماسه سازان و تاریخ نگاران انقلابی وطن است. امروز را بهانه تقدیر از همه افتخار آفرینان کشور قرار می دهیم و در عید نفت و نعمت، صفحات غرورآفرین کتاب ایران را ورق می زنیم. این خاطرات است که همیشگی و جاویدان در اذهان برجا می ماند و ایران را تفسیر می کند. ایثارگران و سرفرازان وطن! عید پیروزی بر شما مبارک باد!

ص:۲۲۸

آلبوم قدیمی پدر

آلبوم قـدیمی پدر را گشودم. او عکاس بود و همیشه عکس های تاریخی و قدیمی را جمع می کرد و در آلبوم برای یادگاری نگه می داشت. آلبوم را ورق می زنم. صورت هایی را می بینم که از شیوه های زندگی در قدیم سخن می گویند. چهره های سرشناسی که گرد کهنگی رویشان نشسته است. در میان عکس ها، عکس مردی را می بینم که نمی خندد و جدی به لنز عکاسی چشم دوخته. پدر پشت عکس او جمله ای نوشته است. محمد مصدق، مرد سال ۲۹.

عکس ها، خاطرات را به تفسیر بیان می کنند. حتی صدای سنگین پای استعمارگران زمانه در همین عکس ها نیز شنیده می شود؛ زیرا در عکس های دسته جمعی، اجنبی رخ می نماید. مردی با تعجب، چشمانت را در میان انبوه جمعیت می نگرد؛ چشم های کارگری از کارگران شرکت نفت است. آن سال ها پدر به جنوب رفته بود و این عکسی از یک اعتراض بود. آلبوم ورق می خورد. عکسی از آیت الله کاشانی. پدر پشت عکس او را نیز پشت نویسی کرده بود: ابوالقاسم کاشانی، رهبر سال ۲۹ و در پایان، عکسی از یک جمله، نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران.

رعد و برق بهاری

برگ های بید در هم فرو می روند. همه چیز به هم می خورد. صدای رعد و برق و باد باعث شده پسرم به چشمانم چشم بدوزد. می ترسد، اما نشان نمی دهد. می پرسد:

ص:۲۲۹

مامان چرا رعد و برق می زند؟ می گویم: چون امروز آخرین روز سال است. می گوید: یعنی دارد عید می شود؛ یعنی می خواهد بهار بیاید! می گویم: می خواهی بخوابی؟ می گوید: آره، ولی برایم قصه بگو! برایش قصه می گویم؛ قصه امروز ۲۹ اسفند ماه را. برایش توضیح می دهم مردم مثل همین رعد و برق شعار می دادند و مصدق ما را از دزدی های انگلیس نجات داد. خوب به حرف هایم گوش می دهد. درحالی که نمی تواند درست کلمه انگلیس را بگوید، می پرسد: مامان انگلیس با پول ها چه کار می کرد، همه را بستنی می خرید؟ با خنده می گویم: آره. مصدق پول های نفت را در بانک گذاشت تا وقتی باباها حقوق می گیرند، بتوانند برای بچه هایشان بستنی بخرند. پسرم می پرسد: مامان! حالا چرا رعد و برق می زند؟ باز هم مردم شعار می دهند؟ می گویم: نه، حالا آسمان شعار می دهد و می گوید: درود بر مصدق، سلام بر کاشانی!

۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹

سیگاری لابلای انگشتان زمخت مرد انگلیسی؛ هوای بهاری اهواز در ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹؛ کفش های مشکی مرد سیگار به دست و قدم های خشک او در فضای بالکن اتاق حسابرسی شرکت نفت، گویا خودش هم از فضای دودآلود اتاقش خسته شده بود. روی سگک کمربندش کلمه ای انگلیسی حک شده بود. دود سیگارش را به سمت آسمان فوت می کرد. نیم ساعتی در همان محوطه قدم زد و برای جمع کردن افکار مغشوش خود از سیگارش کمک گرفت. صدای خشن و لرزانی از پشت در اتاقش او را صدا زد و گفت: آقا تلگراف آمده است. او هشت بار آقا را به نام خواند تا اینکه مرد سیگار به دست را وادار کرد به او اجازه ورود به اتاقش را بدهد. تلگراف را به دستش داد. صنعت نفت ایران، به دست مصدق پیر، ملی شد. ما دیگر جایی برای خود در ایران نداریم، نقطه. چند دقیقه بعد، مرد سیگار به دست، دسته ای از کاغذها را از روی بالکن به سمت محوطه در هوا پرواز داد. یک ربع بعد، مرد انگلیسی بدون سیگار و با کیف مشکی بزرگی از در محوطه ورودی شرکت نفت دور می شد... .

ص:۲۳۰

امان از انگلیسی ها

مطهره پیوسته

از مصدق پرسیدند: چرا این قدر از انگلیسی ها متنفرید؟ گفت: «چون امریکایی نبودند.» پرسیدند: یعنی چه؟ گفت: «اگر امریکایی بودند، لااقل می دانستیم همه حرف هایشان دروغ است، اما لعنت خدا بر این انگلیسی ها که نمی دانیم کدام حرفشان را باور کنیم؛ زیرا گاهی راست می گویند و گاهی دروغ!»

نفت، فراوان تر از خاك

آن زمان که انگلیس بر ایران تسلط داشت و از منابع نفتی ایران بهره کافی و اضافی می برد، هرگاه کارمندان انگلیسی شرکت نفت به دام بازرس های مصدق می افتادند، دل تنگی برای خانواده را بهانه و کم کاری های خود را پنهان می کردند، اما در خلوت های خود، به علت زیاده خوری های نفتی، به جای اینکه بگویند: عجب خاکی بر سرمان شد، می گفتند: عجب نفتی بر سرمان شد!

تنها مکان پرکار شرکت

روزی یکی از کارمندان انگلیسی شرکت، از مفت خوری و کار نکردن خسته شد و نامه ای به رئیس شرکت نوشت، به این مضمون: «جناب آقای رئیس! سلام، این جانب، آقای انگلیسیان از کار نکردن و حقوق گرفتن بیهوده خسته شده ام و می ترسم اگر این وضع ادامه پیدا کند، از اینی که هستم، چاق تر شوم. لطفاً مساعدت فرمائید و مرا به انگلیس خودمان انتقال دهید تا کمی کار کنم و لاغرتر شوم!»

ص:۲۳۱

جناب رئیس، دو روز بعد در پاسخ نامه این آقا نوشت: جناب آقای انگلیسیان! به حضورتان اعلام می کنم چپاولگری هایمان حالا حالا ادامه دارد و باید طبق صلاح دید وزیر امور خارجه، بر تعداد کارکنان هم وطن بیفزاییم تا شاید بدین وسیله، در ایران محکم تر جای خود را حفظ کنیم و حقوق مفت از ایران بگیریم. به وسیله این نامه، شما را به واحد حسابرسی منتقل می کنیم تا هر روز مجبور باشید هزاران فاکتور مصرف نفتی داخل شرکت که هزینه ای برای ما ندارد و جزوی از چپاولگری های بی دردسر ما از ایران به شمار می آید، صادر و ثبت کنید تا جانتان در بیاید.

نفت خام و پخته

روزی یکی از رؤسای شرکت نفت انگلیس که در جریان ارائه پیشنهادهای ملی شدن صنعت نفت ایران از سوی مصدق بود، از ناراحتی ملی شدن نفت ایران، شب ها کابوس می دید. در یکی از کابوس هایش خواب دید برای منصرف کردن و گول زدن ایران، به منظور جلوگیری از این واقعه، به مصدق تلفن می کند و می گوید: سلام مصدق جان! قربان سرت بروم. یک خبر خوب برایت دارم. می خواهیم در ایران پالایشگاه خیلی بزرگی بزنیم که دیگر، نفت های ایران به صورت خام به دیگر کشورها صادر نشود. می خواهیم بدین وسیله شما را از سود فرآورده های نفتی نیز بهره مند کنیم. مصدق در جواب او گفت: طی این سال ها با اینکه نفت ما این قدر خام بود، احساس گرسنگی تان برطرف نمی شد، امان از موقعی که نفتمان کمی هم حرارت بخورد و خوش خوراک تر بشود!

زیرنویس

-این افتخار و پیروزی، یادگار آنهایی است که آزادی خواهی را بر علم وطن دوستی استوار کردند. روز ملی شدن صنعت نفت گرامی باد.

-استقلال و میهن پرستی، در ثانیه ثانیه این روز موج می زند. مردانگی ات همیشگی و جاویدان، ایران من! روز ملی شدن صنعت نفت گرامی باد.

-امروز روزی است که دست بیگانگان از سرمایه های وطن کوتاه شد، باشد که آوازه پایداریمان، در جهان طنین انداز شود.

-نفت، این طلای سیاه، این افتخار سپید، از قطره قطره خون شهدای راه وطن، رنگ عشق به خود گرفته است. گرامی باد یاد و خاطره عشق آفرینان ۲۹ اسفند!.

-پاس می داریم آخرین روز اسفند را که حاصل تلاش های بی وقفه رهبران سیاسی و مذهبی و فرهنگی دوران شکوفایی ایران همیشه شکوفاست.

-کتاب زندگی ایران، منقوش طرح های حماسی و انقلابی است که تصویر از جان گذشتگی، در همه روزهایش ثبت شده است. ۲۹ اسفند، یادآور همین تصویر است. یادش گرامی باد!

-کاش بودیم و به پاس آرمان خواهی تان، بر دستانتان بوسه می زدیم. افتخار کم نظیر روزگار از آن امروز است. ۲۹ اسفند، روز ملی شدن صنعت نفت گرامی باد!

-ای مردان تاریخ ساز وطن! ای حماسه آفرینان و ای پایندگان! وجودتان تکرارناپذیر است. امروز ۲۹ اسفند، روز تقدیر از شماست. خاک ایران، هدیه شما را ارج می نهد.

ص:۲۳۳

–چه می شنویم و چه می گوییم که در آستانه نوروز، عیدی دیگر برپا شده است. روز افتخار، روز ملی شدن صنعت نفت مبارک باد!

–بر خاک این آستان خداوندی آرام قدم نه که همت رشید مردان دلاوری چون مصدق و کاشانی، روی صفحه های غرورانگیزش طراحی شده است. ۲۹ اسفند پایدار وجاویدان!

–بر قدومت ارج می نهم ای ایرانی! ای افتخار و ای حماسه ساز که خاک و سرمایه وطن را گرامی داشتی و افتخار این روز را آفریدی. یاد باد خاطره ملت ایران در ۲۹ اسفند سال ۲۹!

–چه کسی می تواند انکار کند سرفرازی ات را، چه کسی می تواند نبیند بزرگ مردان زمان های گوناگونت را؛ زمانه پیروزی نفت ایران را.

–قلم چرخید و هرچه از عقیده عدالت خواهان زمانه برمی آمد، نگاشت و نوشت ۲۹ اسفند، روز ملی شدن صنعت نفت ایران. قلم بر زمین ماند، ولی شیوایی قلم تا انتهای روزگار برجاست.

–می نویسم، می خوانم و اقرار می کنم که همت انقلاب آفرینان ۲۹ اسفند، بر پایه های ایثار استوار است؛ ایثاری که فولاد و آهن را پس می زند و با تصویری از لبخند یک ایرانی معنا می شود.

–شعله هایی شررانگیزتر از شعله های نفت در درون ایرانیان برپاست که حاصل آزادی نفت، سرمایه ملی وطن است. عید پیروزی مبارک باد!

–تو همانی که در این عبور سبز، شعر سرخ سرفرازی خواندی. تو همانی که اگر میهن خواست، پرچم عشق به تن می کنی. ملت افتخارآفرین ایران! ۲۹ اسفند بر شما مبارک باد!

کتابستان

(۱)

«نهضت ملی» یا همان «نهضت ملی شـدن صـنعت نفت در ایران» و پی آمـدهای آن، به ویژه دوره نخست وزیری دکتر مصدق در سـال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، حکایتی است که بارها و بارها بـدان پرداخته شـده است. روایت گران، پژوهشـگران، محققان و مورخان ایرانی و غیر ایرانی، سرگذشت وقایع سال های دهه ۱۳۲۰ و اوایل ۱۳۳۰ در ایران را به همراه تحلیل ها و قضاوت های گونـاگون بیـان کرده انـد و این بار، راوی سـرگذشت «نهضت ملی»، فردی است که از نزدیک در کوران حوادث آن نهضـت قرار داشـته است. این بار، قلم روایت گر، در اختیار دکتر محمدحسن سالمی است تا دیده ها و تحلیل های خود را از وقایع آن روزگار برای نسل امروز و نسل های بعدی بیان کند.

دکتر سالمی به دلیل نزدیکی به یکی از قطب های سیاسی آن روز ایران، در جریان بسیاری از مسائل، رویدادها و حوادث بوده است. او نوه دختری آیت الله کاشـانی، یکی از رهبران نهضت ملی است. به این دلیـل و همچنین، به دلیـل فعالیت های سیاسـی در نهضت، تجربه ها و اطلاعات بسیاری از مقطع زمانی مورد بحث دارد. وی که هم اکنون در ۷۵ سالگی، در کسوت پزشکی بازنشسـته، ایام کهولت را می گذراند، با تکیه بر خاطرات و دیده های شخصـی، اسـناد خانوادگی و خصوصی و دیگر منابع و کتاب ها، روایتی را از فرآیند نهضت ملی بیان می کند؛

ص:۲۳۵

۱- ۱ . محمدحسن سالمی، تاریخ نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران از نگاهی دیگر، ۷۷۲ صفحه.

روایتی که مختص دکتر سالمی است و جای جای آن بیان کننده نظرها و دیدگاه های او در تحلیل وقایع مورد بحث است.

محور کتاب حاضر، بررسی و شرح زندگانی و فعالیت آیت الله کاشانی (از تولد تا وفات) است و در خلال این بررسی، دکتر سالمی خاطرات و نظرهای خود را بیان می کند. کوششی که رهاورد آن، کتاب حاضر و روایتی دیگر از یکی از دوره های پرافتخار تاریخ معاصر کشور ایران است.

۲. خامه ای، انور، اقتصاد بدون نفت، ابتکار بزرگ دکتر مصدق، نشر البرز.

فهرست کتاب:

وضع اقتصادی ایران پیش از ملی کردن نفت؛

ملی کردن نفت؛

پی ریزی اقتصاد بدون نفت؛

شرح مبارزات دکتر مصدق در ارتباط با ملی شدن صنعت نفت.

مروری بر کتاب: درباره نهضت ملی شدن نفت ایران و فلسفه سیاسی ـ تاریخی که در دل آن نهفته بود وآثار و پی آمدهای آن، سخن بسیار گفته شده است. همچنین، سیاست اقتصاد بدون نفت که در نخستین مراحل پس از پیروزی اولیه، دولت رسمی آن روز را برگزید، توجه نویسندگان و مورخان سیاسی ـ اجتماعی تاریخ معاصر ایران را بارها به خود جلب کرده است.

آنچه تاکنون نویسندگان و تحلیل گران، کمتر به آن توجه کرده اند، بررسی آثار و پی آمدهای این سیاست از دیدگاه آماری و تحلیلی اقتصاد سیاسی است.

۳. نجاتی، غلام رضا، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شرکت سهامی انتشار.

کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت، نخستین اثری نیست که به قلم نویسنده تلاشگر آن، سرهنگ غلام رضا نجاتی، افسر بازنشسته نیروی هوایی، به هم وطنان علاقه مند به سرگذشت و سرنوشت ملت ایران هدیه شده است. شاید این کتاب، دهمین ترجمه و تألیفی باشد که سرهنگ نجاتی، از سال ۱۳۴۴؛ یعنی یک سال پس از بازنشستگی از ارتش منتشر کرده است.

ص:۲۳۶

این کتاب که عنوانش گویای محتوای آن است، با فراغت کافی و دسترسی لازم به مدارک مستند نگاشته شده است. می توان گفت این کتاب، جامع ترین و دقیق ترین کتاب در نوع خود است که به منظور روایت افتخارانگیزترین حماسه ملت ایران برای نجات از پیچیده ترین زنجیرهای اسارت استیلاگران غربی، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نوشته شده است؛ حماسه ای در اوج نهضت های ملی ایران که با وجود شکست نهایی، پیروزی های بسیار ارزنده و سازنده ای در پی داشت. این قیام نه تنها تاریخ ایران، تاریخ کشورهای استعمارزده چون مصر و الجزایر را ورق زد و تاریخ استعمار و اقتدار امپراتوری حیله گر غارت گر را به صفحه آخر رساند.

۴. بیات زاده، منصور، دکتر محمد مصدق و راه مصدق.

در پیش گفتار این کتاب، زندگی نامه (زیست نامه) دکتر محمد مصدق و برخی مسائل مربوط به روابط خانوادگی و ویژگی ها و ارزش های هویت سیاسی مصدق بیان شده است. این کتاب، نخستین کتاب از یک مجموعه سه جلدی است که این جلد ۱۸ فصل دارد.

۵. شیفته، نصرالله، زندگی نامه و مبارزات سیاسی مصدق، خرداد ۷۶، ۳۷۶ صفحه.

این کتاب، دربردارنده زندگی نامه و مبارزات سیاسی دکتر محمد مصدق، مرد نام آور سیاسی و نخست وزیر ایران در سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ است که به قلم دکتر نصرالله شیفته، روزنامه نگار مشهور ایران و سردبیر روزنامه های مرد امروز و باختر امروز نگاشته شده است.

۶. امیرعلایی، شمس الدین، خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۸.

۷. تفضلی، محمود، مصدق، نفت، کودتا، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.

۸. روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا، بی جا، دارالفکر، ۱۳۵۸.

۹. هوشنگ، عبدالرضا، اسناد روابط خارجی امریکا درباره نهضت ملی شدن نفت، انتشارات علمی، ۱۳۷۷.

۱۰. مقدم، خلیل الله، شرح مبارزات نهضت ملی ایران، انتشارات ایرانمهر.

۱۱. تقی پور، علی اکبر، تاریخچه جنبش ملی شدن نفت، انتشارات ایرانمهر.

ص:۲۳۸

تو را من چشم در راهم: (به مناسبت نهم ربیع الاول آغاز امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اشاره

-زلال وحی

-یک جرعه آفتاب

-اشاره

-گفتارمجری

-متن ادبی

-شعر

-آورده اند که ...

-داستان

ص:۲۳۹

زلال وحی

مرضیه رضاییان

ویژگی های نسل منتظر از دیدگاه قرآن

در اندیشه تربیت کدام نسل هستید؟(1) (ویژگی های نسل منتظر)

در بررسی ویژگی های منتظران حقیقی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، درمی یابیم که ویژگی های بارز آنان، از آیات نورانی قرآن سرچشمه گرفته است. به راستی که منتظران حقیقی، از نسل صالحان، پاکان، هدایت گران، نمازگزاران و اولیا خدا هستند که مصداق هایی از آن را برمی شماریم:

۱. نسلی پاک و طیّب

«هُنالِکَ دَعا زَکَرِیّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً إِنَّکَ سَمیعُ الدُّعاءِ؛ زکریا، پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا! از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن که تو شنونده دعایی!» (آل عمران: ۳۸)

والدین پرهیزکار!

فرزندان دلبند ما، چشمانی پاک، افکاری پاک، احساساتی پاک، دل هایی پاک، نیت هایی پاک و دامن هایی پاک دارند. بیایید آنها را به سوی سرچشمه اصلی پاکی ها، خداوند مهربان راهنمایی کنیم تا بتوانند از منتظران حقیقی آخرین سلاله پاک حضرت زهرا علیهاالسلام باشند.

۱- ۱ . برگرفته از: نشریه پیوند، ش ۳۴۲ و ۳۴۳، صص ۱۲ _ ۱۵.

۲. نسلی صالح و شایسته

«رَبِّ هَبْ لی مِنَ الصّالِحینَ؛ بارالها! مرا فرزندی که از بندگان تو باشد، عطا فرما... !» (صافات: ۱۰۰)

بندگان صالح خدا!

برای اینکه فرزندانی صالح داشته باشیم، باید آنان را به شیوه های گوناگون، به سلاح ایمان و عمل صالح مجهز کنیم. بهترین عقیده، ایمان به خدا و وجود منجی و صالح ترین عمل، انتظاری سازنده است.

۳. نسلی به دور از انحراف

«وَ إِذْ قالَ إِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ؛ و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر را ایمن گردان و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بت ها دور دار!» (ابراهیم: ۳۵)

والدین مأنوس با قرآن!

آموزش قرآن به فرزندان، از شیوه های مهم تربیت دینی اهل بیت: است. پس در این راه کوشا باشیم؛ چرا که یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از حافظان و قاریان قرآن هستند.

۴. نسلی ادامه دهنده راه اولیا

«... فَهَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا؛ یَرِثُنی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا؛ پروردگارا! از جانب خود ولی [و جانشینی] به من ببخش که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد و [ای پروردگار من!] او را پسندیده گردان!

حامیان ولایت و امامت!

اجدادمان، میراث حمایت و پیروی از مقام امامت و ولایت را با تحمل رنج ها و سختی های فراوان، به ما رسانده اند، بکوشیم این امانت الهی به ویژه معرفت و اطاعت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به فرزندانمان هدیه کنیم.

۵. نسلی فرمان بردار و تسلیم فرمان خدا

«رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ؛ پروردگارا! ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما، امتی فرمان بردار خود [پدیدار] و آداب دینی ما را به ما نشان بده... !» (بقره: ۱۲۸)

ص:۲۴۲

والدین مؤمن و عزیز!

باید از راه های درست، به فرزندانمان بفهمانیم خداوند و اولیایش، بهتر از هر کسی به مصلحت ما آگاهند و بدانیم اطاعت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، بزرگ ترین توفیق الهی است که امید است، شامل حال فرزندانمان شود.

۶. نسلی الگو

«وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِمَامًا؛ و کسانی اند که می گویند: پروردگارا! به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزکاران گردان!» (فرقان: ۷۴)

الگوهای همیشگی فرزندان!

برای اینکه فرزندانتان، الگویی کامل برای نسل منتظر باشند، چه راهکارهایی پیشنهاد می کنید؟

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه قرآن کریم

علی خیری

«وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ؛ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم». (قصص: ۵)

«وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبادِیَ الصَّالِحُونَ؛ و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد». (انبیاء: ۱۰۵)

با توجه به افزودن بندگان به خدا، مسئله ایمان و توحید آنها روشن می شود و با توجه به کلمه صالحون که مفهومی گسترده دارد، همه شایستگی ها به ذهن می رسد: شایستگی از نظر عمل و تقوا؛ شایستگی از نظر دانش و آگاهی؛ شایستگی از نظر قدرت و قوت و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی.

هنگامی که بندگان خدا با ایمان، این شایستگی ها را برای خود فراهم سازند، خداوند نیز به آنها کمک و یاری می کند تا آنها بینی ستمگران را به خاک بمالند، دست های آلوده شان را از حکومت زمین کوتاه کنند و وارث میراث های آنها شوند.

بنابراین، تنها مستضعف بودن، دلیل پیروزی بر دشمنان و حکومت روی زمین نخواهد بود، بلکه از یک سو، ایمان لازم است و از دیگر سو، کسب شایستگی ها و مستضعفان جهان، تا هنگامی که این دو اصل را زنده نکنند، به حکومت روی زمین نخواهند رسید.

نکته:

در برخی روایت ها، با صراحت، این آیه را درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته اند: در مجمع البحرین، درباره همین آیه از امام باقر علیه السلام چنین می خوانیم: «هُمْ اصحابُ المهدیِّ فِی آخِرِ الزَّمان؛ بندگان صالحی را که خداوند در این آیه به عنوان وارثان زمین یاد می کند، یاران مهدی در آخرالزمان هستند».(۱)

ص:۲۴۴

۱- ۱ . برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۳، صص ۵۶۳ و ۵۶۴.

یک جرعه آفتاب

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : «زمانی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، خداوند در دل های بندگان بی نیازی افکند».

امام حسین علیه السلام : «خداوند به دست او زمین مرده را زنده می گرداند، دین را به دست او آشکار می کند و حق را حاکمیت می بخشد، گرچه مشرکان را خوش نیاید».

امام باقر علیه السلام : «هنگامی که قائم ما قیام کند، دوستی و صمیمیت حقیقی برپا می شود، هر نیازمندی دست می برد و از جیب برادر ایمانی اش به مقدار نیاز برمی دارد و برادرش او را منع نمی کند».

امام صادق علیه السلام : «به خدا سوگند! مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عدالت را چنان که سرما و گرما وارد خانه ها می شود، وارد خانه های مردم می کند».

امام صادق علیه السلام : «به خدا سوگند! لباس مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، جز پوشاکی درشت و خوراک او جز غذایی سخت و بی خورش نیست».(۱)

امام علی علیه السلام : «همانا، مثل آل محمد، به ستارگان آسمان نماید، اگر ستاره ای فرو شد، ستاره ای دیگر برآید».(۲)

«خواهش نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند و آن هنگامی است که مردم، رستگاری را تابع هوا ساخته اند و رأی آنان را پیرو قرآن کند و آن هنگامی است که قرآن را تابع رأی خود کرده اند... . پس روش عادلانه را به شما بنماید و آنچه از کتاب و سنّت مرده است، زنده فرماید».(۳)

ص:۲۴۵

۱- ۱ . برگرفته از: پور سید آقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت.

۲- ۲ . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰.

۳- ۳ . همان، خطبه ۱۳۸.

اشاره

ویژگی های برجسته مهدی یاوران

علی خیری

هر که بخواهد در زمره یاران مهدی درآید، باید همانند او شود و در همان راهی گام بگذارد که امامش می گذارد و باید آن گونه زندگی کند که پسند خاطر ایشان افتد. خداوند در آیه ۵۵ سوره نور، به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که بی گمان، آنان را حکمرانان روی زمین قرار خواهد داد، همان گونه که پیشینیان آنها را خلافت روی زمین بخشید.

برای پیوستن به دوست، ایمان و عمل صالح شرط است وگرنه مدعیان بسیارند. اصحاب و یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، به شماره اصحاب بدر و طالوت ۳۱۳ نفرند؛ همگی جوان و با شهامت. گویا شیرانی هستند که از بیشه بیرون جسته اند، دل های آهنین دارند، به یگانگی خداوند اعتراف دارند، شب ها از بیم پروردگار، چون شخص فرزندمرده می نالند و به نماز برمی خیزند و روزها را به روزه می گذارنند و دل هایشان به دوستی و نصیحت با یکدیگر مایل است.(۱)

آنها که در زمین گمنامند و زیردست. و در بیان امام علی علیه السلام ، «فتنه جویان، گروهی هستند شرور، با آزار بسیار و خون ریز. مردمی با آنان جهاد می کنند که در دیده متکبران خوارند و در روی زمین، گمنام و بی مقدار و در آسمان، شناخته و پدیدار».(۲)

ص:۲۴۶

۱- ۱ . برگرفته از: سید حسن هاشمی دهسرخی، ده بحث پیرامون حضرت حجت.

۲- ۲ . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲.

یـاران حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف ، نه اهل خور و خوابنـد، نه فریفته جاه و مقام. امام علی علیه السـلام در توصـیفشان می فرماید: «... پس در آن فتنه مردمی، ذهن خود را چنان تیز کنند که آهنگر، تیغ را زداید و دیده هاشان به تفسیر قرآن که شنوند، روشن شود، چنان که باید. بام و شام، جام های حکمت نوشند و در تکمیل نفس کوشند».(۱)

«قرآن را از سر بیم و امیـد می خوانند و در عمل به آن، از یکدیگر پیشـی می گیرند. دل هاشان در راه حق، از پاره های آهن سخت تر است و از کوه پابرجاتر.

ساده زیست هسـتند و دسـتگیر شکسـتگان. در فتنه ها و پیشامـدها حق را فرو نمی گذارند و در سـیاهی باطل، ایمان خویش را گم نمی کنند. این کلام مولا علی است، در بیان ویژگی های پارسایان که نمونه آشکار آن یاران مهدی موعودند: «گفتارشان صواب است و میانه روی شان شـعار و فروتنند در رفتار و گفتار. دیده هاشان را از آنچه خدا بر آنان حرام کرده، پوشیده اند و گوش هاشان را برای شـنیدن دانشـی که آنان را سودمند است، به کار بسـته اند و آن را شـنیده اند. در سختی، چنان به سر می برنـد که گویی به آسایش اندرند. جان هاشان در یک چشم بر هم زدن، در کالبد نمی ماند. آفریدگار در اندیشه آنان بزرگ اسـت. پس هر چـه جز اوست، در دیـده هاشـان کوچـک است... . دل هاشـان انـدوهگین است و مردم از گزنـدشان ایمن. تن هاشان نزار، نیازشان انـدک و پارسا به جان و تن. دنیا آنان را خواست و آنان دنیا را نطلبیدند...، اما شب هنگام، راست برپایند و قرآن را جزءجزء، با تأمل و درنگ بر زبان دارنـد و با خوانـدن آن انده بارند و در آن خواندن، داروی درد خود را به دسـت می آرنـد. در روز نیز دانشـمندان خویشـتن دار و نیکوکـاران پرهیزکارنـد و از نشـانه هـای آنـان ایـن اسـت کـه در کـار دین، نیرومنـدشان بینی و پایـدار و نرم خوی هشـیار. در ایمـان اسـتوار، در طلب دانش حریص و بـا داشـتن علم، بردبـار و در عبادت فروتن اند. روشـنی دیده شان در چیزی است که ماندگار است و پوشـیده از چیزی است که ناپایدار است. بردباری را با دانش درمی آمیزند و گفتار را با کردار. آرزویشان اندک است و لغزش هایشان کم. دلشان آرمیده است و جانشان

۱- ۱ . همان، خطبه ۱۵۰.

خرسند، خوراکشان اندک است و کارشان آسان، دینشان استوار است و مصون از دستبرد شیطان، شهوتشان مرده، خشمشان فرو خورده. به آن که بر آنان ستم کند ببخشایند و بر آن که ایشان را محروم سازد، عطا فرمایند و با آن که از آنها ببُرَد، پیوند برقرار کنند. از گفتن سخن زشت دور باشند. گفتارشان نرم است و هموار. از آنها کار زشت نبینند و کار نیکویشان آشکار است. نیکی شان همه را رسیده و بدی شان را کس ندیده. به هنگام دشواری ها بردبارند و در ناخوشی ها پایدار و در خوشی ها سپاس گزار. ... پیش از آنکه بر آنها گواهی دهند، حق را بپذیرند. آنچه را به آنها سپارند، تباه نکنند و نگهبانی آن را به عهده گیرند... . مردمان را با لقب های زشت یاد نکنند و همسایگان را آزار ندهند و به مصیبت های دیگران شاد نشوند و در کار بیهود درنیایند و از راه حق برون نروند... . خود را برای آخرتشان به رنج اندازند و مردمان را از ــ گزند ــ خویش آسوده سازند».(۱)

عوامل زمینه ساز ظهور

قرار نیست دستی از غیب برآید و کاری بکند. خطاست که بنشینیم و تنها به دعا و ندبه بسنده کنیم تا مهدی بیاید و جهان را به کام ما درآورد.

او وقتی می آید که در ما و در اندیشه ما اتفاقی و انقلابی بیفتد و تکانی بخوریم. نخست باید ما ظهور کنیم تا ظهور نور به ما چهره بنماید.

این قرآن است که در گوش ها زمزمه می کند: «إِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ؛ در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند». (رعد: ۱۱)

این خداوند است که در قرآن انسان را خطاب قرار می دهد: در اوج فساد و بی خبری و فراوانی پلیدها بایست و پاک بمان: «قُلْ لا یَسْتَوِی الْخَبیثُ وَ الطَّیِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ کَثْرَهُ الْخَبیثِ؛ بگو پلید و پاک یکسان نیستند، هر چند بسیاری پلیدها تو را به شگفت آورد». (مائده:۱۰۰)

بنابراین، در عصر غیبت باید از یک سو به دامان ایمان چنگ زد و از دیگر سو آماده بود و نیرو فراهم آورد: «وَ أَعِدّوُا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ وَ مِنْ رِّبَاطِ الْخَیْلِ؛ و هرچه در توان دارید، از نیرو و اسب های آماده بسیج کنید!» (انفال: ۶۰)

۱- ۱ . همان، خطبه ۱۹۳.

آن که منتظر موعود است، خود را در همه حال در محضر دوست می بیند و هر کس چنین است، نمی تواند سر بر بالین دنیا بگذارد و آرام بگیرد. انسان منتظر، انسان عاشقی است که همه چیز را برای معشوق می خواهد. گاه با چشمانی اشک بار، دست به آسمان برمی دارد و از خدا آمدن یار سفرکرده را می خواهد و گاه دل به کلام وحی می سپارد و نور و معرفت ذخیره می کند و گاه در اندیشه فراهم آوردن و بالا بردن توان خویش است.

در یک کلام، نخست باید قیامی در درون انسانِ منتظر اتفاق بیفتد تا بتوان انتظار قیام بیرونی را داشت. باید بر دنیای پوسیده و شیطانی درون خویش شورید تا فرصت انقلاب جهانی پدید آید، که ظهور، مردانی می خواهد رها از بردگی ها و دل کنده از وابستگی ها.

ظهور، آماده سازی می خواهد، نه آماده خواهی.

مفهوم مهدی باوری و راه ترویج فرهنگ آن

خداوند، آدمی را بر فطرتی آفریده است که پیوسته در اندیشه رشد و حرکت به سوی کمال است و گواه این حقیقت آن است که هیچ چیز آدمی را سرشار نمی کند و چشم و دل آدمی را لبریز نمی سازد. نقش انتظار در این میانه بر کسی پوشیده نیست، آنجا که خداوند می فرماید: «قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ؛ بگو انتظار برید که من نیز با شما از منتظرانم.» (یونس: ۱۰۲)، تکلیف من و تو روشن است.

آدمی در طول تاریخ، همواره چشم به راه مردی بوده است که بیاید و با کوله باری از نور، بر سیاهی دامن گستر شب بتازد و جای پای خورشید را بر آسمان دل ها ترسیم کند.

باور به موعود و منجی آخرالزمان، ویژه اسلام و تشیع نیست، بلکه می توان این اعتقاد را در تمام دین ها و آیین ها جست وجو کرد. پیروان هر دینی، چشم به راه موعود عدالت گستری هستند که انسان در سایه قیام زندگی بخش او، تنفس در هوای جان پرور مدینه فاضله را تجربه می کنند.

منجی آخرالزمان را هر چه بنامیم (ماشیح، مسیح، سوشیانس یا مهدی) حقیقت آن است که دنیای امروز با تمام ابزارها و پیشرفت ها، هنوز چشم به راه مدینه

فاضله و آرمان شهر است و جهانی سازی با چارچوب و مختصات غربی و امریکایی که پایانی جز خور و خواب و خشم و شهوت را برای انسان، آن هم انسان غربی و نه گرسنگان و مستضعفان جهان به ارمغان نمی آورد، نمی تواند پاسخ گوی این نیاز همیشگی و فطری آدمی باشد.

در روزگاری که انسان در زندگی مصرفی، کوته بینانه و لذت پرست دنیای غرب، در انتظار هیچ چیز نیست جز رسیدن مترو، اعتقاد به مهدویت؛ یعنی وضعیت حال، آخر خط نیست. درست همین جاست که ایمان به موعود، پنجره ای از امید به روی بشر زخم خورده و رنج کشیده امروز می گشاید و او را به حرکت، اعتراض و مبارزه فرا می خواند.

بنابراین، بایستی این حقیقت را به گوش های شنوا و دل های منتظر رساند که تمام جهان، ظاهری نیست که پیشِ روی ماست، بلکه از پس امروز، فردایی است که در آن هزار پنجره به زلالی آفتاب گشوده خواهد شد و جهان از زیر سیطره حکومت سایه ها به در خواهد آمد و روزی خواهد رسید که حق بر دوش کسی گران نیاید و عدالت و اخلاق، سیره همیشگی انسان ها شود و کینه و بدی، رویارویی با مهر و خوبی را تاب نیاورد.

باید این پیام دل نشین را به گوش ها رساند که وضع موجود، همیشگی نیست و می توان با خودسازی و زمینه سازی برای ظهور، به پا خاست و با در هم شکستن طاغوت های رنگ رنگ، جهانی بر پایه ایمان و عدالت بنا نهاد. باید فریاد زد که جهان هیچ گاه از حجت حق خالی نبوده و نیست و می توان با ایجاد آمادگی، زمینه ظهور موعود واپسین را پایه ریزی کرد و آرمان شهر محمدی را در سایه حضور حضرت موعود در جان و جهان انسانی ساخت.

به منظور ترویج فرهنگ مهدوی و دمیدن روح انتظار در تار و پود جامعه باید:

۱. در هر فرصتی و با هر بهانه ای به ویژه در کنگره بزرگ حج از مهدی گفت و از جهانی که خواهد ساخت.

۲. با برگزاری گردهمایی ها و همایش ها، به شناخت و معرفی ویژگی های شخصیتی حضرت و عصر ظهور کمک کرد.

ص:۲۵۰

۳. در روزهـای جمعه، نیمه شـعبان و در هر مناسـبتی، با نام و یاد حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف به فرزنـدان و دوستان هدیه داد.

۴. با برگزاری مراسم شعر و داستان و با زبان هنر، جامعه را از فرهنگ انتظار لبریز کرد.

۵. با ساخت فیلم های سینمایی و مجموعه های تلویزیونی، فرهنگ انتظار و مهدی باوری را در جامعه نهادینه کرد.

۶. بـا حمـایت از طرح هـای تحقیقـاتی و پژوهشـی و پایـان نامه های دانشـجویی با موضوع انتظار و مهـدویت، از فرهیختگان و نخبگان جامعه بهره برد.

بایـد چشم به راه مردی بود که در انقلاب جهانی خود، پیشاپیش ۳۱۳ نفر مجاهد ازجان گذشته، با شمشیر علی و زره پیغمبر و با شعار «یالثارات الحسین» ایمان و عدالت را برای همه مستضعفان جهان به ارمغان آورد.

مفهوم غیبت

حضـرت موعود را غایب نامیـده انـد؛ چراکه ظاهر نیست، نه آنکه حاضـر نباشـد. آنان که بر امام، تهمت بی حضوری زده اند، غافلنـد کـه او در میـان مـاست و سامـان جهـان هـم اکنـون نیز بـا اراده اوست. این مـاییم که بودنمـان عین نیسـتی است وگرنه خورشـید، در پس ابرها هم خورشـید است و حیات جهان، بسـته به آن. امام، خود در کلامی می فرمایـد: «بهره بردن از من در عصر غیبتم، چونان بهره بردن از آفتاب است، آن هنگام که در پس ابرهاست».

غیبت امـام به معنـای بی خبری و نبود ایشـان در میـان امت نیست که او با ما و در میان ما نفس می کشـد و از روزگار ما آگاه است. حضـرت خود در این باره می فرماید: «ما بر اخبار و احوال شـما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شـما بر ما پوشـیده و پنهان نمی ماند».

در حقیقـت، این امـام غـایب است که در تنگناهـا از کـار امت، گره گشـایی می کنـد و بلاـی دشـمنان را به خودشـان بـازمی گردانـد: «مـا در رسـیدگی و سرپرستی شـما کوتاهی نکرده و یاد شـما را از خاطر نبرده ایم که اگر جز این بود، دشواری ها و بلاها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند».

امـام صـادق علیه السـلام دربـاره حضور امـام غایب در میان مردم می فرمایـد: «همان گونه که مردم و برادران یوسف او را می دیدنـد، ولی نمی شـناختند، دوسـتداران مهـدی نیز او را می بینند، بی آنکه بشناسـند، درحالی که او آنها را می شـناسد چونان یوسف».

امامی که هر سال با امت حج می گزارد و در کوچه و بازار گام برمی دارد و با مردم گفت و شنود دارد، چگونه غایب است؟! عیب در ایمان و نگاه ماست که خورشـید را نمی بینیم؛ چرا که دیدن مهدی، چشـمی به زلالی باران و دلی به وسـعت دریا می خواهد. پس چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید.(۱)

خطبه غدیر

آگاه باشید، همانا آخرین پیشوا از ما، آن قیام کننده ای است که نامش مهدی است.

آگاه باشید که او یاری کننده دین است!

آگاه باشید که او انتقام گیرنده از ستمکاران است!

آگاه باشد که او گشاینده دژهای محکم و ویران کننده آنهاست!

آگاه باشید که او نابودکننده همه طوایف و گروه های مشرک است!

آگاه باشید که او انتقام گیرنده همه خون هایی است که از دوستان خاص خدای بزرگ ریخته شده است.

آگاه باشید که او یاور دین خداست!

آگاه باشید که او جرعه نوش دریای ژرف حقایق است!

آگاه باشید که او هر صاحب فضیلتی را به فضیلتش و هر صاحب جهلی را به نادانی اش معرفی خواهد کرد!

آگاه باشید که او برگزیده و انتخاب شده خداست!

آگاه باشید که او وارث همه دانش ها و چیره بر همه آنهاست.

آگاه باشید که او از سوی پروردگار بزرگ [آمده است] و از مراتب ایمانش خبر می دهد.

آگاه باشید، او رشید و استوار است و کسی است که امور آفریده ها به او واگذار شده است!

۱- ۱ . برگرفته از: پور سید آقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت.

آگاه باشید، او کسی است که گذشتگانش به وجود و ظهور او بشارت داده اند!

آگاه باشید که او حجت ماندگاری است که پس از او، حجتی نیست و هیچ حقی نیست مگر با او و هیچ نوری نیست، مگر نزد او و کسی بر او چیره نمی شود و کسی را در برابرش یاری نمی توان کرد!

آگاه باشید، در گستره زمین، ولیّ خدا و فرمانروای خدا در میان خلق و امانت دار خدا در پیدا و نهان، اوست. (۱)

چگونگی بهره وری از امام غائب

فریده پیشوایی

جابر بن عبدالله انصاری، از پیامبر گرامی اسلام پرسید: آیا شیعیان در زمان غیبت قائم، از وجود مبارک او بهره مند می شوند؟ پیامبر(ص) پاسخ داد: «آری، سوگند به خدایی که مرا به رسالت برانگیخت! آنان در زمان غیبت او، از وجودش بهره مند می شوند و از نور ولایت و امامت او، نور و روشنایی برای زندگی خویش می گیرند؛ درست مانند بهره مند شدن از خورشید، اگرچه ابرها چهره آن را پوشانده باشند».(۲)

سلیمان بن اعمش، از امام صادق علیه السلام پرسید: «سرورم! مردم چگونه از امام غایب از نظر بهره مند می شوند؟ حضرت فرمود: «همان گونه که جهان و جهانیان، از خورشید بهره مند می شوند؛ اگرچه ابرها، چهره آن را پوشانده باشند».(۳)

در توضیح این تشبیه باید گفت: خورشید به دو گونه نورافشانی می کند: نورافشانی آشکار و مستقیم؛ نورافشانی غیرمستقیم.

در نورافشانی آشکار، اشعه خورشید به خوبی دیده می شود، ولی در تابش غیرمستقیم، ابرها مانند یک شیشه مات، نور مستقیم خورشید را می گیرند و پخش می کنند. آثار حیات بخش خورشید در رشد و نمو موجودات، مخصوص زمانی نیست که نور آن به طور مستقیم بر پهنه حیات و طبیعت می تابد، بلکه بسیاری از این آثار مانند تولید گرما، رویش و رشد گیاهان و تولید انرژی لازم برای حرکت و حیات، در زمان تابش نور مات خورشید از پشت ابرها نیز وجود دارد.

۱- ۱ . برگرفته از: خطبه حضرت رسول در روز غدیر.

۲- ۲ . بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۳- ۳ . همان.

اشعه معنوی وجود امام نیز هنگامی که در پشت ابرهای غیبت پنهان است، بر مردم می تابد و آثار گوناگونی دارد که با وجود متوقف شدن کلاس تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم، فلسفه وجودی او را آشکار می سازد. برخی از آثار وجودی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت عبارتند از:

۱. جان جهان

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر زمین بدون وجود امام بماند، ساکنان خود را در کام خود فرو می برد».(۱)

امام سجاد علیه السلام نیز فرموده است: «در پرتو وجود ماست که خداوند، آسمان را از فروپاشی ــ جز به اذن او ــ نگه می دارد. در پرتو وجود ماست که خداوند، زمین را از لرزش و سلب آرامش ساکنانش نگه می دارد. برای ماست که خداوند باران نازل می کند و رحمت خود را می گستراند و برکات و نعمت های زمین را بیرون می آورد و آن که از ما که در زمین است]قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف [، نبود، زمین اهل خود را فرو می برد».(۲)

در بینش اسلامی، امام «جان جهان» است و جهان، به وجود او پابرجاست. امام، قلب عالم وجود، هسته مرکزی جهان هستی و واسطه فیض میان هستی و آفریدگار هستی است. ازاین رو، حضور و غیبت او تفاوتی ندارد.

۲. پاسداری از آیین خدا

حضرت علی علیه السلام ، در یکی از سخنان خود درباره لزوم وجود رهبران الهی در هر عصر و زمان می گوید: «خدایا! چنین است که هرگز روی زمین از قیام کننده ای با حجت و دلیل خالی نمی ماند؛ خواه آشکار باشد، خواه پنهان تا دلایل و اسناد روشن الهی از بین نرود و فراموش نشود...».(۳)

با گذشت زمان و نفوذ سلیقه ها و افکار شخصی به مسائل مذهبی و دراز شدن دست مفسده جویان به سوی آموزه های الهی، اصالت برخی قوانین الهی به خطر می افتد. برای اینکه اصالت آیین الهی حفظ و جلوی تحریف ها و تغییرها و خرافه ها گرفته شود، باید این رشته، با پیشوایی معصوم ادامه یابد. سینه امام و روح بلندش، گنجینه آسیب ناپذیر حفظ آیین الهی است.

۱- ۱ . کمال الدین، ج ۱، صص ۲۰۱ ــ ۲۱۰.
۲- ۲ . همان، ج ۲۲، باب ۲۱، ص ۲۰۷.
۳- ۳ . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، حکمت ۱۴۳، ص ۳۴۷.

۳. امیدبخشی

بنابر عقیده ای که شیعه به وجود امام غایب خویش دارد، هر چند او را در میان خود نمی بیند، خود را تنها نمی داند. اثر روانی این عقیده، در روشن نگه داشتن چراغ امید در دل ها و وادار ساختن افراد به خودسازی و آمادگی برای آن قیام بزرگ جهانی درک کردنی است.

آن خورشید جهان افروز

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایت های پیامبر و دیگر ائمه:، به خورشید فروزان رخ برکشیده در پس ابرها تشبیه شده که انسان از برکت وجود گران مایه او بهره مند است.

در حقیقت، تمامی خوبی ها و برکات و الطاف بی پایان خدا و بهره های معنوی او به مردم، همه از وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سرچشمه می گیرد. اوست که به اذن خدا، از پس پرده غیبت بر جهان هستی حاکم و ناظر است و همواره در کران تا کران جهان بر همه موجودات تصرف و حاکمیت دارد.

اوست که به قدرت خدا از توان و نیرویی بهر ه منـد است که آن گرامی را به انجام دادن هر کاری که اراده فرماید، مادر می کند و همه امکانات لازم را برای او فراهم می آورد.

اوست آن امام گران قدری که خدای بزرگ، برگزیده است و جانشین به حق پیامبر صلی الله علیه و آله است. اوست آن امام راستین و والایی که از تمام ویژگی های امامت و رهبری به مفهوم حقیقی، بهره مند است.

آری، این امام است که برای زمینیان، مایه امنیت و آرامش و پناهگاه است و وجود گران مایه اش، سبب بقا و حیات زمین و زمینیان!

به برکت وجود او، همه موجودات روزی می خورند و زمین و آسمان، استوار می شود و به حیات خویش ادامه می دهد.

الگو ها، ویژگی ها و وظایف منتظران

الگوهای منتظران(۱)

فریده پیشوایی

منتظران حقیقی معتقدند باید:

-با الهام از ابراهیم بت شکن، بت های ابرقدرت شرق و غرب را در هم کوبید و بتخانه جاسوسی بین المللی آنان را ویران کرد.

-با الهام از مبارزه بی امان حضرت موسی، با ستم پیشگان و ستمگران، به مبارزه برخاست و با سردمداران بیدادگر شرق و غرب، به ستیز پرداخت و آنان را به سزای اعمال ننگین خود رساند.

-با الهام از کوشش بی دریغ حضرت نوح، ستمدیدگان و مستضعفان را به کشتی نجات اهل بیت عصمت و طهارت: دعوت کرد و آنان را از غرق شدن در گرداب توفان سهمگین فساد و بی بندوباری و طغیان و بیدادگری نجات داد و نفرین همیشه جاوید خود را به زورمندان قلدر و زراندوزان بی قید و شرط نثار کرد.

-با الهام از پیامبر رحمت و ناجی امت، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، آغوش گرم و پرمهر خود را به روی معتقدان به حاکمیت خداوند گشود و تمام توان و قدرت خود را برای در هم کوبیدن بساط ستم و جنایت به کار گرفت.

-با الهام از مکتب سرخ تشیع علوی، فریاد کوبنده خود را بر سر یهودیان دوران و منافقان زمان وارد کرد و به هستی نکبت بار آنان خاتمه داد.

۱- ۱ . سید محمدکاظم قزوینی، امام مهدی(عج) از ولادت تا ظهور، صص ۱۶ و ۱۷.

-با الهام از بردباری و پایداری حسنی، پرده از روی جنایت ستم پیشگان عصر برداشت و مدعیان دروغین صلح جهانی را رسوا کرد و خیانت کاران به شرافت انسانی را رسوا ساخت.

-با الهام از سرور آزادگان و آموزگار آزادگی و آفریننده بزرگ حماسه آزادی، دانشگاه بزرگ آزادی و آزادگی تأسیس کرد و در هر زمان عاشورا آفرید و همه جا را به کربلا مبدّل ساخت و حقیقت غلبه خون بر شمشیر را برای جهانیان اثبات کرد و سرکردگان استثمار و استعمار بین المللی و دشمنان آزادی و آزادگی را در سیلاب خونین غرق کرد و برای همیشه، نام آنان را از تاریخ هستی حذف کرد.

ص:۲۵۷

رهاورد انتظار

سهیلا صلاحی اصفهانی

انتظار امام معصوم علیه السلام ، پی آمدهای روان شناختی بسیاری برای انسان دارد، از جمله:(۱)

۱. امید

انتظار سپیده، بارقه امید را در دل انسان زنده می کند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «مردم! در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان، بزرگ مردی از فرزندانم ظهور می کند. آنگاه که پرچمش به اهتزاز درآید، شرق و غرب جهان را روشن می سازد و با ظهورش، موجی از شادی و نور، عالم گستر می شود».

امید بیشتر، در بُعد شناختی انسان مؤثر است و در سه محور اهداف، بینش و اندیشه نمایان می شود.

الف) اهداف: امید در زندگی انسان موجب می شود بتواند برای خود اهدافی داشته باشد. انسان منتظر، با امید به ظهور نور و عدالت، اهداف بزرگ زندگی خود و جامعه را با عنایت به نصرت الهی، پیروزی و بهروزی و غلبه حق بر باطل، گسترش عدالت و سرانجام، فراگیری هدایت، لطف و رحمت مشخص می کند.

ب) بینش: پس از تعیین اهداف بزرگ، امیدواری به انسان بینش می بخشد، به گونه ای که در مسیر خود بن بستی نمی بیند. امام سجاد در این باره می فرماید: «انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از بزرگ ترین گشایش هاست».

۱- ۱ . «رابطه انتظار و بهداشت روان»، موعود، ش ۷۶.

ج) انـدیشه: در مرحله سوم، برای رسـیدن به اهـداف درازمـدت و کوتـاه مـدت به برنـامه ریزی دقیقی نیازمنـدیم. امیـد در این مرحله، موجب می شود افکار خود را برای تحقق اهداف مورد نظر تمرکز بخشیم و برنامه ریزی مطلوبی داشته باشیم.

۲. آمادگی

انتظار، آمادگی برای استقبال و همراهی منتظَر را می طلبد و بدون آمادگی به بار نمی نشیند. بنابراین، باید در آزمون آمادگی و سبقت جویی در جنبه های عملی صبر و پارسایی و نظامی، شرکت کرد.

الف) صبر: آمـادگی برای انتظـار، به این معنـاست که توانایی و بردباری بر تأخیرها و شـکیبایی بر مشـکلات ناشـی از غیبت را داشـته باشـیم. اسـتقامت بر امتحان ها، بلاهای سخت، ترس، گرسنگی، فقدان عزیزان و مشکلات زمان غیبت و نزدیک ظهور، شرط آمادی برای انتظار تا ظهور است.

ب) نظامی: بُعـد دیگر آمادگی، ایجاد آمادگی های جسـمانی و فراهم آوردن ابزار و وسایل مناسب برای مبارزه و رویارویی با دشـمنان است. امـام کـاظم علیه السـلام در این بـاره می فرمایـد: «هر کس اسـبی را به انتظـار امر مـا نگـاه دارد و به سـبب آن، دشـمنان ما را خشـمگین کند، در حالی که منسوب به ما است، خداوند روزی اش را زیاد و به او شرح صدر عطا می کند و او را به آرزویش می رساند و او را در رسیدن به خواسته هایش یاری می کند».(۱)

۳. اشتیاق

جنبه های عاطفی انتظار که در حقیقت، نقطه اوج انتظار و گرمی و زیبایی آن به شمار می آید، اشتیاق است. منتظر کسی است که چون خاک تشنه، نیازمند آب است. اشتیاق در این جنبه ها تجلی می کند:

الـف) محبت: امـام رضـا علیه السـلام فرمـوده است: «امـام، همـدم و رفیق و پـدر مهربـان [امت] است.»(۲) «جـانم فـدای تو ای ناپیدایی که از ما بیرون نیستی».(۳)

۱- ۱ . اصول کافی، ج ۶، ص ۵۳۵، ح۱.
۲- ۲ . همان، ج ۱۱، ص ۱۹۸، ح ۱.
۳- ۳ . اقبال الاعمال، ص ۲۹۸؛ مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

ب) شور طلب: منتظر کسی است که در پی یار است و با شور و شوق، همه جا را در طلبش جست وجو می کند: «ای کاش می دانستم در چه جایی منزل گرفته ای و چه سرزمین و مکانی تو را در برگرفته است! ...»

ج) چشم به راه بودن: منتظر حقیقی کسی است که برای رسیدن یار لحظه شماری می کند؛ یعنی به او عشق می ورزد، با او سخن می گوید و با چشم های نگران به دوردست می نگرد، شاید او را ببیند و بیابد! امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کسی دوست دارد در شمار اصحاب حضرت باشد، باید چشم به راه باشد و پارسایی پیشه کند».(۱)

بر این اساس، نتیجه می گیریم: انتظار در محورهای سه گانه امید (شناختی)، آمادگی (رفتاری) و اشتیاق (عاطفی) بر سلامت روان و ارتقای توانمندی ها مؤثر است.

وظایف منتظران

مهم ترین وظایف منتظران در عصر غیبت عبارتند از:

۱. شناخت حجت خدا

نخستین و مهم ترین وظیفه ای که هر شیعه منتظر بر عهده دارد، کسب معرفت نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است».(۲)

امام صادق علیه السلام درباره کمترین حد معرفت امام می فرماید: «کمترین درجه شناخت امام آن است که [بدانیم] او همتای پیامبر است به جز در درجه نبوت. امام وارث پیامبر است و پیروی از امام، پیروی از خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله است و تسلیم بودن به امر او در همه امور و مراجعه کامل به او و پذیرش گفته او، از مراتب شناخت است و بداند که امام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، علی بن ابی طالب و

۱- ۱ . الغیبه، ص ۲۰۰، باب ۱۱، ح ۱۶.
۲- ۲ . بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۳.

پس از او حسن و سپس حسین... و پس از علی، پسرش حسن است و حجبت از فرزندان حسن است».(۱)

۲. پیراستگی از بدی ها و آراستگی به خوبی ها

از دیگر وظایف مهم هر شیعه، پیراستن خود از ویژگی های ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکوست، چنان که در روایاتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و در این حال، به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند؛ در حالی که منتظر است. پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم علیه السلام به پا خیزد، پاداش او چون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است. پس بکوشید و در انتظار بمانید! گوارا باد بر شما [این اجر]، ای گروه مشمول رحمت خداوند!»(۲)

۳. پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، و تجدید دائمی پیمان با آن حضرت، از دیگر وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد.

۱- ۱ . مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲- ۲ . کتاب غیبت، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

گفتار مجری

دعا برای امام زمان

مطهره پیوسته

یونس بن عبدالرحمان، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است: «حضرت صاحب الامر را این گونه دعا کنید: «اَللّٰهُمَّ اِدْفَعْ عَنْ وَلِیِّکَ وَ خَلیفَتِکَ وَ حُجَّتِکَ عَلی خَلْقِکْ...!»(۱) دعاهایی که به بخشی از آن در ادامه اشاره می کنیم: از بزرگان دین سفارش شده است و این نشان از اهمیت آن دارد.

دعا برای فرج

پیامبر و برخی امامان بزرگوار به دعا کردن برای صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف امر فرموده اند. حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز نه تنها شیعیان خود را به دعا کردن برای تعجیل فرج فرمان داده، بلکه به بسیار دعا کردن سفارش کرده است. آنگاه که امام زمان می فرماید: «برای نزدیک شدن فرج بسیار دعا کنید!»(۲) آیا می توان آن را بی اهمیت دانست؟ خداوند در آیه ۷۷ سوره فرقان می فرماید: «بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگار من به شما عنایتی نمی فرماید.» در برخی روایت ها دعا برای فرج، راهی برای نجات از هلاکت بیان شده است، چنان که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «به خدا! فرزندم مهدی را غیبتی است که در آن هیچ کس از هلاکت نجات نمی یابد مگر آنکه خدای عزّوجلّ، او را بر اعتقاد به امامتش ثابت قدم دارد و او را به دعا برای تعجیل فرجش، توفیق دهد».(۳)

۱- ۱ . بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۰.

۲- ۲ . کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

۳- ۳ . همان، ص ۳۸۴.

دعا بلای الهی را دور می کند.(۱) و تقدیر الهی را چیزی جز دعا تغییر نمی دهد.(۲)

دعای افتتاح

حضرت مهدی این دعا را به محمد بن عثمان، دومین نائب خاص خود آموخته و او آن را به دیگران آموزش داده است. علامه مجلسی، در زادالمعاد می آورد: «امام زمان، آن را برای شیعیان نوشته است که هر شب ماه رمضان بخوانند. فرشتگان این دعا را می شنوند و برای خواننده آن استغفار می کنند. در این دعای شریف، به ویژگی های حکومت حضرت به عنوان دولت کریمه اشاره شده است.(۳)

دعای سمات

علامه مجلسی در سلسله سند این دعا، نام محمد بن عثمان عمری، یکی از نواب خاص حضرت حجت را بیان کرده است.(۴) بر اساس سندهای معتبر، این دعا از امام محمد باقر و امام جعفر صادق۸ روایت شده است. این دعا دعای شبّور نیز نامیده می شود و خواندن آن در ساعات آخر روز جمعه مستحب است.(۵)

دعای صلوات

در کتاب غیبت طوسی، این دعا از حضرت مهدی روایت شده و در کتاب جماع الاسبوع، در اعمال روز جمعه از این دعا یاد شده است: «اللهم صل علی محمد سید المرسین و خاتم النبیین و حجه رب العالمین...».(۶)

دعای عبرات

این دعا از امام صادق علیه السلام روایت شده است. آورده اند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواندن این دعا را برای رها شدن از دست ستمکاران سفارش کرده است: «اللهم انی اسئلك یا راحم العبرات و یا کاشف الکربات انت الذی تقشع المحن...».(۷)

۱- ۱ . نهج الفصاحه، ص ۳۳۲، ح ۱۵۹۰.

۲- ۲ . همان، ص ۱۲۴، ح ۶۲۴.

۳- ۳ . محمدی اشتهاردی، سیره ۱۴ معصوم، ص ۹۷۴.

۴- ۴ . معارف و معاریف، ج ۶، ص ۳۲۷.

۵- ۵ . مفاتیح الجنان، باب اول.

۶- ۶ . مکیال المکارم، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۱۱۱.

۷- ۷ . نجم الثاقب، باب هفتم.

دعای عهد

به فرموده امام صادق علیه السلام ، هر کس چهل صبح این دعا را بخواند، از یاوران حضرت مهدی است و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبر بیرون می آورد تا در خدمت ایشان باشد و خداوند تبارک و تعالی، به هر کلمه آن، هزار حسنه به او کرامت می فرماید و هزار گناه را از او محو می کند؛ «اللهم رب النور العظیم و رب الکرسی الرفیع و رب البحر المسجور...».(۱)

دعای غریق

از دعاهایی است که خواندن آن در دوران غیبت سفارش شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «به زودی امر مشتبهی (غیبت طولانی) به شما می رسد. پس بدون نشانه ای که دیده شود و بدون امام هدایت کننده می مانید. از آن نجات نمی یابد مگر کسی که دعای غریق بخواند»: «یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک».(۲)

دعای غیبت

این دعا از دیگر دعاهایی است که در زمان غیبت، خواندن آن سفارش شده است. امام صادق به زراره فرمود: «اگر زمان غیبت را درک کردی، این دعا را بخوان: «اَللّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِیَّکَ...».(۳)

دعای فرج

این دعا برای طلب ظهور خوانده می شود. دعاهایی که به دعای فرج معروف است، عبارتند از:

۱. «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لا یؤاخذ بالجریره...».

۲. «الهی عظم البلاء و برح الخفا و انکشف الغطا... .» شیخ کفعمی در بلدالامین فرموده است: «حضرت مهدی این دعا را به شخصی که زندانی بود، آموخت و آن فرد از بند نجات یافت».(۴)

۳. «اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن صلواتک علیه...».(۵)

ص:۲۶۴

۱- ۱ . مفاتیح الجنان، باب سوم.
۲- ۲ . کمال الدین، ج۲، ص ۳۵۱.
۳- ۳ . اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.
۴- ۴ . مصباح المتهجد، ص ۶۳۰، بلدالامین، ص ۲۰۳.
۵- ۵ . مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۳۱.

دعای قنوت

این دعا از جمله دعاهای سفارش شده در طلب فرج است که از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است. دعای قنوت طولانی است و شیخ طوسی، در کتاب های مصباح و منهج الدعوات، در باب قنوت های امامان معصوم از آن یاد کرده است: «الحمدلله شکراً لنعمائه و استدعائاً لمزیده و استخلاصاً به دون غیره...».(۱)

دعای ندبه

دعایی است جامع که از دیرباز، شیعیان و منتظران حقیقی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن توجه ویژه داشته اند. این دعا در حقیقت، بیان کننده تاریخ فشرده ای از حضور حجت ها و اولیای الهی بر پهنه خاک است؛ سلسله ای از حضرت آدم تا آخرین حجت خدا، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف . دعای ندبه را امام صادق علیه السلام به دوستان و شیعیان آموخته است و به آنها امر فرموده این دعا را در اعیاد چهارگانه (فطر، قربان، غدیر، جمعه) بخوانند و به ما امر فرموده است: در دوران غیبت، با این دعا با پیشوای خود راز دل بگوییم و تجدید میثاق کنیم.(۲)

دعای نور

مراد از دعای نور، همان دعای عهدی است که آغاز آن چنین است: «اللهم رب النور العظیم و رب الکرسی الرفیع...».(۳)

یا مهدی ادرکنی

مطهره پیوسته

نام مولا که می آید، تو را در ذهن خود نقش می بندم. یا مهدی، اردکنی! می خواهم همیشه مولایم باشی و من همواره پیرو راه روشنی باشم که گاهی برخی را به کوچه پس کوچه هایش هدایت می کنی. آیا من بنده کوچک خدا می توانم آن قدر خودسازی کنم که تو را بفهمم؟ آیا می توانم تا زمانی که زنده هستم و جان در بدن دارم، روحم را به روحت پیوند دهم و از آیینت به شیوه راستینی که تو پیشوایش هستی، پیروی کنم؟»

۱- ۱ . مفاتیح الجنان، باب اول.

۲- ۲ . علی اکبر مهدی پور، با دعای ندبه در پگاه جمعه، ص ۳۰.

۳- ۳ . بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱؛ مصباح کفعمی، ص ۵۵۰.

که می دانـد که تو کیستی؟ غربت و غیبتت سـبب شـده است، بودنت را از یاد ببرنـد و ندیدنت مایه انکارت شده است. روزها یک به یک می گذرنـد و عمرها کوتاه می شونـد. ثانیه های آخر، هر ثانیه به ما نزدیک تر می شوند و زمان در حال از دست رفتن است. قـدرت انکـار نـدارم و می دانم در غیبـتی. اگر نیستی یـا وجود نـداری، پس این حس درونی من انتظـار که را می کشد و می خواهد چه کسـی را بیابد؟ پس این اندوه درونم از کدامین دیوار و حصار شـکایت دارد که گه گاه می گریم. می دانی هر گـاه دیـدگانم برای تو تر می شود، خودم را مثل خودت تنها و غریب حس می کنم و مثل کودکی که مادرش را گم کرده باشد، به گریه می افتم. اگر تو موعود دوران نیستی، این چه حسی است که مرا می کشاند به دور دست های جاده، خیره و محو چشم بدوزم؟

تو همـانی که یـک دیوار بـا من فاصـله داری، همـانی که همسـایه منی. بگو از پس کـدامین در انتظار عبورت را داشـته باشـم؟ فاصله من تا تو فقط یک کلمه است؛ ایمان. اگر سلاح ایمان به دست بگیرم و سپر دوری از گناه را تن پوش خود کنم، مهدی را هم خواهم داشت.

مهدی جان! یار و مددکار نمی خواهی؟ دوستدار و همراه نمی خواهی؟ نمی خواهی پیشوای من باشی؟

آثار ظهور

مطهره پیوسته

در روایت ها پی آمدهایی برای ظهور موعود آخرالزمان برشمرده شده که عبارت است از:(۱)

تقسیم یکسان ثروت ها

با ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف ، زمین پر از عدالت می شود و ثروت های جهان به طور یکسان تقسیم، چنان که امام باقر می فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، ثروت را به طور مساوی تقسیم و عدالت را در میان مردم اجرا می کند».(۲)

ص:۲۶۶

۱- ۱ . بر گرفته از: نشریه موعود، ش ۱۲، ص ۷۸.

۲- ۲ . عقدالدرر، ص ۴۰.

رضایت و خشنودی همگانی

پیامبر خدا می فرماید: «ساکنان آسمان، مردم زمین، پرندگان هوا، درندگان صحرا و ماهیان دریاها، همه و همه از او خشنود خواهند شد».(۱)

ریشه کن شدن فقر و بینوایی

در پرتو عدالت مهدی، همه بی نیاز خواهند شد. در روایت آمده است زمانی می رسد که انسان، صدقات از طلا را با خود برمی دارد و آنها را در راه خدا انفاق می کند، ولی نیازمندی را پیدا نمی کند که این صدقه را بپذیرد.(۲)

برقراری امنیت

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «دشمنی از دل ها زدوده می شود و درندگان و چارپایان با یکدیگر سازش می کنند و یک زن طبقی بر سرنهاده، از عراق تا شام تنها سفر می کند و قدم بر سرزمین سبز و خرم می گذارد، در حالی که درنده ای او را نمی آزارد و دچار ترس و وحشت نمی شود».(۳)

نزول برکات آسمانی

در روایتی می خوانیم: «زمین چیزی از بذرهای خود نگه نمی دارد؛ جز اینکه آن را بیرون می فرستد و آسمان چیزی از باران رحمتش را نگه نمی دارد؛ جز اینکه سیل آسا بر بندگان خود فرو می ریزد».(۴)

رفاه همگانی

پیامبر فرمود: «امت من [با ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] آنچنان بهره مند می شوند که هرگز چنین بهره ای نبرده اند».(۵)

وفور برکت در زمین

در روایتی از پیامبر می خوانیم: «در آن زمان، چارپایان در امان هستند و درندگان با هم سازش می کنند و زمین پاره های دلش را بیرون می ریزد. پاره های زمین، ستون هایی از طلا و نقره است».(۶)

۱- ۱ . الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲.

۲- ۲ . صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳- ۳ . بشارت الاسلام، ص ۲۳۶.

۴- ۴ . المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۴.

۵- ۵ . اعلام الوری، ص ۴۳۳.

۶- ۶ . المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱۴.

کنار رفتن پرده های ظلمت

امام صادق علیه السلام می فرماید: «وقتی قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش نورانی می شود و مردم از نور خورشید بی نیاز می شوند و شب و روز، یکی می شود و تاریکی از بین می رود».(۱)

برقراری پیوند برادری و مساوات میان انسان ها

امام باقر علیه السلام می فرماید: «وقتی قائم ما قیام کند، دوران برادری و برابری فرا می رسد. در آن زمان مسلمانان آنچه نیاز داشته باشند، از جیب برادران مسلمانشان برمی دارند و آنها مانع نمی شوند».(۲)

پی آمدهای دعای فرج(۳)

بسیار دعا کنید برای تعجیل در فرج که فرج شما در آن است.

این دعا سبب زیاد شدن نعمت هاست.

مایه زنده کردن امر ائمه اطهار: است.

حضرت در حق دعاکننده، دعا می کند.

دعاکردن، ادای بخشی از حقوق آن حضرت است که ادای حق، واجب ترین امور است.

شفاعت آن حضرت در قیامت شامل حال دعاکننده می شود.

دعاکردن، مایه اجابت دعاست.

دعاکردن، ادای اجر رسالت است.

مایه دفع بلا و سبب وسعت رزق می شود.

نور محبت امام در قلب مؤمن افزون می شود.

سبب طولانی شدن عمر است.

دعای پیامبر شامل حال انسان می شود.

۱- ۱ . المحجه فیما نزل فی القائم الحجه، ص ۱۸۵.

۲- ۲ . بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

۳- ۳ . برگزیده از: مجتبی تونه ای، موعودنامه، صص ۳۱ _ ۳۳؛ مکیال المکارم، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، ج ۱، ص ۳۵۱.

از بدی حساب در روز قیامت، در امان خواهیم بود.

دعاکننده، پاداش نصیحت کردن مؤمن را دارد.

سبب دوری غصه ها می شود.

مایه خشنودی رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

دعا کننده، مایه مباهات خداوند است.

این دعا تمسک به ثقلین است.

چنگ زدن به ریسمان الهی است.

سبب کامل شدن ایمان است.

ثوابی مانند ثواب همه بندگان به او می رسد.

درجات او در بهشت بالا می رود.

از بدی حساب در روز قیامت در امان می ماند.

رستگاری به سبب شفاعت فاطمه زهرا را در پی دارد.

ص:۲۶۹

متن ادبی

واپسین حجت خدا بر زمین

سودابه مهیجی

زمین به دور خورشید می گردد و به تو فکر می کند. خورشید در جای مقرر خویش، به روز می نگرد و به تو می اندیشد. ستاره ها سوسو می زنند و هر لحظه به یاد تواند. پرندگان بر آشیانه هایشان نگهبانی می دهند و به تو فکر می کنند و انسان برای کودکانش سر پناه امان الهی را دعا می کند و همچنان به تو می اندیشد.

فکرکردن بلد نبود روزگار، اما دل تنگی تو و نبودنت، به او یاد داد که باید اندیشید و انتظار کشید. حتی پلک هایی که با شلیک ستم بسته می شوند و بر خاک می افتند، در لحظه پایان تماشا به تو فکر می کنند؛ به تو که آرزوی دیدارت را چه بسیار مردمکان بی تاب به گور برده اند.

خوب شد پیامبران از ازل، همه رفتند و ندیدند این روزهای قامت خمیدگی زمین را. خوب شد رسولان تمام تاریخ، زودتر از این روزها آمدند و رفتند و ندیدند که امتداد وحی، صفحه های غبارگرفته کتاب ها تا شد و رنگ پریدگی کلمات خداوندی در برگ برگ کتاب های مقدس، از یاد رفت. خوب شد خدا انتظار را به روزهای پایان جهان موکول کرد وگرنه در آن آغاز آفرینش، اگر این چنین آشوب فراگیر شده بود، خدا پرونده تمام کائنات را می بست و به هیچ کس مهلت دوباره نمی داد، ولی حالا ـ از دعای تمام پیام آوران پیشین، خدا انسان را فرصت می دهد تا تمام درخت های افتاده را باز بکارد و خداوندش را از نو مؤمن شود. حالا به یاد تمام معجزه های رخ داده قرون، انسان، به معجزه واپسین پروردگارش ایمان دارد و آن را انتظار می کشد.

ص:۲۷۰

خوب شد که خداوند، تنها یک نفر را از میان تمام فرستادگانش برای روز مبادای زمین نگاه داشت. خوب شد که تو برای جهان باقی مانده ای وگرنه هیچ پرهیزی، دیگر امید خویشتن داری و خداجویی نداشت و کفر را همه، با آغوش باز می پذیرفتند. خوب شد که تو هستی وگرنه جهان از هم پاشیده بود. ای نگاهبان زمین!

انتظار

سودابه مهیجی

برای انتظار من همین تفأل های پر جواب کافی است، همین «یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور!».

برای دل تنگی هایم همین استخاره های هر از گاهی کافی ست، همین آیه های بشارت و اشارت، همین تأکید آسمانی پروردگار، همین: «فَاصْبِرْ إِنّ وَعْدَ اللّهِ حَقّ». (روم:۶۰)

انتظار برای من کافی است، برای من که در نبودنت تمام کوچه های پاییز را می دوم و صورتم به سیلی باران ها می خورد و کبود می شود. آن گاه گریه می آغازم تا صدای باران را نشنوم که مرثیه انتظار سالیان مرا مدام می خواند و اندوه می آورد. انتظار را ساده نمی گیرم، بی اعتنا از کنارش نمی گذرم، ولی انتظار، گاه مرا نادیده می انگارد و حوصله بی قراری هایم را ندارد.

انتظار، گاه از حوالی سجاده پر اشک من پا پس می کشد و ضجه های مفصل سجده ام را نمی شنود. من تاب انتظار را با تمام سختی هایش دارم، اما انتظار، گاه تحمل مرا با این همه دلدادگی ندارد. من انتظار را خسته کرده ام، با دعاهای مکرر، با نذرهای مثل همیشه. من حوصله انتظار را سر برده ام با سرودن های طولانی چشم به راهی با قافیه های شبیه به هم. شاید این انتظار کلافه شده، زودتر به سر بیاید!

برای زمین دعا کن

سودابه مهیجی

همـان جا که هستی، همان جا که من نمی دانم، رو به دنیا بایست و دستی برای تمام انتظارها تکان بـده! دستی برای چشم های دوخته بر افق، برای بغض های سحرخیز، برای دل تنگی های باران زده تکان بده!

همان جا که هستی برخیز و بایست! بگـذار نسیم، ردای دور از دسترست را در خویش بپیچد و به اهتزاز درآورد، شاید گوشـه ای از این پرتو موعود را چشمان پینه بسته منتظران ببیند و آنها دل خوش شوند که تو هستی، که آمدنت هست.

همان جا که هستی، از همان بالا دست دور، دست های نجات دهنده ات را رو به آسـمان بلند کن و دعای صـلح بخوان! شاید مردان پایین دست دنیا، سـتون های استوار دستت را ببینند که آسمان ها را بر خویش برپا داشته و اتصال عرش و فرش را به بار آورده است. همـان جـا که هستی، برایمـان دستی تکـان بـده تـا آرام بگیریم، تـا تلاـطم دریاهای عالم فرو بنشـیند، تا توفان ها بیارامند، تا سـینه های داغ دار را اندک مرهم بگذاری و زبانه شـعله های آه سـتمدیدگان را اندکی کوتاه تر کنی. دستی تکان بده تا خشم های سیل آسای انسان، به تسلای امید بدل شود و از شوق، قامتی راست کنیم و نفسی تازه سازیم و برای ادامه این انتظار آماده شویم.

تو که نیستی

سودابه مهیجی

تو که نیستی، تمام پنجره های تماشا را باد با خود می برد و چشم های نگران، پشت دیوارها به جا میماننـد و هیـچ افقی پیش روی دل واپسی ها نیست. تو که نیستی، افق، عمودی می شود و دیگر هیچ سوار دور دستی را نمی توان به تماشا ایستاد از فراز کوه ها و تپه های انتظار. تو که رفتی، عقربه های زمان فرو می افتند و لحظه شـماری ها بی معیار می مانند. تو که نیستی، انگار هیچ چیز نیست، ماه نیست، ستاره نیست و انسان در کنار انسان، تمام خویش را تنها می بیند و انسان برای انسان چاه می کند و دسیسه می اندیشد.

حالا عده ای در غیاب تو، درخت ها را یک به یک از باغچه زمین می چیند و دور می اندازند و عده ای آسمان را بر سر گل های صحرایی خراب می کنند. برخی دریا را به احتکار می برند و کویر را به گناه بی گناهی لب تشنگی تازیانه می زنند و کوه ها را از سر راه خویش بر می دادند تا تمام زمین را زیر لگدهای ستم بگیرند. عده ای مرزهای جغرافیا را پاره می کنند و آسمان کودکان نیم کره ای دیگر را به یغما می برند.

تو که نیستی، عده ای با غرش خودکامگی ها خواب آرام معصومیت ها را می ربایند و حتی آرامش گهواره ها را از زلزله سرشار می کنند. جهان جنگ ها، جنگ جهانی را دوست دارد و تو نیستی که تفنگ ها را بر تمام سرزمین ها تحریم کنی. گلوله ها همیشه درست به هدف می خورند، به قلب های امیدوار، به سینه های بی پناه و هیچ اعجازی در کار نیست برای آنکه ماران خون آشام را عصا کند. هیچ معجزه ای خون های ریخته را به رگ های مرده باز نمی گرداند و شهیدان بی نشانه را هیچ دست نجات دهنده ای در گورهای مقدس نمی خواباند. با این همه، باز هم انتظار پا درمیانی می کند و دهان شکوه گو را از گلایه های نومیدی باز می دارد. باز هم انتظار، در هر گوشه زمین، بر جنازه هر پیراهن مقتول، دست به دعا می شود به سوی خدا، به سوی صلح، به سوی مهربانی عالم گیر.

شوق دیدار تو

سودابه مهیجی

دعا کن بمیرم تا این روزهای بی تو بیش از این به دیدارم نیایند! دعا کن بمیرم و امروز و فردا کردن تو را بیش از این نبینم! حالا که تمام دعاها و باران ها بی اثرند، حالا که هیچ فردایی در انتظار این شب طولانی نیست، پس چشم هایم هیچ تماشایی را نمی خواهند، هیچ پنجره ای را خیره نمی شوم، هیچ صدای پایی را که به سمت زندگی می آید، باور ندارم؛ چرا که تو نمی آیی، تو نیامده ای.

عمری که این چنین کوتاه و پر دریغ است، «از برای آن نیست که در حسرت تو بگذرد»، روزگاری که این چنین جای خالی تو را در هر گوشه خویش می بیند، از برای آن نیست که در انتظار تو جانش بر لب آید. باران از برای آن نیست که در غیبت تو اشک های دل تنگی زمین باشد و تمام عالم را به گریه بیندازد. ستاره ها برای آن نیستند که شمار اشک های تو را به زمینیان بنمایند. باران، باید مقدم تو را به جهان مژده دهد و تمام خاک را برای رسیدنت شست وشو دهد. ستاره ها باید چراغ های آسمان باشند، در شادی دیدار تو... .

تمام هستی را انتظار تو در چنگ فرمانروایی اش می فشرد. تمام فلسفه روزگار را انتظار تو به تفسیر نشسته است. هر آنچه در دنیاست، غیبت تو معنایی جدید برایش آفریده است. تمام علت ها و معناهای کهن را انتظار تو خط زده و خود معنا و علت تمام کائنات شده است.

من از هر سوی زندگی در حال مردنم، از هر زاویه زمین در حال فرو افتادن به دره های اندوهم، از هر جمعه غریبانه در حال پرت شدن به آتش سوزان فراقم. دعایم کن ای عشق!

شاید بهار

سودابه مهیجی

با ته نشین خستگی و زخم های پیر

باید به پیشواز زمین رفت ناگزیر

شاید بهار و این همه تبریک پیش رو

باران شد و شکوفه به پا کرد در کویر

ناچار به استقبال بهار می روم، با این همه اندوه، این همه دل تنگی انتظار، این همه چشم به راهی. ناچار رخت شادی بر تن می گیرم و درمی گشایم به روی فصل از راه رسیده. شاید این قاصد سبز، این پیام آور پرشور، نشانی، خبری، پیامی از تو برایم بیاورد! شاید بهار که بیاید، شکوفه های نو رسیده لب باز کنند و جای تو را به زمین بگویند! شاید پرستوهای از هجرت بازآمده، نشان خانه تو را برای اهالی روزگار خبر بیاورند!

سلام بهار را پاسخ خواهم گفت. شاید سلام او، درود مهربان تو باشد که از زبان درخت های سبز شده، به عالم ابراز می شود. شاید تو به فروردین سپرده باشی که برای مان سلام شکفتن و امید دوباره بیاورد. شاید تو در پیراهن گلدار بهار، غنچه های رنگ به رنگ می گذاری تا برایمان عیدانه بیاورد. بهار که آمد، سبزترین لباس چشم به راهی را می پوشم و با کفش های عاشقی ام جست وجوی دوباره تو را آغاز می کنم. بهار که آمد، زیر تمام باران ها می ایستم و صدایت می زنم و از تمام قطره هایش سراغ تو را آن قدر می گیرم که سرانجام، هم زمان با رؤیت رنگین کمان ها، تو از راه برسی. بهار که بیاید، تمام گل های نوشکفته را بوسه می زنم و سجده می کنم؛ چرا که هر گلی تنها با نوازش دستان تو سر از خاک درمی آورد.

بهار در راهست، تو نیز در راهی و انتظار در به روی بهار می گشاید تا ما نسیم نفس های تو را در لابه لای شاخه های بهار به مشام بگیریم.

«تو بهاری؟ نه، بهاران از توست

از تو می گیرد وام

هر بهار این همه زیبایی را

هوس باغ و بهارانم نیست

ای بهین باغ و بهارانم تو!

حمید مصدق

جمعه تعطیل نیست

سودابه مهیجی

جمعه تعطیل نیست؛ تعطیل بی دلیل اشک ها و گریه ها. جمعه برای هیچ اشکی تعطیل نیست. جمعه، بهانه تمام بغض هاست که نایافته سالیان انتظار را سر بر زانوی اندوه بگریند. جمعه، تکه ای از روزگار است که مدام به تکرار خود می نشیند تا مگر در خویش گم شده ای را بیابد. از جمعه نمی توان سخن گفت. جمعه را نمی توان تصویر کرد. جمعه را تنها می شود دیدار کرد و در ساعات کشدار و پر التهابش، درد دل های ناشکیبایی خویش را به دیدار آسمان و آفتاب برد.

ص:۲۷۵

جمعه را تنهـا می توان صبر کرد و سـکوت کرد و چون نغمه انـدوهگینی شـنید و گـاه لابـه لای ثانیه های دلگیرش به کوچه و خیابـان گریخت و تمـام شـهر را جست وجـو کرد. جمعه را می توان به وقت غروب، بر بـام مـاتم زده شـهر ایسـتاد و به سـمت ناپیدای موعود نعره کشید و سرخی افق ها را با چشمان گریه خونین خویش نظاره کرد.

غروب

سودابه مهیجی

غروب است. خورشـید از جمعه تاریک سـر رفته و در خون اندوهناک خویش آسمان و زمین را غرق کرده است. تمام جمعه، در غروب نشسـته و پای در دامن انتظار کشـیده است. تمام جمعه، با تمام زمین یکی شده است و زندگی را بی وقفه در چنگ حسـرت و انـدوه چشم به راهی خویش می فشـرد. به هیچ کجای جهان نمی توان گریخت از دست انتظار که این ماتم جاوید، تمام خاک را دربرگرفته است. هیچ سـرزمینی از قلمرو فرمانروایی انتظار بیرون نیست. هیچ پرت افتاده دوری حتی از سـلطه بی شک انتظار در امان نمانده است. همه جا پر از انتظار است. از انتظار تنها می توان به آغوش انتظار گریخت.

در لحظه های انتظار من، همیشه باد می آید، باران می بارد، توفان می وزد. در لحظه های انتظار من، همواره جاده ها، خالی و مسـتدام کش می آینـد و چشم های به راه مانـده درخت ها و بوته ها یک به یک با هستی وداع می کننـد و از انـدوه جان می سپارند. در حاکمیت بی چون و چرای انتظار، تنها سکوت هست و دست دعا و خوف و رجای جان بر لب.

انتظـار را چون متـاعی شـکننده تنهـا به دست هـای پرتوان خـدا می توان سپرد، به آغوش قـادری که مرزهـای لایتناهی اش در حصاری از امید، انتظار را مصون می دارد.

خـدایا! روزگـار از همه سـو امیـد را نشـانه رفته است. بـا چشم هـای نـامحرمی که بـا هیـچ جز حسـادت محتـوم نیست. در این ستمگری بی پروا، مرا از امید و انتظار

ص:۲۷۶

خویش دورتر می خواهند لحظه های روزگار. غیرت خویش را چون صاعقه ای دلیر، بر خرمن بیدادگران بفرست؛ آنان که آرزومند نسیان نام تو و عشق و انتظارند.

از خیابان ها می گذرم و عابران به پیکر انتظار من تنه می زنند؛ همان عابرانی که هر روز از کنار تو رد می شوند و کفش های بی صدایت را نمی بینند و نمی شناسند. عابران از تو رد می شوند و تو عطر پیراهنت را به تبرک در تک تک آنها به جا می گذاری و باز ناشناس می مانی. لبخند مشتاقانه ات را چون دعای خیر، بدرقه راه مردمان شتابان می کنی و باز آنها تو را نادیده، رد می شوند.

تو در هرشهری غریبی. مردمان با تو غریبه اند، با مردی که تمام کوچه ها و خیابان ها گام هایش را می شناسند، مردی که آغوشش گشوده تر از دروازه های تمام سرزمین ها، زندگی خاک را در پناه خویش می گیرد. مگر تو چهره نمایان کنی وگرنه این شهرهای عبوس، هیچ نشان دهنده چشمان دل انگیز تو که به عاشقان وعده داده اند، نیست. چگونه این مردمان مهر ناشناس، شانه به شانه تو روی خاکند و با تو غریبگی می کنند؟ چگونه آغوش محرم تو برای اهل این زمین نامحرم است؟ تو اهل کدام دیار زمینی که مهربانی ات، شبیه به مهربانی روی زمین نیست؟

چشم به راه

سودابه مهیجی

فرقی به حال روزگار نمی کند که تو بی قرار آمدن کسی باشی که بیاید و تو را از دل تنگی برهاند یا هیچ معجزه ای را انتظار نکشی. فرقی به حال روزگار ندارد اینکه تو منتظر آن حضرت معروف هستی که نمی دانی چرا پیدایش نیست. روزگار راه خویش را ادامه می دهد و دل تنگی های تو را هیچ نسیمی، نغمه نمی خواند. و تو به هر حال، با وجود شوق هر بهار و افسون هر پاییز، چشم به راه یک تحقق محتومی که قرار است سوار بر اسب سپیده بیاید و به هر حال، تو انتظار را پیراهن دل خویش کرده ای و به هر حال، از تماشای غروب به گریه می افتی و تنها به یک نام دل خوشی.

ص:۲۷۷

آسمان را در پی ردپای عشق عجل الله ، ستاره ستاره زیر و رو می کنی و زمین را کوچه کوچه به دنبال عشق گم گشته می گردی و موعود تو، در دنیای پر ازدحام، همیشه غایب و ناپیداست، ولی از فراسوی فاصله ها و فرسنگ ها تمام هستی تو را نظاره می کند و می داند.

و تو ناگهان روزی چشم می گشایی و می بینی که تمام روزگارت را در آرزوی یک نیامده تا کنون به سر برده ای؛ آرزویی که باور آسمانی شبهه ناپذیری است؛ آرزویی که هر گاه خواستی دست از دامانش رها کنی، او رهایت نکرد و به صبری و امیدی بیشتر هشدارت داد.

اگر چشم به راه موعود باشی، از انتظار ناگزیری و سرانجام خواهی دانست روزی که از انتظار خویش دست برداری، مرگ تو را با خود خواهد برد.

چه فرقی می کند که موعود تو کجاست؟ چه فرقی می کند که فرا رسیدنش کدام هنگام است، به هر حال او در تمام مدت ها صاحب لحظه های توست. صاحب زمین و زمانت، صاحب زمانه ات. از دور مراقب توست، از دور نزدیک به توست، از دور دعای تو را آمین می گوید و از دور، هستی ات را هدایت می کند. خود را به او بسپار، به عشق او، به انتظار او!

مولا کجایی؟

سودابه مهیجی

تو نیستی و من با هیچ کس، در هیچ کجای روزگار، وعده دیداری ندارم. در غیاب تو من به گونه ای غم انگیز سجاده نشین می شوم. تو نیستی که ببینی تمام ابلیس های روزگار، به دنبال ایمان من مثل گرگ زوزه می کشند. تمام ابلیس ها با وسوس های هر جایی خود، یقین و تقوای مرا طمع می کنند. در پی به یغما بردن صبر و شکیب من، در زل زدن های نامأنوسشان به روی من، آغوش می گشایند و من دل تنگ و هراسان از غیبت دور و دراز تو، خویشتن داری هراسانم را از فریب ها پنهان می کنم و من خسته از این همه نبودن های تو، انتظار خویش را گریه می کنم. جای خالی تو را گریه می کنم و طعنه های ابلیس را گریه... .

ص:۲۷۸

کجایی؟ که فرمانروایی جهانگیرت، ایمان انسان را از همه تعقیب ها و تهدیدها نجات دهد؟ کجایی؟ که امید و اعتقاد بی یار و یاورمان را چون آیینه ای در معرض شکستن، به تو تسلیم کنیم. و این چشم های منتظر و خسته را که از همه وسوسه های هرزه و دعوت کننده طفره رفت و به هر سویی پا به فرار شد، بی هیچ واهمه ناموزونی به چشم های مقدس تو بدوزیم.

آه ای منجی! با انسان وعده دیدار بگذار در مقابل چشم های ناپاک ابلیس تا ببیند که انسان چگونه در دیدار تو به رستگاری می رسد و تنها تو را برای انتظار و بی قراری خویش می پذیرد.

شب زنده دار

سودابه مهیجی

نیمه شب است... . تو بیداری و به قدر تمام سجاده های جهان، سجده و اشک و تسبیح در خلوت خویش داری. نیمه شب است. تمام جهانیان درخوابند و تو بی صداتر از اندوه های نهان عشق، دعا می خوانی و تمام جهان را از خداوند، آرامش می طلبی. گویا جهان سر بر زانوی مهر تو خفته است که این چنین، در امان و آرام است. گویا دست های مقدس تو چراغ های زمین را یک به یک خاموش کرده و خواب را به سمت مردمان فراخوانده است که این گونه خوش باور و خوش خیال، به رؤیاهای شبانه تسلیم شده اند و هیچ هراسی در دل خواب دیدنشان راه ندارد.

نیمه شب است: نیمه شبی به بلندای سجده های بغضناک تو؛ نیمه شبی به بلندای قرن های صبر تو؛ به بلندای حوصله ممتد تو، ولی در این نیمه شب، شاعری بیدار نشسته و تو را می سراید و لابه لای اشک های خویش، نامت را بر صفحه های دل تنگی خیس دفتر رج می زند.

من بیدارم و روزها و شب ها و حتی قافیه ها را معکوس می شمارم برای لحظه دیدار تو... . تو بیداری و لحظه شماری مرا دعای صبر می فرستی. به سمت این خلوت دلگیر... . من بیدارم و غربت همیشه خسته تو را بغض می کنم. تو بیداری و بغض به خواب نرفته مرا می بینی... . چه می شود کرد، تمام عالم پیش چشمان فرمانروای تو برملاست و فاصله ها تو را از دل واپسی زمین دور نمی کنند.

شاعر انتظار

سودابه مهیجی

نیمه شبی که تو را به سجاده و دعا برای آرامش زمین می کشاند، همان نیمه شبی است که مردمان را در خواب غفلت و سکوت فرو می برد. همان نیمه شبی است که شاعر را بر صفحه صفحه های سرودن انتظار می نشاند و بی خواب و بی تاب می کند. همان نیمه شبی که دعای خیر تو را پاورچین، از پنجره تمام خانه ها عبور می دهد تا آسایش روزگارشان برقرار بماند و مرا آهسته آهسته، به خلسه های واژگان پر از تو می برد تا قافیه های تازه ام از جنس نام تو آغاز شوند. همان نیمه شبی که گیسوان بلندش، صبح را از همه سو پس می زند تا خاکیان، بیشتر بیارامند و کمتر فتنه برپا کنند، تا تو بیشتر سجاده بگستری و امن و امان روزگار را با دست های رو به آسمانت فراهم کنی، تا من تو را بیشتر و بیشتر بسرایم و جنون بی پروای خویش را آرام کنم. من، ولی کم کم از نفس می افتم و قلم در دستانم از نفس می افتد و غزل، نیمه کاره بر دفتر به خواب می رود و من به خواب می روم، ولی تو همچنان برفراز قله هستی بیداری و رو به خدا نجوا می کنی.

من ناگاه در خواب تو را می بینم و خوابم بیدارتر از هر چه بیداری، عاشقانه تر از هر چه غزل، پر از چشم های بهشتی تو می شود. آن گاه در خواب به یاد می آورم که سرودن تو را ناتمام رها کردم. ناگاه در خواب به یاد می آورم که پس از خدا تنها تویی که هرگز به خواب نمی روی. حتی انتظار نیز خسته می شود، طاقت از کف می دهد و بر زمین می افتد، تو اما تمام خستگی هایت را قرن های قرن بر دوش می کشی و هرگز چشم فرو نمی بندی.

کاش لحظه ای خستگی را رها می کردی! کاش اندکی می آرمیدی، ای صاحب روزگار! ای خون جاری در رگ های حیات! ای بیدار باش همیشه هستی! ای نگاهبان عالم!

دردت به جان عالم و آدم! خستگی هایت به جان تمام خاکیان! لحظه ای پلک های نگران همواره را برهم بگذار! ادامه گریه ها را به کائنات بسپار و ادامه نگرانی ها را به خلایق؛ هرچند اشک های تمام چشم های جهان به قدر اقیانوس

ص:۲۸۰

گریه های تو نیست، هر چند دل واپسی های دریای دل تو، در هیچ دل دیگری نمی گنجد.

آه چقدر خسته ای تو ای مرد! آه از تنهایی و غربت تو! آه از خستگی های بی پایان تو ای صاحب زمانه! ای موعود!

فقط به خاطر او

سودابه مهیجی

برای خاطر اوست، تنها برای خاطر او که از تمام مهلکه ها می گریزم و جان به در می برم تا در آستان بلند بالایی او، بی بضاعت نمانم، تا تمام هستی ام را به پای او بریزم؛ تنها به پای او. آه، ای دل چشم انتظار! هر قدر خواستی پریشان شو و به اعجاز آمدنش بیندیش! من می فهمم و با بی تابی تو همراهم. هر قدر خواستی از تمام روزگار کناره بگیر تا در تصور آن ظهور موعود غرق شوی و سرمست بمانی! هر قدر خواستی در حوالی احتمال آمدنش، چشم به راه بمان و با هیچ کس سخن نگو! من تو را خوب می فهمم ای دل!

ای کاش او را در هر کجای خیابان ها ناگهان و بی خبر ببینی! ای کاش در رویارویی با او دست و پا گم کنی! او در تو چشم بدوزد آمرانه و دلبرانه و تو سکوت کنی و از شوق ذره ذره شوی!

حقیقت همین است. همین که «ای کاش ببینمش!» همین که «کجا پیدایش کنم؟» حقیقت همین است. دعا کن حقیقت، بی پرده و پیدا جلوه گر شود و آتیه تحقق آرزوها، نزدیک تر رقم بخورد و اتفاق های شگفت «با او»، همه یک به یک پدیدار شوند؛ اتفاق های به زودی، اتفاق های «یکی از همین روزها».

تو چه می دانی ای دل، یکی از همین روزهاست آن روز موعود. من چه می دانم، یکی از همین فرداهای نزدیک است فردای عاقبت به خیری شکیبایی. تنها بگذار صبر با من و تو بماند ای دل! آن وقت می شنویم که عشق، در راه است،در راه است.

ص:۲۸۱

آن وقت می توان نشست و به روشنای روزهای وصل اندیشید، روزهایی که دیگر هرگز غروب نمی کنند، روزهای فراوانی خورشید، روزهای مفصل دیدار، روزهای سرانجام انتظار.

ص:۲۸۲

صمیمانه

آقا! خوب یا بد، از آن توییم. چه کنیم اگر ما را به آنچه می دانی، از آستان خویش برانی.

آقا! آنچه می بینیم، نمی خواهیم و آنچه می خواهیم، نمی بینیم.

آقا!

همه را بیازمودم ز تو خوش ترم نیامد

چو فرو شدم به دریا چو تو گوهرم نیامد

آقا! در جهان یک چراغ می تابد؛ آن هم از خانه تو. باقی هر چه گفتند و نمودند، دروغ بود.

آقا! جز تو با دیگری نمی توانیم گفت که:

ای مدنی برقع و مکی نقاب

سایه نشین چند بود آفتاب

منتظران را به لب آمد نفس

ای ز تو فریاد، به فریاد رس

دنیا در مشت هرزه گان و جانیان است. تمام پنجره ها در تنگنای دیوارهای کینه و حسد خفه شده اند.

همه مدعیان عدالت، دروغ گو از آب درآمده اند. پر و بال ایمان را برای خوشامد شیطان چیده اند.

مبادا بیایی و ما نباشیم! مبادا بیایی و ما در مقابلت باشیم!

مبادا بیایی و ما آواز گام هایت را نشنویم!

بی تو ابرها بغض می کنند، اما نمی بارند. درخت ها میوه می دهند، اما کال و نارس بر خاک می افتند.

مبادا بیایی و ما را در دامن دیگری ببینی!

روزهای نیامده، بی تو کاش هرگز نیایند و روزهای رفته، با تو کاش برگردند.

بیا و دست های پلید را از دامان اسلام و قرآن کوتاه کن و ما را به اصل انسانی خویش بازگردان!

کاسه صبر انتظار لبریز است

علی خیری

سال های چشم انتظاری، بی حساب شده است و غروب های غمگین، بسیار آمده اند و رفته اند و تو هنوز در پرده، نهانی.

لازم نیست که بگویم نفس ها به شماره افتاده و جهان در آستانه فروپاشی است و روستای فطرت آدمی، یک دو نفس بیشتر با ویرانی فاصله ندارد.

یک گوشه دنیا فراوانی است و دیگر جاها ویرانی.

نسل امروز یا از گرسنگی می میرند یا از فساد و بی خبری، نسل امروز راهبری می خواهند بی چشمداشت به دنیا و هر چه در آن است، تا در رکاب او راه های نرفته را بروند.

گوشی نیست تا صدای بی کسی پا برهنگان جهان را بشنود و دست یاری از آستین جوانمردی به درآرد.

نگاه های ناامید، تنها به تو دل بسته اند و گره های فروبسته، دیده بر دست های گره گشای تو دوخته اند.

ای تکیه گاه واپسین انسان و ای پناهگاه دین و دین مداران! امروز ما را دریاب که فردا دیر است!

هم امروز شولای ظهور بر تن کن و دیوارهای فاصله را بردار! هر چند این ماییم که:

عمری ست که از حضور او جا ماندیم

در غربت سرد خویش تنها ماندیم

او منتظر است تا که ما برگردیم

ماییم که در غیبت کبرا ماندیم

و امروز دست های ما بر دعاست، چرا که بی تو هر روز، روز مباداست.

ایمان دارم که می آیی

علی خیری

به سرسبزی سروها و آواز هزاردستان و زلالی باران ایمان دارم. ایمان دارم که مردی خواهد آمد؛ مردی که روزی کارهای ناتمام پیامبران و پدران خویش را با سرانگشت تدبیر و لبه شمشیر تمام خواهد کرد.

مردی که به رسم ابراهیم، بت های رنگ رنگ جهان را یکی پس از دیگری در هم خواهد شکست.

مردی که در شاهراه هدایت، زخم ها خواهد خورد و رنج ها خواهد برد.

مردی که عدالت را به همه خانه ها خواهد برد و سفره های تهی را با عطر نان آشنا خواهد کرد.

مردی که هوای تازه را در ریه های زمین می دمد و آسمان را دیگر بار، به پرندگان پیشکش خواهد کرد.

مردی که حاکمیت شب را با طلوع نگاهش به سپیدی نور، پیوند خواهد زد.

مردی که کعبه بر او تکیه خواهد کرد و حج ابراهیمی و محمدی، در سایه طواف او به نمایش درخواهد آمد.

مردی که تاوان خون های مظلوم همه تاریخ را خواهد ستاند.

مردی که با ظهورش، انسانیت را از قحطی و خشک سالی به وادی سرسبزی و فراوانی کوچ خواهد داد.

مردی که غم را از سینه ها خواهد زدود.

پس رواست که بگوییم:

تو که یک گوشه چشمت غم عالم ببرد

حیف باشد که تو باشی و مرا غم ببرد

آفتاب امید

علی خیری

باران که می آید، آفتاب امید از افق جانمان می درخشد و ایمان می آوریم که تو هستی و مهربانی ات بر ما، جاری تر از ریزش باران بر زمین است و اگر باران مهر تو نبود، تاکنون خشک سالی، تمام مزرعه هستی را خاک و خاکستر کرده بود.

ص:۲۸۵

درختان همه ساله به احترام نام توست که سبزتر از پیش قد می کشند و سر به آسمان می سایند.

ای مهربـان وعـده داده شـده! از پس ابرهـای سالیان انتظار، به درآی و زمین مرده را با گرمای نگاه خویش زنـدگی ببخش که اینک، جهان بیش از پیش نیازمند قیام توست.

شاید جهان، بی مهر و ماه بتواند ادامه حیات دهد، ولی بی امام چگونه می تواند؟! امام ستون خیمه هستی است و کار جهان در سـایه وجود امـام است که سامـان می گیرد. امـام چراغ راه و نشـانه خـدا بر زمین است و هر که بی چراغ و نشـانه، پـای در راه بگذارد، ایمان به سـلامت نخواهد برد. پس ما را به دیگری حواله مکن! برخیز تا هستی به پا خیزد! این روزها، هیچ چیز امیدی برنمی انگیزاند. سـهم زمین، بی تو، در خود شکستن است. اینجا هر کس آمده و رفته، جز فریب، ارمغانی برای منتظران نداشته است.

فقـط تویی که راستی و راست می گویی. تو واپسـین حلقه از زنجیره رهایی بخش امامتی. آخرین دلیل راه، آن که همه راه ها به او ختم می شود، آن که همه کوشـش ها با او به ثمر می رسد و همه شـکوفه ها در زیر باران مهر او به گل می نشیند و همه تاک ها در ترنم سکرآور نام او انگور می شوند.

شعر

بی قراری

سیده طاهره موسوی

و صبحگاه

لبریز از با تو بودن خواهم شد

و استشمام خواهم کرد

تمام با تو ماندن را

می نویسم

روزهای نیامدنت را

دریا می خروشد

آسمان می نالد

و من

باز هم منتظرم

فردا روز توست

روزی آکنده از تمام مهربانی های تو

مولای مهربانی ها!

ارتفاع مهربانی های تو را چه کسی پیموده است؟!

***

ص:۲۸۷

خواهم رسید

به درختی لبریز از شکوفه های گیلاس

در بهاری ترین جمعه دل

خواهم خواند تمام خاطرات تنهایی را

و روشن خواهم ساخت

نگاه منتظرم را

بر گوشه گوشه آسمان هایی از با تو بودن

فریاد می زنم

می نالم

تمام بی تو بودن را

در روزگارانی دهشتناک

و تو

آسمانیترینی

و من

زمینی ترین

چگونه بشکنم

تمام فاصله های مانده ام را؟!

مولای من!

فردا بهاری ترین روز دل من خواهد بود

شعله زار «ندبه ام»

شمعستان «کمیلم»

شوق آباد «عهدم»

منتظرند

ای سپیدترین معنای بودن!

ص:۲۸۸

طلوع فردا را با عشقی سرشار از امید با تو بودن آغاز خواهم کرد

تا هیچ غروبی نتواند حرفی از بی تو بودن بزند.

دعای عهد

مهدی رحیمی

خواب، ای خواب سرگران برخیز! دو سه تا پلک تا سحر مانده

تازه یک صبح رفته از «عهد»ت، سی و نه فرصت دگر مانده

با شما دست یا علی دادم، با همان دست های نامرئی

که چهل صبح عاشقت باشم، با همین چشم های درمانده

آه ای «طلعه الرشیده»ی من! زودتر «غره الحمیده»ی من!

پای بگذار روی دیده من که فقط از من این قدر مانده

که فقط از من بدون شما مانده در امتداد زندگی ام

گام هایی که جاده را بلدند، دست هایی که بر کمر مانده

تو چه خواندی که هر چه باران است، چشم های تو را نمی بارد

تو کجایی که باد هم حتی از تو عمری است بی خبر مانده

صبح، صبح چهلم این عهد، حتم دارم که می رسی از راه

صبح آن چله، آه، یک طرف و سی و نه صبح پشت سر مانده

آخر گریه های این عهد است، می زنم باز روی زانویم

العجل العجل، شتاب کنید! مرد، ای مرد در سفر مانده!

سواری که می رسد

محبوبه بزم آرا

گل می دهم به بوی بهاری که می رسد

چشمم به در به دیدن یاری که می رسد

تکرار می شود غزل انتظار من

ص:۲۸۹

هر شب به نام آینه داری که می رسد

بغض هزار پنجره را اشک می شوم

در تاروپود نغمه تاری که می رسد

فردا تبی دوباره به خورشید می دهد

از آسمان تیره شراری که می رسد

روشن ز آیه های خدا می شود زمین

در برق ذوالفقار سواری که می رسد

بی قرار

زهرا محدثی

در برگرفته خلوت دل را غبارها

ای علت شکفتن گل، در بهارها!

با چلچراغ آینه و آب سال هاست

صف بسته اند در طلبت بی قرارها

رقصی است ماهیان به غم خوگرفته را

در پا نهادنت به دل چشمه سارها

ای ناگهان درخشش بی ادعا! بتاب!

بر شانه های مویه شب زنده دارها

هرچند تا ظهور تو در بند عزلت است

مضمون بکر بال رها در حصارها!

ما چشم بر نهایت راهت نهاده ایم

تا ممکن است باشد از این انتظارها

عهد سبز خدا

سودابه مهیجی

تو قهر کردی با خاکیان؟ خدا نکند!

که عشق، رویَش را لحظه ای به ما نکند

ص:۲۹۰

تو آفتاب امیدی مباد چشمانت

به شام نومیدان هیچ اعتنا نکند

مباد که لب تو، هاتف همیشه مهر

هر آنچه منتظر خسته را صدا نکند

چگونه زنده بماند کسی که بی تو شده؟

چگونه آرزوی مرگ خویش را نکند؟

چگونه در غم تو لحظه لحظه پیر شود

ولی برای جوانمرگی اش دعا نکند؟

چگونه پشت در بسته هر آدینه

نایستد دل بی تاب و پابه پا نکند؟

چگونه آتش هجران تو به جان زمین

بیفتد آه! ولی فتنه ای به پا نکند؟

امید بود که موعود عشق، دنیا را

به حال زار خودش این چنین رها نکند

تو عهد سبز خدایی... بدا به حال زمین

اگر خدا به چنین وعده ای وفا نکند

بوی فریب می دهد اینجا سلاممان

حسین هدایتی

من صخره ام که درد، مرا خرد کرده است

این باد هرزه گرد مرا خرد کرده است

در بر کشیده اند پریشانی مرا

ص:۲۹۱

خط می زنند صفحه پیشانی مرا

ساحل چقدر دور؟ کرانه چقدر دور؟

قید زمان چقدر؟ زمانه چقدر دور؟

قید زمان، بزرگ ترین موانع است

دنیا به درک غیبت خورشید قانع است

با من بگو که چشم تو _ دریای من! _ کجاست؟

در موج کوب ساحل تو جای من کجاست؟

این انتظار تلخ به جایی نمی رسد

این ناخدا به هیچ خدایی نمی رسد

ما ظاهراً فراق تو را زار می زنیم

اندوه و اشتیاق تو را زار می زنیم

اما مرام گردنه گیران فراق نیست

دیگر برای آمدنت اشتیاق نیست

ما شاعران بی سر و بی دست کیستیم؟

هرگز رفیق راه قیام تو نیستیم

دیگر کسی به رد عبورت نمی رسد

این ظلمت شبانه به نورت نمی رسد

بوی فریب می دهد اینجا سلاممان

خنجر کشید ه ایم برایت تمامman

ای مردا! سال هاست غریبانه می روی

با کوله بار دغدغه بر شانه می روی

ای مرد! ای برادر هابیل! دور باش

از دشنه های این همه قابیل، دور باش!

این حسرت و حماسه به جایی نمی رسد

دستان استغاثه به جایی نمی رسد

ص:۲۹۲

این دست ها به قبضه شمشیر شد نیا!

دیگر برای آمدنت دیر شد نیا!

دنیای تنگ پر شده از دشنه ستیز

اصرار می کنم که در این عصر برنخیز!

دنیای بی ظهور

علی خیری

با وعده های پوچ دلم وا نمی شود

این درد جز به مرگ، مداوا نمی شود

غم میزبان ماست به هر جا که می رویم

این قدر غم به سینه ما جا نمی شود

دیوارها بلندتر از قامت من است

آیا دری به روی زمین وا نمی شود؟

از هر طرف به غارت ما دست می برند

مرهم کسی به زخم دل ما نمی شود

پیوسته سنگ می خورم و دم نمی زنم

اما کسی در آینه پیدا نمی شود

شب را به پای صبح بیفکن که دیر شد

جان بر لبیم و روز مبادا نمی شود

در سایه شماست که حق راست می شود

دنیای بی ظهور که زیبا نمی شود

آفتاب در حجاب

علی خیری

کیست او؟ چون آفتابی در حجاب

با نگاهش می شود آب آفتاب

ص:۲۹۳

در قدم هایش بهار آویخته

چشم هایش سوره ام الکتاب

می کشد آشفتگی در جان ما

می برد از چشم ما آرام و خواب

صد مسیحا با دم او زنده است

خضر هم از دست او نوشیده آب

در هیاهوی حق و باطل کجاست؟

آن که باشد بی گمان فصل الخطاب

بیرق عدل علی در دست او

چشم در راهش هزاران انقلاب

کی ببیند آسمان تیره گون؟

آفتاب عشق را پا در رکاب

چون دلم، شد روسپید از گریه، چشم

ما کجا و دیدنت ای آفتاب؟!

سبز در سبز

علی خیری

غم روی غم می ریخت، دریا موج می زد

انگار دریا در دل ما موج می زد

می ریخت غربت از در و دیوار بر ما

اندوه از پایین و بالا موج می زد

خورشید کم کم پشت کوهی لانه می کرد

در من غروبی خسته گویا موج می زد

شب سایه می گسترد کم کم بر سر روز

غم با سپاهش بی محابا موج می زد

ص:۲۹۴

سر را به زیر انداختم از شرم اما

در چشم هایم صد تمنا موج می زد

اعجاز را در چشم هایت دیده بودم

در هر نگاهت صد مسیحا موج می زد

چون ساحلی افتاده در آغوش شن ها

دل را به دریا می زدم تا موج می زد

امروز، فردای همان دیروزمان بود

در غربت امروز، فردا موج می زد

شوریدگی، اول بلای عشق بازی است

بی وقفه در من شور دریا موج می زد

یک روز بارانی می آیی، سبز در سبز

رؤیای شیرینی که در ما موج می زد

ص:۲۹۵

آورده اند که...

آخرین نامه امام حسن عسکری علیه السلام (۱)

یازدهمین امام نور، پانزده روز پیش از شهادت جانسوزش، نامه های بسیاری برای دوستداران و شیعیان خود در مدائن نوشت و به کارگزار خود، ابوالادیان داد و فرمود: «این نامه را بردار و به سوی مدائن حرکت کن! بدان که سفرت پانزده روز به طول می انجامد و پانزدهمین روز که وارد سامرا می شوی، صدای شیون از خانه ام شنیده خواهد شد و پیکرم را برای غسل دادن آماده خواهی دید».

ابوالادیان با اندوهی عمیق گفت: «آقای من! اگر چنین رخداد غم باری در پیش است، امام راستین پس از شما کیست؟

حضرت فرمود: «تو کار خود را انجام بده! هر کس پاسخ نامه ها را از تو خواست، او جانشین حقیقی من است».

ابوالادیان گفت: سرورم! نشانه های بیشتری از دوازدهمین امام نور بیان کنید!

حضرت فرمود: «نشانه دیگر این است که هر کس بر پیکر من نماز خواند، او امام بر حق است و هر کس همیان یا بسته خاصی را که از جایی خواهد رسید، طلبید، او جانشین من است».

ابوالادیان می گوید: من نامه های آن حضرت را برداشتم و به سوی مدائن حرکت کردم. پس از ورود، نامه ها را به شخصیت های مورد نظر رساندم و پاسخ گرفتم و به سرعت به سوی سامرا بازگشتم. درست همان روزی که امام

۱- ۱ . از ولادت تا ظهور، صص ۲۳۹ _ ۲۴۳.

حسن عسکری علیه السلام پیش بینی کرده بود، وارد شهر سامرا شدم و دیدم صدای شیون از خانه امامت طنین انداز است و پیکر پاک و ملکوتی حضرت عسکری علیه السلام برای غسل آماده است.

***

نشانه نخست

جمعیت موج می زد و جعفر در خانه ایستاده بود و گروهی از جمله دوستداران خاندان وحی و رسالت، بهت زده بر گرد او حلقه زده بودند. برخی شهادت یازدهمین امام نو را به جعفر تسلیت می گفتند و برخی خلافت و امامت او را تبریک و تهنیت!

به خود گفتم: اگر به راستی این فرد، با آن گذشته ننگین بخواهد امام شود باید مقام امامت و ولایت را بدرود گفت. من او را به خوبی می شناختم، مشروبات حرام می نوشید، در کاخ خلیفه بیدادگر عباسی قمار می کرد و تنبور می نواخت. به ناچار پیش رفتم و چون بسیاری از مردم، شهادت امام حسن عسکری علیه السلام را به وی تسلیت گفتم و بر ادعای امامتش، تبریک، ولی با همه وجود در اندیشه سخنان امام عسکری علیه السلام و نشانه هایی بودم که برای امام راستین پس از خودش بیان کرده بود.

جعفر پاسخ تسلیت و تبریک مرا گفت، ولی نه چیزی خواست و نه مطلبی پرسید.

کم کم جعفر آماده شد بر جنازه امام نماز میت بخواند. آن گاه که خواست نماز را آغاز کند، به ناگاه کودکی بسان پاره ماه، با نقاب بر چهره و با موهایی پرپشت و زیبا و با دندان هایی باز و شمرده، از درون خانه بیرون آمد و با شجاعت و شهامتی وصف ناپذیر، ردای جعفر را گفت و به شدت او را عقب راند و فرمود: «عمو، عقب برو! من باید بر پیکر پاک پدرم نماز بگزارم، نه تو؛ چراکه من بر نماز خواندن بر پیکر مطهر پدرم، از همه سزاوارترم.» جعفر درحالی که رنگ از چهره اش پریده بود، عقب نشینی کرد و آن کودک، شکوهمند پیش آمد و بر بدن پاک حضرت عسکری علیه السلام نماز خواند و پیکر مطهر او را در کنار مرقد منور پدرش امام هادی علیه السلام به خاک سپرد.

***

ص:۲۹۷

نشانه دوم

پس از دفن امام، آن کودک گران مایه به سراغ من آمد و فرمود: «ابوالادیان! پاسخ نامه ها را بیاور!» بی درنگ، همه را به او تقدیم کردم و با خود گفتم: خدای را سپاس که تا این لحظه، دو نشان از نشانه هایی را که حضرت عسکری علیه السلام برای امام راستین پس از خود فرموده بود، در این وجود گران مایه دیدم. اینک باید در انتظار سومین نشانه باشم.

***

نشانه سوم

از صحن خانه حضرت عسکری علیه السلام بیرون آمدم و به سوی جعفر رفتم که او نیز از خانه امامت خارج می شد. در کنار او بودم که حاجز وشّاء به او گفت: جناب! این کودک چه کسی بود؟ گویا در این اندیشه بود که جعفر را تکان دهد و از خواب غفلت بیدار و حجت را بر وی تمام کند. جعفر پاسخ داد: به خدا سوگند! تاکنون نه او را دیده ام و نه می شناسم.

نشسته بودیم که کاروانی از شهر قم رسید. کاروانیان از حضرت عسکری علیه السلام پرسیدند و با سوگ غم بار رحلتش روبه رو شدند. سپس پرسیدند: اینک امام پس از آن حضرت کیست؟

گروهی جعفر را نشان دادند.

کاروانیان پیش آمدند و پس از عرض تسلیت برای شهادت حضرت عسکری علیه السلام و تبریک امامت و ولایت جعفر، گفتند: عالی جناب! ما از ایران آمده ایم و به همراه خویش اموال و نامه هایی آورده ایم، تقاضای ما این است که مقدار پول ها و نام ارسال کنندگان نامه ها را بیان فرمایید!

جعفر برآشفت و به پا خاست و دامن لباس خویش را تکان داد و گفت: می خواهید ما از غیب خبر دهیم؟ و به آنان پرخاش کرد.

ناگهان یکی از خدمت گزاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از خانه امامت بیرون آمد و خطاب به کاروانیان، هم نام یک یک نویسندگان نامه ها را برشمرد و هم به آنان گفت: «در همیان یک هزار دینار است و ده دینار آن نیز سکه های تقلبی است».

کاروانیـان شادمـان شدنـد و گفتنـد: همـان وجود گران مـایه ای که تو را به سوی مـا فرسـتاده است، او امام راستین و جانشـین حضرت عسکری علیه السلام است و نه دیگری.

سپس همه اموال را به همراه نامه ها تقدیم امام کردند. به این ترتیب، من نیز سومین نشانی را که سالارم حضرت عسکری علیه السلام داده بود، به چشم خویش دیدم.

ص:۲۹۹

داستان

وقتی بیاید

محمدعلی کعبی

چهره اش، لباس هایش آشنایند. مردی تنها وارد مکه می شود. این بار با مأموریتی بزرگ قدم برمی دارد و این سفر، سفری برای عمره یا تمتع نیست. همه چیز مثل همیشه است، با همان وقار، با همان معصومیت راه می رود. از مدینه می آید و بشارتی سفید در دست دارد. مکه صدها سال لباس هایی را که این مرد تن کرده، ندیده و نشانی از آنها نیافته است. اینها لباس های پیامبرند. لباس های محمد صلی الله علیه و آله ، لباس های مردی که از همین مکه جنبش خداخواهی و خداپرستی را آغاز کرد و این مرد، این مرد غریب و تنها که می آید، چقدر شبیه محمد است.

حتی عمامه او را بر سر بسته است. حتی نعلین او را در پا دارد و مثل او آرام و با وقار قدم برمی دارد. حتی لباس هایش بوی گل می دهد. چهره ای جوان که انگار قرن هاست که زنده است، به دامن کعبه می رود. خورشید غروب کرده است. کم کم شب با همه تاریکی اش همه جا را فرا می گیرد. آن قدر کنار کعبه می ایستد تا شب به نیمه می رسد و دیگر همه خوابند. در آسمان خبرهایی است. فرشتگان انگار بشارتی شنیده اند که صف کشیده اند و جبرئیل و میکائیل، از نقطه ای از آسمان، در راه فرود آمده اند و صدها فرشته را در پی دارند. صدای بال زدن می آید، همه و همه در اطراف مردی که دیگر تنها نیست، جمع می شوند. جبرئیل، آرام به آن مرد که شبیه محمد است، نزدیک می شود و می گوید: «سرورم! آنچه بگویی، پذیرفته خواهد

ص:۳۰۰

بود و آنچه بخواهی، همان است.» شوری در درون مرد برپاست. دست هایش، دست های سفیدش را بر صورت می کشد و آیه ای از سوره زمر را می خواند: «ستایش پروردگاری را که وعده خود را درباره ما محقق فرمود و زمین را میراث ما گردانید تا هر جا بخواهیم، منزل گزینیم. چه نیکو است پاداش اهل عمل». (زمر: ۷)

سال هاست انتظار این لحظه را کشیده است. همه چیز آماده ست. پدرانش به او نگاه می کنند. لبخند رضایت و سرور و شادی همه جا را در برگرفته است. آن مرد، حالا دوباره قدم برداشته است و به سویی می رود؛ به سوی رکن و مقام ابراهیم، به سوی نقطه ای که از همان جا، مردی قرن ها پیش خانه ای را به دستور خدا بنا نهاد و خشت های خانه کعبه را روی هم گذاشت و همه را به سوی خداپرستی فرا خواند. قرن ها می گذرد و حالا مردی موعود، با فریادی در دل آمده است. میان رکن و مقام می ایستد و فریاد برمی آورد: «ای جماعت همراه من! ای نزدیکان من و ای کسانی که خداوند آنها را پیش از ظهور برایم فراهم آورده است، به سوی من بیایید! فرمانبردار به سوی من بیایید!»

صدایش جاری می شود و به سوی ۳۱۳ نفر می رود. آنها در رختخواب هاشان، در شرق و غرب زمین، در خواب و بیداری، صدایش را می شنوند و به سوی صدا می آیند. طولی نمی کشد که کنار او خواهند بود. به یک چشم به هم زدن و حتی کمتر، در اطراف آشنای مکه جمع می شوند؛ میان رکن و مقام ابراهیم.

***

کم کم صبح می شود. دیشب خبرهایی بوده است که کسی از آنها خبر ندارد. صبح که می شود، مردم سؤال های زیادی دارند. این مرد کیست که بر دیوار کعبه تکیه داده است! کسی هست که او را بشناسد؟ بعضی می گویند: هیچ کدام را نمی شناسیم و بعضی می گویند: چرا چهار نفرشان اهل مکه هستند و چهار نفر دیگر را در مدینه دیده ایم.

هیچ کس آنهایی را که از مصر، ایران، عراق و جاهای دیگر آمده اند، نمی شناسد. خورشید، تازه سر زده است. همهمه شده است، ولی ناگهان، هیچ کس دیگر سؤالی

ص:۳۰۱

نمی کنـد، درست از همان موقع که کسـی از چشـمه خورشـید، فریاد برآورد. ای آفریـده ها! این مهـدی آل محمد است. با او بیعت کنید که هدایت می شوید و به مخالفتش برنخیزید که گمراه خواهید بود.

فرشـتگان، به جولاـن در می آینـد و یکی یکی با او بیعت می کننـد و سـپس بزرگان جن و بعـد ۳۱۳ فرمانـده انقلاب مهدوی بیعت می کننـد. در همه جـای زمین، همه از هم سؤال هایی دارنـد. صـدا را شـنیدی؟ می گوینـد دیشب، مردی به تنهایی وارد مکه شده است؛ آن هم با لباس های پیامبر. می گویند: او همان مهدی است، صدا را که شنیدی، او هم همین را می گفت. این طور که معلوم است مهدی ظهور کرده است.(۱)

۱- ۱ . برگرفته از: روایتی طولانی از امام صادق علیه السلام در جواب سؤال هایی که مفضل ابن عمر از ایشان پرسیده، به نقل از: بحارالانوار، ج ۵۳، صص ۶ _ ۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹